سعید نفیسی

تاریخ

نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی

تا پایان قرن دهم هجری

جلد دوم

سعید نفیسی

تاریخ

نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی

تا پایان قرن دهم هجری

جلد دوم

کتابفروشی فروغی

ناشر : انتشارات فروغی
قطع : وزیری
تاریخ انتشار : ۱۳۶۳ هجری شمسی
چاپخانه : مروی
تیراژ : دوهزار نسخه
چاپ : دوم

بسم الله الرحمن الرحیم

دیباچه

در ۱۳۱۱ نخستین قسمت یادداشت‌های من بعنوان «تاریخچهٔ مختصری از ادبیات ایران» در سالنامهٔ پارس منتشر شد و پس از آن در سالهای ۱۳۱۲ - ۱۳۱۳ و ۱۳۱۷ و ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ دنبالهٔ آن تا قسمتی از قرن دهم انتشار یافت. پس از آنکه سالنامهٔ پارس تعطیل شد درصدد بر آمدم در آن یادداشتهای چاپ‌شده تجدید نظر کنم و بتکمیل آنها بپردازم و این کتاب بدین‌گونه فراهم شد. نام آنرا «تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی» گذاشتم تا معلوم شود درین کتاب آنچه از آثار این زبان در ایران و آسیای مرکزی و افغانستان و هندوستان و قفقاز و خاك عثمانی (ترکیه) فراهم‌شده است تا جایی که آگاهی داشته‌ام گرد آورده‌ام و چون ممکن نبود در یك مجلد آنرا بزمان حاضر برسانم ناچار در پایان قرن دهم درنگ کردم. نمیدانم ناتوانی جان‌فرسای که چندیست گرفتار آنم مرا مجال خواهد داد دنبالهٔ کار را بگیرم و باین روزگاری که در آنیم برسانم یا نه؛ در هر حال گویا این کتاب نمونه‌ای برای دیگران شده باشد که اگر من کامیاب نشدم بپایان برسانم ایشان دنبالهٔ کار را بگیرند و حق این موضوع بسیار وسیع و بسیار دلنشین را ادا کنند.

چون دامنهٔ این کار بسیار وسیع بود و مطالبی که درین زمینه هست پراگنده در گوشه و کنار مانده است گاهی شده است که در یك جا مطلب ناقص مانده و در جای دیگر آنرا تکمیل کرده‌ام و در منابعی که نخست بآنها رجوع کرده‌ام مطالب نادرستی بوده است که سپس در جای دیگر اصلاح کرده‌ام. برخی از سرایندگان و نویسندگان در پایان یك قرن و در آغاز قرن بعد زیسته‌اند و بهمین جهت ذکرشان در هر دو قرن رفته است و فهرست‌های پایان کتاب رفع این دشواری را خواهد کرد. تا پایان قرن نهم کتابهایی که در بارهٔ شاعران داریم بسیار محدود است و آنچه بر آن کتابها افزوده می‌شود ذکریست که با اشعارشان در سفینه‌ها و مجموعه‌ها و جنگها مانده است و چون اطلاعی از ایشان نیست در بارهٔ این دسته از سرایندگان تنها بذکر نامشان قناعت کرده‌ام. اما از قرن دهم ببعد کتابهای فراوان در احوال و اشعار سرایندگان بما رسیده است و در بارهٔ همهٔ ایشان بیش و کم آگاهی داریم. بهمین جهت هرچه در بارهٔ گوینده‌ای بدست آمده است در جای خود در متن یا در تکمله‌ها آورده‌ام.

پیداست که مقصود ازین کتاب تنها شرح حال و آثار گویندگان و نویسندگانست و ناچار جای آن نبود که نمونه‌ای از اشعار هر سراینده‌ای را ضبط کنم. برای این مقصود کتاب بسیار مفصلی که شامل اشعار ایشانست فراهم کرده‌ام که بیش از یازده مجلد خواهد شد و نمی‌دانم بانتشار آن تا هستم کامیاب خواهم شد یا پس از من کسی بدین کار همت خواهد گماشت.

در بارهٔ هر نویسنده‌ای کوشیده‌ام فهرست کامل از مؤلفات وی فراهم سازم و ناچار فهرست آثار بسیاری از ایشان که بدو زبان فارسی و تازی تألیف کرده‌اند شامل کتابهای هر دو زبانست.

بیم آن دارم که رنجوری و فرسودگی دیگر مرا ازین گونه بهره جویی‌هایی که در هم‌نشینی با خوانندگان گرامی دارم بازدارد و شاید این سخنان بازپسین پیامهای شورانگیز من بپیشگاه ایشان باشد و بهر حال درخواست دارم هر لغزش و خطایی که درین صحایف ببینند کریمانه مرا از آگاهی بدان سپاسگزار کنند.

شهریور ماه ۱۳۴۴

سعید نفیسی

۱۲۷۱- قاضی محمد وصالی رازی، قاضی شهر ری بوده و نوشته‌اند در جوانی دلدادهٔ پسری میرزا صادق نام شده ودر ۹۳۲ در گذشته و اقسام مختلف شعر می گفته است.

۱۲۷۲- وفایی هروی، ازشاگردان ملافصیحی هروی بوده ودر زمان اکبر بسیاحت بهند وازآنجا باصفهان رفته ودرآنجا در گذشته وظاهراً دراصفهان می‌زیسته وغزل می‌سروده و گویا بجز دو وفایی دیگرست که ذکرشان پیش ازین آمده است.

۱۲۷۳- میرمحمد هادی هادی بروجردی، نسبت وی را برخی بخطا یزدجردی نوشته‌اند وچون چندی در کاشان زیسته او را کاشانی هم دانسته‌اند. پزشک حاذقی بوده وشاه‌طهماسب احتساب ممالك ایران را باوداد. نخست مردی عاشق پیشه بود وچون توبه کرد مأمور تولیت آستان‌رضوی شد ودرآنجا بعبادت پرداخت ودر۹۵۰ درگذشت وغزل را نیکو می‌سرود وهادی تخلص می کرد.

۱۲۷۴- هاشمی کاشانی، وی‌نیزازغزل‌سرایان‌زمان‌شاه طهماسب ودرمشاعره ومناظره هم استاد بوده است.

۱۲۷۵- میرزا مراد همدم کوکه، برادر رضاعی میرزا کامران پسر چهارم بابر بوده وبهمین‌جهت باو کوکه و کو کلتاش‌می گفتند که بمعنی‌برادر رضاعی‌باشد. از اعیان دربار همایون بوده وغزل را نیکو می‌سروده وهمدم تخلص می کرده است.

۱۲۷۶- یمینی گرجی، از درباریان شاه طهماسب و غزل‌سرا بوده وجزین از احوالش اطلاعی نیست.

۱۲۷۷- میرزا یوسف خان یوسف دهلوی، از درباریان زمان جلال‌الدین محمداکبر بوده ورباعی ازومانده است.

۱۲۷۸- خواجه علی آزادی استرابادی، از ملازمان فریدون حسین‌میرزا تیموری درپایان قرن نهم وآغازقرن دهم‌بوده ودر۹۰۱ در گذشته ورباعی‌ازومانده‌است.

۱۲۷۹- آفتی قزوینی، ازمنشیان دربار شاه طهماسب وغزل‌سرا بوده است.

۱۲۸۰- اسیرابدال اصفهانی، نخست عطاری می کرد و سپس وارد حلقهٔ

قلندران شد و بدخواهان نزد شاه اسمعیل ازو سعایت کردند وشاه اورا معذور داشت و سرانجام در ۹۳۰ در قندهار کشته شد یا بمرگ طبیعی در گذشت وغزل‌را نیکو می‌سرود وظاهراً تخلص وی اسیر بوده است .

۱۲۸۱- امیرسلطان ابراهیم امینی‌هروی، از اعیان هرات وازوزرای سلطان حسین بایقرا بود ودر ۹۴۱ هنگام استیلای از بکان در آن شهر کشته شد . ظاهراً از کسانیست که درهرات بدستگاه شاه‌اسمعیل پیوسته وبهمین جهت وی‌را کشته‌اند زیرا که کتابی‌درتاریخ شاه اسمعیل بعنوان فتوحات شاهی تاحوادث سال ۹۱۶ نوشته و نیز ترجمهٔ دیوان علی‌بن ابی‌طالب ازوست ومناظرهٔ مهر ومکتوب سروده وغزل نیزمی گفته است.

۱۲۸۲- ابراهیم‌میرزاتیموری‌بدخشی، پسر میرزا سلیمان پادشاه تیموری سابق‌الذکر بوده و چون با پدرش در بدخشان می‌زیسته ببدخشی معروف شده است . در ۹۴۱ ولادت یافت ودر ۹۶۷ درجنگی که بیاری پدر کرده کشته شده وغزل را نیکو می‌سروده است .

۱۲۸۳- ابوالفتح جنابدی، ازپزشکان‌زمان‌شاه‌اسمعیل بودودر ۹۳۲ در گذشت وغزل می‌سرود .

۱۲۸۴- ابوالقاسم اصفهانی، پسرشیخ شهاب‌الدین ازغزل‌سرایان زمان‌شاه طهماسب بوده است .

۱۲۸۵- شیخ ابوالقاسم کازرونی، مردی‌دانشمندوصوفی‌مشرب‌وازشاگردان میرزا جان شیرازی بوده ودیوانی شامل سه‌هزار بیت ترتیب داده وانواع مختلف شعر می‌سروده است .

۱۲۸۶- ملااحمد استرابادی، از دانشمندان زمان خود و در کاشان مدرس بوده ودر ۹۵۲ در گذشته وساقی‌نامه گفته است .

۱۲۸۷- احمد نیشابوری، ازشاعران زمان‌شاه‌اسمعیل بوده‌و نوشته‌اندهنگامی که درایران قحطی‌سخت روی داده قحطزدگان وی رارابوده و گوشتش را بریان کرده وخورده‌اند وغزل‌سرا بوده است.

۱۲۸۸- اسیر ترك ذوالقدر، پسر قلیج خان و از طوایف ذوالقدر بوده و در ۱۰۲۰ درگذشته و غزل می‌سروده است.

۱۲۸۹- میرزا اسدبیك اشك قزوینی، پیشروخان لقب داشت و در زمان جلال الدین محمد اکبر بهند رفت و غزل می گفت.

۱۲۹۰- اصدقا همدانی، نیز از شاعران این دوره بوده و رباعی از و مانده است.

۱۲۹۱- علیقلی خان اعظم شاملو، پسر سلطان حسین خان و نوادۀ دورمش خان یکی از سرداران بزرگ دوران صفویه و از خاندان معروف و از سران قزلباش بود. پدرانش از آغاز در دربار صفویه بسیار محترم و مقتدر بوده‌اند. وی نخست در دربار شاه طهماسب در بیشتر جنگها منصب سپهسالاری داشته و مدتها بیکلربیکی هرات و سپس للۀ شاه عباس در خراسان شده و بهمین جهت بلله معروف شده بود و در سلطنت شاه عباس ایشیك آقاسی دربار بود و چون دیوان عدالت را تشکیل دادند وی دیوان بیکی شد. در پایان زندگی که در خراسان بود چون با مرشدقلی خان استاجلو رقابت داشت برای اینکه وی را گرفتار حریفی زورمندتر ازو بکند سفیری ببخارا نزد عبدالله خان ازبك فرستاد و او را بگرفتن خراسان برانگیخت. عبدالله خان در آغاز سال ۹۹۶ بخراسان تاخت و علیقلی خان که ازین کار پشیمان شده بود با او درافتاد و عبدالله خان در قلعۀ هرات وی را محاصره کرد و او تسلیم شد اما بتحریك عبدالمؤمن خان پسر عبدالله خان در باغ زاغان هرات در اواخر ربیع الاول ۹۹۷ ازبکان او را بخیانت کشتند. علیقلی خان و زنش جان آغا خانم که خواهر محمد زمان سلطان و دختر مرادبیك بایندری کمان بوده از آغاز مربی شاه عباس بوده‌اند و در و نفوذ بسیار داشته‌اند و وی مرد باذوقی بوده و غزل را خوب می گفته و دیوانی شامل دو هزار بیت ترتیب داده و اعظم تخلص می کرده است.

۱۲۹۲- افضل بیك لاهیجی، از شاعران معاصر همایون و ملازم بیرام خان خان خانان بوده و غزل را خوب می‌سروده است.

۱۲۹۳- جلال الدین ابوالفتح محمد اکبر بابری تیموری، سومین پادشاه و یکی از معروفترین پادشاهان سلسلۀ بابری یا تیموری هند. در ۵ رجب ۹۴۹ در اومرکوت

درسرزمین سندولادت یافت. مادرش حمیده بانوبیکم از بازماندگان احمدجام ژنده‌پیل وپسر سوم همایون بود. پدرمادرش از دانشمندان ایران واز ملازمان شاهزاده هندال پسر بابر وعم وی بود. پس ازمرگ همایون درتاریخ دوم ربیع الثانی ۹۶۳ بپادشاهی رسید ودر ۹۹۲ که سال سی‌ام سلطنت وی بود این روز رامبدأ تاریخ الهی ازروزجلوس وی گرفتند. درقصبهٔ کلانوراز توابع لاهوردرپنجاب بتخت نشست ودرین زمان چهارده سال داشت. در زمان وی راه پیشرفت درهند بازشده بود ومردم درجستجوی یافتن حقیقت بودند. وی پیشوای این جنبش شد و بهمین جهت او را بزرگترین پادشاه آن روزگار دانسته‌اند وهرچند که خواندن ونوشتن نمی‌دانسته درپرورش دانشمندان وهنرمندان وسرپرستی از ادبیات و هنر یکی ازبزرگترین مردان تاریخ بشمار می‌رود زیرا که پدران و خویشاوندان وی همه مردم دانشمند دانش‌پرور بوده‌اند واین خصلت خوی خانوادگی اوشده بود ومخصوصاً زنش سلیمه سلطان وعمه‌اش گلبدن بیکم بیش ازهمه محرك وی درین کار بوده‌اند. پدرش چون مردمردی بوددرتربیت وی در کودکی اهمال کرداماچون وی بسن رشدرسیددرسلطنت خوددرنتیجهٔ معاشرت بادانشمندان جبران این نقص‌را کرد ومخصوصاً مثل مفرط بدرك حقیقت ومطالعه درادیان ومذاهب داشت وهرچه درین زمینه فراگرفته بود ازشنیدن گفتاردانشمندان بود. درسلطنت خود جنگهای فراوان کرد وهمه‌جاکامیاب وفیروز شد و برقلمروی که پدرش همایون برای وی گذاشته بود بسیار افزود. درماه صفر ۹۶۲ از کابل باپدرش عازم هندشد ودرفتح سهرند وشکست سکندرسورلودی شرکت داشت ودر دوم شعبان آن سال پدرش اگره ودهلی را گرفت. پس ازجلوس بیاری بیرام‌خان خان خانان بهارلو که سپهسالار وی بود سکندررا درپنجاب شکست داد وسراسر آن ناحیه را متصرف شد. سپس نواحی اگره ودهلی و کابل را نیزفتح کرد. درسال ۱۰۱۴ که از کشورگشایی فارغ شد سراسر هند شمالی را که شامل کابل و کشمیر وبهار وبنگاله واریسا وقسمتی ازسرزمین دکن بود برای سلیم پسر وجانشین خود گذاشت. مقام وی در کشورداری کمتر ازمقام او در کشورگشایی نیست. با وجود همهٔ دشواریها دراوضاع اقتصادی کشور خود اصلاحات فراوان کرد ومرد بسیار دادگری بود وهمهٔ مردم کشور

خود را برابر می‌دانست و مانع از تعصب و اجحاف مسلمانان در برابر هندوان که اکثریت مردم کشور را فراهم می کردند شد و بهمین جهت هندوان همواره پشتیبان وی بوده و مسلمانان تندرو وی را کافر می‌دانسته‌اند. بهمین سبب درصدد بر آمد دین تازه‌ای اعلان کند که آنرا «توحید الهی» نام گذاشت تا اساس آن توحید مشترك در میان همهٔ ادیان باشد. برای این کار نمایندگان همهٔ مذاهب را بدربار خود خواند و ایشان هریك کوشیدند برتری دین خود را ثابت کنند. می‌خواست خورشید و آتش را که مظهر آن در روی زمین می‌دانست شعار این مذهب قرار دهد و هر گونه مراسم مذهبی را از میان ببرد و تنها بتصفیهٔ باطن امر کند. معلوم نیست این عقیده در خارج از دربار وی تاچه اندازه پیشرفت کرده است و تنها نام هجده تن از درباریان وی را که بدین آیین گرویده‌اند ثبت کرده‌اند که بیشترشان دانشمندان و ادبای دربارش بوده‌اند و از آن جمله عزیزخان کو که از بزرگان درباروی بوده است. تحریك وی را درین کار و انحراف از اسلام را نتیجهٔ تبلیغات شیخ مبارك نا گوری و دو پسر وی ابوالفضل بن مبارك علامی و ابوالفیض فیضی شاعر معروف می‌دانند. زنی از طوایف راجپوت گرفت که مادر سلیم پسرش بود و ببررسی در تعلیمات برهمنان و کتابهای هندوان پرداخت و دستور ترجمهٔ آنها را بزبان فارسی داد. صوفیه نیز در دربار وی و درین زمینه نفوذ بسیار داشته‌اند و دانشمندان ایرانی که در دربارش فراوان بوده‌اند نیز کوشش بسیار کرده‌اند. نوشته‌اند نسبت بپارسیان و زردشتیان آفتاب‌پرست هندوستان نیز توجه بسیار داشته است و نیز بعقاید طوایف راجپوت که خود را فرزندان آفتاب می‌دانسته‌اند متوجه بوده است. اما شخصاً توجهی که نسبت بمذهب کاتولیك داشته بیش از توجه او دربارهٔ ادیان شرق بوده است. ابوالفضل بن مبارك علامی مورخ بزرگ دربار وی کتاب خاصی درین زمینه بعنوان «آیین اکبری» شامل اصلاحاتی که وی در سلطنت خود کرده پرداخته است. سرانجام وی در شهر اکره در ۱۳ جمادی الاخرهٔ ۱۰۱۴ در گذشت. جلال الدین محمد اکبر قطعاً بیش از هر پادشاه دیگر بادبیات فارسی توجه داشته و در زمان وی زبان فارسی باوج ترقی و توسعهٔ خود رسیده و در دربار وی بیش از هر دربار دیگر نویسندگان و شاعران فارسی‌زبان گرد آمده و از توجه وی و بزرگان

دربارش بهره‌مند شده‌اند و این توجه تا سالیان دراز در دستگاه بازماندگان وی باقی مانده وسنت دیرین پادشاهان بابری تا آخرین روز پادشاهی ایشان شده است. خود نیز شعر فارسی را تا اندازه‌ای خوب می گفته وغزلیات ورباعیاتی از ومانده وبنام وی ثبت کرده‌اند.

۱۲۹۴- الهی قندهاری، از شاعران پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بوده وتا زمان بابر می‌زیسته وغزل می‌سروده است.

۱۲۹۵- ملاحسین الهی اردبیلی، از شاعران همین دوره ونخست از ندیمان علیشیر نوایی درهرات بوده وسپس بدربار شاه اسمعیل راه یافته و تـاج‌المناقب ائمهٔ اثنی‌عشر را بنام شاه اسمعیل بپایان رسانیده ودر ۹۳۷ در گذشته واقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۱۲۹۶- الفتی بدخشی، از متصوفهٔ این قرن ومردی دانشمند بوده وفصوص ـ الحکم وفتوحات مکیهٔ ابن‌العربی را درس می‌داده و بادانشمندان عصر خود در اثبات ایمان فرعون مناظره و مباحثه کرده و بهمین جهت اورا وکیل فرعون لقب داده بودند ودرسال ۱۰۰۷ در گذشته وغزل می‌سروده است.

۱۲۹۷- امامقلی رازهٔ قاینی، ازهنرمندان زمان خود ومعمار زبردستی بوده و بهمین جهت برازه معروف شده بود که در ترکی بمعنی معمارست ودر دستگاه مظفر حسین میرزا تیموری درقندهار می‌زیسته وطرح عمارت باشکوهی را که وی در ارگ قندهار ساخته بود او انداخته است ونوشته‌اند که دلدادهٔ فراگونه نامی بوده ودرفراق وی دیوانه شده وبهمین حال در گذشته وغزل می گفته است.

۱۲۹۸- قاضی امام‌الدین محمد امامی اصفهانی، از غزل سرایان زمان شاه‌طهماسب بوده وظاهراً درپایان قرن نهم وآغاز قرن دهم می‌زیسته است.

۱۲۹۹- امیرصدرالدین محمد اسکویی، ازمردم اسکو درآذربایجان واز امرای دربارشاه طهماسب بوده ودرصرف ونحو وخط تعلیق استاد بشمار می‌رفته وغزل‌سرا نیز بوده است.

۱۳۰۰- امیرنظام‌الدین احمد اسکویی، برادرسوم امیرصدرالدین سابق‌الذکر

وی نیز ازاعیان دربار شاه طهماسب ومتصدی کتابخانهٔ وی بوده است.

۱۳۰۱- مولانا انوار همدانی، در۹۳۳ در گذشته وازغزل‌سرایان بوده‌است.

۱۳۰۲- حیدربیك انیس تبریزی، پسر استاد شیخی توپچی تبریزی و از خواص القاص میرزا وازدوستان قاضی محمدبن قاضی مسافر کرد بود که شاه طهماسب وی را مأمور پاسبانی آذربایجان و شهر تبریز کرده بود و چند سال این مأموریت را داشت وسرانجام در۹٦٤ که شاه طهماسب بتبریز رفت مردم ازوشکایت کردند وشاه وی را بقلعهٔ الموت فرستاد ودرآنجا زندانی بود تا در۹٦٥ در گذشت. حیدربیك نیز مانند پدر توپچی بوده ودر دربار شاه طهماسب همین سمت را داشته وبا قاضی محمد گرفتار شده ودرزندان درهمان اوان در گذشته وغزل می‌سروده است.

۱۳۰۳- خواجه باقی بالله دهلوی، پسرمولاناقاضی‌عبدالسلام‌وازدانشمندان نامی زمان خود وازپیشوایان طریقهٔ نقشبندی بود. در۹۷۲ در کابل ولادت یافت واز باباصادق حلوانی‌دانش‌آموخت ودرجوانی بجهان گردی‌آغاز کردودرایران وعراق‌سفر کرد ودرحلقهٔ مریدان خواجه محمد امکنکی ازمشایخ تصوف درآمد وخلیفهٔ او شد و سپس بدهلی رفت و درآنجا ساکن شد و بهمین جهت بدهلوی معروف گشت و در جمادی‌الاخرهٔ ۱۰۱۲ درچهل‌سالگی در گذشت ورباعی وغزل می‌سروده است.

۱۳۰۴- میرزا اسمعیل بحثی قزوینی، از شاعران غزل سرای زمان شاه طهماسب بوده وتخلص وی را بخطا یحیی نیز ثبت کرده‌اند.

۱۳۰۵- ابوالفتح بدیع‌الزمان میرزاتیموری، پسرسوم سلطان حسین‌بایقرا وزنش دختر ذوالنون ازپادشاهان سلسلهٔ ارغون درسند بود. در زمان پدر در هرات با نویسندگان وشاعران وهنرمندانی که درآن‌شهر می‌زیسته‌اند احسان بسیار کرده‌است. چون پدرش درمحرم ۹۱۲ در گذشت با برادر مهترخود مظفرحسین میرزا در سلطنت شریك شد وبزودی‌ازازبکان شکست خورد وبایران آمدوبشاه اسمعیل پناه بردودردربار شاه اسمعیل می‌زیست تاآنکه در۹۲۰ که سلطان‌سلیم‌آل عثمان شاه اسمعیل‌راشکست داد وواردتبریزشد ووی درتبریز بود او را جزو ملازمان خود کرد و با خود باستانبول

برد ودرآنجا در۹۲۷ بطاعون در گذشت وپیکرش را درقبرستان ابوایوب انصاری بخاك سپردند. اینکه رحلت وی را در۹۱۲ و۹۱۳ و۹۲۰ نوشته‌اند درست نیست. پسرش محمد زمان میرزا پس از شکست پدر بهندوستان رفت ودر ۹۴۶ درجنگ با شیرشاه کشته شد. بدیع‌الزمان میرزا گذشته ازآنکه شعر دوست و ادب پرور بوده خود نیز غزل را خوب می‌سروده است.

۱۳۰۶- **بذلی اصفهانی**، از غزل سرایان زمان شاه طهماسب بوده وجزین درباره‌اش اطلاعی نیست.

۱۳۰۷- **بساطی شوشتری**، از زادگاه خود بماوراءالنهر وبدربار عبدالله خان ازبك رفته وسمت منادمت یکی از اعیان آن دربار را یافته ودرآنجا در۹۵۵ در گذشته واقسام شعر می‌سروده است.

۱۳۰۸- **بسملی کله‌پز سبزواری**، درقزوین دکان کله‌پزی داشته و بهمین جهت بقزوینی معروف بوده ودر۹۵۵ در گذشته وغزلسرا بوده است.

۱۳۰۹- **بهاری اصفهانی**، برادرملاادایی اصفهانی وازشاعران زمان شاه‌طهماسب بوده ودر۹۵۰ در گذشته وغزل می‌سروده است.

۱۳۱۰- **بهرام بیك جرفادقانی**، ازغزلسرایان نیمهٔ اول قرن دهم بوده‌است.

۱۳۱۱- **میرمعصوم بیغم کاشانی**، پسر میرحیدرمعمایی کاشانی متخلص برفیعی وبرادر میرسنجر کاشانی بوده است که ذکرهردو گذشت وباپدر وبرادر در اواخر قرن دهم بهند رفته وپس ازچندی بایران باز گشته وجزین ازاحوالش آگاهی نیست. ظاهراً تا اوایل قرن یازدهم می‌زیسته وغزل را خوب می گفته است.

۱۳۱۲- **بیقیدی بدخشی**، وی نیزغزلسرا بوده ودر۹۵۰ در گذشته است.

۱۳۱۳- **پیامی جبل عاملی**، ازشاعران اواخر قرن نهم واوایل قرن‌دهم بوده ودرزمان نظامشاه بهمنی (۸۶۵-۸۶۷) بهندوستان رفته، درد کن زیسته ودارایی‌بسیار بهم زده وغزل می‌سروده است.

۱۳۱۴- **پیری اصفهانی**، از مصاحبان ضمیری اصفهانی و غزل سرای بوده

ودیوان غزلیات خود را بعنوان سفینهٔ مراد گردآورده است.

۱۳۱۵- میرزا پیشرو بیك ، از نسق چیان دربار شاه طهماسب بوده و غزل می‌سروده است.

۱۳۱۶- تاج الدین تاجی کاشانی، مردی دانشمند بود و در سرخس تدریس می کرد وبسیارمحترم بود وبهمین جهت باوتاج‌الرؤسا می گفتند ودرضمن‌مردی‌خوش‌گذران بشمار می‌رفت وسفری بهندرفت ودرآنجا مال بسیاریافت ودر۹۳۵ در گذشت و اقسام مختلف شعرمی‌سرود.

۱۳۱۷- میرتقی‌الدین محمد هروی ، پسر امیرجمال‌الدین حیدرهروی که دردستگاه سام‌میرزا درهرات منصب صدارت داشت. وی بسفر حرمین رفت ودرآن‌سفر در۹٤٤ در گذشت وغزل‌سرا بود.

۱۳۱۸- توسنی تبریزی ، در زمان جلال‌الدین محمداکبر بهند رفته وغزل می‌سروده وجزین ازاحوالش آگاهی نیست.

۱۳۱۹- علی‌اکبر ثابت هروی، ازاعیان دربار همایون واکبربود وثابت‌خان لقب داشت. نوشته‌اند ازبسکه ازمردم‌آزار دیده بود اگر کسی خواستاردیدارش‌می‌شد شرط می کرد که درباره‌اش سخنان‌بدخواهان واوباش رانپذیرد ودرضمن‌مرددانشمندی بود ودر۱۰۱۵ در گذشت و کتابی درصرف نوشته وغزل می‌سروده است.

۱۳۲۰- جدیدی اصفهانی ، ازامیرزادگان ترکمان بوده ودرپایان قرن نهم واوایل قرن دهم تا زمان شاه‌طهماسب می‌زیسته وغزل می‌سروده است.

۱۳۲۱- جذبی اصفهانی، پسرعالی خان ازامرای دربارشاه‌طهماسب وغزل‌سرا بوده است .

۱۳۲۲- مجنون چپ‌نویس‌هروی، ذکروی‌تنها بعنوان چپ‌نویس درتذکره‌ها آمده وپیداست که این کلمه شهرت وی بوده واز خوشنویسان بسیار معروف هرات و معاصر با سام‌میرزا صفوی بوده وغزل می‌سروده است واین که باو چپ نویس گفته‌اند بدین جهتست که هم بادست چپ وهم ازچپ براست می‌نوشته است.

۱۳۲۳- حالتی تبریزی، ظاهراً وی بجز قاسم بیك حالتی تبریزی سابق الذکر بوده ودرسال ۱۰۰۰ درگذشته وغزل می‌سروده ودیوانش شامل هزار بیت بوده‌است.

۱۳۲۴- حجابی استرابادی، ازشاعرات قرن دهم و دختر هلالی استرابادی شاعرمعروف بوده وغزل می‌سروده وبجزین ازاحوالش اطلاعی نیست.

۱۳۲۵- امیر حسن حزنی استرابادی،تخلص وی رابخطاحزینی‌هم‌ضبط کرده‌اند وی قاضی شهرهرات وازشاعران اواخرقرن نهم‌واوایل قرن دهم بوده وظاهراً شیعه‌بوده است‌زیرا که عبدالله‌خان ازبك‌بجرم هواخواهی صفویه وی را در۹۳۹ هنگام‌استیلای برخراسان کشته وغزل می‌سروده است.

۱۳۲۶- میرزا محمد حسین کرمانی، پسر میرزا ابراهیم و نبیرهٔ میر- شمس‌الدین‌ازدانشمندان ورجال معروف‌زمان خودبوده ودربیست‌سالگی از کسب‌دانش فارغ شده وپدرش درزمان شاه‌طهماسب منصب صدارت داشته ووی درجوانی کشته شده وغزل می‌سروده است.

۱۳۲۷- حصاری اکبرآبادی، از غزل‌سرایان زمان جلال‌الدین محمداکبر بوده وجزین درباره‌اش اطلاعی نیست.

۱۳۲۸- حنجری همدانی، از ندیمان سام میرزا صفوی ودر موسیقی استاد بوده وآواز را بسیار خوب می‌خوانده و بهمین جهت حنجری تخلص می کرده و غزل می‌سروده است.

۱۳۲۹- حیدر سبزواری، درتیراندازی‌بسیارزبردست‌وازملازمان‌شاه‌طهماسب وغزل‌سرا بوده است.

۱۳۳۰- حیدر طهماسبی کاشانی، نوشته‌اند که چون شاه طهماسب کلاهی اختراع کرد دستورداد که همهٔ مردم کشور آن کلاه را برسر گذارند و هنوز آن کلاه بکاشان نرسیده بود که وی آنرا برای خود درست کرد وبرسر گذاشت و بهمین جهت اورا مردم طهماسبی لقب‌دادند وبهمین نسبت معروف‌شد وچون خبر بشاه‌طهماسب‌رسید اورا نزدخود خواند وانعام وخلعت فاخر باوداد. وی نیزغزل می‌سروده است.

۱۳۳۱- حیدر کاشانی، وی بجز حیدر طهماسبی و حیدر کاشانی سابق الذکر بوده و نقاش زبردستی بشمار می‌رفته و ازوطن خود بهند رفته و دردربار یوسف عادلشاه(۸۹۵-۹۱۶) مؤسس سلسلهٔ عادلشاهی دکن در بیجاپور می‌زیسته و ازین قرار از غزل‌سرایان پایان قرن نهم و آغازقرن دهم بوده است.

۱۳۳۲- حیرتی بخارایی، نخست در بخارا می‌زیسته و چون بطریقهٔ شیعه گرویده ازترس جان از بخارا بایران وبدربار شاه‌طهماسب گریخته است و چون پیش شاه‌طهماسب مقرب شد شاعران بروحسد بردند وهنگامی که شاه‌دستورداده بودباده‌نوشی را ترك کنند ومی‌خانها را ببندند حیرتی درغزلی این بیت را سروده بود:

از حسد امروز زاهد منع ما از باده کرد
ورنه کی آن نامسلمان را غم فردای ماست

بدخواهان این شعررا برای شاه خواندند و گفتند مقصود وی اززاهدونامسلمان شاهست. شاه درخشم شد وفرمان داد زبانش‌را ببرند. وی گفت من‌ازطریقهٔ سنت‌دست شسته وبتشیع درآمده‌ام اگرزبانم را ببرند این‌را از کرامت خلفای ثلثه خواهددانست وخواهند گفت زبانی که ایشان رالعن وطعن می کرد بریده شد. شاه‌این عذررا‌پذیرفت واز گناه اودر گذشت. حیرتی درغزل استاد زبردستی بوده است.

۱۳۳۳- خلیل عطار کاشانی، از غزل سرایان قرن دهم بوده وجزین دربارهٔش اطلاعی نیست.

۱۳۳۴- خواجه محمدحسین قزوینی، ازملازمان جلال الدین محمد اکبرواز غزل‌سرایان بوده است.

۱۳۳۵- محمدرضا داغی مشهدی، از شاعران قرن دهم بوده و رباعی ازو مانده است.

۱۳۳۶- آقابابا درکی جولکی، ازمردم جولك روستایی‌ازتوابع نهاوند بوده وپدرش را شاه اسمعیل وزارت همدان داده بود و وی شیعهٔ متعصب بوده و اقسام شعر می‌سروده است.

۱۳۳۷- ملادرویش‌حسین‌شیرازی ، ازمذهبان زبردست زمان خود بوده و در زمان اکبر بهندرفته ورباعی ازومانده است.

۱۳۳۸- شاه‌دعایی دهلوی ، ازمتصوفهٔ زمان جلال‌الدین‌محمداکبر بوده‌وغزل ورباعی می‌سروده است.

۱۳۳۹- دوایی گیلانی ، در زمان اکبر بهندوستان رفته وبمعرفی خان اعظم کوکلتاش دردربارراه‌یافته وغزل می‌سروده‌وازتخلص وی برمی‌آید که پزشک‌بوده‌است.

۱۳۴۰- دولت سمرقندی، ازترکان قاشقال بوده ودرزمان اکبرازماوراءالنهر بهند رفته ودردربار مرتبهٔ امیری یافته وغزل می‌سروده است.

۱۳۴۱- ذوقی تونی ، غزل سرا بوده و در ۹۷۵ درگذشته و دیگر درباره‌اش آگاهی نیست.

۱۳۴۲- رحیم‌فراش‌دهلوی، دردربار اکبرفراشی‌می‌کرده‌وغزل‌می‌سروده‌است.

۱۳۴۳- رحیمی غزنوی ، وی نیز ازغزل‌سرایان زمان اکبربوده است.

۱۳۴۴- محمدرشید رشیدی اصفهانی ، ازغزل‌سرایان معاصر شاه طهماسب بوده است .

۱۳۴۵- حکیم‌شاه‌رضا فارسی، درزمان اکبر بهند رفته ودرآنجا ترقی کرده وظاهراً پزشک بوده ورباعی ازومانده است.

۱۳۴۶- رمزی اصفهانی ، مردی‌رمال وازسادات اصفهان درزمان شاه‌طهماسب بوده ودرقم در گذشته وغزل می‌سروده است.

۱۳۴۷- قاضی روح‌الله‌قزوینی ، برادر قاضی‌شرف جهان قاضی‌معروف دربار شاه طهماسب بوده ووی نیز سمت قضاوت داشته ودر۹۴۸ در گذشته وغزل‌سرابوده‌است.

۱۳۴۸- روشنی همدانی ، در زمان جلال‌الدین محمداکبر بهند رفته وغزل می گفته است .

۱۳۴۹- رهایی‌سبزواری ، نیز ازغزل‌سرایان قرن دهم بوده‌است .

۱۳۵۰- زینتی بلیانی ، ازدانشمندان بوده و دراسترآباد کسب دانش کرده‌بود

بهمین جهت باسترابادی معروف شده بود وغزل می‌سرود.

۱۳۵۱- زینتی سبزواری، ازغزل‌سرایان وازملازمان محمد ظهیرالدین بابر بوده است.

۱۳۵۲- زین‌خان کوکه یاکوکلتاش، از امیران معروف دربار اکبرومادرش دایهٔ آن پادشاه وخود همشیروی بود و بهمین جهت باو کوکه و کوکلتاش می گفتند که درزبان ترکی بنام همشیرست وچون بیشتردراکبرآباد می‌زیست با کبرآبادی‌معروف شده‌بود ودرآن‌شهرآبادی بسیار کرده‌بود که هنوز برخی از آنها باقیست. وی‌درنواختن سازهای هندی ودف استاد ومرد شعردوست شاعرپروری بوده وخودغزل ورباعی‌راخوب می‌ساخته است.

۱۳۵۳- زین‌الدین محمود اصفهانی، از معاریف حکمای ایران در زمان خود بود ودر دوران اکبر بهند رفت و چندی درآنجا ماند وباز گشت و ازو رباعیات خوب مانده است.

۱۳۵۴- حاج فریدون سابق اصفهانی، از سرایندگان دورهٔ شاه اسمعیل بوده که تا اوایل قرن یازدهم نیز می‌زیسته ودر زمان عالمگیر بهندوستان رفته وغزل را خوب می گفته است.

۱۳۵۵- محمدقاسم ساحری تونی، ازسرایندگان قرن دهم بوده واونیزغزل می‌سروده است.

۱۳۵۶- میرزاشاه‌حسین ساقی‌اصفهانی، نخست میوه فروش و از معماران دستگاه سلطان‌حسین بایقرا درهرات بوده ووارد دربار شاه‌اسمعیل شده وترقی کرده و بمقام وزارت رسیده وچون درمطایبه مبالغه می کرد وبزرگان دربار ازوی می‌رنجیدند یکی ازیشان که شاه قلی بیك نام داشت بهمین سبب وی را بخنجر کشت و او هم غزل‌سرا بوده است.

۱۳۵۷- سپهری اصفهانی، ازغزل‌سرایان زمان شاه‌طهماسب بوده است.

۱۳۵۸- میرزا ابوطالب سخی کاشانی، پسرمیرشرف‌الدین حسین‌طباطبایی

ازمقربان دربار شاه طهماسب بود ودرجوانی در گذشت وغزل می‌سرود.

۱۳۵۹- سعدالدین الاله، شهرت‌وی رابهمین گونه ضبط کرده‌اندوممکنست که همان کلمهٔ لاله باشد که آلاله نیز آمده است‌وظاهراً ازشاعران قرن‌دهم‌بوده واقسام مختلف شعر سروده است.

۱۳۶۰- سعیدی بدخشی، ازغزل‌سرایان مقیم‌هندوستان وازملازمان بیرام‌خان خان خانان بوده‌است.

۱۳۶۱- سیدعلی سبزواری، نبیرهٔ میرشمس‌الدین محمدکلانتر سبزوار و از غزل‌سرایان زمان شاه‌طهماسب بود.

۱۳۶۲- شیخ سیف‌الدین دهلوی، پسر سعدالله ترك دهلوی بخاری، وپدرشیخ عبدالحق محدث دهلوی دانشمند معروف که ذکرش گذشت. وی نیز از دانشمندان و عرفای زمان‌خود بوده وازمریدان شیخ‌امان‌الله پانی‌پتی بشمار می‌رفته ودرنظم ونثردست داشته ودر۲۷ شعبان ۹۹۰ در گذشته واقسام مختلف شعرمی‌سروده است.

۱۳۶۳- شاه‌صدر دیلمی، پسرشاه عنایت‌الله دیلمی ازاعیان زمان خود بوده‌و در۹۵۵ در گذشت وغزل می‌سرود.

۱۳۶۴- ابوالفتح محمد شیبانی‌خان یا شیبك خان ازبك، مؤسس سلسلهٔ شیبانی ازبکان‌ماوراءالنهر، نام وی‌را شاهی‌بیك ازبك نیز نوشته‌اند اما نام‌وی‌درحقیقت شاه‌بخت بوده واین نامیست که جدش ابوالخیرخان باو داده بودوآنرا بشیبك تحریف کرده‌وسپس بشیبانی‌تبدیل کرده‌اند وبازماندگان وی‌را ازسلسلهٔ شیبانی‌دانسته‌اند. پسر شاه بداق‌خان بود که در۸۷۳ یونس‌خان پادشاه مغولستان که بیاری قزاقان بجنگ او آمده بود وی را کشت وسرش را برید. وی‌در۸۵۵ ولادت یافت ومادرش آق کوزی‌بیکم نام داشت. پی‌درپی چندتن ازبزرگان خاندانش یعنی ایغورخان و امیرقراچین بیك و قاسم‌خان وامیراسترخان درزمان جدش‌ابوالخیرخان اورا تربیت کردند ودرصددبرآمد انتقام خون پدرش را بگیرد. نخست بابر که سلطان درافتاد واورا کشت. درجنگ با ایرانچی‌پسرجانی‌بیك‌درسبران‌شکست خوردوببخارا وازآنجابسمرقند رفت. موسی‌خان

سر کردهٔ منگیت‌ها حکمرانی قبچاق را باووعده کرد ولی‌ازوعدهٔ خود بر گشت وبهانه آورد که مردم خواستار وی نیستند. سپس درجنگ بابرندق سر کردهٔ قزاقان پیروزشد وازمحمودسلطان پسرجانی‌بیك شکست خورد. وعبدالخالق فیروزشاه حکمران خوارزم اورا پناه داد. دراختلافی که درمیان احمد میرزا فرمانروای مغولستان ومحمودسلطان درگرفت با احمدمیرزا یاری کرد ودر۸۹۳ ازمحمودسلطان درجنگ شیرشکست‌خورد وباو پیوست ووی حکمرانی شهرترکستان را بوی داد وباردیگر با برندق جنگ کرد ودرمحاصرهٔ شهر اور گنج یاخیوه شکست خورد . مردم‌سبران برو قیام کردند ومحمود برادرش را بجای او نشاندند واورابقزاقان که شهررا محاصره کرده بودندتسلیم کردند. محمود گریخت و ببرادرپیوست که شهریاسی را محاصره کرده بودومزیدترخان حاکم آن شهراسیرشد. مزید که سابقاً باوی همدست بود پس ازآزادی باقزاقان متحد شد. با برندق که شهر اترار را محاصره کرده وبا محمدتیمور پسرمحمودسلطان می‌جنگید صلح کرد ووصلتی درمیانشان منعقد شد. سرانجام شیبانی در سال ۹۰۰ تقریباً سراسر ماوراءالنهر و خراسان را گرفت ودر ۹۰۶ بپادشاهی این نواحی رسید . در سال ۹۰۴ بایسنغرمیرزا پادشاه تیموری سمرقند ازو درجنگ بابابریاری خواسته بود ووی بیاری اورفت اما چون بابر تواناتر ازو بود بر گشت‌وبالشکریان مزدورفراوان‌آمد وسمرقند را که بابر وسلطان‌علی برادربایسنغردر۹۰۶تخلیه کرده‌بودند گرفت. ظاهراً زهره بیگم مادرسلطانعلی‌باو وعده کرده بود که اگروی را بهمسری بپذیرد شهررا باووا گذار کند. وی بشهرحمله برد وخواجه یحیی حکمران شهر را با پسرانش کشت و سلطانعلی نیز کشته شد. بروایت دیگر سلطانعلی باوی حیله کرده و گفته‌اند درحادثه‌ای ازمیان‌رفته است. بابر بیاری مردم شهر بارشادت خاصی دوباره سمرقند را گرفت. مردم‌آن نواحی قیام کردند وازبکان را کشتند وشیبانی که تنها ناحیهٔ بخارا فرماندار او بود تهیه دیدو چندماه بعد واردجنگ‌شد. قراکول ودبوسی‌را گرفت ودرسرپل بابرراشکست‌سخت‌داد وسمرقند را محاصره کرد و چون شهر گرفتار سختی شد مردم باو تسلیم شدنـد وقرار گذاشتند که خانزاده‌بیگم خواهربابر بهمسری وی درآید.در۹۰۸ که شیبی‌بامحمود

سلطان پشتیبان خود اختلاف پیدا کرد درنواحی‌شاهرخیه وتاشکند تاخت وتاز کرد و پیش از رسیدن بابر ازآنجا رفت. پس از زد وخوردی با اوراتیپا با سلطان‌احمد تمبل که برمحمود سلطان قیام کرده بود همدست شد و ی حکمرانی فرغانه را باو داد. لشکریان مخالف ازبرابر وی گریختند وشیبانی درنزدیکی اخشی ایشان را پراکنده کرد. بابر گریخت اما محمودسلطان وبرادرش احمد گرفتار شدند وشیبانی با ایشان خوش‌رفتاری کرد وتاشکند وشاهرخیه را باو واگذار کردند وسی‌هزارتن از لشکریان وی وارد سپاه او شدند و درمیان دوخانواده چندین وصلت برقرار شد. محمود سلطان که بقلمرو خود بازگشت بزودی در گذشت و گفته‌اند که شیبانی وی رازهرداده‌است. درهمان سال چند جنگ دیگردرجنوب ماوراءالنهر کرد وخسروشاه فرمانروای قبچاق که چند شهررا گرفته بود شکست خورد. بدیع‌الزمان میرزا تیموری بلخ را محاصره کرده بود، احمد تمبل باندیجان گریخت وچون خواست تسلیم شود برادرانش وی را کشتند ومانع ازتاراج شدند. خسروشاه بی‌آنکه جنگ بکند گریخت وشیرین چهره راگذاشت پس ازمقاومت دلیرانه‌ای درشهرقندز که درآنجا برای بیست سال آزوغـه فراهم کرده بودند ازپا درآید. در۹۱۱ شیبانی با سی‌هزارتن لشکریانی که از سپاهیان محمودسلطان ومردمان شریری بودند بخوارزم‌حمله برد و کوشید درمیان‌فرمانروایان آنجا اختلاف بیندازد. شهر اور گنج را که چین یا حسین‌صوفی دلیرانه دفاع کرد پس ازده ماه محاصره بخیانت گرفت. خسروشاه که دیربیاری ایشان رسیده بود با۷۰۰ تن‌از همراهان خود کشته شدوحکمرانی‌خوارزم را بکیچیک‌بی دادند وشیبانی‌خویشاوندان خود را درآنجا بکارهای مهم گماشت. در سال بعد قزاقان را شکست داد. درآن زمان سرزمین قیچاق بدست دوتن‌بودیکی‌برندق که اسماً فرمانروا بود واورابسمرقندتبعید کردند ودرآنجامرددیگری‌قاسم‌بیك که رسماًحکمرانی‌داشت. وی‌باندازه‌ای بدلاوری معروف‌بود که چون ازبکان‌خبررسیدن اورا شنیدند هراسان شدند. درپایان سال۹۱۲ شیبانی بهرات حمله برد. سلطان‌حسین بایقراازپسران خود یاری خواست وبجزمظفر حسین‌میرزا همه بیاری اوآمدند ولی بزودی در گذشت. بابربیاری تیموریان‌آمده بود

ولی چون اختلافی درمیان بود از آنجا رفت. شیبانی از رود جیحون گذشت و وارد اندخود شد وشاه‌منصور بخشی شهر را باو تسلیم کرد وشیبانی باباخاکی وذوالنون ارغون راشکست داد ووی را کشت. تیموریان بهرات گریختند وپس ازچند ساعت رفتند وحرم خانه و خزاینشان درقلعهٔ اختیارالدین بدست شیبانی‌افتاد. شیبانی در۱۱ محرم ۹۱۳ وارد شهر شد وصدهزار تنکه ازمردم غرامت گرفت اما باایشان بدرفتاری نکرد. دویا سه هفته بعد وارد کاخ پادشاهی شد. دیوانه وار عاشق خانزاده خانم زن مظفرحسین میرزا شد وبزور وبرخلاف شرع اورا بهمسری خوددرآورد. لشکریان خود را بهرسو فرستاد وتیموریان را درهر کجا یافتند کشتند. تنها بدیع‌الزمان میرزا پسرسلطان حسین بایقرا توانست بشاه‌اسمعیل پناه ببرد. پس از آن دوسال دیگر مشغول جنگ با قزاقان بود و تاخت و تازی بکابل کرد وناصرمیرانشاهی را درقندهار محاصره کرد و کاری ازپیش‌نبرد. سپس شاهزادگان دوغلات یعنی سعیدخان جغتایی‌ومحمودخان وشش پسر او ومحمدحسین میرزا ودیگران را کشت. این واقعه در۹۱۴ روی داد. پس از آن خودرا پشتیبان اهل سنت معرفی کرد وسال بعد شاه اسمعیل را تهدید کرد که دست از دین شیعه بردارد. چون شاه‌اسمعیل باین‌کار تن درنداد ودربرابر تاخت وتاز ازبکان ایستادگی کرد برای تحقیراو یك کشکول درویشی‌فرستاد وباو گفت بهتراینست که کارپدران خودرادرپیش بگیرد. شاه اسمعیل بعنوان زیارت آستان رضوی رهسپار مشهد شد. درآن‌زمان‌شیبانی مشغول زدوخورد با سرکشان فیروزکوه بود. قرقیزان‌نیز پسرش محمدتیمورراشکست داده بودند ووی بشهرمروپناه‌برده‌بود درآنجانامهٔ طنزآمیزوپر کنایه ازشاه‌اسمعیل باو رسیدواورا دعوت کرده‌بود باوی‌روبروشود. سرانجام درکناررودمرغاب جنگ‌درگرفت. هفده هزارتن ازلشکریان ایران که پلها را شکسته بودند ازبکان را محاصره کردند ونیمی ازیشان درمیدان جنگ ازپا درآمدند. شیبانی‌خود زخم برداشته بودوبروستای ویرانی پناه برد ودرآنجا درگذشت دربارهٔ تاریخ مرگ وی اختلافست وآنچه‌درست‌تر بنظر می‌رسد ۲۹ شعبان ۹۱۵ بوده است. گفته‌اند که شاه اسمعیل استخوان سرش را زرنشان کرده بود ودرآن شراب می‌خورد و پوست‌سرش را کاه اندود برای با یزید دوم

سلطان عثمانی ودست راستش را برای آقارستم حکمران مازندران که همیشه درانتظار یاوری او بوده‌اندفرستاده‌است. قبروی‌درمدرسه‌ای که چندماه پیش ازمرگش‌درسمرقند ساخته بود تا بازماندگانش فرمانروایی داشتند زیارتگاه بود. تاریخ نویسان عموماً شیبانی را مردی‌خونخواروددرنده دانسته‌اند واندیشه‌ای جز کشورستانی نداشته ودرین‌راه ازهیچ کاری دریغ نمی کرده است. اما چنانکه برخی نوشته‌اند مردی‌بی‌سواد وبیابانی نبوده است وتردیدی نیست که زبان تازی وپارسی را خوب می‌دانسته وآثار جالبی ازو بزبان ترکی‌مانده وخود شعرپارسی می‌سروده است. چندتن ازشاعران معروف آن‌زمان ازان جمله بنایی هروی در دربارش بوده‌اند وازو برخوردار شده‌اند وبا دانشمندان و هنرمندان نیکی کرده وچند مدرسه ساخته است. وی مؤسس سلسلهٔ معروف ازبکان‌یا شیبانیان بوده که از۹۰۵ تا۱۰۰۷ درنواحی مختلف ماوراءالنهر فرمانروایی‌داشته‌اند و باعث تسلط ازبکان برین نواحی‌شده است. ازطرف دیگرزیان بسیاری که وی‌رسانده اینست که محرك عمدهٔ اختلاف در میان سنی وشیعه بوده وبیش از همه این آتش را دامن زده است.

۱۳۶۵- شرف زردوزتبریزی ، از شاگردان وحشی بافقی واز غزل سرایان استاد بوده است .

۱۳۶۶- شریف مهدی همدانی، نوشته‌اندعوی مهدویت‌داشته وبهمین‌جهت باو شریف مهدی می گفته‌اند ونیز بهمین‌سبب در۹۵۱ بدست متعصبان کشته‌شده‌وغزل می‌سروده است .

۱۳۶۷- میرمرتضی شریفی ، نبیرهٔ میرسید شریف گرگانی دانشمندمعروف ومردی دانشمند وشاگرد ابن‌حجر عسقلانی بوده واز حکمای نامی بشمار می‌رفته ودر پایان زندگی بهند رفته ودرآنجا سرآمد دانشمندان شده ودر ۹۶٤ درآنجا در گذشته وپس ازچندی پیکرش را بمشهد برده‌اند وغزل می‌سروده است.

۱۳۶۸- شعوری کاشانی، بجزشعوری کاشانی‌دیگرسابق‌الذکر شاگردمحتشم وباوی معاصر بوده وغزل می گفته است.

۱۳۶۹- قاضی شمس‌الدین لاهیجانی، آموزگار فرزندان شاه‌طهماسب بوده و بیش از نود سال زیسته و غزل‌سرا بوده است.

۱۳۷۰- ملاشهاب‌الدین هروی، از شاعران پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم بوده و با ظهیرالدین بابر بهندوستان رفته و نزد وی مقرب بوده و در معما دست داشته و در ۹۴۳ درگذشته و غزل نیز می‌سروده و ظاهراً وی بجز رئیس شهاب‌الدین قمی معروف بمعمایی سابق‌الذکر بوده است.

۱۳۷۱- میرزا محمد علی‌شهودی یزدی، در زمان جلال‌الدین محمد اکبر بهند رفته و امرای دربارش وی را بزرگ داشته‌اند و یك مثنوی بوزن حدیقه بنام عدم نامه سروده است.

۱۳۷۲- شاه‌ابوالمعالی شهیدی کاشغری، در دربار همایون بسیار مقرب بوده و پادشاه وی را فرزند خود خطاب می کرده و در زمان اکبر مصدر فتنه و فساد شده و در کابل استیلا یافته و میرزا سلیمان وی را گرفتار کرده و به محمد حکیم‌میرزا سپرده و وی اورا بقصاص قتل مادرخود در ۹۷۹ کشته است و نسبت وی را برخی بخطا مشهدی نوشته و با شاه ابوالمعالی دیگری که ذکرش پس ازین خواهد آمد اشتباه کرده‌اند و وی غزل‌سرا بوده است.

۱۳۷۳- شاه ابوالمعالی مشهدی، چنانکه پیش ازین گذشت برخی وی را با شاه ابوالمعالی شهیدی کاشغری سابق‌الذکر اشتباه کرده‌اند و حال آنکه وی از شاعران ایران دراواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم و مشرف اصطبل شاه بوده و وی نیز غزل می‌سروده است.

۱۳۷۴- شیلی‌سیالکوتی، درلاهور بشالی کوبی روزگار می گذرانده و باغزالی مشهدی مشاعره داشته و اقسام مختلف شعر گفته است.

۱۳۷۵- استاد صابرعودنواز، درموسیقی و نواختن عود دست داشته و درزمان شاه‌طهماسب درین فن معروف بوده و غزل می‌سروده است.

۱۳۷۶- خواجه جلال‌الدین محمد صاعدی اصفهانی، ازخاندان معروف

صاعدیان پیشوای شافعیان اصفهان بوده ودر۹۴۲ در گذشته وغزل‌سرا بوده است.

۱۳۷۷- صبایی، ازمداحان شاه‌طهماسب بوده وبهند رفته و ستایشگر امرای دربار اکبر شده واقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۱۳۷۸- صباحی هروی، درزمان اکبر بهند رفته و ملازم بیت‌الانشای دربار شده ودرانشا دست داشته وپس ازمدتی بزادگاه خود باز گشته وغزل‌سرا بوده‌است.

۱۳۷۹- صبری اصفهانی، ازخویشاوندان ضمیری بوده ونخست فارس‌تخلص می کرده وعاشق‌پیشه بوده وغزل را خوب می گفته است .

۱۳۸۰- صدایی کرمانی، نام وی را صدای کرمانی ضبط کرده‌اند و چنان می‌نمایدکه باید تخلص وی صدایی بوده باشد. در زمان جلال‌الدین محمداکبر بهند رفته وغزل می‌سروده است.

۱۳۸۱- صفای سهرندی، ازغزل‌سرایان هند درزمان جلال‌الدین محمداکبر بوده است .

۱۳۸۲- صفیا اصفهانی، مردی درویش‌مشرب وازشاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بود ودرزمان اکبر بهند رفت ودردوران جهانگیر کارش بالاگرفت ورباعی ازومانده است.

۱۳۸۳- صفی‌الدین خراسانی، پسرملاحسین کاشفی دانشمندمعروف‌وبرادر فخرالدین‌علی‌معروف بخطاط وصفی ومرید خواجه ناصرهروی‌بوده‌است. چنان‌مینماید که در لقب وی اشتباه کرده باشند زیرا که فخرالدین علی مؤلف معروف که ذکرش گذشت و پسرملاحسین کاشفی بوده بصفی معروف بوده‌است و یا ممکنست مراد همان فخرالدین علی‌بوده باشد که دربار‌ه‌اش اشتباه کرده‌اند . درهرصورت غزل و رباعی بنام وی ضبط کرده‌اند.

۱۳۸۴- صفرقلی‌بیك چرکس، پسر ذوالفقار خان در زمـان شاه طهماسب حکمران قندهار بود و در پایان زندگی دیوانه شد و او را کشتند و غزل را خـوب می‌سرود .

۱۳۸۵- حسن بیك صلای اسفراینی، بخراسانی نیز معروف بوده وچون چندی درکاشان زیسته بکاشانی هم معروف شده ودر زمان اکبر بهندوستان رفته وغزل ورباعی می گفته‌است .

۱۳۸۶- ملاشاه ضیاءالدین کرمانی، در زمان سلطان محمد خدابنده وزیر اصفهان وازاعیان دربار بوده ودر ۹۸۸ یوسف‌خان‌نامی وی را کشته وازو رباعی‌مانده‌است.

۱۳۸۷- میرزا حسن‌طالب ترمذی، ازسادات بوده ودر زمان اکبر بهند رفت وغزل می‌سرود .

۱۳۸۸- طاهر تفرشی، از درباریان شاه عباس بوده و با سفیر ایران بهند رفته وغزل سرابوده است .

۱۳۸۹- خواجه محمد طاهر طاهر رازی، پسر امیدی رازی شاعر معروف و غزل سرا بوده وجز ین درباره‌اش اطلاعی نیست .

۱۳۹۰- حکیم عنایت‌الله طبعی اصفهانی، بحکیم خباز معروف وازپزشکان زمان خود بوده ودر ۹۴۴ در گذشته وغزل می‌سروده است .

۱۳۹۱- میرمظفر طبیبی کاشانی، وی نیز پزشك بوده و غزل می‌سروده و در ۹۳۰ در گذشته است .

۱۳۹۲- عاشقی تربتی، نوشته‌اند که عاشق پیشه بود و درنود سالگی بسخن سرودن آغاز کرد وبا آنکه امی بود شعر خوب می گفت وچنان حواسش درپی شعر گفتن بود که دنبال جنازهٔ برادرش هم درفکر شعر بود ودر ۹۴۵ در تربت در گذشت وغزل می‌سروده ودیوانش پانزده هزار بیت بوده است .

۱۳۹۳- عبدالباقی نهاوندی، مردی دانا و خوشنویس بوده و در زمان جلال الدین محمد اکبر بهند رفته و از دوستان عبدالرحیم خان خان‌خانان شده و غزل می‌سروده‌است .

۱۳۹۴- عبدمناف قمی، ازغزل‌سرایان ساکن اصفهان بوده وجز ین ازاحوالش آگاهی نیست .

۱۳۹۵- حکیم عبدی زامینی، ظاهراً ازشاعران ماوراءالنهر بوده وتخلص وی را برخی بخطا عهدی ضبط کرده‌اند. درزمان اکبر از زامین بهند رفته وحکیم ابوالفتح گیلانی وسیلهٔ راه یافتن وی بدربار اکبر شده وچون وی درشعر ازروز گارخود می نالیده است شاه را خوش نیامده و وی را از دربارخود رانده وغزل سرا بوده‌است.

۱۳۹۶- میرعبدالله عبدیٔ اصفهانی، پسر میر محمد علی طبعی اصفهانی بوده ومثنوی آدم وپری را بنام شاه طهماسب سروده وغزل سرا نیز بوده‌است.

۱۳۹۸- مولانا شمس الدین عجیبی گرگانی، ازمداحان سام میرزا صفوی بوده و اقسام مختلف شعر می‌سروده وجزین ازاحوالش آگاهی نیست.

۱۳۹۸- میرزاعرب مشهدی، ازندیمان حمزه میرزا صفوی ومردی بذله گوی بوده واقسام شعر می‌سروده‌است.

۱۳۹۹- سید عزیز قلندر کاشانی، مردی هزال و از معاصران شاه طهماسب بوده وزنش نیز شعر می گفته وباهم مشاعره داشته‌اند.

۱۴۰۰- شیخ عبدالکریم عطایی جونپوری، برادرشیخ عبدالعزیزوازشعرای دربار اکبر بوده، نخست معنوی تخلص کرده وغزل و رباعی را خوب می گفته‌است.

۱۴۰۱- امیرعلی عرب کربلایی، برادر امیرحسین کربلایی وغزل سرا بوده و در ۹۵۴ در گذشته‌است.

۱۴۰۲- میرعمادالدین شیرازی، ازسادات شیراز بود ودرخراسان می‌زیست وازنزدیکان سلطان حیدرمیرزا پسرشاه اسمعیل بود وغزل را خوب می گفت.

۱۴۰۳- قاضی عبدالرزاق عهدی خراسانی، برخی تخلص وی را عبدی ضبط کرده‌اند. در زمان اکبر بهندوستان رفته و بتوسط قاضی نورالله شوشتری بدربار راه یافته ومنصب قضای کنبایت را باو داده‌اند وپس از چندی که دلتنك شده بخراسان باز گشته وغزل سرا بوده‌است.

۱۴۰۴- میرزاعبدالغنی بیك غنی همدانی، ازمردم اسدآباد همدان بوده وبهند رفته و از دوستان یادگارخان برادر یوسف خان مشهدی بشمار می‌رفته و چون با وی

بکشمیر رفته هنگامی که اوطغیان کرده یك رباعی درتهنیت اوسروده وچون جلال الدین محمد اکبراورا شکست داد بکشتن غنی فرمان داد . وی درغزل ورباعی استاد بوده است .

۱۴۰۵- غواصی خراسانی بایزدی ، جزین از احوالش آگهی نیست که از غزل سرایان زمان شاه طهماسب بوده است .

۱۴۰۶- فاضلی علایی کرهرودی ، قاضی کرهرود بوده که در آن زمان از مضافات قم بشمار می‌رفته و در ۹۳۶ در گذشته وغزل می‌سروده است .

۱۴۰۷- خواجه‌ایوب فراقی‌هروی ، پسر خواجه ابوالبرکات که نسبت وی را بخطا سمرقندی هم نوشته‌اند، از بزرگ زادگان دیار خود و مردی دانشمند بشمار می‌رفت و بهندوستان رفت و در دربار همایون اعتبار یافت اما گرد مناهی می گشت و سرانجام توبه‌کرد واجازهٔ رفتن بحج گرفت . از راه دهلی بگجرات رفت وآنجا ماند و سلطان احمد گجراتی وظیفه‌ای برایش مقرر کرد وغزل را نیکومی گفته‌است .

۱۴۰۸- فریدون خان دهلوی ، از شعرای زمان همایون در هند و غزل سرا بوده‌است .

۱۴۰۹- فضل‌مولی‌خان لکهنوی ، ازدرباریان‌مقرب جلال‌الدین‌محمداکبر بود و وحیدالعصر ممتازالزمن باو خطاب می کرد و از دوستان قاضی اختر بود و در گوالیار و کلکته باهم می‌زیسته‌اند ودرنظم‌ونثردست داشته است .

۱۴۱۰- شیخ احمدفنایی‌خلخالی ، نبیرهٔ شیخ ابو یزید خلخالی و مردی دانشمند وازشاگردان میرغیاث الدین بوده ودرغزل سرایی دست داشته‌است .

۱۴۱۱- ملافیضا لاهوری ، برادر ملامنیر لاهوری ومردی درویش مشرب بود ودر ۱۰۰۷ در گذشت وغزل می‌سرود .

۱۴۱۲- میرمعزالدین‌محمد فیضی اصفهانی ، ازسادات صحیح‌النسب و در معقول ومنقول متبحر بود. شاه اسمعیل منصب صدارت باو داد ودرپایان زندگی بمشهد رفت و در آنجا بتدریس پرداخت و در ۹۵۲ عازم حج شد و در راه در بصره در گذشت و پیکرش را بکربلا بردند ودرغزل استاد بوده‌است .

۱۴۱۳- قاضی سنجانی ، عنوان وی را بهمین گونه ضبط کرده‌اند و پیداست که نام او ازقلم افتاده وقاضی لقب واشاره بشغل او بوده وشاید قاضی تخلص کرده باشد. نوشته‌اند که از بازماندگان شاه سنجان عارف مشهور و مردی دانشمند بوده و در نود سالگی دلدادهٔ مغ بچه‌ای شده و در ۹۴۱ درگذشته و اقسام مختلف شعر می سروده و مثنوی منظرالابصار را دربرابر مخزن الاسرار ساخته است .

۱۴۱۴- قاضی عبدالله رازی ، پسرقاضی مسعود ، بجز قاضی عبدالله رازی پسر قاضی محمد بوده که ذکرش پیش ازین(ص۴۹۹) گذشت . در زمان اکبرشاه بهند رفته وظاهراً نسبت او را بخطا راضی ضبط کرده‌اند ووی غزل ورباعی را استادانه می‌سروده است .

۱۴۱۵- قدرتی یزدی ، وی نیز در زمان اکبر بهند رفته و زندگانی خوش داشته ودراکبرآباد درگذشته وغزل سرابوده است .

۱۴۱۶- حکیم قدسی گیلانی ، پزشك بوده و در زمان اکبر بهند رفته و در رفاه زیسته وغزل می‌سروده است .

۱۴۱۷- قنبری نیشابوری ، ازشاعران پایان قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و مدتی درهرات زیسته وسرانجام بمشهد رفته ومنزوی شده ودرهمان‌جا درگذشته وغزل سرا بوده‌است.

۱۴۱۸- قوسی تبریزی ، مردی دانشمند وازشاگردان آقاحسین خوانساری در اصفهان بوده و در زمان اکبربهند رفته و از مصاحبان خان اعظم شده و او نیز غزل می‌سروده است .

۱۴۱۹- قوام الدین عبدالله کامل شیرازی، وی نیز در زمان اکبر بهند رفته وتمتع یافته وغزل سرا بوده‌است .

۱۴۲۰- کامله بیکم ، از زنان شاعرهند بوده و درمرثیهٔ فیضی یك رباعی سروده است .

۱۴۲۱- کمال الدین حسین فانی خوارزمی ، وی بجز کمال الدین حسین

خوارزمی عارف مشهور قرن نهم بوده است . ظاهراً از مردم قصبهٔ قسا در خوارزم یا از کاشان ماوراءِ النهر بوده که نام آنرا قاسان هم نوشته‌اند و گویا فانی تخلص می کرده‌است. درخوارزم منصب قاضی داشته و مردی دانشمند بشمار می رفته و در ۹۵۳ در گذشته و مؤلفات چند دارد از آن جمله شرح شواهد مغنی اللبیب وشواهد مطول وحاشیهٔ شرح تجرید وشرح مطالع وغزل نیز می‌سروده است :

۱۴۲۲- محبتی حصاری ، ازشاعران ماوراءِالنهر بوده که دردهلی بطبابت روز گار می گذرانده و جلال‌الدین اکبر این تخلص را باو داده که برخی محنتی ضبط کرده‌اند ومتاسفانه در صحیفهٔ ۵۵۳ نیز باین صورت منعکس شده‌است . سپس قاضی سهرند شد و درهمان‌جا در گذشت وغزل می‌سرودست .

۱۴۲۳- میرمحمود محوی هندوستانی ، داماد نقیب خان واز زمان همایون تا عصر جلال الدین اکبر منشی‌الممالك هند بوده ودر۹۸۰ در گذشته و غزلیات واشعار مصنوع می‌سروده‌است .

۱۴۲۴- مشفقی کاشانی کرباس فروش، ازغزل سرایان قرن دهم بوده وجزین از احوالش آگاهی نیست .

۱۴۲۵- ناکام بخارایی ، از سادات آن سرزمین و از مقربان امام قلی خان حکمران بخارا بود ورباعی ازومانده است .

۱۴۲۶- ملاافضل نامی طهرانی ، ازشاگردان امیدی رازی و غزل سرا بوده و جزین درباره‌اش آگاهی نیست .

۱۴۲۷- نثاری تونی ، ساکن جناباد یا گناباد بوده ودر۹۶۸ در گذشته واقسام مختلف شعر می‌سروده ازآن جمله مثنوی سرو وتذرو را ساخته است .

۱۴۲۸- خواجه عبدی بیك نویدی اصفهانی ، بیشتر ساکن شیراز بوده و بهمین جهت بشیرازی نیز معروف شده بود . از دبیران دربار شاه طهماسب بود و در حساب و سیاق استاد بشمار می‌رفت وخمسهٔ نظامی را تتبع کرده و از آن جمله مثنوی جام جم را بروزن خسرو وشیرین‌سروده است .

۱۴۲۹- میرزا غازی‌بیك وقاری تتوی ، پسرمیرزا جانی‌پسرمیرزا محمدباقی پسرمیرزا عیسی‌ترخان . جدش میرزا محمد باقی حکمرانی مستقلی درسرزمین تته در ناحیهٔ سند فراهم کرد وپدرش میرزا جانی جانشین او شد وعبدالرحیم‌خان خان خانان را اکبر مامور گرفتن آن ناحیه کرد ومیرزا جانی را بدربار اکبربرد وجزو امرای آن دربارشد وحکمرانی تته را باو دادند وازملازمان اکبربود تا آنکه پس‌ازفتح آسیر در برهانپور در۱۰۰۸ در گذشت وپسرش میرزا غازی مامور فرمانروایی سرزمین‌سند شد و درضمن در دربار اکبر منصب ترخانی داشت و در زمان جهانگیر گذشته از حکمرانی تته وسند فرمانروایی قندهار را نیزداشت و پنج سال درین سمت بود تا آنکه در ۱۰۲۱ عبداللطیف نام یکی‌ازغلامانش او را زهرداد . وی مردی دانش‌دوست وهنرپرور وشاعر نواز بوده وچند تن ازشاعران ازآن جمله طالب آملی ومرشد بروجری ازو برخوردار شده‌اند وخود نیز غزل ورباعی می‌سروده‌است .

۱۴۳۰- هاشمی‌بخارایی ، شیخ الاسلام بخارا پسر خواجه عصمت‌الله و نبیرهٔ خواجه محمد پارسا عارف مشهور وظاهراً بجز خواجه جلال‌الدین‌هاشمی بخارایی‌سابق الذکر بوده ودردربارعبدالله خان ازبك دربخارا تقرب داشته واقسام شعرمی‌سروده‌است.

۱۴۳۱- آگهی‌تبریزی ، بسوزنگری روز کار می گذرانده و غزل می سروده و جزین دربار‌ه‌اش اطلاعی نیست .

۱۴۳۲- ابراهیم تبریزی ، دربیشتر ازخطها خوشنویس بوده ودرشعر وموسیقی وتذهیب نیزدست داشته ودرمعماهم استاد بوده‌است .

۱۴۳۳- ابوالهادی تبریزی ، ازغزلسرایان قرن دهم بوده وجزین ازاحوالش اطلاعی نیست .

۱۴۳۴- افلاکی‌تبریزی ، وی نیز غزل سرا بوده و جزین دربار‌ه‌اش آگاهی نیست .

۱۴۳۵- کمال‌الدین‌حسین الهی‌اردبیلی ، پسر خواجه شرف الدین عبدالحق ازبزرگان دانشمندان اواخر قرن نهم واوایل‌قرن دهم بوده‌است. درجوانی از اصحاب

سلطان حیدر صفوی نبیرهٔ شیخ صفی الدین اردبیلی بوده و از جانب وی مامور ارشاد بشیراز شده ودرآنجا نزد علامه جلال الدین دوانی وامیرغیاث‌الدین شیرازی وامیرجمال الدین عطاء الله بن فضل‌الله دانشمندان معروف دانش آموخته و در۸۹۲ اجازهٔ روایت از دوانی گرفته وسپس مدتی درهرات ندیم علیشیرنوایی و غریب میرزا پسرسلطان حسین بایقرا بوده وپس‌ازمرك سلطان حسین در۹۰۲ بعراق و ازآنجا بآذربایجان باز گشته و دراردبیل در بقعهٔ شیخ صفی‌الدین‌تدریس کرده ودر۹۵۰ که بیش‌از۷۰سال داشته درآنجا درگذشته‌است . وی دانشمندی عارف مشرب بوده و بیش‌ازسی کتاب و رساله بفارسی و تازی وترکی‌نوشته ازآن جمله شرح اثبات الواجب دوانی وشرح تهذیب الاصول‌علامه وشرح اشکال التاسیس سمرقندی وحواشی‌وتعلیقات برشروح هدایه و مواقف و شروح شمسیه ومطالع وتذکره وچغمینی ورسالهٔ بیست باب‌خواجه نصیرالدین طوسی وتحریر اقلیدس و مهج‌الدعوات سید بن‌طاوس را بفارسی‌ترجمه کرده وبزبان پارسی رساله‌ای در علم‌قافیه وبترکی رساله‌ای درامامت نوشته ومهم ترین کتابهای او تاج‌المناقب فی‌فضایل الائمه ومنهج الفصاحه فی شرح نهج البلاغه است که هردو را بنام شاه‌اسمعیل پرداخته و نیزتفسیر عربی و فارسی برقرآن نوشته و تفسیر فارسی را درچند مجلد نوشته وتفسیر عربی‌تنها شامل سورهٔ بقره‌است ونیزشرحی بر گلشن‌راز نوشته است . درشعر فارسی نیز دست داشته وغزل ورباعی می‌سروده ودیوان وی شامل دوهزاربیت شعربوده‌است .

۱۴۳۶- میرالهی شروانی ، وی نیز ظاهراً ازغزل سرایان قرن دهم بوده‌است.

۱۴۳۷- امامی‌خلخالی ، درگردآوردن اشعار وسرودن شعراهتمام بسیارداشته ورباعی ازو مانده است .

۱۴۳۸- خواجه امیربیك کججی مهردار ، پسر امیرابراهیم بن‌امیر زکریا کججی بوده و خاندانش از مردم کجج یا کججان در ناحیهٔ مهرانرود در دو فرسنگی تبریز بوده‌اند . سر دفتر اوارچه نویسان و مستوفیان و مهردار دربار شاه طهماسب بوده و درحساب وسیاق دست داشته و درعلم اعداد وحروف و تسخیر کواکب نیز مدعی‌بوده است . درآغاز دوسال دربغداد وزیر غازی‌خان تکلو مهردار بود و سپس که غازی خان

للهٔ بهرام میرزا شد با او بهرات رفت و چهارسال از۹۳۶ تا ۹۳۹در آنجا بود. سپس مدتی بشرکت خواجه غیاث الدین علی‌شیرازی وزیر دیوان شاه طهماسب بود . در ۹۵۷ که درآذربایجان بود چون شاه بآنجا رفت بکیفر کارهای نامناسبی که کرده بود او رامعزول و محبوس کرد و آقا محمد شروانی رابجای او گماشت. پس ازچندی اورا بشیرازفرستاد وچنانکه در شرح حال غزالی‌مشهدی آمده است در۹۵۸ که وی ازمیرصدرالدین‌محمد پدر میر غیاث‌الدین‌منصورشیرازی تسخیر کواکب ومخصوصاً آفتاب را یاد گرفته بود درشیراز باین کارپرداخت وچون شاه طهماسب خشمگین شد فرمان داداورا درصندوقی کردند ودستهایش را ازسوراخی که درصندوق کرده‌بودند بیرون‌آوردند وبند بردستش زدند تا نتواند با انگشتان خود سحر بکند ودرین‌موقع غزالی دراردوی شاه بوده و شاه وی را نزد او فرستاد که اشعاری درسرزنش وی بگوید . سپس که ازین گرفتاریها آزاد شده دستور داده‌اند چندی درکرمان بماند وپس‌ازآن تولیت‌آستان رضوی وسپس‌وزارت خراسان را باو داده‌اند وچون باز بنای ستمگری را گذاشته وبرخی کارهای نامناسب ازآن جمله پروردن گوسالهٔ زرد برسطح مرتفع وآلودن روی خود بزعفران وجامهٔ زرد پوشیدن پیش گرفته است شاه یکی از قورچیان خود را فرستاده و وی را گرفته نخست درقلعهٔ قهقهه وسپس‌درقلعهٔ الموت زندانی کرده‌اند تاآنکه در۹۸۳درآن قلعه در گذشته است. وی شاعری توانا بوده و اقسام مختلف شعرسروده است .

۱۴۳۹- میرزا محمدامینی‌زرگرتبریزی ، ظاهراً وی بجز میرزا محمد امینی تبریزی سابق‌الذکر بوده که تخلص وی را امین‌هم نوشته‌اند. درتبریز بزرگری مشغول بوده وخود را درشعرقرین‌سعدی وخسرودهلوی‌می‌دانسته وقصیدهٔ ردیف‌آفتاب راجواب گفته اما ازعهده برنیامده و در مطلع‌آن تزریق روی داده ونتوانسته است اصلاح بکند و اقسام مختلف شعر می‌سروده است .

۱۴۴۰- مولانا ایرج تبریزی، ازدانشمندان معروف زمان خودبوده وتازمان شاه طهماسب نیز می‌زیسته و اقسام مختلف شعر می‌سروده است .

۱۴۴۱ - ملابختی تبریزی، مردی دانشمند بوده وتاه۱۰۱ درشیراز می‌زیسته

و غزل سرا بوده است .

۱۴۴۲- بزمی اردبیلی، مردی بازرگان بوده و سفر بسیار کرده و نخست بهند واز آنجا بحج رفته است وسه سال در مکه مانده و از راه دریا بعراق باز گشته وچندی در کاشان مانده و سپس باردبیل رفته واز آنجا دراندیشهٔ رفتن بخاك عثمانی بوده و وسایل سفررا آماده کرده بود که خویشانش بطمع مال‌شبی برسر او ریختند و او را در۹۸۷ خفه کرده‌اند وازو رباعی‌مانده‌است .

۱۴۴۳- مولانا برگی تبریزی، مردی مهذب و لطیف طبع بود . سرانجام از تبریز بمحلات رفت و چون فکری محلاتی با او دشمن شده بود او را بکارد هلاك کرد وفکری نیزدراندك مدتی در گذشت . وی درغزل‌سرایی استاد بوده ودیوان‌خود راترتیب داده بوده است .

۱۴۴۴- فکری محلاتی، چنانکه پیش‌ازین گذشت ساکن محلات بوده و در نتیجهٔ دشمنی با برگی‌تبریزی‌سابق الذکروی را بکارد درآن شهر کشته‌است وجزین درباره‌اش آگاهی نیست .

۱۴۴۵- پناهی‌تبریزی، پدرش بسیراب پزی روزگار می گذراند و وی غزل سرای بود وجزین دیگر اطلاعی ازو نیست .

۱۴۴۶- شاه محمود نیشابوری معروف بزرین‌قلم، خواهرزاده و شاگرد عبدی نیشابوری خوشنویس‌معروف وخود نیز ازخوشنویسان نامی‌این‌عصر بوده‌است. در جوانی بدربارشاه طهماسب راه یافته ودر کتابخانهٔ شاهی کتابت می کرده وهنگامی که درتبریز بوده در مدرسهٔ نصریه دربالاخانهٔ شمالی‌آن می‌زیسته و چون پس‌از چندی شاه طهماسب دیگر بکتابخانهٔ خودتوجهی‌نداشت وی اجازه گرفت وبمشهد رفت ودرمدرسهٔ قدمگاه نزدیك چهارباغ مجاورشد وبعبادت می‌پرداخت وبیست سال درآنجاشاگردان را تربیت می کرد وهمواره مجرد زیست . تاریخ رحلت وی را ۹۷۲نوشته‌اند امابرخی ازخطوط که امضای او را دارد از۹۷۶ و۹۸۲ و ۹۸۹ است و درهرصورت نوشته‌اند که نزدیك ۸۸ سال عمر کرده‌است . وی گذشته ازآنکه از استادان مسلم‌خط نسخ‌تعلیق

بوده وچندتن ازخوشنویسان معروف مانند سلیم نیشابوری وحاج‌محمد تبریزی ومحمد باخرزی وسلطان‌محمود تربتی وقطب‌الدین یزدی‌شاگردان وی‌بوده‌اند درشعرنیز دست داشته واقسام مختلف شعرسروده ونزدیك ۵۰ بیت شعر ازومانده‌است.

۱۴۴۷- میرزا علی بیلدار پهلوان‌تبریزی، از شاعران دستگاه سام میرزا صفوی ومردی عامی وپهلوان زبردستی بوده وغزل می‌سروده‌است.

۱۴۴۸- ملایاری یزدی، دریزد دکاندار ومردی بد زبان بود و با وحشی‌بافقی مهاجات داشت و وحشی نیز اشعاری در هجو وی سروده است. نوشته‌اند وقتی بکشتن کسی متهم شده‌بود وحکم قتل‌اورا داده‌بودند که فردای آن روز اورابکشند، وی این مطلع را گفت:

از قتل ما خواهد شدن فردا تماشای دگر

چیزی‌نماند ازعمرما، ماییم وفردای دگر

وهمین‌شعر باعث رهایی او شد وسرانجام در۹۵۲ درگذشت. وی بیشتر غزل و رباعی می‌سروده است.

۱۴۴۹- تزریقی اردبیلی، درشماخی‌روزگار را بدلالی‌می گذرانده ودرصنعت تزریق درشعردست‌داشته وبهمین‌جهت تزریقی‌تخلص می کرده وغزل نیز می‌سروده‌است.

۱۴۵۰- ثباتی اردوبادی، ظاهراً از شاعران غزل سرای قرن دهم و مردی نیکوسیرت وصورت بوده ودرتواریخ دست داشته ودرمعما نیز استاد بوده‌است.

۱۴۵۱- جانبی تبریزی، بگل کاری اشتغال داشته وازشاعران معروف زمان خود بوده وغزل می گفته است.

۱۴۵۲- میرزا جعفر بیك تبریزی، پسر ابوالقاسم بیك و پسرعم حاتم بیك اعتماد الدوله وازخاندان محتشم بود. نخست وزیرقزوین بود و درحکمرانی نجف قلی خان وزیر ایروان شد ودرهمان شهردرگذشت غزل را نیکومی‌سرود.

۱۴۵۳- میرجعفرجعفری تبریزی، ظاهراًوی بجزمیرجعفری‌سابق‌الذکرست. ازسادات تبریز ومردی خوش طبع ونکته سنج بود وباجنونی‌قندهاری که مردی‌ژولیده

موی وسیاه چرده بود ، درافتاده واورا هجو کرده واقسام مختلف شعر می‌سروده‌است.

۱۴۵۴- خواجه جلال الدین محمد تبریزی ، از بزرگان دربار صفویه بود ودراملا وانشا دست داشت . پس از کشته شدن میرزا شاه حسین اصفهانی در ۹۲۹ وزیر شاه اسمعیل بود وتا پایان زندگی‌او این‌سمت را داشت . سپس وزیرشاه طهماسب شد، اما دیوسلطان که للهٔ شاه طهماسب و وکیل وی بود وسیلهٔ گرفتاری او را فراهم کرد وسرانجام در ۹۳۰ پس‌ازچند روز او را از زندان بیرون آوردند و دربوریا پیچیدند و سوختند وپس‌ازوی نظارت دیوان را بقاضی جهان قزوینی دادند . وی شاعری غزل‌سرا بوده است .

۱۴۵۵- خانزاده خانم جمالی تبریزی ، دختر امیریادگار وزنی زیبا وخوش ذوق وازسخن‌سرایان اواخرقرن نهم‌واوایل قرن دهم وده واوخواهرش فخرالنساء که نسایی تخلص می کرده هردوغزل را استادانه می‌سروده‌اند. خاندان ایشان را تربتی نیز دانسته‌اند و ممکنست که تربتی بتبریزی یا برعکس تحریف شده باشد .

۱۴۵۶- جیشی ترکمان ، ازمردم آذربایجان وازغزل‌سرایان زمان شاه‌اسمعیل بوده است.

۱۴۵۷- حافظ چرگر فراقی تبریزی ، از خوانندگان بوده و بهمین جهت باو چرگر می گفته‌اند که بمعنی خنیاگرست . درآواز استادبوده و درهجا نیزمهارت داشته ومولانا زینی‌شاعرمعاصر خودرا هجو کرده وغزل را نیکو می‌سروده‌است .

۱۴۵۸- حاجی اردبیلی ، از غزل سرایان این دوره بوده و دیگر دربارهٔاش اطلاعی نیست .

۱۴۵۹- حاجی تبریزی ، از دانشمندان زمان خود بوده و برای کسب دانش بشیراز رفته وازشاگردان میرزا جان شیرازی دانشمند معروف در گذشته در ۹۰۲ بوده وغزل را استادانه می گفته است .

۱۴۶۰- حاصلی تبریزی ، در تبریز بزه گری روزگار می گذرانده و اقسام شعر می‌سروده است .

۱۴۶۱ـ حافظ مجاسی تبریزی، ازمردم خیابان تبریز و حافظ قرآن بوده و آواز خوش داشته وشترغو وقانون را که ازسازهای متداول آن زمان بوده خوب میزده وغزل نیز نیکو می گفته است.

۱۴۶۲ـ مولانا حالی آذربایجانی، از شاعران اواخر قرن دهم واوایل قرن یازدهم بوده و نخست در شاعری چندان شهرتی نداشته است. در سال ۱۰۰۱ بکاشان رفته و اسدخان پسر حکیم ابوالفتح تبریزی معروف بحکیم کوچك که از دانشمندان آن زمان بوده باعث رونق کار اوشده واقسام مختلف شعر می‌سروده‌است.

۱۴۶۳ـ حبیبی برکشادی، ازمردم برکشاد قصبه‌ای در گوی چای آذربایجان بوده، نخست در دربار سلطان یعقوب می‌زیسته وسپس بدربار شاه اسمعیل رفته و ملك الشعرای دربار اوشده وبهزل اورا گرز الدین بیك لقب داده بودند. سرانجام در زمان بایزید بخاك عثمانی‌رفته و درآن‌جا سیر و سیاحت بسیار کرده و در زمان سلطان سلیم (۹۱۸-۹۲۶) در آنجا در گذشته است. دربارهٔ وی نوشته‌اند که در آغاز کار گوسفند تربیت می کرد. روزی سلطان یعقوب او را درچراگاه دید و کسی را نزد او فرستاد که ازوپرسش بکند. آن‌مردنزد وی‌آمد وپرسیداین بره‌ها از کیست؟ گفت‌از گوسفندانست. سپس پرسید که بزرگان ده شما که هستند؟ گفت گاوان. گفت آنهارا نمی گویم‌چون کسی وارد ده می‌شود چه کسانی زودتر پیش مردم می‌آیند؟ گفت سگان ده. سلطان یعقوب که این حاضر جوابی‌ها را ازو شنید او را نزد خود برد و تربیت کرد. حبیبی بفارسی وترکی غزل را استادانه می‌سروده‌است.

۱۴۶۴ـ مولانا قطب‌الدین شده باف یزدی، دریزد ببافتن‌شده که کلاه ریشه دار مانند عمامه بوده‌است روزگار می گذرانیده واقسام مختلف شعر می‌سروده وتاسال ۹۹۱ زمان در گذشت وحشی زنده بوده‌است.

۱۴۶۵ـ حجابی اردبیلی، از غزل سرایان زبردست این‌دوره بشمار می‌رفته است.

۱۴۶۶ـ حاج محمود حفظی تبریزی، ظاهراً ازشاعران قرن دهم و غزل‌سرا

بوده است .

۱۴۶۷- مولانا حمدالله اردبیلی، از دانشمندان وارسته ومهذب زمان خود بوده ودرپایان قرن دهم چندی درشیراز زیسته ورباعیات ازوماندهاست .

۱۴۶۸- حلمی اردبیلی، روزگار راسیاحت می گذرانده وسرانجام دراصفهان ساکن شده وغزل می‌سروده است .

۱۴۶۹- حلیمی‌شروانی ، ازشاعران‌ایرانست که درنیمهٔ اول‌قرن‌دهم درسوریه ودرترکیه می‌زیسته واقسام مختلف شعر ازو مانده ودیوانش در دستست .

۱۴۷۰- حیرتی تبریزی، ازشاعران‌درجهٔ دوم‌روزگارخودبوده وغزل می‌سروده است .

۱۴۷۱- خاتمی‌تبریزی ، روزگار را بکتاب فروشی می گذرانده و غزل سرا بوده است .

۱۴۷۲- خان میرزا ، پسر معصوم میرزا از خاندان صفوی بود . پدرش مدتها در دربار شاه طهماسب سمت وکالت داشت . وی در علوم متداول و مخصوصاً در فقه از دانشمندان بود وغزل نیز می‌سروده است .

۱۴۷۳- خالصی‌تبریزی ، مردی زر دوست بوده و درنود سالگی در گذشته و غزل سرا بوده است .

۱۴۷۴- خرامی‌تبریزی ، مردی دانشمند وحافظ قرآن وبحسن گفتار معروف بوده وغزل می‌سرودهاست .

۱۴۷۵- خلقی‌تبریزی ، از شیخ زادگان النجق و مردی بسیار مهذب بوده و برای کسب دانش‌بهرات رفته و بابدیع‌الزمان میرزا مصاحب شده ورباعی‌ازوماندهاست . نام وی را برخی خلف تبریزی ضبط کرده‌اند و پیداست که یکی ازین دو تحریف دیگریست .

۱۴۷۶- خلیل تبریزی، مردی دانشمند بوده و مسجدی درتبریزساخته بوده و غزل می‌سرودهاست .

۱۴۷۷- خلیل نخجوانی، در آغاز بزرگری روزگار می گذراند، سپس در دستگاه ترکان مقام وزارت یافت و پس از آن کلانتر نخجوان شد و در آبادانی آن شهر بسیار کوشید و از وی آثار بسیار در آن شهر مانده است. سرانجام نابینا شد و دو بار بزیارت مکه رفت و درمعما سرودن استاد بوده است.

۱۴۷۸- خیری تبریزی، از شاعران درجهٔ دوم زمان خود بوده و غزل می‌سروده است.

۱۴۷۹- دیوانهٔ نقاش تبریزی، از ندیمان دستگاه سلطان یعقوب بوده و غزل را استادانه می‌سروده است.

۱۴۸۰- ذهنی تبریزی، پدرش سیراب پز بوده و وی غزل را خوب می گفته است.

۱۴۸۱- رحمتی تبریزی، از خوشنویسان زمان خود بوده و سیاه خط نسخ و ثلث را خوب می‌نوشته است. چندی درشیراز می‌زیسته و از آنجا بهند رفته و در آگره در ۱۰۲۵ در گذشته و هفت هشت هزار بیت دیوان از و مانده است.

۱۴۸۲- رفیقی تبریزی، درشهر خود بمطربی روزگار می گذرانده و آهنگهای موسیقی متعدد ساخته بود، اما مرد بدخویی بود و غزل نیز می‌سروده است.

۱۴۸۳- زلالی تبریزی، مردی نیکوسیرت و صورت و غزلسرای بوده و جز این از احوالش اطلاعی نیست.

۱۴۸۴- زین العابدین میرزا صفوی، از شاهزادگان این خانواده و در غزل سرایی استاد بوده است.

۱۴۸۵- سموی تبریزی، ظاهراً از غزلسرایان این دوره بوده و جز این در باره‌اش اطلاعی نیست.

۱۴۸۶- سیف الدین تبریزی، از شاعران آغاز قرن دهم و غزل سرای بوده است.

۱۴۸۷- شاه حسین اردوبادی، از شعرای معروف آذربایجان در پایان قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و از آذربایجان بخراسان رفته و درهرات در مجلس علیشیر نوایی

وارد شده وجلب توجه اورا کرده وقصیده وغزل می‌سروده‌است .

۱۴۸۸- سید معین‌الدین‌محمد شریفی‌تبریزی ، ازخوشنویسان‌معروف زمان خود وشاگرد میرعلی هروی در گذشته در۹۵۱بوده وغزل را نیکو می‌سروده‌است .

۱۴۸۹- شعوری تبریزی ، درفن‌سیاق‌مهارت داشته وازغزل سرایان بوده‌است.

۱۴۹۰- ملاشمس‌الدین تبریزی معروف بشمسای‌صغیر ، از غزل سرایـان نکته سنج زمان خود بوده‌است .

۱۴۹۱- شمس‌الدین قواس تبریزی ، نیز از شاعران این دوره بوده و رباعی ازومانده‌است .

۱۴۹۲- شمسی‌شروانی ، روزگار را بسراجی می گذرانده ومردی عاشق‌پیشه بوده وغزل را خوب می گفته‌است .

۱۴۹۳- قاضی‌شهاب مرندی ، نیز ازغزل سرایان این دوره بوده‌است .

۱۴۹۴- خواجه حاتم بیك اعتماد الدوله صافی اردوبادی ،ازاعیان‌دربار صفویه وعم زادهٔ میرزا کافی اردوبادی بوده‌است . درآغاز وزیر بکتاش خان حکمران کرمان بود و چون شاه عباس بکتاش خـان را برانداخت کاردانی وی را پسندیـد و استیفای ممالك محروسه را باو داد وپس‌ازعزل میرزا لطفی منصب وزارت را باو دادند وسرانجام درشب‌آدینهٔ ششم ربیع‌الاول ۱۰۱۹ که بآذربایجان رفته‌بود درپای قلعهٔ دمدم ارومیه بفجائه در گذشت و پیکرش را بتبریز وازآنجا بمشهد بردند ودرپای مرقد امام هشتم بخاك سپردند . وی مرد بسیار کاردان ومهذب ودانشمندی بوده و باشاعران زمان خود روابط نزدیك داشته وشیخ علینقی کمره‌ای و میرزا ملك مشرقی شاعران معروف آن زمان وی را مدح کرده‌اند وخود نیز گاه گاهی غزل می‌سروده‌است .

۱۴۹۵- صافی‌تبریزی ، مـردی قلندر و همیشه سر گرم سیاحت بـوده و از دریوزه گری روزگار می گذرانده ودرضمن مرد قانعی‌بوده وغزل می‌سروده است.

۱۴۹۶- میرزا صالح تبریزی ، خود و پدرانش شیخ الاسلام تبریز بوده‌اند و مردم شهر بوی وخاندانش احترام بسیار می کرده‌اند و درضمن مرد عابدی بوده و شعر

فارسی و ترکی را خوب می‌گفته ودر زمان خود بدین صفت معروف بوده و بفارسی غزل می‌گفته‌است .

۱۴۹۷- محمد حسین صبوری تبریزی ، پسر قرابیك زرگرواز نقاشان هنرمند زمان خود بوده ومرد بسیارمهذبی بشمار می‌رفته ودراقسام مختلف شعراستاد بوده‌است .

۱۴۹۸- صدرخیابانی تبریزی ، ازمردم خیابان تبریز وحافظ قرآن بوده ودر موسیقی نیز دست داشته و قانون و شترقورا بسیار خوب می زده و غزل را نیز خوب می‌گفته‌است .

۱۴۹۹- صفایی تبریزی ، در تبریز نشو ونما یافته و در حدود سال ۹۹۳ که ترکان عثمانی آن شهر را گرفته‌اند باعده‌ای از مردم آن شهر بقزوین گریخت و در آنجا در ۱۰۱۶ در گذشت ودرهمان شهر مدفون شد . وی در فقه استاد بود و در قرائت قرآن نیزدست داشت و خط نسخ را بسیار خوب می‌نوشت و با این همه هنر از دلاکی روزگار می گذراند و دکان وی مرجع دانشمندان بود و بی پاداش خدمت ایشان را می‌کرد وشبها قرآن می‌نوشت وهرقرآنی راکه تمام می کرد بقاریان وحافظان مستعد می‌داد . درضمن شاعر توانایی بود وغزل را استادانه می‌سرود ودیوان اشعارخود راترتیب نداده است .

۱۵۰۰- حکیم ابوطالب تبریزی ، از بزرك زادگان آن شهر بوده و درقزوین بپزشکی روزگار می گذرانده وپس ازمدتی بتبریز باز گشته وازآنجا بخاك عثمانی‌رفته ودربازگشت بتبریز دردستگاه جعفرپاشا که در استیلای ترکان عثمانی حکمران تبریز شده‌بود مقرب شده و درمجلس او ازصفویه بد گفته‌است بهمین جهت در ۱۰۱۵ که شاه عباس تبریز را از ترکان گرفت بدستور وی اورا کشتند و وی غزل می‌سروده است.

۱۵۰۱- طرزی شبستری ، از غزل سرایان این دوره بوده و جزین دربار‌ه‌اش اطلاع نیست .

۱۵۰۲- طفیلی آذربایجانی ، وی نیز ازغزل سرایان این دوره در آذربایجان وازمملوکان جهانشاه قراقوینلو بوده وبدستار بندی روزگار می گذرانده‌است .

۱۵۰۳- محمد کاظم ظاهر اردبیلی، ظاهراً از غزل‌سرایان قرن دهم بوده و ببرزگری روزگار می گذرانیده‌است.

۱۵۰۴- ظریفی تبریزی، وی نیز ازغزل‌سرایان این‌دوره بوده وبخرده فروشی روزگار می گذرانیده است.

۱۵۰۵- قاضی عبدالله خویی، پسرقاضی سعدالله خود وپدرش قاضی خوی و سلماس بوده‌اند ووی مرد دانشمندی بوده ودرخط تعلیق مهارت داشته و در نظم و نثر فارسی وترکی و عربی استاد بوده، نخست در دیوان صدارت مثال نویس بود و سپس از منشیان دربارشد ونامه‌های ترکی را اومی‌نوشت ورساله‌ای درواجبات ترکی نوشته‌است. درباز گشت سلطان محمد خدابنده وحمزه میرزا از مشهد در حوالی سبزوار در شوال ۹۹۱ در گذشته است.

۱۵۰۶- درویش‌عبدی تبریزی، مرد شوریده‌ای بوده وغزل می‌سروده‌است.

۱۵۰۷- عبدی شروانی، خوش‌نویس‌ودرشطرنج‌استاد وصوفی‌مشرب‌بوده وغزل را بسبك اهلی شیرازی استادانه می‌سروده و در حدود سن ۴۰ سالگی در۹۷۵ در تبریز در گذشته است.

۱۵۰۸- ملا ادهم عزلتی‌خلخالی، از واعظان معروف زمان خود بوده وباب حادی عشر علامهٔ حلی را بنام لوازم الدین بشعر فارسی بوزن لیلی و مجنون نظامی ترجمه وتفسیر کرده‌است.

۱۵۰۹- سلطان محمد عزمی تبریزی، مردی‌مقدس ومهذب‌بوده وقصاید بسیار درنعت رسول‌وخاندان‌وی‌سروده‌است و بسیارمالداربوده و بیشتر بتجارت وسفرمی گذرانده وپیش‌از سن چهل‌سالگی در۱۰۱۰ در گذشته‌است.

۱۵۱۰- عشقی‌تبریزی، روزگار را بکتاب نویسی می گذرانده واقسام‌مختلف شعر وبیشتر معما می‌سروده‌است.

۱۵۱۱- میرزا عنایت تبریزی، برادر میرزا صالح سابق الذکر شیخ الاسلام تبریز ومردی دانشمند بوده وغزل می‌سروده‌است.

۱۵۱۲ـ حافظ عندلیب تبریزی، حافظ قرآن وخوانندهٔ زبردست بوده و از اخبار وقصص آگاهی بسیارداشته وغزل را نیکو می گفته‌است.

۱۵۱۳ـ عهدی باکویی، خوشنویس بود وخط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشت واز باکو بکابل وسپس بگیلان رفت و مورد توجه خان احمد خان قرار گرفت و در ۹٦۵ در گذشت وغزل می‌سرود.

۱۵۱۴ـ عهدی تبریزی، ازشاعران توانای زمان خود بوده ودرسرودن اشعار مصنوع دست داشته وظاهراً درماوراءالنهر می‌زیسته است.

۱۵۱۵ـ فایقی تبریزی، نوشته اند مـردی حریص و زر دوست بوده و غزل می‌سروده‌است.

۱۵۱٦ـ فتحی شروانی، مردی درویش و صوفی مشرب بوده و اقسام مختلف شعر می گفته است.

۱۵۱۷ـ فدایی تبریزی، ازشاعران اواخرقرن نهم واوایل‌قرن‌دهم وازخواجه زادگان تبریز بوده وغزل را استادانه می‌سروده‌است.

۱۵۱۸ـ فردی اردبیلی، مرد مهذبی بوده واز دانشمندان بشمار می‌رفته و در اواخر قرن دهم سفری بکاشان کرده ورباعی‌ازومانده‌است.

۱۵۱۹ـ فردی تبریزی، نخست بعلاقه بندی روزگار می گـذرانـد و پس از چندی مجذوب شد و سروپا برهنه می گشت وبشاعری آغاز کرد وغزل می‌سرود.

۱۵۲۰ـ فصیحی تبریزی، درتبریز بتکمه‌بندی روزگار می گذرانده ودرزمان شاه طهماسب بشاعری معروف و مورد توجه میرزا شرف جهان سیفی شد و سرانجام بتبریز بازگشت ودر۹۵٦ درآنجا در گذشت وغزل می‌سرود.

۱۵۲۱ـ فضل خلخالی، برادر مولانا شیخ احمد ومرد دانشمندی بود وسالها درمصاحبت میرزا شرف جهان می‌زیست ودرعلوم معقول دست داشت ودر۹۵٤در گذشت وپیکرش را بقزوین بردند و در کنار مرقد جدش بایزید خلخالی بخاك سپردند و وی نیزغزل سرا بوده‌است.

۱۵۲۲ - امیر قمرالدین محمود اسکویی، برادر دوم امیر صدرالدین محمد اسکویی سابق الذکر و برادر امیر نظام الدین احمد سابق الذکر و پسر امیر ابوالقاسم اسکویی و مرد دانشمندی بوده و با گیسوان بلند می‌رقصیده و غزل نیز می‌سروده است.

۱۵۲۳- امیر ابوالمحامد اسکویی، برادر چهارم امیر صدرالدین محمد و امیر قمرالدین محمود و امیر نظام‌الدین و پسر امیر ابوالقاسم اسکویی سابق الذکر بوده و نوشته‌اند مردی متکبر بوده و برادرانش بواسطهٔ وی بعذاب گرفتار شده‌اند ودرچوگان بازی و قپق اندازی زبردست بوده و او نیز غزل می‌سروده است.

۱۵۲۴ - قرداش تبریزی، روزگار را بچینی فروشی می‌گذرانده ومردی خوش صحبت و زبان‌آور بوده و غزل می‌سروده است.

۱۵۲۵ - میرزا کافی، از بازماندگان خواجه نصیرالدین طوسی بوده و پدرانش درآذربایجان قاضی و حاکم شرح بوده‌اند، وی نیز مردی دانشمند خوش نویس بوده و تعلیق و شکسته نسخ تعلیق را خوب می نوشته و پس ازعزل خواجه محمدی بیك منشی دربار صفویه شده و رتبهٔ ندیمی نیز داشته و در ۹۶۹ در قزوین در گذشته و در مشهد مدفون شده است. غزلیات بسیار سروده است.

۱۵۲۶ - کلیمی تبریزی پنبه دوزاوغلی، ازشهرت اوپیداست که پسرپنبه دوز و مردی تنگ دست بوده و بفارسی و ترکی غزل می‌سروده است.

۱۵۲۷ -گرامی تبریزی، پسرمولانا سهوی خوشنویس و برادر رفعتی بوده و سفری بهند رفته و باز گشته و غزل می سروده است.

۱۵۲۸ - شیخ ابراهیم بن‌محمدبن‌حاجی‌ابراهیم بن‌شهاب الدین گلشنی بردعی، در ۸۳۰ درشهر بردع یا بردعه تولدیافته وعم وی سیدعلی‌اورا تربیت کرده واز آنجابتبریز رفته وازمریدان دده عمرروشنی‌ازخلفای‌معروف سیدیحیی‌شروانی‌در گذشته در ۸۹۲ شده و تخلص خود را که هیبتی بوده بگلشنی‌تبدیل کرده و پس از مرگ وی جانشین او شده است. پس‌از تأسیس سلسلهٔ صفویه ظاهراً بواسطهٔ آنکه سنی متعصب بوده بقاهره رفته بوده و در قبة المصطفی بارشاد طریقهٔ گلشنی‌پرداخته و در مصر وخاك

عثمانی مریدان بسیار بهم زده است . در ۹۲۲ که سلطان سلیم آل عثمان مصر را گرفته بوی احترام بسیار کرده و رو بروی مؤیدیه جایی را باو بخشیده و وی هم از مریدان خود مبالغ گزافی گرفته ودرآنجا در ده سال خانقاه مجللی ساخته وشهرت وی بسلطان سلیمان رسیده و وی را بخاك عثمانی دعوت کرده و وی که درآن زمان ۱۰۵ سال داشته است بآنجا رفته و درآنجا در سال ۹٤۰ در گذشته است . گلشنی از بزرگان مشایخ تصوف قرن دهم بشمار می‌رود وطریقهٔ وی هنوز در ترکیه و مصر رواج دارد . درتفسیر و حدیث و کلام وتصوف مردی دانشمند بوده و شعر تازی و پارسی را استادانه می‌سروده است و دیوان اشعار تازی وپارسی و ترکی او وچند مثنوی ازو مانده است ازآن جمله مثنوی معنوی الخفی شامل چهل هزاربیت که در۹۱۲ بروزن مثنوی مولانا جلال الدین سروده ودوپسر داشته است که ذکرشان پس ازین خواهدآمد .

۱۵۲۹ - شیخ احمد گلشنی زاده خیالی بردعی ، پسر مهتر گلشنی سابق الذکر بوده و پس از مرگ پدر جانشین وی شده و در ۹۷۷ در گذشته و اشعاری ازو مانده است .

۱۵۳۰ - سیدعلی صفوتی بردعی ، پسر کهتر گلشنی و برادرخیالی سابق الذکر بوده است . در ۹۷۷ پس از مرگ برادر جانشین وی شد و در ۱۰۰۵ در گذشت و پس ازو شیخ حسن پسر خیالی برادر زاده‌اش پیشوای طریقهٔ گلشنی بود . وی نیز شعرفارسی می‌سروده است .

۱۵۳۱ گلشنی شبستری ، در تبریز بوکالت ونیابت قاضی روزگار می گذرانیده و غزل می گفته است .

۱۵۳۲ - محمد قلی ماهر اردبیلی ، از چادر نشینان صحرای مغان بوده و در اردبیل بعطاری روزگار می گذرانده و دیوان کوچکی شامل غزلیات ازو مانده‌است .

۱۵۳۳ - متینی تبریزی ، از غزل سرایان این دوره بوده است .

۱۵۳٤ - محمد حنفی تبریزی ، ازدانشمندان مسلم زمان خود بوده و ظاهراً درآغاز دورهٔ صفویه چون سنی متعصب بوده از آذربایجان بماوراءالنهر هجرت کرده

و در بخارا در گذشته و در بیماری وی، عبیدالله خان بعیادتش رفته و ازو خواسته است در بارهٔ فرزندانش بوی‌وصیتی بکند. وی دررشتهای مختلف‌مؤلفات‌چندداشته است ازان جمله حواشی برمطالع و شرح آداب البحث‌عضدالدین ایجی بعنوان میزان الادب و وجیزهٔ آداب‌البحث رادرده‌سطر بیان کرده‌وشعر فارسی نیزمی‌سروده ودربخارا حصن‌حصین وشمایل ترمذی وتفسیر بیضاوی رادرس می‌داده‌است .

۱۵۳۵ــ **محنتی اردبیلی**، ازغزل‌سرایان‌قرن‌دهم‌بوده است .

۱۵۳۶ ــ **مسیحی‌تبریزی** ، از بازرگانان عیسوی تبریز بوده ورباعی از و مانده است .

۱۵۳۷ ــ **علابیك‌مشکی‌تبریزی** ، بمشك‌فروشی‌روزگارمی گذرانده‌وغزل سرا بوده است .

۱۵۳۸ ــ **میرمحمودمشکی تبریزی** ، در قصیده و غزل استاد بشمار می‌رفته است .

۱۵۳۹ ــ **مقصودبناتبریزی** ، پسرعبدالسلام بنا و معمار تبریزی و مردی قانع وافتاده بوده وقصیده وغزل را نیکو می‌سروده است .

۱۵٤۰ ــ **میرزازین‌العابدین‌منشی اردوبادی** ، پسرمیرزاعبدالحسین منشی الممالك دربار صفویه وپسرعم حاتم بیك‌اعتمادالدوله بوده وشاعرزبردستی بشمار می‌رفته وبیشتر غزل‌می‌سروده‌ونیزمنظومه‌ای دربارهٔ آمدن‌جغال‌اوغلی بآذربایجان وجنگهای شاه‌عباس باترکان‌عثمانی در۱۰۱٤ سروده است .

۱۵٤۱ ــ **میلی‌تبریزی** ، روزگارراتبکلتودوزی می گذرانده‌ودرین‌فن‌استاد بوده وغزل‌می‌سروده است .

۱۵٤۲ ــ **نازکی تبریزی** ، بتاج دوزی گذران می کرده و غزل سرای بوده است .

۱۵٤۳ ــ **نامی‌تبریزی** ، بجزنامی تبریزی هروی سابق‌الذکروبرادرقوسی تبریزی بوده وقصاید بسیارسروده ودرضمن غزل هم می‌سروده‌است .

۱۵۴۴ – **نباتی تبریزی** ، روزگار را بنقاشی ولاجوردشویی می گذرانده و غزل را خوب می گفته است .

۱۵۴۵ – **مولاناحیدرنجاتی تبریزی** ، ازمردم خیابان تبریزو در خط نسخ تعلیق استاد بوده وغزل می‌سروده است .

۱۵۴۶ – **نجمی شروانی** ، ازشاعران اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم ومردی بی‌قید وغزل سرای بوده است .

۱۵۴۷ – **قاضی محمد نصیری اردوبادی** ، اقسام مختلف شعر می‌سروده است .

۱۵۴۸ – **نوری تبریزی** ، برادرقوسی بوده ودر تابستان سقایی و در زمستان عسل‌فروشی می کرده وغزل بسیار گفته است .

۱۵۴۹ – **وارثی اردبیلی** ، از نجیب‌زادگان ومرد مهذبی بوده ودر عراق و خراسان سفر بسیار کرده ودر۹۸۹ باستراباد رفته‌وجزین‌ازاحوالش‌اطلاعی نیست. وی درغزل استاد بوده است .

۱۵۵۰ – **واصلی تبریزی** ، باابریشم فروشی روزگار می گذراند وسپس ببازرگانی پرداخت ودرجوانی در گذشت وغزل می‌سرود .

۱۵۵۱ – **سیدحسن‌واعظ‌فیضی‌شروانی** ، مردی‌دانشمند وواعظی‌خوش بیان ودربیشتراز خطوط خوشنویس‌ودرغزل نیز استاده بوده است .

۱۵۵۲ – **ملانصرالله‌واقف‌خلخالی** ، پسرمحمدعمرخلخالی وازدانشمندان نامی‌زمان‌خود بوده‌ودرحکمت‌دست داشته وچون شافعی وسنی‌متعصبی بوده‌ازاصفهان بخاك عثمانی گریخته ومدتی درمدرسهٔ عصرونیه درحلب تدریس کرده ومردپارساو افتاده‌ای بوده ودر ۹۶۱ در گذشته است. وی حواشی و تعلیقاتی بر رسالهٔ اثبات الواجب علامه دوانی وشرحی برهد ایهٔ‌میبدی و کتابی‌بنام مجموعة الحساب نوشته ودرضمن درشعرفارسی استاد بوده‌و بیشتراشعار نظامی و مولاناجلال‌الدین را از بر می‌خوانده و خود درغزل استاد بوده ودیوان کلانی ازومانده است .

۱۵۵۳ – **ملاعلیقلی واقف‌خلخالی** ، خواهرزادهٔ ملا نصرالله سابق‌الذکر

بوده و تخلص وی را نیز واقف ضبط کرده اند و اقسام مختلف شعر می سروده و ازو نیز دیوانی مانده است .

۱۵۵٤ــ **وحیدی تبریزی**، ساکن قم بوده و بهمین جهت بقمی نیز معروف شده است وبا مولانا حیرتی مهاجات بسیار داشته است . نوشته اند مردی مهذب بوده وعروض و قافیه را خوب می دانسته و رساله ای درین فن نوشته که بمختصر وحیدی معروفست وازرایج ترین کتابهای این فنست و نیز مفتاح البدایع رادرلغت فارسی نوشته است. در پایان زندگی بگیلان رفته و در ۹٤۲ در آنجا در گذشته است . وی در اقسام مختلف شعردست داشته وشهرانگیزی برای مردم تبریزسروده که معروف بوده است ودیوان اشعاروی مانده است .

۱۵۵۵ ــ **سلطان محمدوصالی تبریزی** ، مردی دانشمند بوده و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشته ودرجوانی سفری بکاشان کرده واز آنجا بهندرفته وغزل را نیکو می سروده است .

۱۵۵٦ ــ **وفایی اردبیلی** ، وی نیز ازغزل سرایان این دوره بوده است .

۱۵۵۷ ــ **یاری تبریزی** ، نوشته اندمردی عامی بوده وروزگار بخرده فروشی میگذرانده وغزل می سروده است .

۱۵۵۸ ــ **یعقوب اردبیلی** ، مردی دانشمند بوده و در ضمن آداب سپاهی گری راخوب میدانسته وبچندزبان ازان جمله فارسی وپهلوی آذربایجان وترکی شعر میگفته است .

۱۵۵۹ ــ **یقینی شروانی** ، در شیراز می زیسته و شعر بسیار سروده وغزل سرا بوده است .

۱۵٦۰ــ **خاطری کاشانی**، ازمتصوفه بوده وپس ازسیاحت های بسیاردرهندوستان در گذشته ورباعی ازومانده است .

۱۵٦۱ــ**عبدالله بن حسین بن صالح بن بایزیدبن عامر بن دینار طالبی زنجانی**، ازشاعران درجهٔدوم این دوره بوده که ازاحوالش اطلاعی نیست وهمین قدرپیداست

که درخاك عثمانی میزیسته ودر۹۵۵ دیوان بحرالمعادفی ارشادالعباد را که مثنوی بوزن لیلی ومجنون نظامیست بنام سلطان سلیمان عثمانی بپایان رسانیده است.

۱۵۶۲ - **خوارزمی** ، نیز ازشاعرانیست که نامش را درجایی ضبط نکرده اند و وی نیزظاهرا درخاك عثمانی دراواخرقرن نهم واوایل قرن دهم میزیسته وپس ازسفری بشام در۹۱۴ مثنوی کوچکی درحدود ۵۰۰ بیت بنام محبت نامه بروزن شیرین وفرهاد وحشی بترکی وفارسی سروده وبهمان وزن غزلیاتی ازخود گنجانیده وتا اندازه ای درشعر توانا بوده است .

۱۵۶۳ - **ابوالقاسم میرزا بابری** ، پسر میرزا کامران پسر دوم ظهیرالدین بابر بود ودر۹۶۴ که پدرش پس از ناکامی ازدعوی سلطنت ازجهان رفت همایون فرمان داد وی را کشتند . وی درشعر فارسی استاد بوده است .

۱۵۶۴ - **شاه زین العباد عابد بیرمی** ، معروف بشاه زنده ازمردم بیرم در سر زمین لارفارس واز دانشمندان ومشایخ محترم و ازسادات بوده و کرامات از و نقل کرده اند و کتابی درمقامات وی نوشته اند و غزل را نیکو می سروده وظاهرا عابد تخلص میکرده است .

۱۵۶۵ - **ابوالمعالی غربتی لاهوری** ، ظاهرا از صوفیهٔ معروف قرن دهم هندوستان بوده وغزل را استادانه میگفته است .

۱۵۶۶ - **غیری کرمانی** ، ازطوایف ترك کرمان ومردی صوفی مشرب بوده وسفر بسیار کرده وسرانجام در۱۰۱۷ کشته شده ورباعی ازومانده است .

۱۵۶۷ - **قیری بغدادی** ، از احوالش اطلاعی نیست ، همین قدر نوشته اند که ازمشایخ زمان خود بوده وظاهرا درقرن دهم می زیسته ورباعیات از وماندهاست .

۱۵۶۸ - **لولی هندوستانی** ، از احوال وی نیز اطلاعی نیست وچنان مینماید که درقرن دهم میزیسته ومردی صوفی منش بوده وغزل می سروده است .

۱۵۶۹ - **ملامحمد مرشدی زواره ای**، وی نیز مردی صوفی مشرب و برادر مولانا سپهری زوارجی بوده ودر ۱۰۲۰ در گذشته وغزل ورباعی میگفته است.

۱۵۷۰ - **نیازی کرمانی** ، ازاحوالش اطلاع درستی نیست وهمین قدر پیداست که یك مثنوی بروش مخزن الاسرار نظامی و بهمان وزن سروده وظاهرا درقرن دهم می زیسته است .

۱۵۷۱ - **شیخ نجم الدین یعقوبی ساوجی** ، از کارگزاران در بار سلطان یعقوب و از مردم اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم بوده و بواسطهٔ انتساب بسلطان یعقوب یعقوبی تخلص میکرده وعم قاضی مسیح الدین عیسی بوده واز دانشمندان بشمار میرفته و چندی نیز درمقام وزارت بوده وغزل می سروده است .

۱۵۷۲ - **یوسف تبیینی** ، ازمردم سرزمین تبیین درهندوستان ومردی دانشمند و غزل سرای بوده است .

۱۵۷۳ - **ابوسعید کالیبی** ، ازمتصوفهٔ هندومردی مرتاض بوده ودرزمان اکبر میزیسته وشعر فارسی میگفته است .

۱۵۷٤ - **شیخ ابوالقاسم امری شیرازی** ، مردی دانشمند بوده ودرعلوم غریبه دست داشته و بهمین جهت بطریقهٔ نقطوی گرویده بودوحکم قتل او را صادر کردند اما شاه طهماسب فرمان داد وی را در ۹۳۲ کور کردند و بدان حال میزیست تا آنکه در ۹۹۹ درشیراز عوام وی را کشتند . وی را مولفاتیست ازان جمله رسالهٔ ذکر وفکروجواب مرآة الصفاو با خواجه محمود دهدار دوستی داشته واقسام شعررا نیکو می سروده است .

۱۵۷۵ - **امیرمحمدامین ذوقی کاشانی** ، از تر کمانان بوده و درکاشان کسب دانش کرده ودرحکمت از شاگردان میرزاجان شیرازی ومعاصر شاه طهماسب بوده وپس ازمدتی سیاحت منزوی شده ودر ۹٦۹ در گیلان در گذشته وغزل می سروده است .

۱۵۷٦ - **حکیم شاه رضا شیرازی** ، ازدانشمندان زمان خودبوده ودر زمان جلال الدین اکبر بهندرفته ودرهمان جا در گذشته ورباعیات ازو مانده است .

۱۵۷۷ - **علمی قلندر هندی** ، معروف بشاه علمی ظاهراً از متصوفه و غزل

سرایان قرن دهم بوده است .

۱۵۷۸- **مجد الدین طالبه** ، ازاحوالش اطلاعی نیست وهمین قدر نوشته اند که مردی نکته‌دان بوده وظاهرا درقرن دهم میزیسته وغزل می‌سروده است .

۱۵۷۹ - **وقوعی سمنانی** ، مردی دانشمند ومهذب وازشاعران دربارجلال الدین محمداکبر بوده وخط شکسته را خوب مینوشته ورباعی ازومانده‌است .

۱۵۸۰ - **غریبی بلیانی کازرونی**، از بازماندگان شیخ اوحدالدین عبدالله کازرونی مؤلف رسالهٔ دایره بوده وظاهرادرقرن دهم میزیسته‌ومرد دانشمندی بوده‌و درعلوم غریبه مخصوصا جفرواعداد دست داشته وساقی‌نامه ودیوان غزل ازومانده است .

۱۵۸۱ - **امیر جلال الدین حسن اصفهانی** ، از اشراف اصفهان واعیان دربار صفویه بوده ودرپایان زندگی مدتی صدارت اصفهان راداشت ودرحوالی شروان در ۱۰۱٤ درگذشت واقسام مختلف شعرسروده‌است .

۱۵۸۲ - **کمالی زیمانی** ، ظاهرا از غزل سرایان قرن‌دهم بوده‌است .

۱۵۸۳ - **مبارکشاه خاتمی** ، وی نیزظاهرا از شاعران قرن‌دهم بوده‌ور باعی ازومانده است .

۱۵۸٤ - **علامه چلبی بیك تبریزی** ، ازاعیان ودانشمندان آن شهر بوده و در حدود سال ۱۰۰۰ بهند رفته وهمان‌جا در گذشته وغزل می‌سروده است .

۱۵۸۵ - **مولانا خزانی شیرازی** ، مردی فقیر بوده ودرشیراز بمکتب داری روزگار میگذرانده‌وغزل سرا بوده است .

۱۵۸۶ - **نظام الدین علی سیاقی** ، از کارگزاران نامی درباره صفویه بوده است ، نخست مستوفی کوه گیلویه وکازرون بوده وسپس وزارت کل فارس را باو داده‌اند ومردی دانشمند بشمارمیرفته و در تاریخ وعلم سیاق و موسیقی بردیگران برتری داشته وکتاب فتوحات شاهی را نوشته و غزل را نیکو می‌سروده و سیاقی تخلص می کرده است.

۱۵۸۷ - **امیرشاهکی اصفهانی** ، از اعیان اصفهان بوده و غزل را نیکو می‌سروده است .

۱۵۸۸ - **احمد میرك مشهدی** ، برادر محمدمیرك صالحی مشهدی و وی نیز شاعر بوده است .

۱۵۸۹ - **مولانا ضیاءالدین کاشانی** ، در کاشان مدرس بود و حکمت و علوم عقلی درس میداد و غزل و رباعی را نیکو می‌سرود .

۱۵۹۰ - **میرزا ضیاءالدین جابری** ، ظاهرا از شاعران قرن دهم اصفهان و غزل سرا بوده است .

۱۵۹۱ - **عارف گیلانی** - در حدود ۹۷۵ در شیراز می‌زیسته و او هم غزل می‌سروده است .

۱۵۹۲ - **امیرعبدالغنی تفرشی** ، مردی مهذب و باذوق بوده و چندی در شیراز علوم عقلی آموخته و مدتی هم درهمدان بوده و او هم غزل می‌سروده است .

۱۵۹۳ - **قاضی علایی کرهرودی** ، ازمردم کرهرود قم و منشی و دانشمند بوده و غزل میگفته است .

۱۵۹٤ - **قاسم تونی** ، نیز از غزل سرایان این دوره بوده است .

۱۵۹۵ - **لطفی شیرازی** ، در حدود سال ۹۹۰ در اصفهان بوده و رباعی ازو مانده است .

۱۵۹٦ - **امیرنصیبی** ، بجز نصیبی گیلانی و نصیبی اندجانی و نصیبی نوربخشی یزدی و غزل‌سرا بوده است .

۱۵۹۷ - **قاضی نورالدین اندمانی اصفهانی** ، اصلا ازمردم اندمان بوده و در قزوین و اصفهان نشو و نما یافته و درعلوم عقلی شاگرد افضل‌الدین محمدترکه بوده و تا ۹۹۲ زیسته و دراقسام شعر استاد بوده است .

۱۵۹۸ - **مولانا همدمی جهرمی** ، مردی تنگ‌دست بوده و تا ۹۹۰ می‌زیسته و رباعی ازو مانده است .

۱۵۹۹ - **یحیی آملی** ، ظاهرا از غزل سرایان قرن دهم بوده است .

تکمله

در مدتی که این کتاب در زیر چاپ بود پیوسته بنکاتی برمی‌خوردم که در گردآوردن مطالب این کتاب فرو گذار شده بود و اینك آنها را بعنوان تکمله برین کتاب می‌افزایم. در آغاز هر مطلبی ص اشاره بصحیفه و ش اشاره بشماره‌ایست که این مطلب باید بر آن افزوده شود.

ص۱۸ : در بارهٔ عباس مروزی که وی را از شاعران قرن دوم دانسته‌اند و برخی نام‌اورا ابوالعباس ضبط کرده‌اند این نکته‌را آورده‌اند که اشعاری در مدح مأمون خلیفهٔ عباسی سروده‌است، چنان می‌نماید که آن‌قطعه ازشاعری درمدح ابوالعباس مأمون خوارزمشاه پادشاه خوارزم بوده باشد که از ۳۹۰تا۴۰۷ درخوارزم‌پادشاهی کرده‌است و آنرا ازابوالعباس درمدح مأمون خلیفه دانسته باشند.

ص ۱۸-۲۰ : دربارهٔ شعرای قرن سوم این نکته را باید افزود که تذکره نویسان ذکر از شاعری کرده اند بنام محمود وراق هروی و گفته اند که معاصر طاهریان و صفاریان بوده و تاریخی نیکو نوشته و کنیزکی داشته زیبا ومحمدبن طاهر طالب آن شده با دوهمیان زر بخانهٔ او رفته و چون دانست که خواجه و کنیزك بیك‌دیگر دلبستگی دارند از آن‌کار باز گشته وزرهارا بخواجه بخشیده‌و بیرون رفته و وی در ۲۲۱ در گذشته است واین اشعار ازوست :

نگارینا ، بنقد جانت ندهم گرانی دربها ،ارزانت ندهم
گرفتستم بجان‌داماان وصلت نهم‌جان‌از کف‌ودامانت ندهم

درین زمینه اشتباهی کرده‌اند و آن‌اینست که محمودوراق دیگری بوده‌است بجزوی که ظاهراً تااوایل قرن‌پنجم می‌زیسته و کتابی‌درتاریخ نوشته که ابوالفضل بیهقی پیروی ازو کرده واو وقایع‌را بسال۴۰۹ رسانیده وبیهقی ازآن‌پس‌را نوشته

وازین‌قرار تا۴۰۹ زنده بوده است و کسی که معاصرطاهریان وصفاریان بوده‌است نمی‌توانسته تا۴۰۹ زنده مانده باشد .

امامحمودوراق شاعر دورهٔ طاهریان، منهاج‌الدین‌بن سراج‌الدین جوزجانی درطبقات ناصری (چاپ عبدالحی حبیبی ج ۱ ص۲۳۴) دربارهٔ محمدبن طاهربن عبدالله بن طاهر پنجمین پادشاه سلسلهٔ طاهری که از ۲۴۸ تا ۲۵۹ حکمرانی‌داشته چنین نوشته است : « سخاوت محمد طاهر عبدالله ، علیه‌الرحمه : از روایت افاضل چنین روایت می کنند که : درنیشابور شخصی بود از افاضل عصر، که اورا محمود وراق گفتندی ، کنیزکی داشت بربطی ، درغایت لطف بکمال . حدیث جمال‌آن کنیزك وطبع راست ونظم او بسمع‌محمد طاهررسیده‌بود که : خود غزل می گوید ومی‌سازد وبربط می‌زند. بسبب‌این اوصاف دل محمد طاهر بوصل او میل کرد و بکرات آن کنیزك‌را ازمحمود وراق درخواست کرد، ببهای تمام وبهیچ‌وجه میسر نمی‌شد ، که محمود وراق بعشق‌آن کنیزك گرفتار بود واین کنیزك را «راتبه» نام بود . چون مدتی برآمد و تمام اموال و ثروت محمود وراق بعشرت و بذل بآن کنیزك راتبه‌نام صرف شد وهیچ باقی‌نماند ، محمود وراق بخدمت امیرطاهر کس فرستاد که : عنایت فرمای‌وبیا ، که کنیزك بتوفروشم. چون این‌پیغام بمحمدطاهر رسید بغایت شادمانه شد و خرم گشت. بفرمود تا چهارده بدره‌سیم بیاوردند و بخادم داد وخود برخاست وازراه حرم بخانهٔ محمود آمد وچون بنشست وسیم و زر در نظرمحمود وراق افتاد ، محمود وراق چون آن حال مشاهده کرد راتبه را گفت: ای‌راتبه، جامه دربرپوش واستعداد خدمت امیر کن، که ترا بوی بفروشم. چون کنیزك آن سخن بشنید گریه بروی مستولی‌شد ، چنانکه‌آواز او امیرمحمد طاهر شنید. محمود گفت : ای‌راتبه ، موجب بکا وتضرع چیست ؟ گفت: یامولای هذا آخر امری و آخرامرك . آخرکارمن وتواین‌بود که درآخرکار مرا ازخود جدا کنی ؟ محمود گفت : این‌همه ازعشق تومی کنم ، که چون‌دردست من از مال چیزی باقی نماند ، تاتوآسوده باشی ، ترا بحرم امیر می‌فرستم ، که تاباقی‌عمر

در راحت گذاری . کنیزك جواب داد: اگر برای من می کنی مکن . قبول کردم باقی عمر برای تومال ، بکسب آنچه لایق عورات باشد ، ازمتاع ودامنی بافتن حاصل کنم وخود را وترا بدارم. محمود وراق گفت : اگر چنینست من ترا آزاد کردم وبزنی بنوزده دینار ونیم مهرعقد کردم. چون محمدطاهراین مذاکرهٔ عشق وراق وکنیزك راتبه بشنید برخاست و دست بدامن جامهٔ خود زد و گفت : هرچهار بدره سیم شما راست و قال : مالکما ان افعلتما ذلك ، فان المال لکما . کل این مال شما را بخشیدم ، باقی عمررا درراحت بگذرانید وباز گشت وذکر سخاوت او باقی ماند...»

چنان می‌نماید که این مطالب را منهاج‌الدین بن سراج الدین از زبان تازی ترجمه کرده باشد و دربارهٔ این محمود وراق شاعر که اشعاری بزبان تازی ازو مانده‌است در کتابهای ادب تازی مطالبی نظیر این هست واشعاری ازوضبط کرده‌اند از آن‌جمله در کتاب‌الشعر و الشعرای ابن‌قتیبه (چاپ‌قاهره ۱۳۶۶ـج۲ ص۸٤٤) و کتاب‌الاغانی‌ابوالفرج‌اصفهانی(چاپ قاهره۱۳۳۷ ج۱٤ص۱۹۷ـ۱۹۸) ودرطبقات الشعراء فی‌مدح الخلفاء والـوزراء تألیف عبدالله بـن معتز (چاپ اوقاف گیب ص ۱۷٤ـ۱۷۵). درنهایةالارب نویری (ج۳ ص۸۵) در بارهٔ او چنین آمده است : « محمودالوراق ،هومحمودبن‌الحسن‌البغدادی مولی بنی زهره ویکنی‌ابوالحسن». نسبت بغدادی شاید بدان‌جهت بوده باشد که چندی در بغداد زیسته است و چون پای‌تخت طاهریان ومحمدبن طاهرنیشابور بوده ومنهاج‌الدین‌بن سراج‌الدین نیز تصریح کرده کـه در نیشابور بوده است باید گفت که ابوالحسن محمودبن حسن وراق نیشابوری معاصرمحمدبن طاهربوده است . درطبقات الشعراء تاریخ رحلت وی حدود ۲۳۰ نوشته‌شده وتذکره نویسان‌فارسی‌چنانکه گذشت۲۲۱ ضبط کرده‌اند اما چنانکه گذشت محمدبن‌طاهر از۲٤۸تا۲۵۹ حکمرانی کرده‌است وشاید روابط وی بامحمود وراق پیش‌ازحکمرانی وی درنیشابور بوده‌باشد. بدین گونه می‌توان گفتهٔ تذکره نویسان را دربـارهٔ ابوالحسن محمودبن حسن وراق نیشابوری در

گذشته در ۲۲۱ که ازشاعران دورهٔ طاهریان در آغازقرن‌سوم بوده است پذیرفت. از اشعار تازی وی در عقدالفرید و کتابهای جاحظوکامل مبرد نیزهست .

ص۲۳ : در گذشت بندار رازی را در۴۳۳ هم ضبط کرده‌اند.

ص۲۴ : دربارهٔ ابوالقاسم بشربن محمدبن یاسین : رحلت وی رادر۳۰۸یا در۳۸۱ در نیشابور یادرمهنه نیز ثبت کرده‌اند.

دربارهٔ طاهر عریان همدانی باید افزود که کلمات قصاری بزبان تازی بدو منسوبست که شرحی بتازی بر آن بعین‌القضاة همدانی نسبت داده اند وشرح عربی دیگری هست که شارح آن معلوم نیست وملاسلطانعلی گنابادی‌نیزدوشرح فارسی وعربی بر آن نوشته است .

ص۲۵ : شاهسار، بگمانم دراصل شاه‌شاربوده باشد ومراد ازان شارابونصر محمدبن اسد ازخاندان فریغونیانست که در ۴۰۵ محمود غزنوی وی‌را اسیر کرد ودر ۴۰۶ درهرات درگذشت ووی بیشتر بلقب خانوادگی‌خود «شاه‌شار» معروف بوده است .

ص۲۵ : لمعانی عباسی ، بگمانم لمغانی بوده‌است ، منسوب بلمغان ناحیه‌ای درمیان‌افغانستان وسرزمین سند ، بدین گونه می‌بایست نام درست این شاعر عباسی لمغانی بوده باشد .

ص۲۶ ، درپایان مبحث شاعران قرن چهارم این‌نکات‌را باید افزود :

در یك نسخه از یوسف وزلیخای منسوب بفردوسی درمقدمه برخی اشعار الحاقی هست که معلوم نیست از کیست و در آن اشعار گفته شده است که پیش از نظم این نسخه‌ای که بفردوسی نسبت داده‌اند ابوالمؤید بلخی وبختیاری اهوازی که درهیچ‌جای دیگر اثری ازونیست داستان یوسف وزلیخا را بنظم آورده اند . این مطلب‌را برخی باور کرده‌اندوحال آنکه‌کاملا نادرست ومجعولست .

در کتابخانهٔ ملی پاریس کتابی هست شامل طب منظوم بنام منصوری که میسری نام شاعر وپزشکی در۳۶۷ بنظم آن آغاز کرده و در ۳۷۰ بپایان رسانیده

وکاتب این نسخه که در۸۵۲ آنرا نوشته ششصد را چنان نوشته است که سیصدهم خوانده می‌شود بهمین‌جهت برخی پنداشته اند که این منظومه از۳٦۷تا ۳۷۰سروده شده و این درست‌نیست .

دیگر آنچه از آثار نظم فارسی درقرن چهارم باقی‌مانده است منظومهٔ مولود زردشت از کیکاوس پسر کیخسرو پسردارا ازمردم شهر ری است که درحدود۳٦۵ آنرا نظم کرده است وچون نسخه‌ای که‌از آن‌بدست‌آمده بخط زراتشت بهرام بن پژدو درقرن هفتم بوده‌است بخطا ازو دانسته وتاریخ نظم آن‌را ٦٤۷ پنداشته‌اند.

ص ۲۹ : دربارهٔ کتاب هدایـه المتعلمین بایـد این‌نکته را افزود که مؤلف شاگردابوالقاسم مقامعی واو درطب شاگردمحمدبن‌زکریای‌رازی‌بوده واین کتاب را برای پسرش تألیف کرده است .

ص ۲۹ : دربارهٔ کتاب عقایـد ، این کتاب بنام سواد الاعظم بزبان تازی از ازابوالقاسم اسحق‌بن محمدبن‌اسمعیل‌بن‌ابراهیم‌بن زید سمرقندی معروف بحکیم سمرقندی در گذشته درعاشورای ۳٤۲ و مدفون در قبرستان چاکر دیزهٔ سمرقند درعقایدحنفیان‌بوده که‌بفرمان‌اسمعیل‌بن‌احمدسامانی(۲۷۹ــ۲۹۵) نوشته ومترجمی که نام آن معلوم نیست در زمان نوح‌بن منصور (۳٦٦ ــ۳۸۷) بفارسی ترجمه کرده واین‌ترجمه‌را خواجه محمدپارسا پیشوای معروف نقشبندیان در۷۹۵تهذیب وازنوتحریر کرده واین تهذیب اکنون دردستست .

ص ۲۹ : دربارهٔ ابوابراهیم اسمعیل‌بن محمد مستملی : در۱٦ ذیقعدهٔ٤۳٤ دربخارا درگذشته است .

ص۳۱ : دربارهٔ آثارابن‌سینا: رسالهٔ حی‌بن یقظان وی‌را یکی‌ازشاگردانش بفارسی ترجمه کرده است .

قرن پنجم

ص ۳۹ ش۱٤ : فردوسی ، ولادت وی را از ۳۲۳ تا ۳۲۹ حساب کرده‌اند .

ص ٤۱ : یوسف وزلیخای منسوب بوی ازشاعر دیگری درقرن پنجمست که

دریك نسخهٔ خطی تخلص‌وی امانی‌خوانده می‌شود ودر نسخهٔ دیگر شمسی،چنانکه پس‌ازین خواهدآمد .

ص ٤٤ ش۱۵ : آنچه درست‌ترست اینست که عیوقی داستان ورقه‌و گلشاه‌را بنام محمودبن محمدبن ملکشاه سلجوقی (٥١١ـ٥٢٥) سروده است .

ص٤٥ ش۱۷ : ایرانشاه‌بن ابوالخیر ، احتمال می‌رود وی برادر شهمردان ابن ابوالخیر بوده‌باشد وچنان‌می‌نماید که ازبهمن‌نامهٔ اونسخه‌ای باقی‌مانده‌است.

ص ٤٨ ش ۱ : اردشیر بن دیلمسپار نجمی شاعر که اسدی فرهنگ خود را برای او نوشته است همان کسیست که یگانه نسخهٔ موجود ترجمان البلاغه تألیف محمدبن عمر رادویانی‌را در اواخر رمضان٥٠٧ بپایان رسانیده ودرآنجا نام‌خودرا ابوالهیجا اردشیر بن دیلمسپار نجمی قطبی شاعر نوشته‌است .

ص ٥٢ ش ۹ : تاریخ کشته شدن ابوالحسن علی‌بن حسن باخرزی را درماه ذیقعدهٔ ٤٦٧ ضبط کرده‌اند .

ص٥٧ ش٥: ابوعبدالله علی‌بن‌محمدبن‌عبدالله باکویه: باکویه نام‌جدش‌بوده است.تولد وی درحدودسال ۳۳٦ روی داده واز آثاری که بزبان تازی ازو باقی مانده کتاب اخبارالغافلین ورسالهٔ بدایة حال‌الحسین‌بن‌منصورالحلاج‌و نهایته است. در نیشابورباابوسعیدابوالخیرودرشیرازباابوعبدالله‌محمدبن‌خفیف‌دیدار کرده‌است. رحلت وی را در٤۲۸ هم نوشته‌اند . این که درشیراز ببابا کوهی معروف شده و سعدی‌نیز در بوستان نام وی را چنین‌آورده است بابا کوهی می‌بایست تحریفی از باکویه بوده باشد .

ص٥٨ ش ٦ : عبدالله انصاری : ساختمان مقبرهٔ وی را در گازرگاه هرات بفرمان شاهرخ تیموری در ۸۲۹ آغاز کرده و در ۸۳۰ بپایان رسانیده‌اند . کتاب طبقات‌الصوفیهٔ وی بنام طبقات المشایخ نیز معروفست . دیگر از آثار وی بزبان فارسی رسالهٔ صد میدانست . تفسیر وی را ابوالفضل رشیدالدین میبدی در کتاب کشف‌الاسرار وعدة‌الابرار که در ٥۲۰ تألیف کرده جابجانقل کرده‌است. کتابهای

دیگری که در مناقب وی نوشته‌اند کتابیست تألیف ابوعبدالله حسین کتبی از اصحاب او و کتاب المنثور من الحکایات والسؤالات تألیف محمد بن طاهر حافظ متوفی در ۵۰۷ که وی نیز از اصحاب او بوده است. بر کتاب منازل السایرین وی شروح چند نوشته‌اند از آن جمله مدارج السالکین بین منازل ایاك نعبد و ایاك نستعین تألیف ابوعبدالله محمد بن ابوبکر بن ایوب معروف با بن قیم الجوزیه و شرح میر کمال الدین حسین بن شهاب الدین اسمعیل طبسی گازرگاهی هروی و شرح ابویعقوب یوسف همدانی بفارسی و شرح کمال الدین عبدالرزاق کاشانی و شرح زین الدین خوافی و شرح عبدالرؤف مناوی و شرح یوسف بن عبدالله کورانی و شرح عفیف الدین سلیمان بن علی تلمسانی و شرح ابراهیم حنبلی و شرح شمس الدین ششتری و نسیم المقربین تألیف شمس الدین محمد بن طاهر قاضی تباذکانی و مرآة الناظرین تألیف جمال الدین یوسف بن داود فارسی و شرح سدید الدین ابو محمد عبدالمعطی بن ابوالثنا محمود بن عبدالمعطی لخمی اسکندری و شرح محمود بن حسن بن محمد فرکاوی قادری.

ص ۶۰ ش ۷ : رسالة الندامه الی زاد القیامه را بنام ندامت نامه ظاهرا در بدخشان بفارسی ترجمه کرده‌اند و در آن رساله نسب نامهٔ مجعول ناصر بدین گونه است : ناصر بن خسرو بن حارث بن علی بن حسین بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا ولقب اورا سید معین الدین نوشته‌اند.

ص ۶۲ : دیگر از آثار منظوم قرن پنجم یوسف و زلیخاییست که بخطا بفردوسی نسبت داده‌اند و دریك نسخه تخلص سرایندهٔ آن شمسی آمده است و این داستان را از روی کتابی شامل قصهٔ یوسف بنام تاج القصص یا احسن القصص نظم کرده‌اند که در ۴۶۵ یا ۴۷۵ فراهم شده و ناچار نظم این داستان پس ازین تاریخ بوده است. دیگر بهمن نامهٔ شهمردان بن ابوالخیر را باید دانست.

ص ۶۴ ش ۶ : نام درست مؤلف قصص الانبیا ابواسحق ابراهیم بن منصور بن خلف بوده است.

ص۶۶ش۱۳ : کتاب احیاءالعلوم امام غزالی رامجدالدین ابوالمعالی مؤید ابن محمد جاجرمی‌معروف بملك مؤیدالدین جاجرمی برای‌شمس‌الدین التتمش (۶۰۷-۶۳۳) سلطان دهلی بفارسی ترجمه کرده است .

ص ۷۲ : از کتابهای دیگری که درقرن پنجم تألیف شده :

۱- ابومحمد حسن‌آذری : مؤلف مختصر در طبقات ملوك در اخبار ملوك عجم و خلفا که مجدول نوشته و درخلافت قائم بامرالله (۴۲۲-۴۵۰) بپایان رسانیده است.

۲- ابوروح محمدبن منصوربن ابوعبدالله‌گرگانی ، مؤلف نورالعیون درکحالی بفارسی که در۴۸۰ بنام ملکشاه‌بن محمد سلجوقی بپایان رسانیده‌است.

کتاب‌دیگری که‌درین‌دوره فراهم‌شده ترجمهٔفارسی‌تذکرة الکحالین‌تألیف علی‌بن عیسی‌کحال نصرانی بغدادیست‌که در حدود سال ۴۰۰ تألیف کرده و مترجمی که‌نامش معلوم نیست‌آنرا درقرن پنجم ترجمه‌کرده است .

قرن ششم

ص۸۴ ش۵ : درگذشت ادیب صابررا در۵۴۲ نیز ضبط کرده‌اند.

ص۸۷ ش۱۸ : دربارهٔ سید معین‌الدین اشرف باید افزود که وی معین‌الدین حسن‌اشرف یا اشرفی نام داشته و از مردم کاشان ماوراءالنهر بوده و در سمرقند می‌زیسته ومتصدی کارهای شرعی بوده وبرای امتیاز از سید حسن اشرف غزنوی باو اشرف ثانی می‌گفته‌اند و مداح پادشاهان سلسلهٔ خانی ترکستان ازآن‌جمله الغ قدرخان احمدومحمودخان وعلاءالدین پیغو ملك وخسروملك بوده است .

ص۹۰ ش۳ : نظامی عروضی سمرقندی، رحلت وی‌را در ۵۱۹ ضبط کرده‌اند واین درست نیست زیرا که چهارمقاله‌را پس‌ازآن نوشته است .

ص۹۳ ش۲ : سیف‌الدین اسفرنگی ، درگذشت وی‌را در۶۵۲ ومحرم ۶۶۰ نوشته‌اند واین نیز درست نیست .

ص۱۰۴ ش ۱ : نام گورستانی‌را،که درمحلهٔ سرخاب تبریز بوده وخاقانی و

دیگران را در آنجا بخاك سپرده‌اند « حظیرة الشعرا » یا « حظیرة القضاة » هم نوشته اند .

ص۱۰٦ ش ٤ : ظهیرالدین فاریابی ، درگذشت وی را در ربیع‌الاول ۵۹۸ ضبط کرده‌اند ونوشته‌اند که درحظیرة القضاة در کنارخاقانی وی رابخاك‌سپرده‌اند.

ص ۱۰۸ ش ۱ : درباره‌ٔ احمدجام ژنده پیل، نسب وی راچنین ضبط کرده‌اند: ابونصراحمدبن ابوالحسن بن احمدبن‌محمدبن جریر بن‌عبدالله‌بن‌لیث‌بجلی، نسبش بجریر بن‌عبدالله‌بجلی‌ازصحابهٔ‌رسول‌می‌رسیده است. پدرانش برزگر بوده‌اندووی‌در جوانی‌ا می‌بوده‌است ودرنوش‌خواری ومیگساری‌افراط می کرده وسرانجام در۲۲ سالگی‌توبه‌کرد ووارد‌حلقهٔ تصوف شدو ۱۲ سال‌در کوه‌نامق‌و٦ سال‌در کوه‌بیزد در خاك جام بخلوت نشست وسپس بنای ارشاد را گذاشت . نخست درسرخس واستاد وزورآباد بودودرضمن سفرهایی بهرات ونیشابور وبوزجان ومروو باخرز و بسطام کرد و بحج رفت و سرانجام بروستای معدآباد درسرزمین جام رفت ودرهمان‌جا درگذشت ودربیرون دروازهٔ معدآباد وی را بخاك سپردند و ساختمانی که برسر خاکش هست ملك غیاث الدین محمد کرت در ۷۱۹ ساخته است . نخست مرید ابوطاهر کرد بوده وبابزرگان متصوفهٔ زمان خود مانند عبدالله انصاری و خواجه مودود چشتی وامام محمد منصورسرخسی‌ممدوح سنایی دیدار کرده‌وباسنجرروابط نزدیك داشته ونیز ازمریدان ابوطاهرپسر ابوسعید ابوالخیر بوده است وابوطاهر کرد را نیزازمریدان ابوسعید دانسته‌اند. ازمؤلفات او مفتاح النجاة‌تألیف‌شده‌در آخرشعبان ۵۲۲ وسراج‌السایرین در۵۰۳یا۵۱۳ وبحارالحقیقه‌در۵۲۷ واعتقاد نامه وتذکیرات وفتوح‌القلوب را باید دانست . فرزندان وی تا قرن نهم در خراسان وهند معروف بوده‌اند زیرا که ازهشت زن ۳۹ پسر وسه دختر پیدا کرد و پس از مرگش چهارده پسرش‌زنده‌بودند:رشیدالدین عبدالرشید، صفی‌الدین یااصیل‌الدین محمود ، جمال الدین ابوالفتح ؛ قطب الدین محمد ، فخرالدین ابوالحسن ، نجم‌الدین ابوبکر، برهان‌الدین‌نصر، ضیاءالدین یوسف ، علاءالدین عبدالرحیم،

شمس الدین مطهر ، بدرالدین صاعد ، حمید الدین عبدالله ، ظهیرالدین عیسی ، شهاب الـدین اسمعیل . در مناقب وی کتابهای متعدد نوشته انـد بدین گونه : نورالحقایق تألیف پسرش ظهیرالدین عیسی، رساله در اثبات بزرگی شیخ‌احمدجام از کوچکترین پسرش‌شهاب‌الدین‌اسمعیل، مقامات ژنده پیل از خواجه سدیدالدین محمد بن موسی بن یعقوب غزنوی از اصحاب وی که در حدود سال ۶۰۰ تألیف کرده است ، خلاصة‌الحقایق از عمادالدین فاریابی در گذشته در ۶۰۷ که در۵۹۷ تألیف کرده است، مقامات تألیف امام رضی‌الدین علی‌بن‌ابراهیم‌بن‌الیاس تایبادی، مقامات تألیف شیخ احمد ترخستانی از اصحاب وی ، مقامات تألیف درویش علی بوزجانی در ۹۲۹ ، مقامات تألیف تاج الدین محمود بوزجانی ، خلاصة المقامات تألیف ابوالمکارم بن علاءالملك از بازماندگان وی تألیف در۸۴۰ ، منظومه‌ای از بهاءالدین جامی از بازماندگان وی که ساکن شیراز بوده و در قرن نهم می‌زیسته است .کتاب عامیانه‌ای نیز بنام «سبز پری» باو نسبت داده‌اند که حتماً ازو نیست و در انتساب اشعاری که در دیوانش هست تردیدست .

ص ۱۰۹ ش ۲ : روزبهان شهاب‌الدین لقب داشته و در ۵۲۲ ولادت یافته ، مرید شیخ سراج‌الدین محمودبن خلیفه بوده و سلسلهٔ ارشاد وی بابوعبدالله محمد ابن‌خفیف شیرازی عارف مشهوردر گذشته در ۳۳۱ می‌رسیده است . نخست در فسا رباطی داشته و درآنجا بخدمت تهی‌دستان می‌پرداخته و سپس ساکن شیرازشده و بیست سال درآن شهرموعظه می کرده است . شرف‌الدین ابراهیم بن‌روزبهان ثانی پسر فخرالدین احمد بن روزبهان بقلی نواده‌اش کتابی در مناقب وی بنام تحفة‌ العرفان در سال ۷۰۰ نوشته است . از جمله مؤلفات وی تفسیر عرائس که عنوان درست آن را عرائس‌البیان فی‌حقایق‌القرآن بایددانست ، دیگر: مکنون‌الحدیث، حقایق‌الاخبار، کتاب‌الموشح‌فی‌المذاهب‌الاربعه ، کتاب‌العقاید، کتاب‌الارشاد، کتاب المناهج، لوامع‌التوحید، مسالك‌التوحید، کشف‌الاسرارومکاشفات‌الانوار، شرح‌الحجب و الاستارفی مقامات اهل الانوار یا کتاب الاعانه ، سیرالارواح ، کتاب العرفان فی

خلق‌الانسان ، رسالة‌الانس فی روح‌القدس معروف بقدسیه‌یا رسالة القدس، غلطات السالکین ، سلوة العاشقین ، تحفة المحبین ، عبهرالعاشقین ، سلوة القلوب ، دیوان المعارف، منهج‌السالکین،مقاییس‌السماع و نام کتاب‌صفوالمشارب فی العشق راصفوة مشارب‌العشق هم نوشته‌اند . نوادهٔ دیگرش‌عزالدین مسعودبن روزبهان ثانی که در ۷۵۰ در گذشته نیز از مشایخ بوده است .

ص ۱۰۹ ش ۳ : مثنوی مصباح الارواح راکه با وحد الدین کرمانی نیز منسوبست برخی از شمس‌الدین محمد بن طغان بردسیری کرمانی یا محمدبن‌ایل طغان کرمانی‌دانسته‌اند .

ص ۱۱۰ ش ٤ : تاریخ ورود شهاب‌الدین سهروردی‌مقتول را بحلب در۵۸۷ ضبط کرده‌اند و حکم کشتن وی را ملك ناصرصلاح‌الدین یوسف بن ایوب پادشاه معروف ایوبی(٥٦٤ ـ ۵۸۹) ببهانهٔ زندقه داده است .

ص ۱۱۰ ش ۵ : تاریخ در گذشت عبدالخالق غجدوانی‌را در ۵۷۵ نیز ضبط کرده‌اند و این درستست . گذشته از رسالهٔ صاحبیه که در مقامات مرشد خود ابو یعقوب یوسف بن ایوب همدانی متولد در ٤٤٠ و متوفی در پنجشنبهٔ ۸ محرم ۵۳۵ نوشته سه کتاب دیگر ازومانده است بنام جامع‌الکلم و مسلك‌المتقین و وصایا و ابوالخیر فضل‌الله‌بن روزبهان اصفهانی رساله‌ای درشرح وصایای وی‌نوشته است.

ص ۱۱۱ ش ٦ : کنیهٔ عین‌القضاة را ابوالمعالی نیزضبط کرده‌اند و نسب او را چنین آورده‌اند : عبدالله بن محمد بن علی بن حسن بن علی . در همدان در ٤۹۲ ولادت یافته و درست‌ترین تاریخ کشته شدنش ۵۲۵ است .

مهم‌ترین مؤلفات وی زبدة‌الحقایق بزبان تازی‌وتمهیدات‌بزبان پارسیست و بجزآنچه ذکر شده رسالهٔ علائیه و شرح کلمات قصار بابا طاهرعریان را باید در نظرداشت . تمهیدات وی را سید محمد گیسودراز بفارسی شرح کرده است وشرح کلمات بابا طاهر و لوایح و یزدان شناخت تردیدست ازو بوده باشد .

ص ۱۱۱ ش ۷ : عزیزالدین نسفی ، وی حتما در قرن هفتم می‌زیسته و تا پایان این قرن زنده بوده است . نخست در شهر نخشب یا نسف بوده و از آنجا

بخارا رفته و تا رجب ۶۷۱ در بخارا بوده و چون همهٔ کسانش کشته شده‌اند از ماوراءالنهر بخراسان آمده و چندی در اصفهان و شیراز زیسته و از ۶۸۰ ببعد در ابرقوه ساکن شده و تا پایان قرن هفتم در آنجا می‌زیسته و پیش از سال ۷۰۰ در آنجا در گذشته است. وی پزشك نیز بوده و در طریقت از اصحاب سعدالدین حموی بشمار می‌رفته و از مؤلفات دیگر وی انسان الکامل شامل ۲۲ رساله است که ظاهراً در ۶۶۰ در بخارا بتألیف آن آغاز کرده و در ۶۸۰ در شیراز بپایان رسانیده و دیگر کتاب‌التنزیل و بیان‌التنزیل و کشف‌الصراط را نوشته و برخی از رسایل و کتابهای خود را بدرخواست، سید تاج‌الدین ابرقوهی در کوه ابراهیم ابرقوه بپایان رسانده است.

ص ۱۱۲ ش ۸ : دیگر از مؤلفات امام فخرالدین رازی کتاب براهین‌الهائله است.

ص ۱۱۳ ش ۹ : دیگر از مؤلفات فریدالدین شکر گنج رسالهٔ وجودیه را باید دانست.

ص ۱۱۳ ش ۱۰ : فریدالدین عطار را درطریقت ازاصحاب شیخ جمال‌الدین محمد بن حسن نغندری طوسی معروف بامام ربانی دانسته‌اند که سلسلهٔ او بشیخ شرف‌الدین رواد و ازو بخال وی شیخ صلاح‌الدین‌احمد استاد وازو بشیخ نورالدین منور و ازو بخواجه ابوالفاتح‌طاهر نوادهٔ ابوسعید ابوالخیر می‌رسیده است. چنان می‌نماید که مراد از نورالدین منور پدر محمد بن منور بن ابوسعید بن ابوطاهر بن ابوسعید ابوالخیر مؤلف اسرارالتوحید بوده باشد.

ص ۱۱۵ ش ۱۱ : دربارهٔ مجدالدین بغدادی باید افزود که ولادت وی‌را در ۲۱ جمادی‌الاخرهٔ ۵۵۶ وتاریخ کشته شدنش را در۶۱۱ و ۶۱۳ و۶۱۶ هم نوشته‌اند و دیگر از مؤلفات او بزبان تازی کتاب تحفة‌البرره است.

ص ۱۱۵ ش ۱۲ : دربارهٔ نجم‌الدین کبری، نسب وی را احمد بن عمر بن محمد بن عبدالله و ولادت وی را در ۵۴۰ یا ۵۴۵ ضبط کرده‌اند و از مؤلفات وی

بزبان تازی رسالةالفقر و بزبان فارسی رسالةالسائر و نصیحةالخواص وچهارارکان و آدابالمریدین را باید دانست وقواعد عشره یا اصول‌العشرهٔ وی را میر سید علی همدانی عارف مشهور بنام ده قاعده بفارسی ترجمه کرده است .

ص ۱۱٦ ش ۱۳ : نسب سعدالدین حمویه را چنین هم ضبط کرده‌اند : سعد-الدین محمد بن معین‌الدین مؤید بن معین الدین ابـوبکـر عبدالله بن نجم‌الدین ابوالحسن علی بن جمال‌السنه معین‌الدین محمد بن حمویه جوینی .

وی نخست از نجم‌الدین کبری عارف مشهوراجازه یافته و در خانقاه وی با سیف‌الدین باخرزی صیغهٔ برادری خـوانده و سپس در ٦۱٦ در مسجد اقصی در قبهٔ صخره از دست پسر عم خود شیخ صدرالدین خـرقه پوشیده و سفرهای بسیار کرده است از آن جملـه در سال ٦۱٦ بحج رفته و با شهاب‌الـدین سهروردی و اوحدالدین کرمانی و مجدالدین ابهری همسفر بوده ، در ٦۲۳ بآمل وطبرستان و ازآنجا بعراق و دیار بکر و حجاز و شام ومصر رفته و هفده سال درسفر بوده، سپس در ٦۲۹ از مکـه و مدینه ببغداد رفته و در ٦۳٤ بدمشق ودر ٦٤۰ بتبریز رفته است و در ٦٤۱ ازآمل ببحرآباد جوین که پدرانش‌ازآنجا بوده‌اند رفته است و درآنجا درگذشته و مدفون شده است . رحلت وی را در ٦٤۹ و ٦٦٥ هم ضبط کرده‌اند وآن درست نیست . دیگر ازآثار وی کتاب قلب‌المنقلب بزبان تازیست کـه صلاح الدین حسن بلغاری عارف مشهور در ٦۷۲ آنرا بکرمان برده و در آنجا بفارسی ترجمه کرده‌اند. کتابی بنام مقاصدالسالکین درملفوظات سعدالدین تألیف محمد بن احمد بن محمد هست که ظاهراً ازاصحاب وی بوده و دربارهٔ او نوشته است .

ص ۱۱٦ بر فهرست شاعران قرن ششم این چند تن را باید افزود .

۱۴ - شاه رکن‌الدین محمود سنجانی خوافی، از مردم قریهٔ سنجان در سرزمین خـواف و از بزرگان مشایخ طریقـهٔ چشتی و از خلفای مودود چشتی درگذشته در ٥۲۷ بوده است و مرشدش وی را شاه و سلطان خطاب می کرده و

بهمین جهت بشاه سنجان و سلطان سنجان و شیخ سنجان معروف شده بود . مدتی در چشت ساکن بود وسرانجام بزادگاه خود باز گشت ودرآنجا در ۵۹۳ یا ۵۹۷ یا ۵۹۹ در گذشت و ۵۹۷ درست‌تر می‌نماید . مرقدش درهمان ناحیه درروستای بالچ درتربت حیدریهٔ امروززیارتگاهست. وی درشعرفارسی دست داشته ورباعیاتی چند ازو مانده است .

۱۵ -سیدحسن‌عزیزی‌حسینی، از شاعران این دوره است وجزین‌درباره‌اش اطلاعی‌نیست که دیوانی داشته و یك مثنوی سی نامه سروده است .

۱۶ - ضیاءالدین ابوالنجیب عبدالقاهر بن‌عبدالله سهروردی،ازبزرگان مشایخ قرن‌ششم وخال‌شیخ‌شهاب‌الدین‌سهروردی عارف‌مشهورومرشدوی‌بوده‌ونسبش بدوازده پشت بابوبکر می‌رسیده‌است . در ۴۹۰ ولادت یافته و ازخلفای ابوالفتوح احمد غزالی بوده و بیشتر در بغداد می‌زیسته ودرآنجا در ۵۶۱ یا ۵۶۲ یا ۵۶۳ درگذشته و ظاهراً ۵۶۳ درست‌ترست . مؤلفات چند داشته که معروف ترین آنها کتاب آداب المریدینست وآنرا سید محمد گیسودراز عارف مشهور هند در ۸۱۳ و شرف‌الدین احمدبن یحیی منیری عارف هندی ترجمه و شرح کرده اند .

۱۷ - جمال‌الدین عبهری ، ازشاعران ساکن آذربایجان بوده و در سال ۶۰۰ در تبریز در گذشته و وی را در گورستان محلهٔ سرخاب بخاك سپرده‌اند .

۱۸ - معین‌الدین محمد بن رمضان فقیه زاهد ، ازبزرگان تبریز بوده و در۵۹۲ در گذشته ودر گورستان کجیل‌اورا بخاك سپرده‌اند ورباعی ازومانده است.

۱۹ - فرخی شروانی ، از شاعران دربار شروانشاهان بوده است .

۲۰ - زکی مراغی ، از شاعران دربار معزالدین محمد بن سام غوری (۵۶۹ - ۶۰۲) بوده است .

۲۱ - نرگسی مراغی ، درکاشغر ولادت یافته وازمداحان سنجر بوده‌است.

۲۲ - صفی‌الدین محمد اصفهانی ، از دانشمندان و شاعران زمان خود بشمار می‌رفته است .

۲۳ - حکیم علی بن محمد فتحی غزنوی ، وی را ترمذی هم دانسته‌اند و او نیز از دانشمندان و شاعران این زمان بوده است .

۲۴ - بهاءالدین اوشی ، ازشاعران دربارقطب‌الدین ایبك (۵۸۹ - ۶۰۲) در هند بوده است .

۲۵ - شیخ احمد بدیلی ، از بزرگان مشایخ قرن ششم در خراسان بوده و در سبزوار می‌زیسته است . در ۵۶۷ که تکش خوارزمشاه با سلطانشاه اختلاف داشت مردم سبزوار وی را بشفاعت نزد سلطانشاه فرستادند وچون برخی ازمردم با متصوفه مخالف بودند تیری بسوی وی پرتاب کردند و بپاشنهٔ پای او خورد و وی اعتنا نکرد و هم چنان نزد سلطانشاه رفت وسلطانشاه بوی احترام بسیار کرد و دست ازمحاصرهٔ سبزو ر برداشت واو ازآنجا بمروزفت واشعار عارفانه می‌سرود و رباعی ازو مانده است .

۲۶ - محمد نسوی ، از دانشمندان نامی زمان خود بوده وخوارزمشاهان و پادشاهان مازندران بوی بسیار احترام می‌کرده‌اند و عمادالدین زنگی ریاست دیوان انشای خود را باو تکلیف کرد و وی نپذیرفت و از خدمت او کرانه گرفت و بانزوا پرداخت و وی نیز شاعر بوده است .

۲۷ - عیوقی ، داستان ورقه و گلشاه را ببحر متقارب نظم کرده و او را بخطا معاصر محمود غزنوی دانسته‌اند و حال آنکه این مثنوی را بنام محمود بن محمدبن ملکشاه (۵۱۱ - ۵۲۵) نظم کرده است . رجوع کنید بصحیفهٔ ٤٤.

۲۸ - سعادت پسر مسعود سعد سلمان را نیزازشاعران این دوره بایدشمرد.

۲۹ - سلیمان اینانج بیك، ازکارگزاران دربار غزنویان بوده و با مسعود سعد سلمان مشاعره داشته و قصیده‌ای که برای مسعود سروده است دردستست.

دربارهٔ نویسندگان قرن ششم این مطالب را باید افزود :

ص ۱۱۷ ش ٤: شاهفور اسفراینی، وی ازنویسندگان قرن پنجم بوده‌است، نام و نسب وی را ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی و عمادالدین

ابوالمظفر طاهر بن محمد اسفراینی ملقب بشاهفور نوشته‌اند وازمختصان نظام‌الملك طوسی بوده و در ٤٧١ در گذشته است و کتاب تفسیر وی تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم نام دارد و بتفسیر طاهری نیز معروفست . ازین جا پیداست که نام وی طاهر و شاهفور یا شهفور معرب شاهپوروشهپور لقب وشهرت او بوده است .

ص ۱۱۸ ش ۹ : انوشیروان بن خالد در ٥١٥ وزیر مسعود بن محمد بن ملکشاه و در ٥١٧ وزیر محمود بن محمد شده و از ٥٢٠ ببعد بار دیگر وزیر مسعود بن محمد سلجوقی بوده و پس از ده ماه از وزارت استعفا کرده و تاریخ در گذشت وی را در صفر ٥٢٢ نیز نوشته‌اند .

ص ۱۲۱ ش ۲۱ : فخرالدین مبارکشاه ، نام ونسب وی فخرالدین مبارکشاه محمد بن حسن بن محمد بن منصور بن سعید بن ابوالفرج بن خلیل بن احمد بن ابونصر بن خلف بن احمد بن شعیب بن طلحة بن عبدالله بن عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق مرورودیست . نوشته‌اند مهمانخانه‌ای ساخته بود و وسایل شطرنج بازی و کتابخانه در آنجا فراهم آورده بود و دانشمندان برای خواندن کتاب و بازی شطرنج بآنجا می‌رفتند .

ص ۱۲۳ ش ۲٥ : امام ابوالحسن بیهقی، برفهرست مؤلفات وی بایدافزود: تتمة‌المواهب الشریفه جامع اصحاب ابی حنیفه و جامع اصحاب‌الشافعی .

ص ۱۲٤ ش ۲٦ : سید اسمعیل گرگانی ، مؤلفات دیگر وی طب‌الملوکی، یادگار، کتابی دررد بر فلاسفه ، تدبیر یوم و لیله ، وصیت‌نامه ، تذکرة‌الاشرفیه فی‌الصناعات‌الطبیه ، کتاب فی القیاس ، کتاب فی‌التحلیل ، کتاب المنبه ، زبدة الطب را باید دانست .

ص ۱۲۸ ش ۳۸ : حبیش بن ابراهیم ، دیگر از مؤلفات وی کتاب وجوه قرآن را باید دانست .

ص ۱۳۱ ش ٤٥ : عبدالقادر گیلانی ، تاریخ ولادت وی‌شب اول‌رمضان ٤٧٠ است . دربارهٔ مزارش نوشته‌اند که در بغداد در درب قبر قنبر درداخل سور او را بخاك سپرده‌اند . دیگر از کتابهایی که در مناقب وی نوشته‌اند : تحفة‌القادریه فی

مناقب حضرت‌غوثیه محبوبیه تألیف محمدصادق شهابی سعدی قادری و کتاب دیگر بنام‌تحفة‌القادریه‌تألیف ابوالمعالی محمدمتخلص بمسلمی‌را باید دانست . کتاب‌فتوح الغیب وی را شیخ‌ممدوح نام بعنوان غنیة الطالبین بـاردو ترجمه کرده است .

برفهرست نویسندگان قرن ششم درصحیفهٔ ۱۳۲این‌چند تن را باید افزود:

۴۶ - ظهیرالدین عیسی ، پسر سیزدهم احمد جام ژنده‌پیل در ۵۷۷ کتابی بعنوان سرالبدایع بنام سلطان غیاث الدین محمـد بن سام غوری (۵۵۸ ـ ۵۹۹) بپایان رسانیده است .

۴۷ - محمد بن یوسف ایلاقی ، از بزرگان دانشمندان قـرن ششم و از شاگردان ابوالعباس فضل‌بن محمد لوکری‌مؤلف بیان‌الحق و خوددرحکمت وطب و علوم مختلف دست‌داشته و در فلسفه و طب و ریاضی کتابهای چند نوشته است از آن جمله کتاب‌اللواحق و دوست نامه و سلطان‌نامه درحکمت و فصول در پزشکی ودر ۵۳۶ درگذشته است .

۴۸ - فخرالدین محمد بن محمود بن احمد نیشابوری ، خود و پدرش امام بیان‌الحق محمود نیشابوری از دانشمندان نامی خراسان بوده‌اند ، پدرش تفسیر بزرگی در صد دفتر تألیف‌کرده است و وی درزمان بهرامشاه غزنوی از دانشمندان معروف غزنین بود و در۵۲۹ که سلطان‌سنجر بغزنین رفته میانجی‌گری کرده و در نظم و نثر استاد بوده و دیوان شعری داشته است و دیگر از آثار وی بصائر یمینی یا البصائرفی‌التفسیر بفارسیست که تاریخ تألیف آنرا ۵۵۲ یا ۵۷۷ نوشته‌اند و رای‌آرای یا رای‌جهان‌آرای که ترجمهٔ غرروسیر بوده است و صحیفة الاقبال در معارضهٔ تیغ و قلم .

۴۹ - معین‌الدین محمد بن عبدالخالق میهنی ، مؤلف دستور دبیری .

۵۰ - محمد بن نجیب بکران ، مؤلف جهان‌نامه در جغرافیا که در ۶۰۵ بنام محمد خوارزمشاه بپایان رسانده است .

۵۱ - رشیدالدین ابوالفضل احمدبن‌محمد بن احمدبن‌مهریزد میبدی

یزدی، مؤلف تفسیر معروف کشف‌الاسرار وعدةالابرار که در ۵۲۰ بپایان رسانیده و تفسیر عبدالله انصاری را جا بجا در آن گنجانیده است .

۵۲ - ابوعبدالله مسعود بن علی بن عمر الصراف، ازشاگردان نورالدین احمد بن محمود بن ابوبکر صابونی بخاری حنفی در گذشته در ۵۸۰ کتاب کشف الغوامض فی احوال الانبیا یا عصمةالانبیا تألیف استاد خود را بنام حصص الاتقیا فی قصص‌الانبیا بفارسی ترجمه کرده است .

۵۳ - شمس‌الدین، از دانشمندان آذربایجان و نویسنده و شاعر بوده و کتابی بروش کلیله و دمنه بنام فرائدالسلوك برای اتابیك ازبك از ۶۰۷ تا ۶۱۰ تألیف کرده است .

۵۴ - عبدالکافی بن ابوالبرکات، وی از ادیبان خراسان درین زمان بوده و اسکندرنامه‌ای که بنثر بسیار شیوا نوشته ازومانده است .

۵۵ - قطب‌الدین سعید بن هبةالله راوندی، از بزرگان فقها و ادبای شیعه در زمان خود بوده وظهر چهارشنبهٔ ۱۴ شوال ۵۷۳ در قم در گذشته ودرآنجا وی را بخاك سپرده‌اند و مؤلفات چند بـزبان تازی ازو مانده است از آن جمله کتاب‌الجرائح فی معجزات الائمة الاطهار وشرح نهج‌البلاغه و کتاب الدعوات و ضیاءالشهاب فی شرح‌الشهاب شرح شهاب‌الاخبار تألیف قاضی ابو عبدالله محمد بن سلامه بن جعفر بن علی بن حکمون مغربی قضاعی در گذشته در ۴۵۴ شامل کلمات قصار رسول اکرم و نثراللئالی در شرح کلمات قصار علی بن ابی‌طالب ونیزشرح صدکلمهٔ آن امام که می‌نویسندجاحظ تألیف کرده است .

بجزین کتابها که بنثر فارسی در قرن ششم فراهم شده است دو کتاب دیگر نیز باقیست : یکی کتابیست بنام بحرالفواید در انواع علوم که مؤلف آن معلوم نیست و در میان سالهای ۵۳۰ و ۵۵۵ تألیف شده ودر زمان مقتفی‌بالله خلیفهٔ‌عباسی و محمد بن بزرگ امید اسمعیلی (۵۳۲- ۵۵۷) نوشته است . دیگر کتابیست در عقاید اسمعیلیه بنام هفت باب سیدنا که آنرا بحسن صباح در گذشته در ۲۶ ربیع

الثانی ۵۱۸ نسبت داده‌اند اما ازو نیست زیرا کـه مؤلف خود تصریح می کند که در سال ۱۲۱ ملکشاهی بپایان‌رسانده است که مطابق با ۵۹۶ یا ۵۹۷ هجری بوده است . از حسن صباح تنها مکاتیب باقی مانده است .

قرن هفتم

ص ۱۳۵ ش ۱ : منهاج‌الدین بن‌سراج‌الدین جوزجانی از ٦٤٤ ببعد دردربار ناصرالدین محمود بن شمس‌الدین‌التتمش در دهلی بوده است .

ص ۱۳٦ ش ۳ : عطا ملك جوینی ، نخست نایب سونجاق از امرای مغول بوده است . پس از عزل از حکمرانی بغداد او را بزندان بردند و بند دو شاخه کردند و در بغداد گرداندند و شکنجه کردند تا هر چه‌دارد ازو بگیرند . تاریخ کشته شدن وی را در شب شنبه نیز نـوشته‌اند و سپس در سال ٦٨٨ دو پسر وی مجدالدین‌ومنصوررا که‌بحله رفته بودند ببغداد آوردند ودر آنجا کشتند وپیکرشان را بر سر یکی از پلهای آن شهر آویختند .

ص ۱۳۷ ش ۵ : خواجه نصیرالدین طوسی ، تاریخ بنای رصد خانهٔ مراغه را در٦٥٦ ضبط کرده‌اند ومؤیدالدین عریضی‌وفخرالدین مراغی وفخرالدین خلاطی و نجم‌الدین دبیران قزوینی که از دانشمندان نامی آن روزگار بوده‌اند در آن رصد خانه با خواجه‌همکاری داشته‌اند. دیگرازمؤلفات‌وی‌اخلاق‌محتشمی‌و گشایش نامه‌ومقالةفی‌فضائل‌امیرالمومنین‌علی‌ورساله‌درتولاوتبرارا بایددانست.ازوسه‌پسرمانده است‌یکی‌صدرالدین‌علی که تا ٦٨١زنده بوده‌ودیگراصیل‌الدین که دربغداد در۷۰٤ در گذشته وسوم وجیه‌الدین یوسف که درآذربایجان می‌زیسته است .

ص ۱۳۹ ش ٦ : قاضی ناصرالدین بیضاوی ، تاریخ رحلت وی را در ٦٩١ نیز ضبط کرده‌اند و در چرنداب تبریز مدفون شده است . دیگر از مولفات وی کتابهای منهاج ومصباح‌الارواح و طوالع رابابد دانست .

ص ۱٤۰ش ۹ : نجم‌الدین رازی ، تولد وی را در ۵۷۳ ودر گذشتش را در ٦٤١ نیزضبط کرده‌اند .

ص ۱٤۱ ش ۱۰ : شهاب‌الدین‌سهروردی، نسب وی را چنین ضبط کرده‌اند: ابوحفص عمر بن‌محمد بن‌عبدالله بن محمد بن‌عبدالله بن سعد بن حسین بن‌قاسم بن نصیر یا نصر بن قاسم بن‌محمد بن‌عبدالله بن عبدالرحمن بن‌قاسم بن محمد بن ابوبکر. درسال ۵۵۵ ببغداد رفته‌ودر ۵٦٦ وارد طریقهٔ تصوف شده ودر ۵۷۷ خلیفه ناصرلدین‌الله او را برسالت نزد سلطانشاه محمود ایل ارسلان خوارزمشاه فرستاده و در ٦۱٦ بحج رفته و با سعدالدین حموی واوحدالدین کرمانی و مجدالدین ابهری که از بزرگان مشایخ آن روزگار بوده‌اند همسفر بوده است . تاریخ درگذشت وی را چهارشنبهٔ غرهٔ محرم یا ماه رجب ٦۳۲ نوشته‌اند . دیگر از مؤلفات اوست : اسرارالعارفین‌وسیرالطالبین که ابوالخیرمحمدبن احمدمرادآبادی‌فاروقی‌نقشبندی مجددی در هند بفارسی ترجمه کرده است .

ص ۱٤۲ ش ۱۱ : رشیدالدین فضل‌الله ، نام پدرش را ابوالخیرالعالی نیز ضبط کرده‌اند . در ٦۹۸ بوزارت ارغون رسیده ودر ۷۱۷ وی را عزل کرده‌اند و در ۱۷ جمادی‌الاولی ۷۱۸ وی را در تبریز کشتند و پس از چندی پسرش خواجه عزالدین‌ابراهیم را نیزدرهمان سال کشتند. وی‌پسری داشته است بنام عمادالدین عبدالمؤمن که در۲۷ شعبان۷۰۳ ولادت یافته‌ودر ۸ شوال ۷۳٤ درسلطانیه‌درگذشته ودرخانهٔ خود در رشیدیه مدفون شده است . پسران دیگرش : غیاث‌الدین محمد در ۷۲۷ وزیرشده و در ۱۵ رمضان ۷۳٦ وی رابا برادر دیگرش پیرسلطان در سه گنبدان مراغه کشته‌اند . دیگر شرف‌الدین احمد درگذشته در۲۱ ربیع‌اول ۷۳٤ و رکن‌الدین محمود متولد در میدان سلیمانشاه در میان همدان و بغداد در روز دوشنبهٔ ۱۳ جمادی‌الاخرهٔ ۷۰۹ و درگذشته در ۷٤٤ در یزد و مدفون در کرمان و ضیاءالدین عبداللطیف‌درگذشته‌در۷٤٤وجمال‌الدین که پسرش کمال‌الدین حسین در ۲۸ ربیع‌الال ۷۱۲ در سلطانیه ولادت یافته است .

ص ۱٤۳ ش ۱۲ : فخرالدین بناکتی ، پدرش تاج‌الدین ابوالفضل محمد ابن محمدبن داود بناکتی‌مؤلف کتاب المیسور در شرح مصابیح ومصباح‌الضمیرمن

صحاح‌التفسیر تیسیر در گذشته در ۶۷۲ و برادرش سید نظام‌الدین علی در گذشته در ۶۹۹ هر دو از دانشمندان زمان خود بوده‌اند .

ص ۱۴۵ ش ۱۸ : افضل‌الدین کاشانی، برخی وی را خال خواجه‌نصیرالدین طوسی دانسته‌اند ودر گذشت وی را درحدود ۶۱۰ ضبط کرده‌اند . ازجمله‌آثار وی بزبان تازی رسالة فی‌مدارج الوجود و معارج الحدود و مدارج الکمال و آیات الصنعه یا مطالب الهیة سبعه را باید دانست . مدارج‌الکمال را خود نخست‌بتازی نوشته و سپس بتازی نیز نوشته است .

ص ۱۴۶ ش ۲۱ : زکریا بن محمود قزوینی ، نسب او راابو یحیی‌زکریا ابن محمدبن محمود نوشته‌اند. در ۶۰۰ ولادت یافت و در ۶۳۰ بدمشق رفته وآثار البلاد را نخست در ۶۶۱ بپایان رسانیده و در ۶۷۴ روایت دومی از آن انتشار داده وعبدالرشید بن نوری باکوبی خلاصه‌ای از آن بنام تلخیص الاثار وعجایب‌الملك القهار ترتیب داده است .

ص ۱۴۶ ش ۲۳. صفی‌الدین‌ارموی، نام و نسب وی صفی‌الدین ابوالمفاخر عبدالمؤمن بن یوسف بن فاخر ارموی، در ۶۱۳ ولادت یافته است . بربط راخوب می‌نواخت و مستعصم خلیفه سالی پنج هزار دینار وظیفه برایش مقرر کرد . پس ازفتح بغداد وارد دربارهولاکوشد ووی دو برابرآن وظیفه برایش قرارداد. در خط از شاگردان معروف او شمس‌الدین سهروردی و علی ستایی و حسن زامر و حسام‌الدین قتلغ بوغا بوده‌اند . رسالة الشریفه فی‌النسب التالیفیه را در ۶۷۴ بپایان رسانیده ومعروف‌ترین کتاب موسیقی اوست . بررسالة‌الادوار فی حل‌الاوتار او شرحهای متعدد نوشته‌اند و بفارسی ترجمه کرده‌اند از آن جمله است شرح شهاب‌الدین صیرفی و شرح‌لطف‌الله سمرقندی. دیگر ازمؤلفات اوست رسالة‌الایقاع بفارسی که شکرالله بن احمد اوغلی در اوایل قرن نهم‌بترکی ترجمه کرده است.

ص ۱۴۷ ش ۲۴ : قطب‌الدین شیرازی ، تاریخ وفاتش را روز یکشنبهٔ ۱۷ رمضان ۷۱۰ نوشته‌اند و گفته‌اند که در جوار قاضی ناصرالدین بیضاوی مدفون

شده است .

ص ۱۴۸ ش ۲۵ : علاءالدولهٔ سمنانی ، زادگاه وی در بیابانک که اکنون در ۱۲ کیلومتری جنوب سمنانست و ایستگاه راه آهن پیش ازسمنان در آنجاست، در نیمهٔ رمضان ۶۸۵ از کار دیوانی روی بر گرداند و بسمنان رفت . در ۶۸۷ رهسپار بغداد شد که بخدمت شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی بپیوندد ، در راه درسلطانیه سلطان محمدخدابنده وی را ازرفتن ببغداد بازداشت و او بی اجازهٔ ایلخان مغول بسمنان بازگشت و از آنجا اخی شرف الدین نامی را نزد نورالدین اسفراینی روانه کرد و او خرقهٔ ملمع برایش فرستاد . در ۶۸۸ عازم بغداد شد و از آنجا با اجازهٔ نورالدین بحج رفت و در سلخ محرم ۶۸۹ با او ببغداد بازگشت و در ۷۰۵ الجایتو محمد خدابنده با او آغاز خوشرفتاری را گذاشت و در ۷۱۴ وی از ملك غیاث الدین محمد کرت نزد محمد خدابنده شفاعت کرد و پذیرفته شد و تاریخ رحلت وی را شب جمعهٔ ۲۱ یا ۲۲ رجب ۷۳۶ دانسته اند و حال آنکه ۲۱ و ۲۲ رجب ۷۳۶ سه شنبه و چهارشنبه بوده است . دیگر از مؤلفات او مناظر المحاضر للمناظر الحاضر در مناقب علی بن ابی طالب را باید دانست و کتاب عروه لاهل خلوة و جلوه را در روز سه شنبهٔ ۲۳ محرم ۷۲۱ بپایان رسانده است .

ص ۱۴۹ ش ۲۷: ناصرالدین بن عمدة الملك، پدرش منتجب الدین عمدة الملك در ۶۰۵ بشرکت خواجه فخرالدین شرف الملك محمد شاه بن حاجی زوزنی خوافی و خواجه ظافرالدین ظهیرالملك بوزارت قطب الدین محمد پادشاه قراختایی کرمان رسید . پسرش خواجه ظافرالدین نیز از کارگزاران این سلسله بوده و پسر وی نصیرالدین یوسف نیز از کارگزاران دیوان بوده و در ۶۹۴ بفرمان صفوة الدین پادشاه خاتون وی را کشته اند . درگذشت ناصرالدین را در ۵۳۵ و وی را مدفون در سرخاب تبریز دانسته اند و این هر دو مطلب نادرستست. نسایم الاسحار من لطایم الاخبار را در ۷۲۵ بپایان رسانده است .

ص ۱۵۱ ش ۳۳. ابوالقاسم کاشانی، درمقدمهٔ تاریخ الجایتوسلطان می گوید

که در شوال ۷۰٤ خواجه رشیدالدین فضل‌الله جامع‌التواریخ را که وی تالیف کرده بود بنام خود بپادشاه عرضه داشته‌است واین نکته درست نیست‌زیرا که‌خواجه رشیدالدین از مؤلفات خودو از آن جمله ازجامع‌التواریخ نسخهای متعدد درهمان زمان فراهم کرده و بکشورهای دیگر نزد دانایان فرستاده ودر ایران نیز برای دانشمندان زمان خود فرستاده و نسخهای فراوان را برای مساجد و مدارس و کتابخانه‌ها وزیارتگاهها وقف کرده استوچگونه ممکن بوده است تألیف‌دیگری را تا این اندازه بنام خود بکند وانگهی روش انشای جامع التواریخ باکتابهای دیگری که وی تألیف کرده و کسی مدعی آنها نیست یکسانست وحال آنکه روش آن با روش زبدة‌التواریخوتاریخ‌الجایتوتألیف ابوالقاسم‌کاشانی تفاوت دارد و درین میان‌یگانه نکته‌ای که درستست اینست که‌وی با خواجه رشیدالدین همکاری کرده است. کتاب دیگری که ازو باقیست جواهر العرایس واطایب النفایس بفارسی در جواهرشناسیست .

ص ۱۵۳ ش ٤۷ : حسن بن علی طبری ، نام و نسب او بدین گونه است : عمادالدین حسن بن علی بن محمد بن‌علی بن محمد بن حسن طبری مازندرانی آملی ، از ٦٥٦ تا ٦٩٦ دربارهٔ او اطلاعاتی هست و دیگر از مؤلفات وی کتاب معتقدالامامیه است که‌ترجمهٔ فارسی ملحض‌غنیة‌النزوع الی علمی‌الاصول والفروع تالیف سید شریف طاهر عزالدین ابوالمکارم حمزة بن زهرهٔ حلبی متولد در ٥۱۱ ومتوفی در٥۸٥ در فقه شیعه باشد .

ص ۱٥٤ش ٥۰ : صدرالشریعه‌عبیدالله‌بن محمود،جدش تاج‌الشریعه‌ابوعبدالله عمر در گذشته در کرمان در ۲۱ ربیع الثانی ٦۰۹ و پدر جدش صدرالشریعه عبیدالله بن محمود محبوبی بخاری از دانشمندان نامی زمان خود بوده‌اند و این خاندان محبوبیان که بیشتر در بخارا می‌زیسته‌اند از معاریف پیشوایان حنفیان در ماوراءالنهر بوده‌اند وپسرش برهان‌الشریعه محمود در گذشته در کرمان در ۷۳۰ و پسر دیگرش صدرالشریعه بخاری در گذشته در اواخر جمادی‌الاخره ۷٤۷ در

بخارا نیز ازدانشمندان معروف بوده‌اند.

ص ۱۵۶ ش ۵۳ : فریدالدین‌شکر گنج ، راحة‌القلوب در ملفوظات وی را نظام‌الدین اولیا درچهارشنبهٔ ۵ رجب ۶۵۵ بپایان رسانیده است .

برصحیفهٔ ۱۵۶ ببعد پس ازشمارهٔ ۵۳ این چندتن از نویسندگان قرن هفتم را باید افزود:

۵۴-شهاب‌الدین مسعودسیرجانی، از متصوفهٔ ساکن‌هندوستان وازاصحاب قطب‌الدین بختیار کاکی‌اوشی عارف مشهور بوده و کتابی‌درتصوف بنام‌مرآة‌العارفین نوشته وشعر عارفانه نیزمی‌سروده ومسعود تخلص می‌کرده است .

۵۵- اشرف بن محمد اشرف قبایی، مؤلف رسالهٔ جلالیه در فراست که بنام جلال‌الدین منکبرلی (۶۱۷ - ۶۲۸) هنگامی‌که از ترکستان برمی‌گشته نوشته است.

۵۶- ابوبکر محمدبن‌عبدالکریم‌بن علی‌بن سعد،مؤلف کتابی درسیرت ابواسحق ابراهیم بن شهریاربن‌زادان فرخ بن فیروز کازرونی عارف مشهور که در ۴۲۶ در گذشته است .

۵۷ - امام ضیاءالدین ابومسلم عبدالسلام‌بن‌احمد بن محمود کازرونی، از بزرگان ادیبان‌و فقیهان ساکن شیراز بوده و دررباط امینی درآن شهر تدریس می‌کرده و همواره درشوق بوده و شعر تازی را نیکو می‌سروده ودر ذیحجهٔ ۶۲۶ درگذشته است. وی کتاب اشارات وتنبیهات ابن‌سینا را بفارسی ترجمه‌کرده است.

۵۸ - فخرالدین مبارکشاه غوری ، مؤلف رحیق التحقیق .

۵۹ - احمد بن احمد بن احمد دمامینی سیواسی ، از مردم دمامین در آسیای صغیرواز دانشمندان روم بوده ومؤلف کتابیست بنام مجمل‌الاقوال فی‌الحکم و الامثال که در غرهٔ ربیع الاول ۶۹۳ بپایان رسانیده است .

۶۰ - شمس‌الدین محمد بن علی بن ملك داد تبریزی، عارف مشهور که مولانا جلال‌الدین بلخی مجذوب او شده و بیشتر غزلیات خود را بنام وی بپایان

رسانیده است. ازجزییات احوالش اطلاعی نیست ، همین‌قدرپیداست که از پیشوایان بزرك تصوف در عصر خود در آذربایجان و آسیای صغیر واز خلفای رکن الدین سجاسی و پیرو طریقهٔ ضیاءالدین ابوالنجیب سهروردی بوده است ، برخی دیگر وی را مرید شیخ ابوبکرسلمه‌باف تبریزی وبعضی مرید باباکمال جندی دانسته‌اند . در هرحال سفر بسیار کرده و همیشه نمد سیاه می‌پوشیده و همه جا د. کاروانسرا فرود می‌آمد و در بغداد با اوحدالدین کرمانی و نیز با فخرالدین عراقی دیدار کرده و در ٦٤٢ وارد قونیه شده ودر خانهٔ شکرریزان فرود آمده و در آن زمان مولانا جلال‌الدین که هنوز جوان وطلبه بوده بدیدار وی رسیده ومجذوب اوشده است تا آنکه در سال ٦٤٥ شبی که با مولانا خلوت کرده بود کسی باو اشارت کرد و برخاست و بمولانا گفت مرا برای کشتن می‌خواهند و چون بیرون رفت هفت تن که در کمین ایستاده بودند باکارد برو حمله بردند و وی چنان نعره زد که آن هفت تن بی‌هوش شدند و یکی ازیشان علاءالدین محمد پسر مولانا بود و چون آن کسان بهوش‌آمدند ازشمس‌الدین جز چند قطره خون اثری نیافتند و ازآن روز دیگر ناپدید شد . دربارهٔ ناپدید شدن وی‌توجیهات دیگرهم کرده‌اند ازجمله نوشته‌اند که‌وی را درچاهی‌انداخته بودند وسلطان‌ولدپسرمولانا این واقعه را در خواب دید و پیکرش را نیم‌شبان ازچاه بیرون‌آوردند ودر مدرسهٔ مولانا در قونیه در کنار مزار مولانا بهاءالدین ولد بخاك سپردند . در هر حال زندگی وی بسیار تاریکست چنانکه برخی ناپدید شدن وی را در ٦٤٣ دانسته‌اند وبرخی در گذشت وی را در ٦٧٢ ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند که درخوی مدفون شده است . در هرصورت وی از بزرگان متصوفهٔ زمان خود بوده و مجموعهٔ تقریرات وی‌بنام مقالات موجودست که مریدان وی ملفوظات او را جمع کرده‌اند .

٦١ - سید برهان‌الدین محقق‌حسینی ترمذی، از سادات ترمذ وازمشایخ آن سرزمین و تربیت شدهٔ مولانا بهاء الدین ولد بود و در خراسان وترمذ، بسید سردان (رازدان) معروف بود زیرا که برخاطرها اشراف داشت و پس از هجرت

بهاء الدین ولد و رفتن او از خراسان بخاك روم وی درترمذ ماند وهمان روز که بهاء الدین ولد در قونیه در گذشت وی از مرگ او آگاه شد و گفت دریغا که استاد و شیخم ازین عالم رحلت کرد و پس از چند روز برای تربیت مولانا جلال - الدین بقونیه رفت و نه سال درمصاحبت مولانازیست و نخستین مرشد وی بود ودرین سفر با شهاب الدین سهروردی در خاك روم دیدار کرد و وی را بزرگ داشت و سرانجام در شهر قیصریه در گذشت و در دارالفتح آن شهر وی را بخاك سپردند و ظاهراً در ۶۳۸ درگذشته و کتابی ازو مانده است بنام کتاب معارف .

۶۲ - **عبدالرحیم بن محمد شیرازی**، مولف رسالهای در قواعد خط که بنام خواجه غیاث الدین محمد رشیدی نوشته است .

۶۳ - **شرف الدین ابراهیم بن روز بهان ثانی**، نوادهٔ روزبهان بقلی عارف مشهور مؤلف تحفة العرفان درمقات جدش روزبهان که در حدود سال ۷۰۰ بپایان رسانیده است .

۶۴ - **ابوحنیفه عبدالکریم بن ابوبکر** ، مؤلف کتاب مجمع الرباعیات که برای محیی الدین پسر قلج ارسلان ازسلجوقیان روم تألیف کرده است .

۶۵ - **ابوالمعالی مطهر بلخی** ، مؤلف کتابی در تصوف بنام حدیقة الحقیقه که در ۶٤۱ بپایان رسیده است.

۶۶ - **مولانا احمد رومی** ، از اصحاب مولانا جلال الدین مؤلف دقایق - الحقایق در تصوف واعمال وفرایض .

۶۷ - **محمد بن احمد بن محمد** ، مؤلف مقاصد السالکین در ملفوظات سعدالدین حموی که مرشد وی بوده است .

۶۸ - **عبدالهادی**، از دانشمندان دربار ایلخانان مغول بوده و در ۶۹۰ غازان خان وی را بترجمهٔ کتاب منافع الحیوان تألیف ابوسعید عبیدالله بن جبرئیل ابن عبیدالله بن بختیشوع طبیب گماشته است .

۶۹ - **قطب الدین ابوالفتح محمد بن شمس الدین ابوالمعالی مطهر بن احمد جام ژنده پیل** ، مؤلف حدیقة الحقیقه در تصوف که در ۶٤۱ و۶٤۲ تألیف

کرده است .

۷۰ - ایرانشاه بن‌علی نیشابوری ، درخوزستان‌می‌زیسته ومؤلف کتابیست در احکام قرانات .

۷۱ - ابوعلی حسین بن ابراهیم بن ابوبکر سلماسی ، از دانشمندان و خوشنویسان ساکن اصفهان بوده ودر ٦٢٤ و ٦٢٥ مجموعه‌ای بخط خوش خود ترتیب داده که شامل رسالة الشرفیه فی تقاسیم العلوم الیقینیه است که خود بنام شرف‌الدین ابوالحسن علی بن اسمعیل اصفهانی تألیف کرده و دیگر قابوسنامه یا پندنامهٔ عنصرالمعالی کیکاوس ودیگر ترجمهٔ تقویم الصحه تألیف ابن بطلان بغدادی که برای‌همان شرف‌الدین نوشته ودیگر ترجمهٔرسالةالذهبیه که امام‌علی‌بن موسی الرضا بمامون نوشته وبرای همان شرف‌الدین ترجمه کرده است و دیگر ترجمهٔ الرسالة السیاسیه در وصایای بقراط حکیم‌وحکمای یونانی دیگر که ازتازی‌برای همان شرف‌الدین ترجمه کرده است و دیگرمختصری در منتخبات امثال و اشعار تازی که او برای همان شرف‌الدین گردآورده است .

۷۲ - قاضی حمیدالدین محمد بن عطاءالله محمود ناگوری ، از بزرگان مشایخ چشتی درهند، اصلش ازمردم بخارا بوده وپدرش درزمان سلطان معزالدین سام‌غوری ازبخارابدهلی رفت ودرآنجا درگذشت‌ووی درآن شهردانش آموخت ودرجوانی مجذوب شد . ببغداد رفت و ازمریدان شهاب‌الدین سهروردی شد و یك سال بود تاازواجازهٔارشاد یافت ودرآنجاباقطب‌الدین بختیارکاکی اوشی معاشر بود وسپس بمدینه‌رفت‌وسه سال‌درآنجاماند وبحج رفت‌وسپس بدهلی باز گشت وبطریقهٔ چشتی گروید وجانشین معین‌الدین حسن سکزی شد و در دهلی دردهم ربیع‌الثانی یا نهم رمضان ٦٧٨ در گذشت . وی درنظم ونثرفارسی استادبوده وشعر را خوب می گفته وکتابهای متعدد نوشته است ازآن‌جمله طوالع شموس در شرح اسماء حسنی وراحةالقلوب وعشق‌نامه .

۷۳-فریدون‌بن‌احمد-سپهسالار ، چهل‌سال ازاصحاب‌مولاناجلال الدین‌بودو پس‌ازدر گذشت وی‌رساله‌ای دراحول‌اوومشایخ طریقه‌اش درمیان‌سالهای۷۱۹و۷۲۹

نوشته که برسالهٔ فریدون بن احمد معروفست .

☆☆☆

در قرن هفتم چند کتاب دیگر بنثر فارسی تألیف کرده‌اند که مؤلفان آنها معروف نیستند و بدین گونه است :

۱) بازنامه‌ای باسم دولت‌نامه که در ٦٨٠ درهند بنام جلال‌الدین فیروزشاه خلجی (٦٨٩-٦٩٤) تألیف کرده‌اند .

۲) ترجمهٔ دیگری ازاحیاءالعلوم امام‌غزالی بجزآنکه درصحیفهٔ۷۱۹بدان اشاره رفته است و درحدود ٦٢١ آنرا نیزدرهند ترجمه کرده‌اند .

۳) ترجمهٔ دیاتسارون چهار انجیل که در زمان ایلخانان مغول در ایران ترجمه کرده‌اند .

٤) داستان امیراحمدومهستی‌شامل‌معاشقات‌ومشاعره‌ومعاشرهٔ‌مهستی گنجوی شاعرهٔ معروف قرن‌ششم باشوهرش‌امیراحمدپسرخطیب گنجه معروف با بن خطیب گنجوی یا پسر خطیب گنجه .

٥) ترجمهٔ فضایل بلخ که در ٦١٠ بزبان تازی‌نوشته شده ودر٦٧٦ بدستور قاضی فخرالدین‌ابوبکر نام بفارسی‌ترجمه کرده‌اند و نام مؤلف‌ومترجم‌معلوم‌نیست.

٦) جوامع اللغات و لوامع‌المصطلحات در لغت عربی بفارسی که در ٦٤١ تألیف شده و مؤلف آن معلوم نیست و بنام امیر اسفهسالار یمین‌الملك فخرالدین الغ بلکا اعظم همایون باربك ابوبکربن ابونصر ولی امیرالمومنین که ظاهراً از امرای سلجوقیان روم بوده بپایان رسیده است .

دربارهٔ شاعران قرن هفتم نیز این نکات را باید افزود :

ص ۱۵۷ ش ۱ : کمال‌الدین اسمعیل ، نسب درست وی بدین گونه است: کمال‌الدین ابوالفضل اسمعیل بن جمال‌الدین ابو محمد عبدالله بن عبدالرزاق اصفهانی . وی بیشتر ستایشگر مردان نامی خانوادهٔ صاعدیان روسای حنفیان اصفهان بوده است از آن جمله ابوالعلا صاعد بن محمد بن عبدالرحمن قاضی که

در سال ۶۰۲ وی را در مسجد جامع عتیق اصفهان کشته‌اند و رکن‌الدین ابوالعلا صاعد بن مسعود معروف بصدر جهان و پسرش رکن‌الدین مسعود بن صاعد بن مسعود که اورا نیز صدر جهان می گفته‌اند . تاریخ در گذشت وی را در ۶۲۶ نیز نوشته‌اند و چنین آورده‌اند که در فتنهٔ جرماغون نویان در اصفهان کشته شده است زیرا که مال بسیار داشته و بطمع مال وی را نابود کرده‌اند و درین زمینه دو روایت‌هست یکی آنکه در آن فتنه‌ماجری‌جویان‌اصفهان‌بسیاری‌ازمردم را کشته‌اند و وی نیز در آن میان کشته شده است . روایت دیگر اینست که جرماغون نویان آوازهٔ شهرت وی را شنیده بود و خواستار دیدار او شده بود و هنگام فتنه کسی را نزد وی فرستاد که ازو پاسبانی کند و اورا با خود ببرد . چون وی مال بسیار در خانه داشت قبری در خانه ساخته بود و زر و سیم و جواهر آنچه داشت در آنجا گذاشته بود و بهمین جهت نزد جرماغون‌نویان فرستاده بود کسی نزد وی بفرستد و خانه‌اش را از غارت نگاه دارد تا فتنه فرونشیند و نزد او برود . وی فرماندهی از لشکر خود را فرستاد که ازو و خانه‌اش پاسبانی کند . چون وارد سرای شد و آن قبر را دید پرسید این قبر درین سرای بدین خوبی چرا ساخته‌اند . گفت بزرگی از نزدیکان من در گذشته وی را درین‌جا بخاك سپرده‌ام. آن مرد باخود گفت که درین‌جا باید دفینه‌ای باشد ، قبر را شکافت و مالها را که درآنجا بود برداشت و از ترس آنکه کمال‌الدین ماجری را بجرماغون نویان بگوید و مال را ازو بستانند وی را کشت .

ص ۱۵۸ ش۳ : مولانا جلال‌الدین‌بلخی، تولدوی را در بلخ در۸ ربیع‌الاول ۶۰٤ ضبط کرده‌اند .

ص ۱۶۱ ش ٤ : پوربهای جامی ، تاسال ۶۶۶ که زلزله‌ای در نیشابورروی داده و وی قصیده‌ای درین زمینه سروده زنده بوده است .

ص ۱۶۱ ش ۶ : امامی هروی ، مدتی دریزد زیسته واز ستایشگران شمس‌-الدین محمد تازیگوی ازکارگزاران دستگاه شمس‌الدین صاحبدیوان بوده است.

ص ۱٦۲ ش ۹ : شمس‌الدین صاحبدیوان جوینی ، جدش خواجه شمس‌الدین جوینی معروف بخواجه شمس‌الدین موی دراز و مستوفی‌دیوان محمد خوارزمشاه وجلال‌الدین مینکبرلی بوده و نسب ایشان بامام‌الحرمین عبدالملك جوینی پیشوای معروف شافعیان‌می‌رسیده است. پسرانش نخست بهاءالدین محمد حکمران‌اصفهان که در ۱۷ شعبان ٦۷۸ در آن شهر در گذشته است و وی پسری داشته است بنام علی که در ٦۸۹ بدستور ارغون وی را در اصفهان کشته‌اند. پسر دیگر هارون که وی را نیز در ٦۸٥ بفرمان ارغون کشته‌اند و دو پسر دیگرمسعود و فرج‌الله که هر دو را در ٦۸۹ بدستور ارغون در میدان تبریز کشته‌اند .

ص ۱٦٤ ش ۱۰ : فخرالدین عراقی ، بهاءالدین زکریا بن‌محمدبن‌زکریا ابن ابوبکربن علی ملتانی مرشد وی که دو دختر او را پی درپی گرفته است در ٥٦٥ ولادت یافته وبعد ازظهر پنجشنبهٔ ۷ صفر٦٦٤ یا ٦٦٦ در گذشته واز مریدان شهاب‌الدین سهرودی بوده است . عراقی پس از سفر مکه و مدینه ببغداد هم رفته و ازآنجا ببلاد روم رهسپار شده است. کشته شدن معین‌الدین پروانه را در ٦۷٦یا محرم ٦۸٦ ضبط کرده‌اند. پسربهاالدین زکریاصدرالدین محمد که در٦۸۲ در٦۳ سالگی‌در گذشته سه پسرداشته‌است:شمس‌الدین‌فضل‌الله وعمادالدین‌اسمعیل ور کن-الدین ابوالفتح در گذشته در۷۳٥ در۸٦ سالگی نیزازمشایخ معروف هند بوده‌اند. برهان‌الدین ختلانی شارح کتاب لمعات عراقی عبدالله نام داشته است .

ص ۱٦٥ ش ۱۱ : ضیاءالـدین خجندی ، در ٥۷۰ ولادت یافته و در ضمن مداح ملك بیغو بوده و در زمان محمدایلدگزمتکفل کارهای شرع شده وتا ٦۳۷ که در اشعار خود بدان اشاره کرده زنده بوده است .

ص ۱٦۷ش۱٥ : سعدی ، تاریخ‌رحلت وی‌را ۱۷ ذی‌حجهٔ ٦۹۱ نیزنوشته‌اند و مدفن او را در محلهٔ کت شیراز ضبط کرده‌اند .

ص ۱٦۸ ش ۱٦ : همام تبریزی ، در بارهٔ سبب مرگش چنین نوشته‌اند که

در ۲۵ صفر آن سال در ۱۱٦ سالگی در تبریز بگرمابه رفت و بر تخته‌ای که بالای آخور گرم بود نشست و غش کرد و افتاد و چون وی را بیرون آوردند مرده بود.

ص ۱٦۹ ش ۱۷ : حسینی هروی، وفات وی را در ۱٦ شوال ۷۱۸ ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند که درمحلهٔ صرح درمشرقیهٔ سادات مدفون شده است. دیگر از آثار وی سی‌نامه یا عشق نامه و قلندر نامه و دیوان قصاید و غزلیات وپنج گنج را باید دانست. کنزالرموز را در ۷۱۱ بپایان رسانیده ونزهة الارواح وی را ع د الواحد ابراهیم حسینی بلگرامی شرح کرده است.

ص ۱٦۹ ش ۱۸ : محمود شبستری، شرح گلشن راز شاه داعی شیرازی بنام نسائم الاسحار نیز خوانده شده است. شرح دیگراز کمال الدین حسین بن شرف الدین عبدالحق اردبیلی متخلص بالهی در گذشته در ۹۵۰ است. شرح شمس الدین محمد بن علی‌اسیری لاهیجی در گذشته در ۹۱۲ مفاتیح‌الاعجاز نام‌دارد و معروفترین شرح این منظومه است. شاه مظفرالدین علی شیرازی شارح دیگر در ۸۸٦ در گذشته است. ادریس بن حسام الدین بدلیسی شارح دیگردر ۹۳۰ وفات یافته است. شارح دیگر شیخ بابا نع ةالله بن محمود نخجوانی در ۹۰۲ در گذشته است. بجزشرحهایی که برشمرده‌ام‌چندشرح دیگر بدین منظومهٔ معروف نوشته‌اند بدین گونه: شرح امین الدین تبریزی که‌ازشاگردان شبستری بوده است، شرح شیخ زادهٔ لاهیجی درگذشته در ۹۲۷، شرح صاین الدین علی بن افضل الدین محمدبن‌صدرالدین ابوحامدمحمدترکه، شرح شجاع الدین کربالی ساکن‌تبریز، شرح شاه نعمت الله ولی در گذشته در ۸۳٤، شرح سید یحیی خلوتی شروانی در گذشته در ۸٦۸، شرح خواجه معین الدین محمد بن محمود شیرازی معروف بدهدار و متخلص بفانی در گذشته در ۱۱۰٦، شرح احمد بن موسی، شرح عبدالرحیم خلوتی‌در گذشته‌در ۸۵۹، شرح علامه‌جلال‌الدین دوانی متوفی در ۹۰۸ که‌برخی ازابیات مشکل آنرا شرح کرده‌است قاضی‌حسین‌میبدی دانشمندمعروف

در گذشته در ۹۰۹ نیز شرحی بطرز سؤال و جواب بر آن نوشته و شاعری متخلص بشیر ازی در ۸۲۹ آنرا بنظم شرح کرده است . ترجمهٔ آلمانی آن با متن فارسی در ۱۲۵۲ نخستین بار در وین چاپ شده است .

ص ۱۷۲ ش ۲۵ : زراتشت بهرام بن پژدو ، چنانکه درصحیفهٔ ۷۱٦ گذشت منظومهٔ زراتشت نـامه که بنام وی رواج یافته است ازو نیست و منظومه ایست در مولود زردشت از کیکاوس پسر کیخسرو پسر دارا ازمردم شهرری ، که درحدودسال ۳٦۵ آنرا نظم کرده وچون نسخه‌ای که از آن بدست آمده بخط زراتشت بهرام بن پژدوست که در ٦٤۷ نوشته است ازو دانسته‌اند و بنام وی انتشار یافته است .

ص ۱۷۳ ش۲٦ : اثیرالدین ابهری ، دیگر ازمؤلفات وی کتاب تنزیل‌الافکار فی تعدیل‌الاسرار را باید دانست .

ص ۱۷۳ ش ۲۷ : اوحدالدین کرمانی، در ٦۱٦ بحج رفته و با شهاب‌الدین سهروردی و سعدالدین حموی و مجدالدین ابهری همسفر بوده است . وفات وی را در ۳ شعبان ٦۳٤ نیز نوشته‌اند. مثنوی مصباح الارواح را که برخی ازو دانسته‌اند بعضی ازشمس‌الدین محمد بن طغان یا شمس‌الدین محمدبن ایل طغان بردسیری کرمانی دانسته‌اند . کتابی در مناقب اوحدالدین کرمانی در دستست که مؤلف آن معلوم نیست .

ص ۱۷٤ ش ۳۱ : سیف‌الدین باخزری، نام و نسب اورا سعید بن مطهر بن سعید بن علی و تولد وی را در شعبان ۵۷٦ نیز نوشته‌اند . در ٦۱٦ از نجم‌الدین کبری اجازت یافته و نیز از تاج‌الدین محمود اشنوی یا اشنهی از مشایخ نامدار هرات خرقه گرفته و فقه وتفسیر و لغت را در هرات آموخته و در حدیث شاگرد شهاب‌الدین سهروردی بوده است . در٦۵۸ بحج رفته ودر باز گشت که ازراه کرمان ببخارا برمی گشته قتلغ ترکان ملکـهٔ کرمان بوی احترام بسیار کرده است . در گذشت وی را در ذیقعدهٔ ٦٤۲ در بخارا نیز ضبط کرده‌اند و این درست نیست زیرا چنانکه گذشت در٦۵۸ بحج رفته است . بازماندگان وی در بخارا زیسته‌اند

از آن جمله یکی ازپسرانش جلال‌الدین محمد که در ٦٦٠ در بخارا در گذشته‌است.

☆☆☆

ص ۱۷۷ برفهرست شاعران‌قرن هفتم این چند تن را باید افزود :

۴۱ - امیر روحانی بخارایی، در فتنهٔ مغول از بخارا بهند رفته و تا ٦٢٤ که شمس‌الدین التتمش قلعهٔ مندو و سرزمین سوالك را گرفته در درباروی ومداح او بوده است .

۴۲ - ملك تاج‌الدین ریزه، از دبیران نامی زمان خود در هندوستان‌بوده، نخست در دربار شمس الدین التتمش و درفتح قلعهٔ گوالیار بدست وی اورا مدح گفته است و سپس دبیر دربار رکن الدین فیروزشاه بن التتمش شده و در ٦٣٣ که وی در دهلی بتخت نشسته قصیده‌ای درستایش وی سروده است .

۴۳ - مجدالدین ابونصراحمد بن محمود بن علی نظامی ، از شاعران قرن هفتم بوده که تا اوایل قرن هشتم نیز می‌زیسته و نسبش بنظـامی گنجوی می‌رسیده ودرکاباوی درخاك آذربایجان می‌زیسته وازکارگزاران دیوان ایلخانیان مغول بوده است .

۴۴ - صلاح‌الدین حسن بلغاری نخجوانی ، اصلا از مردم نخجـوان بوده و در ٦٠٣ در آن شهر ولادت یافته و در ٦١٠ ترکان بلغار که بر آن شهر تاخته‌اند وی را باسارت برده‌اند و چندین سال اسیر بلغاریان بوده و بهمین‌جهت ببلغاری معروف شده است. وی از بزرگان مشایخ تصوف زمان خود وازاصحاب ابوالنجیب سهروردی بوده و پس ازآزادی از اسارت ازآذربایجان بنواحی دیگر رفته و در٦٧٢ وارد کرمان شده ومدتی‌درآنجا مانده است تاآنکه درجمادی‌الاولی از کرمان بتبریز رفته و در همان سال ٦٧٢ یا ٦٩٨ در تبریز در گذشته و در محلهٔ سرخاب مدفون شده است . نوشته‌اند که سی سال اسیر بلغاریان بوده و از آنجا بشهر بخارا گریخته و از آنجا بتبریز رفته و خرقه از دست شمس‌الدین تبریزی عارف مشهور که درخوی مدفون شده گرفته است. وی رسالهٔ قلب‌المنقلب

سعدالدین حمویه را باخود بکرمان برده و در ۶۷۲ درآنجا آنرا بفارسی ترجمه کرده‌اند و خود اشعار صوفیانه می‌سروده است .

۴۵ - شمس‌الدین محمد بن ایل طغان بردسیری کرمانی ، برخی نام و نسب وی را محمد بن طغان ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند که از عارفان قرن هفتم بوده و مثنوی مصباح‌الارواح را که از اوحدالدین کرمانی نیز دانسته‌اند بنام وی ضبط کرده‌اند .

۴۶ - عربشاه یزدی ، که یك مثنوی بنام مونس‌العشاق در تصوف ازو مانده است .

۴۷ - حکیم اوحدالدین طبیب رازی، وی نیز ازمتصوفهٔ این زمان و شاعر بوده و ذیلی بر سیرالعباد الی‌المعاد سنایی سروده است .

۴۸ - سعدالدین نطنزی ، نیزازشاعران قرن هفتم بوده که گویا ازآثارش تاکنون چیزی بدست نیامده است .

۴۹ - کمال‌الدین زنجانی آذربایجانی، ازاقران‌امامی واثیرالدین اومانی و از سرایندگان درجهٔ دوم قرن هفتم بوده و در۶۸۷ درگذشته است .

۵۰ - زکی‌الدین عبدالله بن ابوتراب بن بهرام بن زکی بن عبدالله بنجیری شیرازی، از خاندان معروف آل بنجیر (بضم با و سکون نون) که خانواده‌ای ناماور از سادات شیراز بوده‌اند . وی از دانشمندان نامی زمان خود بشمارمیرفته و قاضی ناصرالدین بیضاوی وقطب‌الدین‌علامه‌شیرازی وظهیرالدین عبدالرحمن بن بزغش‌ازشاگردان‌وی‌بوده‌اندومردی‌عارف‌مشرب‌بوده‌و کرامات‌درباره‌اش‌نوشته‌اند. گفته‌اند پس از مرگ زنده شد و فتوای علمای مصر را جواب نوشت و بهمین جهت باوذوالموتین گفته‌اند . در ۶۷۷ درگذشته وشعررا استادانه می‌سروده است.

۵۱ - شیخ نورالدین ابومحمد عبدالرحمن بن محمد بن محمد کسرقی اسفراینی ، ازبزرگان مشایخ طریقهٔ کبروی از مریدان شیخ جمال‌الدین احمد جوزقانی و او مرید شیخ رضی‌الدین علی لالا غزنوی بود . در کسرق از توابع

اسفراین در ماه شوال ٦٣٧ یا ٦٣٩ ولادت یافته و در پایان زندگی بیشتر در بغداد می‌زیسته و در آنجا در شب یکشنبهٔ ١٤ جمادی‌الاولی یایکشنبهٔ ٢٧ جمادی‌الاولی سال ٧٠٠ در گذشته وهمان‌جا مدفون شده وشعر فارسی‌را استادانه می‌سروده است.

۵۲ - شیخ رضی‌الدین علی بن سعید بن عبدالجلیل لالا غزنوی ، وی نیز از بزرگان مشایخ طریقهٔ کبروی و مرید نجم‌الدین کبری بوده است. برخی وی‌راپسرزادهٔ سنائی‌غزنوی دانسته‌اند ونیز گفته‌اند مصاحبت احمدیسوی و خواجه‌یوسف‌همدانی‌و بسیاری‌ازمشایخ‌دیگررا دریافته و نوشته‌اند از١٢٤ شیخ‌خرقه داشته ودرعلوم ظاهر و باطن مسلط بوده است. سفری بهندوستان کرده و بمصاحبت ابوالرضا رتن از مشایخ هند رسیده که در تبتده از توابع حصار فیروزه مدفون شده است ووی شانهٔ رسول را که محاسن خود را بدان شانه می کرده بوی‌بخشیده است . سرانجام در٣ ربیع‌الاول ٦٤٢ در گذشته است . ظاهراً درغزنی وفات یافته زیرا که قبر وی درآن شهر در میان روضه‌ای که محمود غزنوی را در آنجا بخاك سپرده‌اندمعروف بوده واین که نوشته‌اند دراسفراین در گذشته است درست نیست. وی نیز در شعر فارسی استاد بوده است .

۵۳ - شیخ نجیب‌الدین ابوسعید علی بن بزغش بن عبدالله شیرازی ، ازبزرگان مشایخ طریقهٔ سهروردی بوده است. نوشته‌اند که پدرانش از مردم شام بوده‌اند ووی درشیرازولادت یافته ودرآن شهرمی‌زیست وازآغازمصاحب درویشان بود و ازجامهای فاخر وخوراکهای خوش گوار پدر روی بر گردان بود وپشمینه می‌پوشید و مرید شیخ شهاب‌الدین سهروردی بوده و بدین گونه می بایست مدتی دربغداد زیسته باشد . سرانجام درروزآدینه از ماه شعبان ٦٧٨ در شیرازدر گذشته و در آنجا مدفون شده و بازماندگان وی تا مدتی در آن شهر معروف بوده‌اند . وی رسایلی در تصوف نوشته و در شعرفارسی نیز توانا بوده است .

۵۴ - ظهیرالدین عبدالرحمن بن علی شیرازی ، پسر نجیب‌الدین علی ابن‌بزغش سابق‌الذکر و جانشین پدر و از بزرگان طریقهٔ سهروردی بود و با

صفی‌الــدین اردبیلی و سعــدی مناسباتی داشته و در ۲۵ رمضان ۷۱۴ یا در ۷۱۶ درگذشته و وی نیز در شیراز مدفون شده و او هم در شعر دست داشته است .

۵۵ - شیخ زین‌الدین نسوی ، نیز از عارفان مشهور این عصر و از مردم شهر نسا و از مشایخ سلسلهٔ کبروی بوده ودر دشت خاوران مریدان بسیار داشته و شعر را استادانه می‌سروده است .

۵۶ - سیف‌الدین ابوالمحامد محمد فرغانی ،ظاهراًدر آسیای‌صغیر میزیسته و از آنجا مدایحی برای ایلخانان مغول بایران می‌فرستاده و از آن جمله مداح غازان خان بوده و مدایحی برای او بتبریز فرستاده و با سعدی نیزمشاعره داشته و سیف و سیف فرغانی تخلص می کرده وکلیات اشعار وی اینك در دستست .

۵۷ - خواجه علی بادامیاری ، از مردم بادامیــار از نواحی‌دهخوارقان آذربایجان و ساکن آنجا و از مشایخ تصوف زمــان خود و مرید خواجه یوسف دهخوارقایی بوده و در ۶۹۹ در زادگاه خود درگذشته و درهمانجا مدفون شده و در شعر علی‌تخلص می کرده‌است .

۵۸ - حکیم میسری ، ظاهراً ازپزشکان قرن هفتم بوده ومنظومه‌ای درطب ازو مانده است بنام دانشنامه کــه تقریباً ۴۴۰۰ بیت دارد و بوزن خسروو‌شیرین نظامی امراض و معالجات را نظم کرده است . در یگانه نسخه‌ای که ازین منظومه در پاریس هست کاتب تاریخ آغاز نظم‌آنرا ۳۶۷ و پایان نظم را ۳۷۰ نوشته است اما پیداست که‌کاتب از روی نسخه‌ای نقل کرده که نتوانسته است درست بخواند و در اصل ۶۶۷ و ۶۷۰ بوده است زیرا که زبان این اشعار بزبان قرن چهارم اندك شباهتی ندارد و بیشتر بزبان قرن هفتمست . وانگهی تخلص یا نسبت میسری در قرن چهارم بسیار بعید می‌نماید . خود در پایان نسخه می گوید که چهل و شش‌سال دارد و اگــر تاریخ اتمام آن ۶۷۰ بوده باشد دربن موقع ۴۶ سال داشته و در ۶۲۷ ولادت یافته است . این منظومه را برای ناصرالدین نامی بپایان رسانیده که وی را از شاهان ایران دانسته و پیداست که یکی از امیران این دوره بوده است.

۵۹ - کریم‌الدین نیشابوری ، ازشاعران این قرن وازمریدان اوحدالدین کرمانی بوده است و جزین از احوالش اطلاعی نیست .

۶۰ - خواجه قطب‌الدین بختیاراوشی کاکی ، نسب کامل وی راچنین ضبط کرده‌اند : بختیاربن کمال الدین احمد بن‌موسی بن‌احمدبن کمال‌الدین محمد بن احمد بن اسحق بن حسن بن معروف بن احمدبن رضی الدین بن حسام‌الدین بن رشیدالدین بن امام جعفرصادق . ازبزرگان مشایخ هند از طریقهٔ چشتی بود دراوش ازتوابع فرغانه در سرزمین اندجان ولادت یافت . نوشته اند که دردهلی همسایهٔ زنی بود که برای گذران خود ازووام‌می گرفت وخوراك خودرامیساخت. روزی که این زن اورا سرزنش کرد غیرتش برنداشت ودیگر چیزی ازونگرفت و پس از آن هنگام حاجت بطاقی که در حجره‌اش بود دست می‌برد ویك قرص نان کاك ازآنجا می گرفت و برای این کرامت که ازو سرمیزد اوراکاکی لقب دادند وبهمین جهت تامدتی مدید برسرخاکش که درسه فرسنگی دهلیست ازآن نان‌کاك می‌پختندو بزایران ومجاوران می‌دادند. اما چنان می‌نماید که این نسب بدان‌جهت بوده است که وی یایکی از پدرانش کاك می‌پخته‌اند . وی نخست در زادگاه خود مرید شیخ ابوحفص‌اوشی بوده ودر۱۷ سالگی ازمریدان‌معین الدین سکزی پیشوای معروف طریقهٔ چشتی‌وسپس خلیفهٔ اوشده و بفرمان وی بدهلی رفته ودرآنجامانده است . سفری نیزبملتان کرده وبابهاء الدین زکریا ونیز باحمید الدین ناگوری مشایخ معروف‌آن زمان دیدار کرده است . فریدالدین شکر گنج عارف مشهوراز اصحاب وی‌وخلیفهٔ او بوده و کتاب فواید السالکین را درمقامات ومناقب او نوشته است . درحال سماع که شعری ازاحمد جام ژنده پیل‌درخانقاه می‌خواندند حالش دگرگون شد و از هوش رفت واورا بخانه اش بردند ویك شبانه روز بهمان شعر سماع کرد و درآن حال در روز دوشنبهٔ ۱۴ ربیع الاول۶۳۳ یا ۶۳٤ در گذشت و ۵۲ سال داشت . وی نیز درشعر فارسی استادبوده ومجموعهٔ اشعارش باقیست و نیز کتابی بنام دلیل العارفین در مناقب و ملفوظات مرشد خود معین الـدین سکزی

نوشته است .

۶۱-خواجه‌شرف‌الدین مقبل کرمانی، ازدبیران وشاعران نامی زمان‌خود بوده و در ٦٥٠ سلطان قطب الدین محمد پادشاه کرمان ریاست دیوان انشاء را بوی داده است .

۶۲ - ملك افتخارالدین قزوینی،از کار گزاران‌محتشم‌دستگاه‌شمس‌الدین صاحبدیوان جوینی وبفرمان او حکمران قزوین و برخی ازنواحی عراق بوده و در ٦٧٨ در گذشته وشعررا نیکو می‌سروده است .

۶۳ - علاء الدین علی بن‌محمد بن‌احمدبن خلف خیام خراسانی ، ازشاعران نامی زمان خود بوده و درخراسان وآذربایجان شهرت داشته و دیوانی شامل اشعار بسیارداشته که گویا ازمیان رفته‌است .

۶۴-صدرالدین‌علی بن‌خواجه‌نصیرالدین‌طوسی، از پسران این دانشمند معروف واز نزدیکان خاندان شمس‌الدین صاحبدیوان و برادرش عطاملك جوینی بوده وتا ٦٨١ می‌زیسته وشاعربوده است .

۶۵- ملك‌محمودتبریزی، پسرملك‌مظفرالدین ازخاندان‌محتشم آذربایجان ازمردم زنوز و پدرانش‌مالك آن روستا بوده‌اند ورشیدالدین فضل الله زنوز را ازوو برادرانش خریده ووی شاعربوده است .

۶۶-محیی‌الدین‌یحیی‌بن‌محمدنیشابوری ، پسر زادهٔ امام محمد یحیی نیشابوری‌دانشمند معروف که درفتنهٔ غزشهید شد وخود نیزازدانشمندان نامی‌بوده ورباعی ازومانده‌است .

۶۷ عبدالله بن ابوعبدالله منجی الثانی بن ابوحفص منجی‌الماضی‌بن عبدالله بن یقظان ایذجی خوزی، ازمشایخ تصوف ایران معاصر ابن العربی که مؤلف طرازالذهب درفضایل ائمه وشاعربوده است .

۶۸-رکن‌الدین‌کرجی ، نیز از شاعران این‌دوره بوده است که ازاحوالش اطلاعی نیست .

۶۹- تاج‌الدین محمود حداد اشنوی یااشنهی، از مشایخ معروف زمان خود و مریدشمس الدین محمدبن عبدالملك دیلمی وازمشایخ سیف‌الدین باخرزی وساکن هرات بوده ودر آن شهر در گذشته و درزیر گنبد مجدالدین طالبه وی را بخاك سپرده اند و آثاری ازوما نده ازان جمله کتاب غایة الامکان فی درایة المکان درمزارات هرات وتاج نامه درتصوف‌وشعر نیز می‌سروده است .

۷۰-مجدالدین طالبه، نیز ازمتصوفهٔ‌هرات‌درین زمان‌بوده‌ومردی‌نکته‌دان بشمارمی‌رفته ومزاروی درهرات اززیارتگاه‌های معروف بوده و غزل را استادانه سروده ودرصحیفهٔ ۷۱۰ این کتاب بخطا نام وی جزو شاعران قرن‌دهم آمده است .

۷۱-شمس‌الدین‌محمدبن حکیم کیشی، از بزرگان دانشمندان قرن هفتم درحکمت و ادب ناماور بوده است . ازمردم جزیرهٔ کیش در خلیج فارس بوده اما سفرهایی کرده از آن جمله چندی دراصفهان بوده واز آنجا نامه‌ای بخواجه‌نصیر-الدین طوسی نوشته وپرسشی چنددرمسائل حکمت ازو کرده است . سپس در۶۵۵ ببغدادرفته ومدرس مدرسهٔ نظامیه شده وپس‌از اندك زمانی باصفهان نزد بهاءالدین محمدبن شمس‌الدین جوینی حکمران آن شهرباز گشته زیرا که‌باخاندان جوینی پیوستگی‌داشته‌وسرانجام‌در۶۹۴ در گذشته‌است. آثاروی بجز نامه‌ای که‌بخواجه‌نصیر الدین نوشته واوپاسخ داده شرح فارسی‌دعای «اقتلونی یاثقاتی‌ان فی‌قتلی‌حیوتی» از حسین بن‌منصورحلاج و روضة المناظره درشرح رسالهٔ نفس الامر خواجه نصیر الدین و شرح حدیث الناس نیام و درضمن شاعر زبردستی بوده و اشعار شیوا ازو مانده است .

۷۲- ملك‌عزالدین‌بن‌جمال‌الدین‌کیشی ، وی‌نیزازحکما وازمردم‌جزیرهٔ کیش بوده‌ودر کرمان می‌زیسته ودر ۶۹۲ در گذشته وشعر فارسی می‌سروده است وبرادرش ملك‌شمس‌الدین در۷۳۴ یا ۷۳۵ در گذشته است .

۷۳-جلال‌الدین درکانی، از شاعران دربار سلجوقیان روم بوده و اشعاری ازو درمدح پادشاهان این سلسله در دستست . وی از واعظان معروف زمان خود بوده ودر فقه وتفسیر وحدیث دست داشته است .

۷۴- شمس‌الدین محمد اصفهانی، وزیر غیاث‌الدین کیخسرو (۶۱۰-۶۱۵) وعزالدین کیکاوس (۶۱۵-۶۳۴) ازسلجوقیان روم بوده وازادیبان نامی زمان خود ومردی کافی بشمارمی‌رفته وسرانجام بدستور رکن‌الدین قلج‌ارسلان چهارم‌ظاهرا در۶۶۴ کشته‌شده وبزبان تازی وفارسی شعررا نیکومی‌سروده است.

۷۵- ناصرالدین برکیارقشاه، گویا پسر قلج ارسلان سوم (۶۱۰-۶۱۵) از پادشاهان سلجوقی روم بوده ودرشعر فارسی دست داشته و منظومه‌ای بعنوان قصهٔ حورزاد وپریزاد ببحرهزج‌سروده است.

۷۶- امیر حکیم عمادالدین یوسف فضلوی متخلص بعماد، از طایفهٔ فضلویه ازمردم‌لرستان ویکی ازمعروف‌ترین شاعران دربارسلجوقیان روم وبیشتر مداح ملك غیاث‌الدین مسعود بن کیکاوس (۶۸۳-۷۰۲) بوده است وبعمادلر نیز معروف بوده است.

۷۷- دختر حسام‌الدین سالار، نام وی را جایی ضبط نکرده‌اند همین قدر پیداست که پدرش حسام‌الدین سالار از کارگزاران محتشم دربار سلجوقیان روم وشاید ازجانب ایشان حکمران موصل‌بوده است و وی ازموصل قصیده‌ای در مدح عزالدین کیکاوس (۶۱۵-۶۳۴) پادشاه سلجوقی روم فرستاده است.

۷۸- جلال‌الدین فیروزشاه خلجی، دوازهمین پادشاه ازسلسلهٔ پادشاهان دهلی ازنژاد افغان وازطایفهٔ خلج‌یاغلج(غلزایی) بود. نخست درسلطنت غیاث‌الدین بلبن ترقی کرد وبدرجهٔ بلند رسید و حکمران سامانه شد. هنگامی که معزالدین کیقباد بیمارشد وی‌را برای‌سرپرستی کارها بدهلی خواندند ولی امیران ترك‌دربار با وی سازگار نبودند و چون برناتوانی کیقباد افزود پسر نابالغش شمس‌الدین کیومرث را بپادشاهی برداشتند. وی این انتساب را پذیرفت اما دست ترکان را ازکار کوتاه کرد وچون کیقبادرا کشتند مقاومتی نکردو بزودی در ۳ جمادی لاخرهٔ ۶۸۹ آن کودك راهم از میان برداشتند و وی بپادشاهی رسید. چون وی از نژاد

افغانی بود مردم دهلی تن در نمی‌دادند و ملك چاجو برادرزادهٔ غیاث الدین بلبن نیز سر کشی می کرد و مدعی تاج و تخت بود . وی چون مردی نیك نفس بود بخوشرویی ومهربانی دشواریها را از میان برد اما همین‌ملایمت وی سبب رنجش امیران دربارش‌شد . دسیسه‌ای که درباره‌اش کرده بودند کشف‌شد ووی سرکشان را عفو کرد امادرویشی که سیدی ملا نام داشت و در صدد برآمده بود فیروزشاه را بکشد بوضع فجیعی کشته شد . فیروزشاه علاءالدین برادرزاده و داماد خود را حکمرانی سرزمین کره داده بود و وی که مردی ماجری‌جوی بود چون از ثروت دوگیری درسرزمین دکن آگاه شد بآنجا لشکر کشید و غنیمت بسیار با خود بدهلی آورد امابیهانهٔاین که‌ازخشم‌اوهراسانست وبی‌اجازهٔ وی‌این‌لشکرکشی را کرده است‌بدیدارعم خود نرفت. فیروزشاه که درین مورد نیزسستی آشکار کرد باآنکه وی را ازین‌کار برحذرداشتند برای دیدن برادرزاده‌اش بکره رفت و در آنجا بدستور علاءالدین در۱٦ شعبان ٦۹۵ اورا بکارد کشتند وعلاءالدین بسلطنت نشست . فیروزشاه مردی خوش‌خوی و مهربان و ادب‌پرور بوده وآبادانی بسیار کرده وشعر فارسی را نیزخوب می‌سروده است.

✡ ✡ ✡

قرن هشتم

ص ۱۸٤ ش ٤ : هندوشاه ، باید افزود که از سال ٦۷۸ قطعه شعری ازو مانده است .

ص۱۸٤ ش۵: محمدبن‌هندوشاه، در٦۸۷در نخجوان‌ولادت‌یافته وصحاح‌الفرس را در۷۲۸ ودستورالکاتب را در ۷٦۰ بپایان رسانیده است.

ص۱۸٤ ش٦. معین‌الدین یزدی‌درجمادی‌الاخرهٔ ۷۵٤امیرمبارزالدین‌محمد ابن مظفر در کرمان نزدیك قلعهٔ مولانا صدرالدین خوافی در محلهٔ سرمیدان دارالسیاده‌ای ساخت و وی را مامور تدیس درآنجا کرد و در۷٦۳ شاه شجاع اورا برای مصالحه نزد محمود شاه برادرش فرستاد ووی ایشان را صلح‌داد.

ص ۱۸۷ ش۱٦: شاه‌نعمةالله ولی، سلسلهٔ مشایخ وی را چنین ضبط کرده‌اند: شیخ محمدبن عبدالله یافعی ،شیخ صالح ترمذی ، شیخ کمال‌الدین کوفی، ابوالفتح سعیدی ، ابومدین مغربی ، ابوسعود اندلسی، ابوالبرکات بغدادی ، ابوالفضل ـ بنداری ، ابوالفتوح احمد غزالی ، ابوبکر نساج طوسی ، ابوالقاسم گرگانی ، ابوعثمان مغربی، ابوعلی‌کاتب ، ابوعلی رودباری ، جنید بغدادی ، سری سقطی، معروف کرخی ، داود طایی ، حبیب عجمی ، حسن بصری . در ۸۰۷ که درمیان پیرمحمد بن عمرشیخ و برادرش اسکندرتیموری با امیر ایدکو جنگ در گرفت ایدکو وی‌را بشفاعت فرستاد وایشان باحترام وی صلح کردند و بشیراز باز گشتند. رحلت وی درماهان روی داده است .

ص۱۹۰ ش ۱۸ : سیدشریف گرگانی ، مولفات دیگروی بفارسی : رساله برای امیرزاده اسکندرحاکم شیرازتألیف در ۸۱۰، جواب‌سؤالات امیرزاده‌اسکندر حاکم شیراز، رساله در علوم‌ثلاثه ، رساله دربیان معنی ایمان اسلام ، رساله برای امیرزاده پیرمحمد حاکم شیراز دراقوال فلاسفه و بتازی : رسالهٔ ترتیب اثر برفعل، رسالهٔ حرف ، رسالة فی مراتب الموجودات ، رسالة فی‌تفسیرالسلطان ظل‌الله فی‌ـ الارض ، فتوح القدس درتفسیر سورهٔ فاتحه، شریفیه درشرح‌سراجیه. پسرش امیر شمس‌الدین محمد در۸۳۸ درشیرازدر گذشته است .

ص۱۹٦ ش ۲٦ : منصوربن محمد،تشریح البدن یا تشریح منصوری را در ۷۹۸ نوشته است .

ص ۱۹۵ ش ۳۳ : میرسید علی همدانی ، ازمشایخ طریقهٔ کبروی وازاصحاب محمود مزدقانی شافعی متمایل بشیعه بوده و بهمین جهت بعلی ثانی معروف بوده است . رحلت وی در٦ ذی حجه ۷۸٦ بوده است. مزاروی هم‌اکنون در گولاب‌در تاجیکستان‌امروزروبروی رستاق‌شهرافغانستان‌ودر ۱۵۰ متری گولاب‌وزیارتگاهست و بنای آن از تیمور گورکانست وسنگ یشم سیاهی مانند همان سنگی که برقبر تیمور در سمرقندست دارد . دیگرازمؤلفاتش شرح فصوص الحکم وترجمهٔقواعد

عشره یا اصول العشرهٔ نجم‌الدین کبری بنام ده قاعده است . در مقامات وی یکی کتاب خلاصة المناقب تالیف نورالدین جعفر بدخشیست که در۷۸۷ درختلان نوشته است، دیگر کتابیست تالیف ابوبکر طوسی ودیگر منقبت الجواهر معروف بمستورات ازحیدر بدخشی ازاصحاب سیدعبدالله برزش آبادی ذهبی .

ص ۱۹۵ ش ۳۵ : قطب الدین عبدالکریم مؤلف انسان الکامل فی معرفة الاواخروالاوایل در۷٦۱ ولادت یافته است .

ص ۱۹۵ ش ۳٦. نصیرالدین چراغ دهلی، نام و نسبا و نصیرالدین محمود بن یحیی بن عبداللطیف ، نسبش بامام حسن بن‌علی می‌رسید. جدش عبداللطیف یزدی ازخراسان بلاهوررفت ودر آنجا ماند وپدرش از لاهور باوده رفت و بازرگان پشم بود . چون مرد وی کودك بود ومادرش او را تربیت کرده و در ۲۵ سالگی ترك دنیا کرد و بجنگل رفت وهشت سال بادرویشی درجنگل می گشت وریاضت می کشید وسرانجام بدهلی رفت ومرید نظام الدین اولیاشد وسپس نزدمادر باوده رفت وچون او مرد بدهلی باز گشت و نظام الدین اورا خلیفهٔ خود کرد ومانند مرشد خود بسماع بسیارمی‌پرداخت . در۷۵٤ قلندری تراب نام که با اودشمن بود اورا درحجره‌ای تنها یافت وکارد زد و وی از آن جراحت مرد. حمید قلندر ملفوظات وی را بعنوان خیرالمجالس ومولانا محب‌الله بنام مفتاح العاشقین گردآورده اند .

ص ۱۹٦ ش ۳۷ : سید محمد گیسودراز، نسبش بامام جعفرصادق می‌رسیده است . نوشته‌اند این که وی را گیسودراز لقب داده‌اند بدین سبب بوده است که روزی بامریدان پالکی مرشد خودرا برداشت و گیسویش درپای پالکی ماند واز شدت استغراق دربند رهایی گیسوی خود نیفتاد وبهمان وضع پالکی را تامسافت بسیاربرد و از کرامات مرشدس گیسوی وی چنان دراز شد که‌آسیبی باو نرسید . پس‌ازرحلت مرشد خودبدکن رفت ودر آنجا در گذشت ومرقدش‌اینك در گلبرگه زیارتگاهست . ملفوظات وی را محمد نام یکی ازاصحابش گردآورده‌است .

✡✡✡

برصحیفهٔ ۱۹۸ برنویسندگان قرن هشتم این‌چندتن را بایدافزود :

۴۴)محمود طاهرغزالی معروف بنظام ،مدرس مدرسهٔجلالی‌مؤلف رسالهٔ معرفةالمذاهب .

۴۵) حمیدالدین محمود بن عمرنجاتی نیشابوری ،ازدانشمندان‌وادبای نامی زمان خود بوده است وبتازی وپارسی آثاری ازومانده‌است از آن جمله‌بستان العلما درشرح یمینی تالیف ابونصر عتبی تاریخ معروف غزنویان ورسالهٔ پیروزی ومقالهٔ نوروزی درپاسخ غیاث‌الدین بن رشید الدین فضل‌الله همدانی وشرح قصیدهٔ بدایع الاسحارفی‌صنایع‌الاشعار ازجمال‌الدین‌مطرزی که در۷۲۱ تالیف کرده‌است.

۴۶)فرامرزبن خداداد بن عبدالله کاتب‌ارجانی، مؤلف داستان سمك عیار ازروایت صدقةبن ابوالقاسم شیرازی .

۴۷)تاج‌الدین‌محمدبن‌صدرالدین احمدبن‌علاءالدین حسن دبیرعبدوسی معروف بملك اخستان هندی ، مؤلف بساتین‌الانس بنام سلطان محمدبن تغلقشاه پادشاه دهلی که‌در۷۲۶ بپایان رسانیده‌ودرضمن بـا عمادفقیه کرمانی شاعرمعروف مکاتبه داشته ومکتوبی ازومانده است که می‌رساند منشی زبردستی بوده است .

۴۸) قاضی صدر الدین اسمعیل ابر قوهی ، مؤلف تعبیر سلطانی که بنام شاه‌شجاع آل مظفر در۷۶۳ بپایان رسانده‌است .

۴۹) مسعود بخارایی ،ازمردم روستای بك ازتوابع‌بخارا، مرددانشمندی بوده وپس ازسیاحت‌های بسیار بدهلی رفت و از مریدان نصیرالدین چراغ دهلی عارف مشهورشد ومدتی‌درخانقاه وی ریاضت کشید ونویسنده وشاعربوده وسه کتاب درتصوف نوشته است: نورالعیون وام‌الصفایح ومرآة العارفین .

۵۰)امیرحسن بن علاء سکزی ، مؤلف فوایدالفواد در مقامات و ملفوظات نظام‌الدین اولیا عارف‌مشهور که پس‌از۷۰۷ تألیف کرده است .

۵۱) محمد بن محمد ، مؤلف فرسنامه‌ای که بنام مظفرالدین باکلی‌خـار در ۷۶۷ بپایان رسانیده است .

۵۲) عبدالمحسن بن‌محمد حسینی، مؤلف اخلاق‌معزی که‌بنام معزالسلطنه امیرانشاه تیموری درآذربایجان تألیف کرده و در روز آدینهٔ ۱۲ ذی‌الحجهٔ ۷۷۸ بپایان رسانیده است .

۵۳) فیروز بن رجب ، از درباریان محمد بن تغلق شاه مؤلف فتوحات فیروزشاهی در تاریخ فیروزشاه تغلق .

۵۴) معین‌الدین عباسه شهرستانی، ازمنشیان در بارشاه‌شجاع آل‌مظفر بوده و نویسندهٔ زبردستی بشمارمی‌رفته ومنشات اودر دستست و برخی وی را بامعین‌الدین یزدی مؤلف مواهب‌الهیه اشتباه کرده‌اند .

۵۵) ابوالقاسم محمود، مولف خلاصة الکلام در ادب که در ۷۵۵ تألیف کرده است .

۵۶) سیداشرف‌الدین جهانگیرسمنانی‌سامانی نوربخشی نوری‌چشتی، ازمشایخ متصوفهٔ ساکن هند بوده ووی‌را از بازماندگان پادشاهان‌سمنان دانسته‌اند و احتمال می‌رود مراد این باشد که ازبازماندگان علاءالدوله سمنانی بوده‌است. در قریهٔ پنده‌ره در بنگاله مرید علاءالدین از مشایخ آن سرزمین شد و سپس مقیم روح‌آباد کچهوچهه نزدیك لکنهو بود. سفرهای چند کرد از آن جمله بشیراز رفت و با حافظ شیرازی دیدار کرد . سفراول را درایران وعربستان وسفردوم‌را درفلسطین وعربستان کرد وبا نصیرالدین روشن چراغ یا چراغ دهلوی در گذشته در۷۵۷ نیز دیدار کرده وسرانجام‌در۸۰۸ در گذشت ودرروستای کچهوچهه مدفون شد . وی مؤسس طریقه‌ای‌بوده است که بمناسبت‌نام وی بآن‌طریقهٔ‌اشرفی گفته‌اند و هنوز در هندوستان رایجست. حاج شیخ‌نظام‌الدین غریب یمنی ازاصحاب وی که در۷۵۰ دریمن مرید وی شده وسی‌سال با او بوده کتابی‌درمقامات وی بنام‌لطائف اشرفی نوشته‌است. مجموعهٔ‌مکاتیب‌وی‌را نیز بعنوان مکتوبات اشرفی گردآورده‌اند که مجلد اول‌آنرا همان حاج نظام‌الدین غریب یمنی در ۷۸۷ گردآورده و مجلد دوم را مرید دیگرش که عبدالرزاق حسنی حسینی نام داشته در ۸۶۹ فراهم

کرده است .

۵۷) حاج بکتاش ولی بن سلطان ابراهیم بن موسی، که تاسیس فرقهٔ بکتاشی آسیای صغیر و ترکیه وسوریه و مصر را باو نسبت می‌دهند و آنچه دربارهٔ وی گفته‌اند مشکوکست از آن جمله وی را از مردم نیشابور دانسته‌اند و از اصحاب احمد یسوی شمرده‌اند که در۵٦۲ در گذشته و می گویند معاصر اورخان (۷۲٦-۷٦۱) مؤسس سلسلهٔ آل عثمان بوده ودر٦٤٦ ولادت یافته ودر ٦۹۷یا ۷٤۰ درگذشته و کتابی بنام مقالات بوی نسبت داده‌اند و کتابی بنام‌ولایت‌نامه در مناقب او نوشته‌اند . در هرصورت اگر نیشابوری بوده باشد می‌بایست نام ایرانی بجز بکتاش داشته بوده باشد . پیروان‌وی درخاك عثمانی بسیار بوده‌اند و بیشتر ازینی چریان لشکریان پادشاهان آل عثمان بکتاشی بودند و هنگامی که ایشان را برانداختند بسیاری از بکتاشیان کشته شدند .

۵۸) ابوالوفا بن‌سعید بن‌محمدبن‌یوسف بن‌محمود، مؤلف لب الالباب در بیان عبارات و استعارات عرفا و مخصوصاً داود قیصری شارح فصوص الحکم ابن‌العربی .

۵۹) نظام تبریزی ، از دبیران وشاعران زمان خود بوده ودر۷٦۸ کتاب سلوان‌المطاع ابن ظفررا که درسلوك‌وادب در۵۵٤ تألیف‌شده است بنام‌ریاض‌الملوك فی ریاضات السلوك برای سلطان اویس جلایر ترجمه کرده است .

٦۰) عبدالعزیز کاشی ، مؤلف روضة‌الناظر و نزهة الخاطر مجموعهٔ اشعار تازی وپارسی که نسخه‌ای از آن بخط اوهست که در۷۷۷ نوشته است .

٦۱) امام ابومنصور مظفر بن اردشیر عبادی ، ازمشایخ نامی تصوف در زمان خود بوده‌ودو کتاب در تصوف نوشته است‌یکی کتاب‌التصفیه فی‌احوال‌المتصوفه که در۷۵۷ بپایان رسانیده ودیگر مناقب‌الصوفیه که در۷۸۸ تمام کرده است .

٦۲) فخرالدین‌محمد بن‌محمود پوشنگی متخلص بمسیحی، مؤلف عبرة الناظرین درتاریخ عمومی که تا وقایع سال۸۰۷ رسانده است.

۶۳) **محمد بن‌اسعد بخاری**، مؤلف مسالك العارفین در تصوف.

۶۴) **ابوسلیمان محمد حسینی شیرازی**، از خاندان معروف آل بنجیر سادات علوی شیراز، مؤلف اخبارالاخیار دراحوال بزرگان خانواده‌اش که‌پسرش رکن‌الدین یحیی بنام مقالةالابرار در آغازقرن نهم تلخیص وتهذیب کرده‌است.

۶۵) **حاج شیخ محمد بن احمد بن‌علی بن‌محمدطاهری بیغمی**، مؤلف داراب‌نامه.

۶۶)**احمد نخجوانی**، مؤلف مصباح‌الارواح در تصوف.

۶۷) **نصرالله بن‌عبدالمومن سمرقندی**، مؤلف کتاب منشات که بنام ناصرالدین عمر وزیر بپایان رسانیده است.

۶۸) **کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی**، از بزرگان مشایخ طریقهٔ سهروردی وخلیفهٔ نورالدین عبدالصمد بن علی‌اصفهانی ووی ازاصحاب شیخ نجیب‌الدین علی ابن بزغش شیرازی بوده وظاهرا در شیراز می‌زیسته و در آنجا در ۳ محرم ۷۳۶ در گذشته و در خانقاه زینی‌ماستری داخل شهر در جوار مسجد جامع اورا بخاك سپرده‌اند. تاریخ رحلت وی‌را ۷۳۰ و۷۳۵ نیز نوشته‌اند. وی از بزرگان مؤلفان صوفیه درزمان خود بوده وتألیفات مهم بزبان تازی‌وپارسی داردازان جمله شرح منازل‌السایرین عبدالله انصاری که در ۲۲ رجب ۷۳۱ بپایان رسانیده و شرح فصوص‌الحکم که در۷۲۰ تمام کرده‌واصطلاحات‌الصوفیه وتحفةالاخوان‌فی‌خصایص الفتیان‌درآیین‌فتوت که نخست بتازی‌نوشته‌وسپس خود بپارسی‌تحریر کرده‌وفتوت نامه بزبان فارسی که پس از آن دو کتاب نوشته است.

۶۹) **مجدخوافی**، از واعظان دانشمند زمان خود بوده ودر نظم و نثرفارسی دست داشته‌وسفرهای چند در خراسان و کرمان کرده‌ومؤلفات چند ازومانده‌است یکی دیوان اشعار، دیگر ترجمهٔ منظوم جواهراللغهٔ زمخشری، دیگر کتاب کنزالحکمه ودیگر روضهٔ خلد که تقلیدی از گلستان سعدیست ودر بهار۷۳۳ آنرا بپایان رسانیده وسپس تکمیل کرده وروایت دیگری در۷۳۷ انتشارداده است.

۷۰) **نظام‌الدین احمدبن‌محمدبن‌احمد**، معروف بشجاع الدین درودباشی

بیهقی مؤلف جامع الهدایه فی‌علم الرمایه در تیراندازی که در ۱۵ جمادی‌الاخرهٔ ۷۱۸ پس‌از کتاب نظام‌الملک‌حسن بن‌اسحق‌بیهقی نوشته است .

۷۱)محمود بن عثمان ، مؤلف فردوس المرشدیه فی اسرارالصمدیه در مناقب ابواسحق ابراهیم‌بن شهریار بن زادان فرخ بن فیروز کازرونی عارف شهیر که در۷۲۸ تألیف کرده است .

۷۲) تاج سلمانی ، مؤلف کتابی در تاریخ بنام شمس‌الحسن که در محرم ۷۶۵ بپایان رسانده است.

۷۳) سید محمد بن‌سید‌مبارک بن محمدعلوی کرمانی معروف بامیر خرد، ازسادات‌علوی کرمان‌بود. جدش بهندرفت وازمریدان فریدالدین شکر گنج شد و با نظام‌الدین اولیا معاشرت‌داشت. پدرش سیدمبارک نیزازمتصوفه بود خوددرآغاز بریاضت‌پرداخت ودانش آموخت وسپس‌مرید نصیرالدین چراغ‌دهلی شدو در ۷۹۰ درگذشت. معاصرفیروزشاه تغلقی‌در گذشته‌در۷۱۱ومؤلف سیرالاولیا فی محبةالحق جل وعلادراحوال صوفیه .

۷۴) فتح‌الله بن‌احمدبن محمود شهرستانی ، که اشتباهاً درصحیفهٔ۲۷۲ نام وی در قرن نهم ضبط شده است ، مؤلف تحفةالائمة العلیه فی‌الحکمة العملیه و رساله در اصول وقواعد خط و اخلاق ظهیری‌یا اخلاق ظهیریه که در حدود ۷۵۰ برای سلطان محمد بن تغلقشاه بن غیاث‌الدین تغلق معروف‌بسلطان محمود جونه نوشته است .

۷۵)فیروزشاه‌تغلقی؛ ازپادشاهان دهلی،پسر ملك رجب و برادرغیاث‌الدین تغلق ، پسر عمش محمد بن تغلق در گذشته در۲۱ محرم ۷۵۲ او را تربیت کرد و ترقی دادوپس‌ازمرك وی بتخت نشست و پریشانی‌هایی را که درکار روی داده بود جبران کرد . در ۷۵٤ و ۷٦۱ دو بار ببنگاله و در ۷٦۱ باوریسه و در ۷٦۲ بنگرکوت و در۷٦۳ بتته لشکر کشید. پس ازآن بیشترازعمر خود را بساختمان وشکار وتفرج می گذراند وآبادانی بسیار کرد وشهرها وکاخها ومزارها وکاریزها ومساجد ومدارس بسیارساخت‌وباندازه‌ای‌نرم بود.که باتبه‌کاران نیزمدارامی کرد

ودوتن ازپسرانش را درسلطنت شریك کرد و خراجهای بسیار را بخشید و بهمین جهت زیردستانش وی را بسیاردوست می‌داشتند وسرانجام پس از هشتاد سال عمر در۲۹ شعبان ۷۹۰ در گذشت . وی مردی دانش دوست بوده وسیدمطهر کره‌شاعر مداح وی‌بوده وشمس سراج عفیف‌وضیاءالدین برنی دو کتاب بعنوان تاریخ‌فیروز شاهی درشرح‌سلطنت او نوشته‌اند . خود نیزدرزبان فارسی‌دست داشته وشرحی از لشکر کشیهای خود نوشته که بفتوحات فیروزشاهی معروفست .

☆☆☆

گذشته از کتابهای نثر که پیش ازین بدانها اشاره رفت درقرن هشتم چند کتاب دیگر بزبان فارسی نوشته شده که مؤلف آنها معلوم نیست . یکی رساله در اعتقادات مذاهب شامل معتقدات هفتاد و سه‌ملت ، دیگر مورخی که نام خود را نیاورده در ۷۳۷ دراصفهان برای محمود بن جمال الدین وزیر اصفهان نسخه‌ای ازترجمهٔ تاریخ طبری ابوعلی بلعمی‌فراهم کرده وسپس تاریخ جهان گشای جوینی را گذاشته و درمیان آنها مختصری درتاریخ صفاریان وسامانیان وغزنویان و ملوك غور وآل‌سلجوق درسه‌صحیفه بقطع رحلی‌نوشته است . دیگر کتابیست درجغرافیا که مؤلف آن معلوم نیست‌وبنام مبارزالدین‌محمدبن مظفر نوشته ودر ۷۴۸ بپایان رسانیده وبنام صورالاقالیم یا مسالك ممالك معروفست و دیگر کتابی دراخلاق و سلوك بنام تحفه .

☆☆☆

دربارهٔ شاعران قرن هشتم این مطالب را باید افزود :

ص ۱۹۹ ش ۱ : بهاءالدین سلطان ولد ، تولد وی در ۶۲۲ و وفاتش را در ۲۱ رجب ۷۱۲ هم ضبط کرده‌اند .

ص۱۹۹ ش۲ : اوحدی حتما ازمردم اصفهان بوده ودر آن شهرنشو ونمایافته وچون مدتی درمراغه بوده بمراغی معروف شده است .

ص ۱۹۹ ش ۳ : خواجو ، وفات وی را در۷۵۰ نیز ضبط کرده اند و این درست نیست .

ص۲۰۰ ش٤: ابن یمین، وی فخرالدین لقب داشته ودیوانش درجنگ ملك معزالدین ابوالحسین محمد کرت باخواجه وجیه‌الدین سربدار وشیخ حسن جوری درمیان زاوه وخواف ازمیان رفته است.

ص۲۰۲ ش ٦ : عماد فقیه . خانقاهی در کرمان ساخته است که تاریخ بنای آنرا ٦٦٦ نوشته‌اند وپیداست که درست نیست شاید در اصل ٦۹٦ بوده باشد . وی درزمان خویش شهرت بسیارداشته چنانکه تاج‌الدین محمد معروف بملك اخستان هندی سابق الذکر ازهند باونامه نوشته است .

ص ۲۰۵ ش ١٤ : حافظ : ممدوح وی حاجی قوام الدین حسن شیرازی که بصاحب عیارمعروف بوده در۷٥۲ نایب قلم‌امیر مبارزالدین محمدبن‌مظفر ودر ۷٥۳ ازجانب اوحکمران کرمان شده ودر گذشت وی رادرجمعهٔ ٦ جمادی‌الاخرهٔ ۷٥٤ نیز ضبط کرده‌اند . مدفن او را در شیراز درمحلهٔ کت نوشته اند . برخی حافظ را از متصوفه دانسته‌اند چنانکه بعضی وی‌را ازپیروان قوام الدین ابواسحق ابن ابوطاهر بن ابوالمعالی بنجیری در گذشته در ۷٦٤ وشمس الدین ابو محمد عبدالله بنجیری درگذشته در ۷۸۲دانسته‌اند که ذکرشان پس ازین خواهد آمدو برخی‌وی‌راازمریدان‌شیخ‌محمودعطارشمرده‌اند که‌دربارهٔاش‌اطلاعی‌نیست. نوشته‌اند که حافظ کتاب کشف کشاف را نزدقوام الدین خوانده‌است. درتاریخ فرشته‌چنین آمده است که محمود شاه بن علاء الدین حسن‌کانکوی بهمنی ازپادشاهان سلسلهٔ بهمنی‌دکن درهندوستان که ذکرش پس ازین‌خواهدآمد مردادب پرور بخشنده‌ای بود وچون‌آوازهٔ وی بحافظ رسید وی نیز راغب سفردکن شد اما بواسطهٔ برخی ازموانع نتوانست برود. این خبربمیرفیض‌الله انجو که منصب‌صدارت وی راداشت رسید ووی اندك زادوراحله‌ای برای حافظ بشیرازفرستاد که اگربآنجارود مقدم وی را گرامی خواهند داشت ووی را بشیرازبازپس گردانند . حافظ بیش ازپیش خواستاراین سفرشد وازآنچه میرفیض‌الله فرستاده بود برخی بخواهرزادگان‌خود وزنان بی‌شوی بخشید وبرخی را برای گزاردن وامهای خود بکاربرد وسامان راه

کرد وازشیر از بیرون رفت وچون بلاررسید آنچه داشت بیکی از آشنایان غارت‌زده بخشید وتهی دست شد. خواجه زین العابدین همدانی وخواجه‌محمدکازرونی که از بازرگانان‌مالدار بودند و آهنگ سفر هند داشتند بعهده گرفتند خرج راه وی را بدهند وحافظ را باخود بهرموز بردند اما در برخی از کارها کوتاهی کردند و وی‌را از خود در نجانیدند و بااین‌همه‌حافظ بکشتی‌محمودشاه که ازدکن آمده بود نشست و ازقضا هنوز کشتی براه نیفتاده بود که بادمخالف‌وزید‌ودریاشورید. حافظ یکسره‌از آن‌سفر متنفرشد وبیاران‌خود گفت بابرخی از‌دوستانم که درهرموزند‌وداع نکرده‌ام‌می‌روم ایشان را ببینم ودرساعت بازمی گردم و بدین بهانه از کشتی بیرون‌رفت‌وغزلی‌را که مطلعش اینست :

دمی باغم بسر بردن جهان یکسر نمی‌ارزد بمی بفروش دلق ما کزین بهتر نمی‌ارزد

سرود و بدست یکی از یاران نزد میرفیض الله انجو فرستاد وخود بشیراز رفت . چون این غزل بمیر فیض‌الله رسید روزی بتقریبی آن داستان را بمحمود شاه گفت . شاه گفت چون حافظ باندیشهٔ رسیدن بما قدم در راه نهاده بود برما واجبست که او را محروم نکنیم . سپس بملاقاسم مشهدی که از دانشمندان دربارش بود هزارسکهٔ طلاداد که انواع کالای هند بخردو برای حافظ بشیرازببرد.

ص ۲۰۸ ش۱۸ : امین‌الدین کازرونی، نام و نسب‌وی بدین گونه است: امین‌الدین محمد بن علی بن ضیاء الدین مسعود ، از مریدان شیخ اوحدالدین بن ضیاءالدین مسعود پسرعم خود بوده ودر۱۱ذی قعدهٔ۷۴۵در کازرون در گذشته‌است.

ص۲۰۸ ش۱۹ رکن الدین صاین ، نسب وی بدین گونه است رکن الدین صاین بن شمس الدین محمود بن رکن الدین صاین هروی . وی لقب و نام جد خود را داشته که او نیز از مردان محتشم دربار ایلخانیان مغول‌بوده و در ۷۰۰ بفرمان غازان خان کشته شده است . وی در ۷۰۸ ولادت یافته و در ۷۴۸ وزیر فارس شده است .

ص۲۰۹ ش ۲۴ : شمس مغربی ، نام و نسب وی بدین گونه است محمد

ابن عزالدین بن عادل بن یوسف تبریزی ملقب بمحمد شیرین متولد در ۷۴۹ . در بارهٔ زادگاه وی اختلافست برخی در روستای امند ، برخی در اممند در بلوك رودقات تبریز نوشته‌اند و برخی نام آنرا انبندات و ابندات ضبط کرده‌اند . تاریخ در گذشت وی را ۸۰۷ و ۸۱۹ نیز نوشته‌اند اما ۸۰۹ درست ترست. برخی نوشته‌اند در درحظیرهٔ با بایزید درمحلهٔ سرخاب مدفونست و اینك قبر وی دراصطهبانات معروفست. آثار وی بجز دیوان اشعارش : نزهة الساسانیه(!)، مرآة العارفین در تفسیر سورهٔ فاتحة الکتاب ، دررد الفرید فی معرفة التوحید، جام جهان نما یا کلیات علم توحید یامراتب وجود ترجمه و تلخیص از مشارق الدراری الزهر فی کشف حقایق نظم الدر از سعد الدین سعید فرغانی که شرح خمریهٔ ابن‌فارض است و جام جم شروح متعدد دارد از آن جمله شرح وجیه الدین علوی و نعمة الله نام بنام مدام جان فزا وشرح احمد بن موسی رشتی استادی شاگرد وی و سه شرح دیگر که مؤلف آنها معلوم نیست .

ص۲۱۰ ش ۲۵ : لطف‌الله نیشابوری ، درسال ۸۰۸ که در نیشابور زلزله آمده وی در آنجا بوده واشعاری درین زمینه سروده است .

ص۲۱۰ ش ۲۶ : تاج‌الدین حلاوی ، نسبت اورا حلوایی هم نوشته‌اند .

ص۲۱۳ ش ۳۳: شیخ کجج تبریزی، نام و نسب او بدین گونه است : خواجه شیخ غیاث الدین محمد متخلص بکجج پسر خواجه ابراهیم بن خواجه صدیق کججانی از مردم کججان یا کجج در بلوك مهرانرود تبریز . خواجه محمد کججانی از مشاهیر زمان خود بوده و در زمان ملك اشرف و سلطان اویس و سلطان حسین جلایر شیخ الاسلام بوده است . در ۷۶۰ که اخی‌جوق وعلی پیل‌تن قصد سلطان اویس را کردند وی خبرشد و او را آگاه کرد در نتیجهٔ بد رفتاری سلطان حسین از آذربایجان رفت ومدتی در بغداد ودمشق ومصر ساکن بود ودرمصر احترام بسیار بوی کردند و سرانجام در ۷۷۸ در گذشت . وی شعر بسیار گفته و دیوانش نزدیك ده هزار بیت می‌شده و اقسام مختلف شعر سروده است . ظاهراً

پسری داشته است بنام شمس‌الدین کججی که در ۸۰۹ که‌سلطان احمد جلایر از بغداد بتبریزرفته بود وی را بریاست دیوان خود گماشت .

ص ۲۱٤ ش ۳۵ : فضل‌الله نعیمی استرابادی ، اطلاعاتی که در بارهٔ اوهست چندان روشن‌نیست، برخی‌نام ونسبش را شاه فضل‌الله بن ابومحمد نعیمی‌تبریزی، برخی شهاب‌الدین فضل‌الله‌بن بهاء الدین حسن بن محمد یمانی علی بن حسین‌بن محمد بن هاشم بن‌حسن بن علی بن هاشم بن‌محمد بن جعفربن امام موسی کاظم و برخی ابوالفضل‌عبدالرحمن فضل‌الله و پدرش را ابومحمد تبریزی دانسته‌اند و نوشته‌اند که بسید فضل‌الله حلال‌خوار معروف بود زیرا که بسیارپرهیزگاربود و هرگز از خوراك هیچ کس نخورد و از طاقیه‌دوزی گذران می کرد وپدرش قاضی القضاة استراباد بود و وی خردسال بود که او در گذشت . در سال ۷٤۰ یا ۷٤۲ ولادت یافته که دوسال پس‌ازمرگ حاجی بکتاش ولی باشد که طریقهٔ بکتاشی باو منسوبست وچون چندی‌درمشهد ومدتی در تبریز می‌زیسته بمشهدی و تبریزی نیز معروف شده است . سفرهای چند کرده از آن جمله در ۷۷۱ باصفهان و در ۷۷۵ بحج رفت ونیز بسمیرم فارس وخوارزم وآذربایجان وباکو و شروان ونخجوان رفته است . در۷۸۸ طریقهٔ حروفی را اعلان کرده بهمین جهت اورا تکفیر کردندو تیموریان بااودر افتادندواورا در باکووشروان زندانی کردند وسرانجام‌میرانشاه پسر تیمور دستور داد وی‌را از شروان بنخجوان بردندوبفتوای فقها ببهانهٔ کفرو الحاد در روز پنجشنبه یاجمعهٔ ٦ذیقعدهٔ ۷۹٦بسن‌٥٦ سالگی اورا بدست‌خود کشت وپیکرش‌را ریسمان‌بستندودر شهرنخجوان گرداندند وسپس درالنجه یا النجق ویا النجاك در خاك نخجوان بخاك سپردند . اما روزششم ذیقعدهٔ ۷۹٦ روز چهارشنبه بوده است . چنان می‌نماید که در۸۰٤ پیکرش را بدستور تیمور ازخاك برآورده وسوزانیده‌اند. وی مرد دانشمندی بوده ودرعلوم غریبه‌ازجفروعلم حروف واسماء وحکمت دست داشته و قصیده و غزل می‌سروده است و نعیمی تخلص می کرده . آثاری که ازومانده کتاب نوم‌نامه است که حوادث زندگی خود را ازسال۷٦۵ تا

۷۹۶ در آن نوشته است و آن ذیل جاودان‌نامهٔ اوست ، دیگر جاودان کبیر که در ۷۹۶ درزندان شروان نوشته ودیگر کتاب جاودان صغیر ، رساله دراصول حروفیه. ذیل جاودان‌نامه، عرش‌نامه ، محبت‌نامه و نیز وصیت خودرا درزندان باکو نوشته است . وی نه‌خلیفه انتخاب کرده بود که چهار تن محرم اسرارش بودند وپس از کشته شدنش چند تن از خلفایش مانند ابوالحسن علی الاعلی و سید عمادالدین نسیمی بآسیای صغیر گریختند و عقاید خود را در میان بکتاشیان انتشاردادند و بسیاری ازیشان آن عقاید را پذیرفتند . دخترفضل‌الله ویکی ازمریدانش یوسف نام درزمان جهانشاه دوباره درتبریز بنای دعوت را گذاشتند ولی ایشان ومریدانشان گرفتار شدند و نزدیك پانصد تن ازیشان را کشتند . این دختر شاعر بوده است . پیروان طریقهٔ حروفی درایران در خفا می‌زیسته‌اند تاآنکه دردورهٔ صفویه برخی ازیشان طریقهٔ نقطوی را پذیرفته‌اند .

ص۲۱٤ ش ۳٦ : فریدون بن عکاشه ، رسالهٔ ربیعیه رادر۷۳۷ نوشته‌است

ص ۲۱۵ ش٤۵ : جنید شیرازی ، وی برادری داشته است بنام جمال‌الدین ابواسحق بن جلال الدین محدث کازرونی معروف بشیخ ابواسحق شیرازی که از خلفای ابواسحق ابراهیم بن شهریار کازرونی بوده و در روز چهارشنبهٔ ۱۳ ذیقعدهٔ ۸۲۸ درهرات در گذشته ودر گازرگاه مدفون شده است .

ص۲۱۷ ش ۵۱ : ابن عماد ، نام و نسب وی را حافظ علاء الدین محمد بن حافظ عمادالدین هروی ضبط کرده‌اند ونوشته‌اند که مادرش دختر حاج قوام‌الدین صاحب عیارممدوح معروف حافظ بوده ووی‌درشیراز ولادت یافته وسرانجام بهرات رفته و درآنجا در ۸۳۸ ازبیماری وبا در گذشته وشعرتازی‌وپارسی می سروده و در قرائت استاد بوده ودیوان اشعار وخلاصة‌التنزیل درقرائت ازومانده است . چنان می نماید ۸۳۸تاریخ وفات اودرست‌نباشد زیرا که ۷۰ سال پس ازاتمام ده نامه‌و٤٤ سال پس ازاتمام روضة المحبین اوست .

ص۲۱۷ ش ٥٤: محمود گلستانه ، نسب‌کامل اومحمود بن محمود بن علی

گلستانه است .

ص۲۱۸ ش۵۷ : نظام‌الدین اولیا ، کتاب فواید الفوادرا که شامل ملفوظات اوست برخی تالیف علاء الدین نیلی قاری سجزی و برخی تالیف میرعلاء الدین حسن دانسته انداما درست تراینست کدمؤلف آن امیرحسن بن علاء سکزی نام داشته وپس از۷۰۷ تالیف کرده است . کتاب راحة‌القلوب را وی درچهارشنبهٔ ۱۵ رجب ٦۵۵ بپایان رسانیده است .

ص۲۲۰ ش ٦۲ : بهاءالدین نقشبند ، ازمؤلفات اوست : رسالهٔ انسیه ورسالهٔ قدسیه که عبدالرحمن جامی شرحی بر آن نوشته است بعنوان الحاشیة القدسیه بر کلمات قدسیهٔ بهاءالدین نقشبند . کتابهایی که درمناقب وی نوشته اند یکی رسالهٔ قدسیه ازخلیفهٔ او خواجه‌محمد پارساست ودیگر کتابی بنام جامع المقامات تألیف ابوالبقا ابن عالی که در محرم ۱۰۲٦ تمام کرده و معلوم نیست در مقامات او یا مقامات بهاءالدین دیگرست و خواجه محمد پارسا کتاب مفصل‌تری درمقامات وی نوشته است باسم انیس‌الطالبین وعدة السالکین .

ص۲۲۰ ش٦۳:خواجه محمدپارسا ، شمس‌الدین لقب داشته‌است ، وی‌رادر قبرستان بقیع بخاك‌سپرده‌اند ، ازمؤلفات‌اوست رسالهٔ عقاید ورسالة فی‌طریق ذکر الخفی‌وانیس‌الطالبین سابق‌الذکروعبدالرحمن جامی رساله‌ای‌دارد بعنوان سخنان خواجهٔ پارسا .

ص۲۲۱ ش٦٤ : ابوبکرتایبادی ، ازکرامات وی نوشته اند که درسال۷۸۰ ملك غیاث‌الدین پیرعلی کرت شهر بندنوهرات را می‌ساخت . وی پیغام داد که بدین دیوار بلای خدارانگاه نتوانی داشت مردم را زحمت مده او پاسخ داد که ائمه را باکارملك چه‌کار ؟ وی خشمگین شد و ازهرات رفت و گفت ملك را عزل کردند وملك وی را بترکی که درپایش عیبی هست‌دادند وبزودی تیمور سلطنت خاندانش‌رامنقرض کرد. پادشاهان کرت وتیموری‌بوی بسیاراحترام‌می کرده‌اند. رحلتش را بجای روزآدینه روز پنجشنبه‌هم ضبط کرده‌اند اما سلخ محرم۷۹۱ روز آدینه بوده است.

☆ ☆ ☆

بر صحیفهٔ ۲۲۵ برشاعران قرن هشتم این چند تن را باید افزود :

۹۸) صاحب شبانکاری؛ ازشاعران دربار ملوك شبانکاره بوده ومنظومه‌ای ببحرمتقارب درتاریخ‌شاهان این سلسله بنام دفتردلگشای سروده که درا‌ردی بهشت ۷۲۰ بپایان رسانیده وپیداست که شاعرزبردستی بوده است واین منظومه درحدود یازده هزارشعردارد وتا وقایع سلطنت شاه مظفر شبانکاره می‌رسد .

۹۹) صدرالدین موسی، پسرشیخ‌صفی‌الدین اردبیلی درروز عید فطرسال ۷۰٤ ولادت یافت وپس ازمرك‌پدرجانشین اوشد وحظیرهٔ پدر را دراردبیل ساخت وده سال مشغول ساختمان آن‌بود ودر۵۹سالگی در۷۹٤ در گذشت وغزل‌می‌سرود.

۱۰۰) خواجه علاءالدین محمدبن‌محمدبخاری ،معروف بعلاءالدین‌عطار، دربخارا ولادت یافت وازکودکی درحلقهٔ اصحاب بهاءالدین نقشبند درآمد وسپس ازخلفای اوشد و بیشتر در سرزمین چغانیان می‌زیست ودرشب چهارشنبهٔ ٤ رجب ۸۰۲ در گذشت . مزارش اکنون درخاك تاجیکستان در۱۲ کیلومتری جنوب‌شهر ده نوست که تا دوشنبه پای تخت تاجیکستان نزدیك ۳۰۰ کیلومتر فاصله دارد و زیارتگاهست .ازوی اشعارخوبی‌مانده است. وی‌پسری داشته‌است بنام کمال‌الدین حسن که‌در۸۲۷ که ازشیراز ببهبهان بسفرحج می‌رفته درراه در گذشته است .

۱۰۱) شرف‌الدین یعقوب قاضی یزدی ؛ از معاریف شهریزد بوده وشعر تازی وپارسی می گفته و شرف تخلص می کرده و پسری بنام مجدالدین فضل‌الله داشته است .

۱۰۲) امیر شمس‌الدین محمدبن امیر جلال‌الدین خضرشاه بن امیر قطب‌الدین مسعود یزدی ، ازخاندانی معروف ازاعیان یزد. پسرش‌قطب‌الدین خضرشاه و برادرزاده‌اش قطب‌الدین مسعود نیز ازامرای یزد بوده‌اند وخود شاعر توانایی بشمارمی‌رفته است .

۱۰۳) معین‌الدین جمال‌الاسلام محتسب یزدی، نیز ازمشاهیر آن شهرو

شاعر بوده وتا سال۷۱۹ می‌زیسته است.

۱۰۴) **شرف‌الدین خضر یزدی** ؛ از مشایخ نامی یزد بود و پادشاهان آل مظفر وی را گرامی می‌داشتند و در ۷۵۵ خانقاهی در یزد ساخته و در ۷۶۰ در گذشته است . پسرش ظهیرالدین محمد نیزمردی دانشمند وزاهد بوده و شرح ینابیع را تا آداب قضا نوشته و او را نیزدر کنار پدر در محلهٔ بین‌الدارین بخاك سپرده‌اند . شرف‌الدین شاعر زبردستی بوده است .

۱۰۵) **غیاث‌الدین همتی بلخی** ؛ ازمنشیان‌وشاعران‌زمان‌خود بوده‌است.

۱۰۶) **محمودشاه بن علاءالدین حسن کانکوی بهمنی**؛ ازپادشاهان سلسلهٔ بهمنی دکن که از ۷۸۰ تا ۲۱ رجب ۷۹۹ پادشاهی کرده، مرد بسیار مهذبی بوده چنانکه نوشته‌اند در شادی وغم خودداری می کرده ودر سراسر زندگی جز بایك زن معاشرت نداشته و درضمن مردی دانشمند بود وقرآن را ازبرداشت وخط را خوب می‌نوشت و از علوم متداول آگاه بود و فارسی وعربی راخوب می‌دانست و بسیارشاعرنواز بودودرزمان وی شعرای‌عرب وایران‌بدربارش‌می‌رفتندوازبخشش او برخوردار می‌شدند چنانکه‌حافظرادعوت کردویك‌تن ازشاعران‌ایران که‌بدکن رفته بود قصیده‌ای بتوسط میرفیض‌الله‌انجو که منصب صدارت وی را داشت‌فرستاد و وی در مجلس اول یك هزارتنگه طلا که عبارت از هزار توله پول‌آن روز هند باشد باوداد واو بایران باز گشت . وی غزل را استادانه می‌سروده است .

۱۰۷) **ملك ضیاءالدین مشهدی** ، از امرای دربار سلطان فیروزشاه تغلقشاهی در هند وشاعر توانایی بوده وتا ۷۶۰ می‌زیسته است .

۱۰۸) **اعزالدین خالدخانی**؛ نیز ازشاعران‌آن روزگار بوده وکتابی در حکمت طبیعی‌وشگون ومقالات بنظم‌آورده که دلایل فیروزشاهی نام گذاشته است وشامل اقسام حکمت علمی وعملی بوده است .

۱۰۹) **سلطان محمدبن تغلقشاه**، معروف بسلطان محمد جونه از پادشاهان نامي هند ازسلسلهٔ تغلقي بوده ودرربیع الاول ۷۲۵بپادشاهی نشسته ودرمحرم ۷۵۲

در کنار رود سند نزدیك شهرتته در گذشته‌است. وی پادشاه دادگستر نیکو سیرتی و مردی دانشمند بوده و بذله گوی و سخن سرای بشمار می‌رفته و شعر فارسی را استادانه می‌سروده وشاعران نامی آن زمان ازآن جمله خسرو دهلوی و بدرالدین چاچی در دربار وی بوده اند و از بخشش‌هایش برخوردار شده‌اند وضیاءالدین برنی مورخ معروف هند نیز در دربار وی بوده است .

۱۱۰) عارف اردبیلی ،ازشاعران نامی آذربایجان ، نخست دردربارسلطان اویس‌جلایر بوده وسپس بدعوت‌شروانشاه کیکاوس بن کیقباد(۷۴۵-۷۷٤)بشروان رفته وآموزگار پسر وی شده ودر آنجا مثنوی‌فرهاد نامه را بوزن خسرو وشیرین نظامی سروده ودرآخرتابستان ۷۷۱ بپایان رسانده است .

۱۱۱) سیدعلاء الدین خراسانی ؛ساکن هندوازمریدان نظام‌الدین اولیا وشاعر بوده است .

۱۱۲)شهابی ، ازشاعران قرن هشتم بوده ویك مثنوی دراخلاق بنام عروة الوثقی ازومانده که بروزن خسروشیرین‌نظامی در۷۵۹ شامل پنجهزار بیت‌بپایان رسانیده ودرهند می زیسته است .

۱۱۳) حاج‌جلال لارندی ، ازشاعران قصیده سرای این‌دوره بوده وجزین از احوالش اطلاعی نیست .

۱۱۴) شیخ‌ضیاءالدین‌تبریزی ، از شاعران اواخرقرن هفتم واوایل قرن هشتم بوده ودرچرنداب مدفون بوده وازورباعی مانده است .

۱۱۵) ابومحمد شمس‌الدین‌عبدالله‌بنجیری ؛ ازخاندان معروف‌سادات آل بنجیر در شیراز واز مشایخ‌نامی زمان خود بوده است . چنانکه در احوال حافظ گذشت وی‌را ازمریدان او دانسته‌اند ونیز قوام الدین ابواسحق که ذکرش پس ازین خواهدآمد و شیخ‌زین‌الدین علی کلاه را که نیز پس از ین مذکور خواهد شد از مریدان او شمرده‌اند و امیرمبارزالدین محمدبن مظفر نیزمرید او بوده و شعرعربی وفارسی رانیکومی سروده است .

۱۱۶) قوام‌الدین ابواسحق بن ابوطاهر بن ابوالمعالی بنجیری ، از همان خاندان آل بنجیر وازشاگردان ابومحمد شمس‌الدین سابق‌الذکر بوده ودر ۷۶۴ در گذشته ومردی‌دانشمند بوده وحافظ کشف کشاف را نزداو درس خوانده و شاعر نیز بوده وقوام تخلص می کرده است .

۱۱۷) شیخ زین‌الدین علی کلاه‌شیرازی ؛ ازدانشمندان نامی شیراز بوده وچون درشیرازرنگ سیاه را کلاه می گفته‌اند ووی دستار سیاه برسر می گذاشته این‌لقب راباوداده‌بودند. وی از مریدان ابومحمد شمس‌الدین سابق‌الذکر بوده و در۷۸۰ در گذشته ودر مراتب اسماء وتسخیرات درزمان خود یگانه بوده وکارهای شگرف ازوحکایت کرده‌اند ودر شعر نیزدست داشته است .

۱۱۸) شهاب‌الدین مظفر بن ابی ذرقبزدانی خوافی معروف بمظفرخوافی، از دانشمندان و حکمای زمان خود بوده و از شاعران نامی بشمار می‌رفته و در ربیع‌الثانی ۷۸۱ در گذشته ودر دم مرگ اشعارخود را که شامل قصاید و رباعیات بوده شسته وازمیان برده است.

۱۱۹) جلال‌الدین محمود زنگی‌عجم قلندرکرمانی ، از دانشمندان و مشایخ محتشم زمان خود بوده وباو شیخ‌المشایخ می گفته‌اند ودر نزد تیمورمقرب بوده و دریکی ازسفرهای وی که با اردوی اوهمراه بوده در۸۰۶ در گذشته‌است. وی شاعرتوانایی بوده و دیوان اشعار خود را فراهم کرده بود ویك مثنوی دربارهٔ برخی ازوقایع تاریخ تیمورسروده است .

۱۲۰) پهلوان محمودقتالی خوارزمی‌معروف بپوربای‌ولی؛ شهرت وی رابخطاپوریار نوشته وبرخی بوریارولی رانام پدرش‌دانسته‌اند اما پیداست که این کلمه دراصل پوربای بوده و بای همان‌کلمهٔ بیك در زبان ترکی ترکمانست که سروسر کرده معنی می‌دهد . وی ازعارفان معروف‌قرن هشتم بوده وظاهرا درشهر خیوه می‌زیسته و درضمن پهلوان نامداری بوده وهنوز ورزشکاران ایران نام اورا برزبان می‌رانند واشعارش را در زورخانها می‌خوانند ودر۷۲۲ در گذشته وقبرش درشهر خیوه یا خیوق‌هنوز زیارتگاهست . وی شاعرزبردستی بوده ودر۷۰۳مثنوی

کنزالحقایق را بپایان رسانیده است .

۱۳۱)خواجه معین‌الدین‌محمد معینی جوینی؛ نسب خود را بسنجر می‌رسانیده و از دانشمندان صوفی مشرب بوده ودر ۷۸۳ در گذشته وظاهراً درشعر معینی تخلص می کرده است .

۱۳۲) ابوالحسن ؛ ازشاعران‌پیروطریقهٔ حروفی بوده ودر ۷۷۱ در نوزده سالگی دراصفهان بخدمت‌شاه‌فضل‌الله‌نعیمی حروفی رسیده ودر۸۰۲ جاودان‌نامهٔ وی رابنظم آورده است .

۱۳۳) ابوالمحاسن‌محمدبن‌سعدبن‌محمدنخجوانی‌معروف بابن‌الساوجی، خوشنویس و شاعر بوده و منظومه‌ای بنام درةالمعانی سروده و نسخه‌ای از ترجمهٔ فارسی مسالك و ممالك تألیف‌ابواسحق ابراهیم اصطخری در دستست که در ۷۲۶ نوشته وبهمین‌جهت بخطا وی را مترجم‌آن کتاب دانسته‌اند .

۱۳۴) معروف بغدادی ، ازهنرمندان‌نامی‌زمان‌خودبوده‌وازخوشنویسان‌زبر دست‌بشمار می‌رفته‌ودرضمن‌درموسیقی استادبوده‌وشعررا خوب‌می گفته‌است. نخست در بغداد می‌زیست . چون سلطان‌احمد بن اویس جلایر در ۷۸٤ بغداد را گرفت بخدمت اوپیوست ووی که درموسیقی و خط وشعر دست داشت وی را بکتابت در دستگاه خود گماشت وچون مردی تند خوی بود معروف از بغداد باصفهان رفت و وارد دستگاه میرزا اسکندر گورکانی شد وکاتب او بود . نوشته‌اند که یك بار سه روز بکتابت نپرداخت و چون متعهد شده بود که روزی پانصد بیت بنویسد و ومیرزا اسکندر ازو بازخواست کرد پذیرفت که‌کار سه روزه را دریك روزبکند . میرزا اسکندر دستور داد که در میدان اصفهان سایبان وبارگاه برپا کردند و او نشست و یك تن از شاگردانش قلم می‌تراشید و او می‌نوشت وتا نماز دیگر هزار و پانصد بیت در منتهای خوبی نوشته بود : در سال ۸۱۷ که شاهرخ باصفهان آمد و حکمرانی آنجا را بمیرزا ابوالقاسم داد هنگام بازگشت بهرات معروف را با خود برد ودرین سفرشمس‌الدین هروی خوشنویس معروف که استاد بایسنغر بوده

نزد وی شاگردی کرده است . نوشته‌اند که مردی بسیار قانع و بلند همت بوده است چنانکه یك بار بایسنغر مقداری کاغذ نزد اوفرستاد که وی نسخه‌ای ازخمسهٔ نظامی برایش بنویسد و وی پس از چندی آن کاغذها را نانوشته پس فرستاد . سرانجام در سال ۸۳۰ که احمد لر از پیروان فضل‌الله حروفی شاهرخ را کارد زد چون با چندتن از دانشمندان معاشرت داشته وایشان گرفتارشده‌اند معروف راهم دستگیر کردند ودرقلعهٔ اختیارالدین هرات اورا زندانی کردند واندك زمانی پس از آن در زندان درگذشت . معروف در حوالی سالهای ۷۸۰ و ۷۹۰ دومجموعه از اشعارفارسی بخط خود برای‌سلطان احمدجلایر نوشته که سپس آنرا بمیرزااسکندر داده و اینك درکتابخانهٔ سلطنتی در طهرانست . مجموعهٔ دوم را کنزاللالی نام گذاشته و این دومجموعه شامل اشعاربر گزیدهٔ بسیاری ازشاعرانست ازآن جمله چند تن ازشاعران قرن هشتم‌اند و کسانی که‌نامشان در کتابهای رایج نیست بدین گونه‌اند : ابن بنا، ابن‌منور، ابن همگر(شاید مجد همگر بوده باشد)،ابوالفراش، ادیب‌کاشی، امرءالقیس ، بدیع‌الدین ، بدیع‌الزمان، بهشتی‌آملی، حسن شهرویه، رفیع ابهری، رفیع نسوی ، سحر آفرین ، سراج بلخی ، سعد بها ، شاه‌اسفرنگی، شرف‌الدین مقبل، صاحبی، صدر بلخی، صفی‌نیشابوری ، عبدالعزیز، عزشروانی، فتح مستوفی ، سلطان محمود بخاری .

۱۲۵) احمد بن محمدنخشبی مسعود بیك بخاری ، ازبزرگان متصوفهٔ هندوستان ، نوشته‌اند که بشیرخان معروف بوده و از خویشاوندان فیروز شاه سلطان دهلی بوده و ازجانب وی دربخارا حکمرانی داشته وبهمین جهت ببخاری معروف شده است . پس ازچندی‌انقلابی درنهاد وی رخ داده ودارایی خود راترك کرده و از مریدان شیخ رکن‌الدین بن شهاب الدین امام از مشایخ زمان خود و.وارد طریقهٔ‌چشتی‌شده وبسیارمجذوب بوده ونوشته‌اند که سخنان مستانه‌می گفته است که برخی ازآنها با شریعت سازگار نبوده است و بهمین جهت وی رادرسال ۸۰۰ کشتند ودر دهلی مدفون شد . وی در نظم ونثر فارسی استاد بوده و در شعر

مسعود تخلص می کرده و دیوان قصاید وغزلیات و رباعیاتش معروفست و بیشتر قصایدی در مدح مرشد خوددارد . دیگر از آثاروی درتصوف کتاب تمهیداتست که بتقلید از تمهیدات عین‌القضاة همدانی نوشته و دیگر کتاب مرآةالعارفین که از مهم‌ترین کتابهای صوفیهٔ هندست .

۱۳۶) سلطان احمد جلایر ، از پادشاهان نامی خاندان جلایر ، پس از مرگ پدرش سلطان اویس بن شیخ حسن نویان در۱۱ صفر۷۸۴ بر برادرش‌سلطان سلطان‌حسین قیام کرد و بروسلط شدهٔ آذربایجان را گرفت ودر تبریز اورا کشت ودرآنجا بتخت نشست سپس بغداد را ازکارگزاران شاه شجاع آل مظفر گرفت وآن شهر را پای تخت خود کرد وعراق و فارس نیز خراج گزار اوشد وازع۷۸۴ تا۷۸۸ برآذربایجان وبین‌النهرین وعراق استیلا داشت. در۷۹۵ تیمورآذربایجان را ازو گرفت و او در برابر سپاهیان تیمور بمصر گریخت وتا سال ۸۰۷ در آنجا بود وپس ازمرگ تیمور دوباره از مصر بعراق آمد و با تیموریان درافتاد وتا۸۱۳ درآنجا مشغول تاخت‌وتاز بود تا آنکه در روزآدینهٔ ۲۸ ربیع‌الثانی ۸۱۳ در دو فرسنگی تبریز در جنك باقرا یوسف شکست خورد و در مجرای آب باغی پنهان شد وهمان روز اورا یافتند و کشتند. وی مرد بخشنده وشعر دوست وهنرپروربوده وعبدالقادر گوینده موسیقی‌دان معروف ومعروف بغدادی خوشنویس در باروی بوده‌اند وحافظ وی را مدح کرده وخود نیزشعررا نیکومی‌سروده است .

۱۳۷) سید محمد بن علی همدانی ، پسر میرسید علی‌همدانی‌عارف‌مشهور بود . ظاهرا پس ازمرگ پدر ونوشته‌اند در۲۲ سالگی باششصد تن درزمان‌سلطان سکندر بن‌قطب‌الدین بکشمیر رفته واین پادشاه مرید وی شده و بسنت نام وزیر و سپهسالارش‌بدست وی اسلام‌آورده و۱۲ سال درآنجامانده ودر ۷۹۷ سلطان سکندر خانقاهی برای وی ساخته که‌درسال ۸۰۰ تمام‌شده‌وچند دهکده وقف برآن کرده است. سپس بحج‌رفت ودر باز گشت‌در گولاب در گذشت. وی‌نیز مانند پدرنویسنده وشاعر بوده ورساله‌ای درتصوف وشرح شمسیه ارمنطق ازومانده است .

قرن نهم

ص ۲۳۷ ش ۱۲ : حافظ ابرو، درگذشت وی در روز یکشنبهٔ ٤ شوال۸۳۸ هنگام بازگشت شاهرخ از آذربایجان در سرجم درخاك زنجان روی داده وپیکرش را در زنجان نزدیك مزار ابوالفرج زنجانی بخاك سپرده‌اند . مجموعهٔ تاریخی خود را مجمع‌التواریخ سلطانی نام گذاشته وقسم اول زبدةالتواریخ را در٦ محرم ۸۲۹ بپایان رسانیده است .

ص ۲۳۸ ش ۱۵: فصیح خوافی، نسب خودرا چنین آورده است: فصیح‌الدین احمدبن جلال‌الدین محمدبن نصیرالدین‌یحیی بن علاءالدین محمد بن‌ظهیرالدین ابوالقاسم‌محمد بن جلال‌الدین‌محمدبن نصیرالدین ابوالقاسم بن ظهیرالدین‌محمد ابن ابوالقاسم محمد بن احمد بن محمد بن ابوالقاسم بن جلال‌الدین محمد بن احمد بن ابونصر علی‌بن محمد بن علاءالدین عیسی بن ابوبکربن ابوالقاسم‌احمد ابن محمد بن قتیبة بن ابوامامه صدی‌عجلان‌بن وهب باهلی. از ۸۰۷ تا۸۱۲ از کارگزاران دربار تیموریان بوده وچندی زندانی شده وسفرهای چند کرده است. روزپنجشنبهٔ غرهٔ جمادی‌الاولی ۷۷۷ در هرات ولادت یافته است .

ص ۲٤۲ ش ۲۳ : فیض‌الله‌صدرجهان، نسبت اورا گاهی بنبانی و گاهی بنیانی نوشته‌اند ، شاید در اصل بلیانی بوده باشد که بدین گونه تحریف کرده‌اند . تاریخ خود را درزمان همان محمود شاه پادشاه گجرات که بمحمود شاه بیگاره معروف بوده نوشته است .

ص۲٤۳ ش ۲۹ : اصیل‌الدین‌واعظ : در زمان ابوسعید گورکان (۸۵۵-۸۷۳) از شیرازبهرات رفته‌است. تاریخ در گذشتش‌را درجمادی‌الاخرهٔ ۸۸۳ نیز نوشته‌اند و پس از مرگش پادشاه سیورغالهای وی را بفرزندانش بخشیده است . کتاب مقصدالاقبال را برای ابوسعید گورکان نوشته و کتاب دیگری در مزارات هرات دارد ودیگر ازمؤلفات اوشرح شفای قاضی عیاض را باید دانست .

ص۲٤٤ ش۲۹ : جمالی اردستانی ، مصباح‌الارواح را در۲۰صفر۸٦۸ بپایان

رسانیده ودیگر ازمؤلفات اوست : مشکوة‌المحبین ، استقامت نامه، نوراعلی نور، ناظر و منظور.

ص۲۴۵ ش ۳۵ : ملاحسین کاشفی ، در گذشت وی را در۹۰۶ ضبط کرده‌اند واین درست نیست .

ص۲۴۸ ش۳۷ : شرف الدین علی یزدی ، نام و نسبش را شرف الدین علی ابن‌ضیاء الدین حسین بن شرف الدین علی بن شمس الدین رضی نیز نوشته‌اند، از خاندان معروفی بوده ، برادرش مجدالدین حسن در گذشته در ۷۸۷ و پسران او ضیاء الدین محمد وشمس الدین‌ابوبکرواز بازماندگان مجدالدین حسن شاه معز الدین محمد رضی‌ومیرزا مجدالدین حسن که درقرن‌یازدهم می‌زیسته‌اند در تاریخ معروفند . وی درطریقت مرید سلطان حسین اخلاطی بوده ودیگر از مؤلفات وی بجزدیوان اشعارش کتاب مواطن را باید دانست .

ص۲۵۱ ش۴۲ : فضل‌الله بن روز بهان ، شرح وصایای عبدالخالق غجدوانی را در۹۱۸ نوشته‌اند .

ص۲۵۳ش۴۶ : جعفری‌یزدی، نام‌ونسب او بدین گونه‌است : سیدجلال‌الدین جعفربن محمدبن حسن متخلص بجعفری ازسادات حسینی یزد، تاریخ یزد را در حدود ۸۵۰ بنام ضیاء الدین مسعود وزیر شاهرخ تألیف کرده و در ۸۴۵ بتألیف تاریخ کبیر آغاز کرده ودر۸۵۰ بپایان رسانیده ودیگر ازمؤلفات او تاریخ واسط تا حوادث سال ۸۱۷ می‌رسد ووی شاعرهم بوده است .

ص ۲۶۳ ش ۵۱ : ادریس بدلیسی ، دیگر از مؤلفات او کتابیست بنام مرآة الجمال .

ص۲۵۵ ش۵۸ : عبدالغفور لاری ، لقب اورا رضی‌الدین هم ضبط کرده اند و از بازماندگان سعد عباده از اصحاب رسول بوده است . درخاتمهٔ حاشیهٔ نفحات الانس شرح حال مفصل ودقیقی ازجامی دارد .

ص۲۵۶ ش ۶۱ : نجم‌الدین طارمی، تذکرهٔ اوصاف خواجه محمد کججانی

تالیف محمدحسن پلاسی شیرازی را نیز بفارسی ترجمه کرده است .

ص۲۵۸ ش۷۹ : شرف الدین منیری ، بلقب شرف جهان معروف بوده ودر منیر(بکسرمیم وسکون نون وفتح‌یا) ازتوابع دهلی ولادت یافته ، مکاتیب خودرا بیشتر بحاج رکن‌الدین نام ازمریدان خود نوشته و بهمین جهت آنرا فواید رکنی نام گذاشته و دیگر از تألیفات اوست ارشاد السالکین و شرح آداب المریدین ابوالنجیب سهروردی .

ص ۲۵۹ ش ۸۰ : محمود قاوان ، نوشته اند در ۸۰۸ در روستای قاوان یا کاوان در گیلان‌ولادت یافته وبهمین جهت‌بمحمود قاوان معروف شده بود .پدرانش وزیران پادشاهان گیلان بوده‌اند و یکی ازیشان در رشت پادشاهی کرده و بدست شاه طهماسب سلطنت او منقرض شده است . چون مادرش از خاندان مشایخ گیلان بود و وی را درخطر می‌دید او را بسفرواداركرد ودرین میان درعراق وخراسان وزارت‌را بوی پیشنهاد کردند نپذیرفت. در۴۳سالگی‌بعزم بازرگانی‌سفرهندوستان کرد واز راه دریا وارد بندر دابل شد و ازآنجا بدکن رفت و سپس برای دیدار شاه محب‌الله ومشایخ دیگر آن زمان وبرای تجارت باحمدآباد بیدررفت وخواست بدیدار مشایخ دهلی برودعلاء الدین احمد بهمنی پادشاه دکن نگذاشت وهمایون شاه‌باو لقب‌ملك‌التجارداد.سپس‌وزیرشمس‌الدین ابوالمظفرمحمدشاه بهمنی (۸۶۷- غرهٔ صفر۸۸۷) شد ومناصب دیگریافت وده هزارسوار مغول خدمتگزار وی‌بودند. سلطان حسین بایقرا سیدکاظم نام را ازهرات واز راه قندهار و لاهور نزد او بدکن فرستاد و او را دعوت کرد . محمد شاه اجازهٔ بازگشت بایران را باو نداد و وی سیدکاظم را باتحف وهدایای بسیار بخراسان بر گرداند و نامه ای بسلطان حسین نوشت وازو عذر خواست . سیدکاظم دربازگشت ازراه دریا بفارس رفت ودرشیراز ماند و درآنجا درگذشت و آن هدایا بمقصد نرسید . سرانجام در۵ صفر ۸۸۶ در ۷۸ سالگی کشته شد . ملا عبدالکریم همدانی‌مؤلف تاریخ محمود شاهی که شاعر نیزبوده وازشاگردان ومریدانش بشمار می‌رفته کتابی در احوال او نوشته است .

مرد دانشمندی بوده‌ودرعلوم نقلی وعقلی مخصوصأدرریاضی وطب وحساب و نظم و نثرفارسی دست داشته و دیوان اشعار و کتاب روضة الانشای تالیف خود را برای دانشمندان عراق وخراسان هدیه فرستاده وجامی بااو مکاتبه داشته وقصیده‌ای در ستایش وی سروده است . در ضمن مرد نیکوکاری بوده و دردکن آبادی بسیار کرده ازآن جمله درشهراحمدآباد بیدردوسال پیش ازکشته شدن خودمدرسه‌ای بامسجد وبازار بزرگ وچهارطاقی ساخته که تااوایل قرن یازدهم باقی مانده‌است.

ص ۲۵۹ ش۸۱ : عبدالله مروارید ، تاریخ درگذشت وی را در ۹۴۲ و۹۴۳ و۹۴۸ نیزنوشته‌اند واین درست‌نیست. کتابی‌هم درصنعت انشا نوشته است ومنشات اورسالهٔ شرفیه نام دارد .

ص ۲۶۱ ش ۹۳ : صاعد بن علی گرگانی ، کتاب مسالك ممالك یا عجایب البلدان او بیشتر متکیست بر کتاب مسالك والممالك ابن‌خردادبه .

ص۲۴۱ش۹٤ : عبدالقادرمراغی ، لقب وی راهم کمال‌الدین وهم نظام‌الدین‌و کنیه‌اش راابوالمضایل‌نوشته‌اند. نام‌پدرش‌راهم‌غنی وهم‌عینی‌وهم غیبی‌ضبط کرده‌اند اما در نسخه‌ای از کتاب مقاصدالالحان که بخط خود در۱۲ رمضان ۸۲۱ نوشته و درکتابخانهٔ آستان رضویست نام خود را عبدالقادر بن غیبی الحافظ‌المراغی ونام پدرش راآشکارا غیبی نوشته است . در ۲۰ ذیقعدهٔ ۷٥٤ متولد شده ، در ٤ سالگی بمکتب رفته ودر۸ سالگی حافظ قرآن شده ودر۱۰ سالگی ازفراگرفتن صرف و نحو ومعانی وبیان فراغت یافته است . نخست در دربار شیخ اویس جلایر(۷۵۷-۷۷٦) بوده وسپس ملازم سلطان احمد شده ودرین مدت درتبریز وبغدادمی‌زیسته. در۷۹۵ تیمور اورا از بغداد بسمرقند برد وسپس در آن شهر دردستگاه میرانشاه وشاهرخ بوده و در ۸۳۷ در هرات از بیماری وبا در گذشته واین که برخی تاریخ درگذشتن‌را رر۸۳۸ نوشته‌انددرست‌نیست . جامع‌الالحان رابرای پسرش‌نورالدین عبدالرحمن نوشته ومقاصدالالحان را درپنجشنبهٔ ۱۲ رمضان۸۲۱ بپایان رسانیده‌و دیگر از مؤلفات اوست : لحنیه وکنزالالحان و شعر فارسی و ترکی می گفته و

عبدالقادر تخلص می کرده است .

ص ۲۶۳ ش۱۱۲ : عبیدالله‌احرار، نسب اوعبیدالله بن محمود بن‌شهاب‌الدین بوده است . در رمضان ۸۰۶ در روستایْ باغستان از توابع تاشکند ولادت یافت . پدرش نیز ازمشایخ تصوف بود. نخست درشهرشاش می‌زیست وسفرهایی بسمرقند و بخارا کرد و مرید و خلیفهٔ بهاءالدین نقشبند شد . درشب شنبهٔ سلخ ربیع‌الاول ۸۹۵ درگذشت . وی را در خانقاهی که در شهر سمرقند داشت بخاك سپردند و بازماندگانش نیز درآنجا مدفونند و آخرین کس که ازیشان درآنجا بخاك رفته نیازخواجه در گذشته در۱۲۲۹ است وایشان فرزندان خواجه محمد یحیی پسروی بوده‌اند . گذشته ازسلسلة‌العارفین که محمد بن‌برهان‌الدین معروف بمحمدقاضی درسیرت او نوشته عبدالحی بن‌ابوالفتح حسینی نیز که از مریدانش بوده رساله‌ای در مناقب او و اعقابش تألیف کرده است . دیگر از مؤلفات وی انفاس نفیسه و فقرات‌الخطیره یا فقرات و مجموعهٔ مکاتبات وافادات را باید دانست .

ص ۲۶٤ ش ۱۱۷ : زین‌الدین خوافی، نام ونسب وی ابوبکر بن محمدبوده و در خواف در ۷۵۷ ولادت یافته ونیز از مریدان تاج‌الدین حسن شمشیری بوده است . در۸۱۲ قطب‌الدین علی بن ملك محمود وشاه محمود پادشاهان سیستان وی را بشفاعت بدربار تیمور فرستادند وشفاعت اوکار گرشد و در۸۱۵ قطب‌الدین علی ابن ملك محمودبشفاعت او ازسیستان بهرات رفت . درعیدگاه هرات‌درگذشت. دیگر از مؤلفات اوست : وصایا القدسیه و تقریرات و رسایل و وصیة العارفین بزبان تازی .

ص۲٦٤ ش ۱۱۸ : یعقوب چرخی، نسب اورا سروری‌هم نوشته‌اند . قبروی اینك درکالخوز لنین در۵ کیلومتری دوشنبه‌پایتخت تاجیکستان در وادی‌چغانیان در جاییست که سابقاً شهر حصارشادمان درآنجا بوده وبعد بحصارات معروف شده وایدك اثری از آن شهرنیست و تنها یك حمام و دو مزار ازآن مانده است . قبر پسرش یوسف چرخی که جانشین پدر شده تقریباً در ٤۰ کیلو متری دوشنبه است

درجایی که اینك بنام چرتك معروفست وساختمانی بسبك قبر تیموردارد ودر آنجا در کمر کوه خانقاهی بسیار بزرگ کنده‌اند واندرون آن چند حجره است .

ص ۲٦٥ ش ۱۱۹ : شهاب‌الدین زاولی ، دیگر از مؤلفات اوست حواشی بر تفسیر بیضاوی .

ص ۲٦٥ ش ۱۲۰ : جلال‌الدین دوانی ، شرح هیاکل‌النوراوشواکل‌الحور نام دارد وآنرا درزاویهٔ‌مظفریهٔ تبریزهنگام عزیمت بدیاربکر درشب پنجشنبهٔ ۱۱ شوال ۸۷۲ بپایان رسانده است .

ص ۲٦۷ ش ۱۲۱ : میرحسین میبدی ، دیگر از مؤلفات اوست شرح صد کلمهٔ علی بن‌ابی‌طالب . وی شعرفارسی نیزمی‌سروده است .

ص ۲٦۸ ش ۱۲۲ : عبدالمؤمن بن صفی‌الدین ، لقب وی را ضیاءالدین و لقب جدش را بجای عزیزالدین‌عزالدین ونام کتابش را بهجةالروح نیز نوشته‌اند.

ص ۲٦۱ ش۱۲۳ : غیاث‌الدین جمشید، دیگرازمؤلفات‌اوست رسالةفی‌العمل باسهل‌آلة من قبل‌النجوم .

ص ۲۷۲ ش ۱٤٤ : ابوالمحاسن گرگانی، جلاءالاذهان اوبنام تفسیر گازر نیزمعروفست .

ص ۲۷٤ ش ۱٦۰ : صاین‌الدین ترکه ، نام ونسب او بدین گونه است : صاین الدین ابومحمد علی بن افضل الدین محمدبن صدرالدین ابوحامد محمد ترکه ، رحلت وی را در دوشنبهٔ ٤ ذیحجه یا١٤ ذیحجهٔ ۸۳٥ نیز ضبط کرده‌اند . ٤ ذیحجهٔ‌آن سال‌شنبه و١٤ سه‌شنبه‌بوده‌وممکنست شب پیش از١٤ در گذشته باشد. اسرارالصلوة را درپنجشنبهٔ ۲۱ جمادی الاولی ۸۲۱ وضوءاللمعات را در۸۱٥بپایان رسانیده ودیگراز مؤلفات اوست: شرح قواعد التوحید جدش صدرالدین ابوحامد محمد بنام‌تمهیدالقواعدو کتابی‌درعلم‌حروف ومناظرهٔ عقل وعشق که در۸۰۸ نوشته ورساله درتحقیق انانقطة التی تحت‌الباء و رساله دربیان معنی قابلیت وتصورتحقق آن وشرح گلشن راز ورساله درشق‌القمرومنشآت .

ص۲۸۳ ش۱۸٦ : محمد بن برهان‌الدین از۸۸۵ تا ۱۲ سال مرید عبیدالله احرار بوده وپس ازمرگ وی کتاب سلسلة العارفین خودرا نوشته است .

ص ۲۸۵ ش ۱۹۹ فخرالدین علی صفی ، از مریدان خواجه ناصر هروی بوده است .

☆ ☆

☆

برصحیفهٔ ۲۸۵ ازنویسندگان قرن نهم این چندتن را باید افزود :

۲۰۳) یارعلی شیرازی ، مؤلف شرحی برلمعات فخر الدین عراقی بنام اللمحات فی‌شرح اللمعات .

۲۰۴) رکن‌الدین یحیی بن محمد حسینی شیرازی، از خاندان معروف آل بنجیرسادات‌علوی شیراز مؤلف مقالة الابرار دراحوال بزرگان خاندان‌خود که تلخیصی از کتاب اخبارالاخیار تالیف ابوسلیمان محمد شیرازی مورخست .

۲۰۵) رکن‌الدین‌محمدخوافی ، در گذشته در۸۳٤ مؤلف تذکرة‌الشعراء .

۲۰٦) علی بن طیفور بسطامی ، ظاهرا از متصوفهٔ قرن نهم بوده و کتاب انوار التحقیق را فراهم کرد که تلخیص و مجموعه ای از رسایل مختلف عبدالله‌انصاریست .

۲۰۷) سید خلیل‌الله بن سید محمود زیارتگاهی هروی ، مؤلف شرح جواهر الاسلام در عقاید از مولانا نظام الدین شریف هروی که در ۸٤٤ بپایان رسانده است .

۲۰۸) ملا داود بیدری ، از مورخان هند مؤلف تحفة السلاطین در تاریخ سلسلهٔ بهمنی دکن که بنام تاج الدین فیروزشاه بهمنی (۸۰۰ - ۸۲۰) نوشته است.

۲۰۹) عبدالله بن محمد بن‌کیا مازندرانی ، که رسالهٔ فلکیه را در علم سیاقت در حدود سال ۸٦۵ تالیف کرده است .

۲۱۰) شرف‌الدین علی بن ابوبکر بن علی‌یزدی ، بجز شرف الدین علی مورخ معروف وازدبیران زبردست زمان خودبوده و کتابی درفقه حنفی بنام‌شقایق

دقایق نعمانی نوشته‌ومنشآت او نیز دردستست‌و برادرش قوام الدین محمد نیزشاعر بوده است .

۲۱۱) امیرحسن بن منوچهر بن جمال الدین ابوطاهر بن عمار بن عمران بن موسی بن امام محمد تقی ، مؤلف منشورمبارك یارسالهٔ انسانیه در انساب پادشاهان طبرستان که برای مرشدالدین شاه عبدالله معروف بسید میرزا و پسراو محمد برکت علاءالدوله نوهٔ دختری سلطان حسین بایقرا نوشته است .

۲۱۲)عبدالحی بن ابوالفتح حسینی، ازمریدان خواجه ناصرالدین‌عبیدالله احرار بوده ورساله‌ای درمناقب وی وخاندانش نوشته است ونیز کتاب سلسلهٔ‌عالیه را درهمین زمینه تالیف کرده است .

۲۱۳) تاج الدین محمدبن ابراهیم کازرونی ، از مشایخ متصوف زمان خود بوده ودر۹۰۱ در گذشته و کتابی درتصوف بنام بحرالسعاده نوشته است .

۲۱۴) شیخ الاسلام زکریا بن محمد انصاری ، وی نیزازمشایخ تصوف بوده ودر۸۹۳ در گذشته و شرحی بررسالهٔ قشیریه بنام احکام الدلاله نوشته است .

۲۱۵) عبدالرؤف‌هروی ، مولف رسالهٔ صید که برای بدیع الزمان میرزا پسرسلطان حسین بایقرا فراهم کرده است .

۲۱۶) قاسم علی قاینی ، از دانشمندان زمان خود بوده و رساله ای در اسطرلاب نوشته است .

۲۱۷) قاضی‌شمس‌الدین‌محمد بن‌محمد بن‌محمد بن‌طاهر تبادکانی‌طوسی، مؤلف نسیم المقربین شرح منازل السایرین عبدالله انصاری که درظهر پنجشنبهٔ ۱۰ رمضان ۸٦۸ بپایان رسانیده است .

۲۱۸) احمد مدون بن محمد نیشابوری ، از دانشمندان ساکن هرات بوده و باجامی معاشرت داشته ومؤلف کتابیست بنام آیة الایات الفرقانی در کشف الایات که در۸۸۵ بتالیف آن آغاز کرده ودر۸۹۱ درهرات بپایان رسانیده است .

۲۱۹) جلال‌الدین یوسف‌جامی ، ازدانشمندان معاصرشاهرخ مؤلف فواید غیاثی شامل مکاتیب تاریخی ازآغازاسلام تازمان مؤلف .

۲۲۰) نورالدین عبدالرحمن بن عبدالقادرمراغی ، پسر عبدالقادر مراغی موسیقی‌دان معروف که پدرش کتاب جامع‌الالحان را در۸۱۶ برای او نوشته و اوهم در موسیقی استاد بوده و درخاك عثمانی می‌زیسته و کتاب مقاصدالادوار را درموسیقی بنام بایزیدآل عثمان (۸۸۶ – ۹۱۸) نوشته است .

۲۲۱) مولانا عبدالرحیم مشهدی ، مؤلف کتابی در جغرافیا بنام مسالك الممالك .

۲۲۲) خواجه‌عبدالشهیدخاوند محمودبن خواجگی خضر بن عبیدالله احرار ، مانند پدران خود از مشایخ طریقهٔ نقشبندی بوده و رساله‌ای در تصوف ازومانده است .

۲۲۳) میرعلی حسینی، وی بجز میرعلی حسینی خوشنویس معروف قرن نهم بوده ومؤلف کتابیست درتصوف بنام ریاحین‌القلوب .

۲۲۴) علی‌بن محمدمعروف بنظام‌شامی ،وی نیز بجز نظام‌الدین‌عبدالواسع مورخ مشهورمعروف بنظام‌شامی وازمتصوفهٔ زمان‌خودبوده ومختصرمنهاج‌العابدین درتصوف ازوست .

۲۲۵) همام‌الدین محمد بن ابوطالب تبریزی معروف بهمام طبیب ، در۷۳۳ ولادت یافته‌واز دانشمندان‌نامی زمان خود بوده ودرهیئت وطب وریاضیات دست داشته ومؤلفات چند ازومانده‌است ازآن جمله کتاب‌الارشادفی معرفةالاعداد بفارسی که‌بنام شیخ‌ابراهیم‌بن‌سلطان محمد بن کیقباد نوشته وشرح تلخیص‌محمود ابن محمدچغمینی که در۷ جمادی‌الاخرهٔ ۸۲٤ در۹۱ سالگی بپایان رسانیده‌است.

۲۲۶) حکیم محمود بن‌محمدبن عبدالله، مؤلف تحفهٔ خانی در طب که در۹۰۲ تمام کرده است .

۲۲۷) برهان مسکین ، از دانشمندان ساکن هرات بوده و مؤلفات چند ازومانده است ازآن‌جمله کتاب ارشادالمسلمین شرح عقاید اهل‌الاسلام نجم‌الدین نسفی که در هرات در ۹۱٤ بپایان رسانده‌است وانیس‌الواعظین اربعین دراحادیث رسول در دو دفتر یکی شرح احادیث و دیگر شرح آیات و روضةالاتقیا فی ذکر

الاولیا و انیس‌العابدین در عبادات و سراج المتعلمین در نحو و اورادالاوقات و کنوزالاعمال در ادعیه واذکار وخلاصةالاوراد .

۲۲۸) احمد بن‌محمد بن حسن معروف بخلیفهٔ نیشابوری، مؤلف ترجمهٔ ملخص تاریخ نیشابور تألیف امام حاکم ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمد ابن حمدویه بن نعیم‌بن حکم ضبی معروف بحاکم ابوعبدالله بن‌البیع مؤلف مستدرك و تاریخ نیشابور از اکابرعلمای حدیث که در۳۲۱ ولادت یافته در۴۰۶ در ۸۵ سالگی در گذشته و کتاب تاریخ خودرا نخست دررمضان ۳۸۹ بپایان رسانیده وسپس در ۴۰۲ آنرا تکمیل کرده است ودرین ترجمه حوادث سال۸۳۲ را ضبط کرده است .

۲۲۹) ابوالمکارم بن علاءالملك، ازبازماندگان احمد جام ژنده‌پیل که در۸۴۰ کتابی در مقامات وی بنام خلاصةالمقامات تألیف کرده است.

۲۳۰) سیدیحیی بن بهاءالدین شروانی، در شهر شماخی ولادت یافت و پدرش مردی مالدار بود ودرجوانی خوش صورت بود ، روزی که باجوانان گوی بازی می کرد پیرزاده پسر شیخ حاج عزالدین خلوتی از مریدان شیخ صدرالدین خلوتی و ازپیشوایان‌خلوتیان برو گذشت و چون او را پسندید دعوتش کرد و وی پذیرفت ووارد طریقهٔ خلوتی شد که یکی ازفروع نقشبندیان بوده است . سپس‌از شماخی بباکورفت ودرآنجا ماند وبارشاد مردم پرداخت و نوشته‌اند نزدیك ده ــ هزارتن برو گرد آمدند ومریدش شدند وخلفای خودرا باطراف فرستاد ودر ۸۶۸ درباکو در گذشت . وی ازبزرگان طریقهٔ خلوتی بوده ودرباکو مسجد ومدرسه وخانقاه داشته وخلفای معروف او مولانا یوسف مخدوم و قاضی ضیای شروانی و وشه قباد شروانی و عبدالمجید شروانی بوده‌اند . ازو مولفات چند هم مانده است مانند اسرارالطالبین وشفاء الاسرار و اسرارالوحی و شرح گلشن راز .

۲۳۱) ابویزید عبدالرحمن بن محمد بن علی بسطامی، از بزرگان متصوفهٔ زمان خود بوده و در ۸۵۸ در گذشته و کتابهای چند بفارسی و عربی در

تصوف نوشته است ازآن جمله مناهج التوسل و شمس الافاق والادعیه و الفواتح المسکیه که در۸٤٤ بپایان رسانده وظاهراً شرح فتوحات المکیهٔ ابن‌العربیست .

۲۳۲) عبدالکریم همدانی ، در دکن می‌زیسته و مرید و شاگرد خواجه محمد قاوان دانشمند معروف این زمان بوده و کتابی در تاریخ دکن بنام تاریخ محمودی برای خواجه محمود نوشته و کتاب دیگری در احوال خواجه محمود پرداخته است .

۲۳۳) سعدالدین کاشغری ، نخست جامه فروش بود، از بزرگان مشایخ نقشبندی درزمان خود و ازمریدان نظام‌الدین‌خاموش در گذشته هنگام نمازآدینهٔ چهارشنبهٔ۷جمادی‌الاخرهٔ۸۶۰ ومدفون درخیابان هرات بوده وبسیاری از متصوفهٔ آن زمان ازآن جمله عبدالرحمن جامی باو معتقد بوده اند و درهرات می‌زیسته است . در ۸٤٤ با گروهی از دانشمندان بحج رفته وهنگام نماز پیشین چهارشنبهٔ ۷ جمادی‌الاخرهٔ۸۷۰ درهرات در گذشته‌است. دودختر پسرش‌خواجه اکبرمعروف بخواجه کلان یکی زن عبدالرحمن جامی ودیگری زن فخرالدین علی‌صفی پسر ملاحسین‌کاشفی بوده‌اند. اصحاب وی ملفوظات اورا بنام‌تقریرات گردآورده‌اند.

۲۳۴) محمود پسیخانی، ازمردم‌پسیخان گیلان و نخست پیروطریقهٔحروفی و از شاگران فضل‌الله حروفی بود و فضل الله اورا طرد کرد ودرسال ۸۰۰ طریقهٔ نقطوی را اعلان کرد . دربارهٔاش اطلاع‌کامل نیست وبهمین اندازه معلومست که طریقهٔ وی تا پایان قرن دهم دربرخی ازنواحی ایران رایج بوده ومتشرعین‌آنرا کفر می‌دانسته‌اندوبسیاری ازپیروانش رابهمین جرم کشته‌اند.معاریف پیروان وی تشبیهی‌کاشانی وفهیمی‌کاشانی وحیاتی‌کاشانی ومیرسید احمدکاشانی ودرویش کمالی و سلیمان طبیب ساوجی وترابی وخسرو درویش و بداق بیك استاجلو ویوسف‌ملحد معروف بترکش دوز بوده که درسال۱۰۰۰ که اختر شناسان‌قران نحسین را پیش بینی کرده وخطری متوجه شاه عباس می‌دانستندوی رابرای فریب ستارگان‌بتخت نشاندند و نام سلطنت باو دادند و پس از گذشتن قران‌وی راکشتند . این طریقه

در هندوستان نیز تا اندازه ای رواج یافته است . نوشته‌اند که محمود ۱۷ مجلد کتاب وهزارویك رساله در نقطه واعداد وبیان طریقهٔ خود تألیف کرده‌است .

۲۳۵) شیخ حسن بن طاهر بهاری ، پدرش نیز مرد دانشمندی بود و برای کسب دانش ازملتان ببهاررفت ووی در آنجا تولد یافت و برای دانش آموختن بجانپور رفت وسپس بدعوت سکندرشاه لودی باگره واز آنجا بدهلی رفت ودر۹۰۹ درگذشت . وی ازمتصوفهٔ دانشمند زمان خود بوده ومؤلفاتی در تصوف و سلوك و توحید دارد از آن جمله کتاب مفتاح الفیض .

۲۳۶) جلال الدین ابو محمد محمد بن نجم الدین محمد قاینی ، جدش شهاب الدین عبیدالله بن حسام الدین بن عماد الدین عمر بن کمال الدین صمصام بن شمس الدین محمد بن نجم الدین نسفی از باز ماندگان نجم الدین نسفی دانشمند معروف وخود ازفقهای زمان خود بوده ودرروز سه‌شنبهٔ ۱۰ ذیقعدهٔ ۸۳۸ درگذشته وکتابی بفارسی بنام تبیان الکبایردر گناهان کبیره‌ازوماندهاست.

۲۳۷) قوام ، از ادیبان این قرن بوده و درحدود سال ۸۷۸ مجموعه‌ای از منشات دبیران معروف قرن هشتم ونهم تدوین کرده است .

۲۳۸) ابوالکریم بن علی اشکذری ، مؤلف تحفهٔ نصرتی شامل قواعد و دستورانشا وترسل که برای نصرة الدین شاه یحیی آل مظفر (۷۸۹ـ ۷۹۵) تالیف کرده است .

۲۳۹) نصرالله بن حسنعلی بن مجد الدین حسن نافجی ، از اصحاب فضل الله حروفی بوده و کتابی بنام خواب نامه نوشته که جزییاتی ازاحوال فضل‌الله درآن هست .

۲۴۰) ابوالیقین غیاث الدین محمد بن حسین بن محمد حسین خراسانی استرابادی ، وی نیز از پیروان طریقهٔ حروفی بوده و کتابی در عقاید حروفیان بنام استوانامه پس ازرمضان ۸۴۶ نوشته است .

✡ ✡

✡

در بارهٔ شاعران قرن نهم این مطالب را باید افزود :

ص۲۹۱ ش۵ : قاسم انوار، در۲۳ ربیع الثانی ۸۲۹ که شاهرخ روز آدینه پس از نماز از جامع هرات بیرون می آمد احمدلر که از مریدان فضل الله استرابادی حروفی بود اورا کارد زد و وی را درهمان حال کشتند و در ضمن قاسم انوار را باوی همدست دانستند و از هرات بیرون کردند و باامیر مخدوم نیشابوری نیز همین معامله را کردند.

ص ۲۹۳ ش ۷ : آذری طوسی، درجوانی درمشهد جلب توجه الغ بیك گورکان را کرده و از انعام او بهره‌مندشده وسپس از اسفراین بسفر حجاز رفته وحج اکبر کرده و از آنجا بهند رفته و در۸۳۲ ملازم دربار احمد شاه بهمنی (۸۲۰-۲۸رجب۸۳۸) شده واز و بسیار متنعم گشته ومنصب ملك الشعرایی دربار را باوداده‌اند . پس ازچندی آرزوی وطن کرده واجازهٔ باز گشت بایران را خواسته است . درین زمان بدستور احمدشاه بنظم بهمن نامه آغاز کرده بود وآنچه راکه سروده بود برای اوخواند . احمد شاه گفت ازمرگ سید محمد گیسو دراز دلگیرم و نمی‌توانم دوری ترا نیز تحمل کنم . وی ناچار فرزندان خود را ازخراسان بدکن خواست . اما بازاجازهٔ باز گشت خواست وشاه اورا نزد خود خواند ودستور داد چهل هزار تنگهٔ سفید که هر تنگه یك توله نقره بوده است باو داده‌ند . چون آذری آن تنگه ها را دید گفت : «لایحمل عطایاکم الامطایاکم » . شاه خندید و گفت بیست هزار تنگه‌هم خرج راه باوبدهند و درهمان مجلس خلعت خاص باوداد و پنج غلام هندی باو بخشید وباو اجازهٔ رفتن داد. وی دردم رفتن عهد کرد که تا زنده است ازاتمام بهمن نامه غافل نباشد وتا زنده بود درخراسان اشعاری بر آن می‌افزود و هرسال هرچه گفته بود بدکن می‌فرستادوبا این‌همه ناتمام ماند وتاداستان سلطان‌همایون شاه بهمنی ازآذریست وقسمت‌های بعد را نظیری‌وسامعی وشاعران دیگر تاپایان دولت بهمنی سروده‌اند وبرخی‌ازیشان خطبهٔ‌آن کتاب را تغییرداده واشعار آذری راهم بنام‌خود کرده‌اند. آذری در زادگاه خود آبادی بسیار کرده‌وبقاع ورباطهای چند ساخته است.

ص ۲۹۶ ش ۱۲ : خواجه عصمت‌الله بخاری ، دیوانش را خود در ۸۱۵ گردآورده است .

ص ۲۹۹ ش ۲۰ : سیمی نیشابوری ، دربارهٔ هنرش در نویسندگی وشاعری آورده‌اند که روزی درمیدانی که‌جمع بسیاری گردآمده بودند دوهزار بیت بدیهه گفت ونوشت ودرروز یکشنبهٔ۱۲ ربیع‌الاول ۸۲٤ صد وبیست مکتوب بلیغ‌نوشت که‌هریك‌ده‌سطر داشت. سپس‌روزچهارشنبهٔ ۲۶ جمادی‌الاولی ۸۲۵ درحضورجمع‌از برآمدن تا فرورفتن آفتاب چهار حکایت در چهار ورق بزرگ درچهار بحرخمسهٔ نظامی روی همرفته دو هزار بیت در کمال سلاست سرود وبخط نسخ تعلیق خوب نوشت درحالی که سازندگان‌وخوانندگان‌ونقاره‌چیان معرکه را گرم کرده‌بودند و در ضمن نمازپیشین وپسین‌راهم بشرایط خواند. نیز نوشته‌اند که بسیارپرخوار بوده چنانکه روزی دوحریف با یك دیگرشرط بسته بودند که بیست من خرما را می‌توان خورد یانه. بیست من‌خرما نزد اوبردند ووی باآن که بیماروبستری بود دست اززیرلحاف بیرون‌آورد وهمه را خورد. سپس پرسید شما با هسته شرط‌بسته بودید یا بی‌هسته؟ گفتند خرما را کسی باهسته نمی‌خورد. گفت من باهسته‌خوردم که با یك دیگرنزاع نکنید .

ص ۳۰۲ ش ۲۹ : ابن حسام خوافی ، خاوران‌نامه شامل بیست و دو هزار بیتست .

ص ۳۰۹ ش ۱۵ : درویش اشرف ، کتابهای نظم او بترکی و فارسیست و خمسهٔ او بزبان ترکیست وخسرو وشیرین اوریاض‌العاشقین نام دارد .

ص۳۱۱ ش ٥٤ : شاه داعی شیرازی ، نسایم گلشن را که شرح گلشن‌راز باشد نسایم‌الاسحار نام گذاشته‌است،مثنوی چهارچشمهٔ زندگانی‌بنام چشمهٔ‌زندگانی نیز معروفست ، شرح مثنوی را بدرخواست یکی از مریدان خود سید ابوالوفا نوشته است . دیگر ازآثار اوست : رسالة‌الشدد متعلقة بالعدد ، رسالة فی‌المحبه.

ص ۳۱۲ ش ٥٦ : فضل‌الله جمالی دهلوی ، رجوع کنید بآنچه در صحایف

۴۰۴ و۴۰۵ آمده است و آنچه دربارهٔ شاعران قرن دهم در تکمله خواهد آمد.

ص۳۱۳ ش ۵۹ : نظام‌الدین استرابادی ، دختری داشته که شعر را خوب می‌سروده وقطعه‌ای درمرثیهٔ او گفته که برسنك قبرش کنده‌اند .

ص ۳۱۷ ش ۶۸ : الف ابدال بلخی ، تازمان شاه‌طهماسب می‌زیسته است.

ص ۳۱۷ ش ۷۰ : حیدر کلیچه‌پز، نامش را حیدر کلوچ‌هم ضبط کرده‌اند.

ص ۳۱۸ ش ۷۱ : ضیایی اردوبادی ، برخی او را اردبیلی دانسته‌اند . در خراسان‌مداح‌غریب میرزا بوده است‌وپس ازضعف گورکانیان بآذربایجان باز گشته ودر۹۰۲ قصیده‌ای درجلوس احمد بیك بن‌اغورلومحمدبن حسن پادشاه سروده و درتبریز در گذشته ودر آنجا بخاك رفته است .

ص ۳۱۸ ش ۷۲ : حسامی قراکولی ، شست سال بقناعت روزگار گذرانده و درین‌مدت تنها دو کپنك داشته است. محمدخان شیبانی باو احترام بسیار کرده و هنگام لشکرکشی بخراسان‌بدیدار وی رفته اما او بوی اعتنا نکرده و هم‌چنان مشغول وصله دوختن بکپنك خود بوده است .

ص۳۱۸ ش ۷۴: محیی لاری ، ازشاعران دربارسلطان یعقوب بوده و تازمان شاه طهماسب می‌زیسته وبزیارت حرمین‌رفته ومثنوی فتوح‌الحرمین را درین سفر بروزن مخزن‌الاسرار نظامی بنام سلطان مظفربن محمودشاه سروده و نیز شرحی برقصیدهٔ تائیهٔ ابن‌الفارض نوشته است.

ص۳۱۸ ش۷۷ : سیدمحمد نوربخش ، جدش ازمردم‌لحساو پدرش از مردم قطیف بوده‌اند . درزمان شاهرخ گرفتارشد وبرادرش راکشتند . دیگر ازمؤلفات اوست : رسالةالهدی بزبان تازی ، مکارم‌الاخلاق ، کتاب‌الاعتقاد بزبان تازی و معراجیه. معاش‌السالکین اوبنام رسالةالمعاش‌نیزمعروفست.

ص ۳۲۱ ش۸۵ : ابوالوفا خوارزمی ، ازمریدان شیخ ابوالفتوح پسر بهاء‌الدین نقشبند و درضمن ازمشایخ سلسلهٔ کبروی بوده و از بس خوی خوش داشته او را فرشتهٔ روی زمین لقب داده بودند . کمال الدین حسین خوارزمی عارف مشهور شاگرد وی بوده ویکی از مؤلفات اورسالهٔ کنزالجواهرست .

ص۳۲۲ ش ۸۹ : شیخ زادهٔ لاهیجی ، پدرش میرشمس الدین محمدلاهیجی متخلص باسیری بوده است . درشیراز دانش آموخته ودرلاهیجان می‌زیسته است . رحلتش را بجای ۹۲۷ درجای دیگر ۹۷۷ ضبط کرده‌اند و این درست نیست زیرا که پدرش در۹۱۲ در گذشته و اگر در ۹۷۷ رحلت کرده باشد ٦۵ سال پس ازپدر زنده بوده است واین دشوار می‌نماید و اگر در۹۲۷ در گذشته‌باشد ۱۵ سال پس ازورحلت کرده است . وی شرحی بر گلشن راز نوشته است .

ص۳۳۰ ش۱۳۳ : میراسلام غزالی ، نام وی را شیخ الاسلام برهان الدین میراسلام غزالی ضبط کرده اند و وی بجزغزالی مشهدی شاعر معروف قرن دهم بوده و جزین ازاحوالش اطلاعی نیست که تا۸٤٤ زنده بوده‌است .

ص ۳۳۰ ش ۱۳۷: سیدکاظمی ، نام وی را سیدکاظم‌هروی نیزضبط کرده‌اند. تحف وهدایایی که‌خواجه‌محمودقاوان بتوسط وی برای‌سلطان‌حسین بایقرا فرستاده بود چون وی درراه در گذشت بمقصد نرسید ووی شهرآشوبی سروده است .

ص۳۳٤ ش۱۵۱ : مقصود تیر گرهروی ، درپایان زندگی دربخارامی‌زیست و نزدیك مسجد جامع بیکم خانهٔ محقری داشت و در ۹۰ سالگی در گذشت و در همان شهرمدفون شد .

ص ۳۳۵ ش ۱۵٦ : نرگسی ابهری ، ابوالمکارم نام داشته و بمیرك معروف بوده وبیشتردرهرات می‌زیسته است . درپایان زندگی بقندهار رفته ودر ۹۳۸ در ٦۰ سالگی در آنجا در گذشته و در مزار ایوب انصاری وی را بخاك سپرده‌اند . دیوان غزلیات ازومانده ویك مثنوی بتقلید مخزن‌الاسرار نظامی سروده که ناتمام مانده است .

ص ۳۳۵ ش ۱۵۸ : نسیمی شیرازی، نام درست وی سید عمادالدین یانسیم الدین‌ابوسعید، ازمریدان نزدیك‌سیدشاه‌فضل‌الله نعیمی‌حروفی بوده‌ودرشیرازدرخارج زرقان وی را بخاك سپرده‌اند ودیوانش روی همرفته شامل سه‌هزاربیتست . برخی نوشته‌اند در۸۲۱ درحلب اورا کشته وپوستش‌را کنده‌اند.

ص ۳۳۷ ش ۱۶۲ : شهیدی قمی، در باره‌اش نوشته‌اند که پادشاه بوی اجازه داده بود بخزانه برود و هر چه زر می‌خواهد بردارد . وی ناتوانی خود را عذر آورده بود و با این همه‌دو بار بخزانه رفت‌وهر بار همیانی که ۲۵هزار من (!) زر داشت گرفت و شاه که این داستان را شنید خندیدو گفت حق داشته که خود را ناتوان می‌دانسته است .

ص ۳۳۹ ش ۱۷۶ : عبدالله شبستری ، در اوایل سلطنت سلطان سلیمان آل عثمان در گذشته و دیگرازمؤلفات اوست : دو حاشیه برحواشی شرح تجرید سید شریف گرگانی وحاشیهٔ شرح مطالع وحاشیه بر کافیه.

برصحیفهٔ ۳۴۲ وبرشاعران قرن نهم این چندتن را باید افزود :

۱۹۵)مغیث الدین ابوالفتح ابراهیم سلطان ، از پسران شاهرخ و از معاریف شاهزادگان تیموری بوده ،در ۸۱۲ ولادت یافته و چون پدرش در ۸۱۷ فارس‌را گرفته پس ازچندی وی‌را بحکمرانی آن‌سرزمین‌فرستاده وسپس حکمرانی لرستان و نواحی مرکزی ایران را هم بوی داده و سرانجام در جوانی در۸۳۸ در گذشته‌است. وی شاهزاده‌ای باذوق‌وهنرمندودانش‌دوست‌و بسیار کریم‌و بزرگوار بوده و درقلمرو خود مخصوصاً درفارس آبادانی بسیار کرده و ساختمانهای مجللی ازو باقی مانده ودر برخی ازآنها کتیبه‌هایی بخط نسخ بسیار زیبای اوهست و در پرورش دانشمندان و شاعران و فراهم کردن نسخه های بسیار ممتاز از کتابهای ادب مخصوصاً دواوین شعرا کوشش‌بسیار کرده و عصمهٔ بخاری شاعرمداح وی‌بوده وشرف‌الدین علی‌یزدی ظفرنامه‌را بدستور وی نوشته،خود شاعر ونویسندهٔ توانایی بوده ومنشات او دردستست و کتابی درتاریخ تیمورداشته است .

۱۹۶) قوام الدین محمد بن ابوبکر بن‌علی یزدی ، برادر شرف الدین علی بن ابوبکربن علی یزدی سابق الذکر بوده واو نیز دبیروشاعری توانابشمار می‌رفته وازاشعار ومنشات اوچیزی‌مانده است .

۱۹۷) ابوالحسن علی الاعلی ، نخستین خلیفهٔ فضل‌الله حروفی بوده و

برای تبلیغ طریقهٔ وی بخاک روم رفته ودر آنجا ساکن شده ودر بیان این طریقه چند مثنوی سروده است : یکی بشارت نامه ببحر رمل ووزن مثنوی مولانا جلال‌الدین که در حدود ۸۰۳ بپایان رسانیده ، دیگر کرسی نامه بهمان وزن که در روز چهارشنبهٔ ۱۰ جمادی اولالی ۸۱۰ تمام کرده است ، دیگر قیامت‌نامه ببحر هزج که در ۸۱٤ بپایان رسانیده ، دیگر توحید نامه بوزن مثنوی و نیز کتابی بنثر بنام محشر نامه ازو مانده است .

۱۹۸) سیداسحق استرابادی ، وی نیز از اصحاب فضل‌الله حروفی بوده و مرشد خراسان لقب داشته است و در ۷۷۱ ولادت یافته و بنظم و نثر آثاری در بیان عقاید حروفیان نوشته است از آن جمله کتاب محرم نامه که در ۸۳۱ نوشته و کتاب تراب نامه که برخی بخطا نام آن‌را شراب نامه ضبط کرده‌اند و سه مثنوی سروده است یکی بشارت نامه ، دیگری اشارت نامه که در ۸۰۷ بپایان رسانیده و دیگری نامهٔ نامی که آنرا نیز در ۸۰۷ تمام کرده است .

۱۹۹) ملا احمد کشمیری ، از شاعران دربار سلطان زین‌العابدین (۸۲۳– ۸۷۳) پادشاه کشمیر بوده و تاریخ کشمیر را از زبان کشمیری بفارسی ترجمه کرده است .

۲۰۰) سید طاهر استرابادی ، از شاعران دربار همایون شاه بهمنی در دکن بوده ودر اواسط قرن نهم می‌زیسته و تا ۸٦٤ زنده بوده است .

۲۰۱) میرمخدوم بن سید محمد بن بهاءالدین نیشابوری ، نام وی را چنانکه در صحیفهٔ ۳۲۵ آمده مختوم هم ضبط کرده اند اما کلمهٔ مختوم در نامهای اشخاص سابقه ندارد . چنانکه گذشت ازمشاهیر عرفای خراسان وجدش امیر سید بهاء الدین از سادات مدینه بزیارت بمشهد رفته و در بازگشت در نیشابور مانده وبازماندگانش در آن شهر بوده‌اند و وی نیز در آنجا بجهان آمده و بیشتر در آن می‌زیسته و سرانجام بهرات رفته است ودر آن شهر با شاه قاسم انوار محشور بوده است . در ۱۳ ربیع الثانی ۸۲۹ که احمدلر از پیروان فضل‌الله حروفی شاهرخ را

هنگام بیرون آمدن ازمسجد،کارد زد کسانی را که بااومحشور بودند گرفتار کردند و وی را نیز بزندان بردندو تا ۸۳۳ زندانی بودودر آن سال اورا از زندان بیرون آوردند وازشهر بیرون کردند و روغن گداخته برفرقش ریختند و روشنی شمع را بکثرت روغن خاموش کردند و بدین وسیله کشتند. پس اینکه تاریخ در گذشتش را ۸۳۰ و ۸۶۲ نوشته اند درست نیست. وی از مشاهیر زمان خود بوده است و در اقسام مختلف شعر دست داشته ودیوان غزلیات اوفراهم شده ومثنوی محبت نامه رابرای امیرغیاث الدین علی ترخان سروده است.

۲۰۲) قبولی سیروزی، ازشاعران خاك عثمانی ومداح سلطان محمد آل‌عثمان معروف بسلطان محمد فاتح وپس از آن مداح بایزید دوم بوده است. در ۸٤۱ ولادت یافته ودر۸۸۳ در گذشته و پیرو طریقهٔ مولوی بوده وبا جامی روابط داشته و از پادشاهان عثمانی صلات گران گرفته و چندی دراماسیه زیسته و ظاهراً از ایران بخاك عثمانی رفته است. دیوان اشعارخود را در۳۹ سالگی تمام کرده و در۸۸۰ جمع کرده‌است و شعر ترکی و فارسی می‌سروده و احتمال می‌رود همان قبولی یزدی بوده باشد.

۲۰۳) حامدی اصفهانی، ازشاعران متصوف پیروطریقهٔ مولوی بوده است. در جوانی در اصفهان دانش آموخته و درهمان شهر بشاعری آغاز کرده وپس از مرگ برادرانش بجهانگردی پرداخته وسی سال سفر کرده و کسب دانش کرده‌تا آنکه بخاك عثمانی رسیده وبدربار سلطان محمد فاتح راه یافته و صلات گران بها ازآن جمله پنج تن غلام زرخرید باو داده‌اند و در ۸۸۱ در درباروی بوده است. نخست سمت شیخی مزار خونکار را باو می‌دهند که مراد تربت مولاناجلال‌الدین درقونیه باشد. وی باصراراین کار رامی‌پذیرد زیرا که می‌پنداشته است بدخواهان وسیله فراهم کرده‌اند اورا ازدربار برانند ودرآنجا سی تن حافظ قرآن زیردستش بوده‌اند وپس ازچندی که بتهمت می‌خوارگی اورا ازمقام شیخی عزل کرده بودند با سلطان محمد بجهاد رفت وپس ازآن سفر ازاستانبول بشهر برسه رهسپارشد و

زندگی گوشه‌نشینی را پیش گرفت . چون مشاهره‌اش را قطع کرده بودند تنك‌دست می‌شود و شیخی مزارمیردامیرداش را باو می‌دهند . بجز دیوان اشعاری که ازومانده مؤلفات دیگردارد واشعاری درپاسخ معماهای جامی سروده‌وپسری محمود نام داشته که در۸۷۵ بجهان آمده وزایجه‌ای برای اوبفارسی شامل۳۲ سؤال وضع کرده ودرپاسخ هرسؤال یك یا دو بیت فارسی سروده وآنرا جام سخن گوی نام گذاشته و نیز ۳۵۳ غزل حافظ را تضمین کرده و برخی ازغزلیات او را استقبال کرده است . در ضمن خوشنویس بوده چنانکه مفردات ابن بیطار و دلایل‌الاعجاز را بخط خوش برای سلطان نوشته‌است .

۲۰۴) **خواجه‌سلطان‌علی‌بن صدرالدین موسی**، معروف بخواجه علی سیاه‌پوش نوادهٔ صفی‌الدین اردبیلی و از مشایخ طریقهٔ صفوی . پس ازمرگ پدر جانشین اوشد و ۳۸ سال پس ازومرشداین‌طریقه‌بودودرپایان زندگی ببیت‌المقدس رفت و درآنجا در روز سه‌شنبهٔ ۱۸ رجب ۸۳۰ درگذشت و قبرش درآنجا بمزار سید علی عجم معروف بوده است . دیوان غزلیات او از کتابهای معروف طریقهٔ صفوی بوده ودرشعر علی تخلص می کرده است .

۲۰۵) **سلطان یعقوب آق قویونلو** ،ششمین‌پادشاه این‌سلسله پسرامیرحسن بیك علی بن قراعثمان یا قرا یولغ معروف باوزون حسن پادشاه معروف بود که پدرانش درزمان اغوزخان از ترکستان چین‌آمده ساکن دیار بکر شده بودند و سپس در دشت قبچاق درماوراء قفقاز می‌زیسته‌اند . وی نخست حاکم دیار بکربود و پس ازمرگ پدر وجلوس برادرش سلطان خلیل بآذربایجان آمد وبا اودرافتاد ووی را در روز چهارشنبهٔ ۱٤ ربیع‌الثانی ۸۸۳ در حوالی خوی در جنك کشت وبتخت نشست وسرانجام در۸۹٦ در گذشت . وی پادشاه دانش‌دوست وهنرپروری بوده و ازین حیث بر همهٔ فرمانداران عصر خود برتری داشته و عدهٔ کثیر از دانشمندان و سخن سرایان چنانکه در شرح حالشان آمده است از پاداشهای‌وی برخوردارشده‌اند ودربارش میعاد بزرگان عصر بوده وخود شعرفارسی را استادانه

می‌سروده است .

۲۰۶) مظفرالدین جهانشاه قراقویونلو، سومین پادشاه این‌خاندان پسر قرایوسف‌مؤسس سلسله، پس‌ازمرگ برادرش میرزااسکندر و کشتن برادرزاده‌اش قباد در۸۳۹ در آذربایجان بتخت نشست و شاهرخ وی را بدین سمت شناخت . در ۸۵۶ عراق را گرفت و درفارس و کرمان کشتار کرد و در۸۶۲ برخراسان استیلا یافت و هرات را پای‌تخت خود کرد . چون پسرش حسن که او را زندانی کرده بود درآذربایجان اززندان گریخته وقیام کرده بود وابوسعید تیموری نیزبا وی بجنك برخاسته بود با او صلح کرد وخراسان را باو بازگذاشت و با شتاب بسیار که بسیاری ازچهارپایان را تلف کرد بآذربایجان رسید وپسررا اسیروتبعید کرد. پسردیگرش پیربداق که وی را ازحکمرانی فارس بواسطهٔ بدرفتاری عزل کرده و ببغداد تبعید کرده بود در ۸۶۹ قیام کرد و یك سال در محاصره بود وسرانجام بحیله وی را گرفتار کرد و کشت و پسردیگر محمد میرزا را بجای او گماشت . در ۸۷۱ دراندیشهٔ لشکرکشی بدیار بکر بود که زمستان مانع شد و درباز گشت ازین سفر درشکارگاه اوزون حسن پادشاه معروف‌آق قویونلو اورا بغفلت گرفت وهنگامی که فرارمی کرد گرفتارشد ودر۱۲ربیع‌الثانی۸۷۲در ۷۰ سالگی و۳۲سال پادشاهی در آذربایجان وعراقین‌و کرمان وسواحل دریای عمان کشته‌شد وپیکرش را در تبریز در عمارت مظفریه که در کنار مسجد معروف خود ساخته بود بخاك سپردند . وی درضمن آنکه مردی جنگجوبوده بدانش وهنروآبادانی توجه داشته وبرخی ازادیبان ودانشمندان وهنرمندان زمانه از بخششهایش برخوردارشده‌اند و خود شعر فارسی را نیکومی‌سروده ونسخه‌ای‌ازدیوان خود را برای جامی‌بهرات فرستاده است . ازآثارمهم وی مسجد بزرك‌وزیباییست که‌در تبریزدر کنار کاخی که ساخته‌وآنرا بمناسبت‌لقب‌خودمظفریه‌نام گذاشته بودبنا کرده‌وچون ایوان‌باشکوهی پوشیده‌ازکاشیهای کبوددارد بگوك مسجدیامسجد کبود معروف شده ودرربیع‌الاول ۸۷۰ بپایان رسیده وسپس اززلزله خراب شده و اینك یکی ازطاقهای باشکوه‌آن

باقیست و از بناهای جالب قرن نهم بشمار می‌رود . وی در شعر حقیقی تخلص می کرده است .

۲۰۷) خواجه عبدالرحیم بن شمس‌الدین محمداقطابی مشرقی خلوتی تبریزی ، پدرش که در ۸۱۲ درگذشته از مشاهیر عرفای زمان خود بوده است . وی مردی دانشمند وهنرمند بشمار می‌رفته‌ودر نوشتن شش خط‌سر آمد خوش‌نویسان زمان خود بوده وخطاطان آذربایجان‌شاگردان‌وی یا شاگران شاگردانش بوده‌اند ودرغرهٔ محرم۸۵۹ در گذشته ودرحظیرهٔ بابامزید وی را بخاك سپرده‌اند . گذشته ازآنکه شاعری توانا بوده وخلوتی تخلص می کرده مؤلفات چند ازومانده است از آن جمله‌مفاتیح‌الغیب و حاشیه براصطلاحات صوفیهٔ عبدالرزاق‌کاشانی و شرح رباعی حورائیهٔ ابوسعید ابوالخیر وتعلیقات بر گلشن‌راز.

۲۰۸)قطب‌الدین محمدبن شمس‌الدین‌مطهر بن احمدجام ، نوادهٔ عارف مشهوروازمشایخ زمان‌خود بوده‌ودرغزل‌سرایی دست‌داشته و گاهی ابن‌مطهرو گاهی قطب تخلص کرده است .

۲۰۹) تاج الدین فیروزشاه بن‌داود شاه بهمنی، هشتمین پادشاه ازسلسلهٔ بهمنی دکن و بروز افزون شاه معروف بود و در گلبر گه پادشاهی می کرد . در سال ۸۰۰ بتخت نشست ودر روز دوشنبهٔ ۱۵ شوال ۸۲۵ در گذشت . وی پادشاهی دانشمند ودانش پرور بوده وچندین کتاب بنامش نوشته‌انه ومخصوصاً بادبیات‌توجه خاص داشته و غزل را خوب می‌سروده و گاهی فیروزی و گاهی عروجی تخلص کرده است .

۲۱۰) لطفی شیرازی ، مردی مجرد و از تربیت شدگان میرزا بایسنغر بوده‌وبیشتر بسیاحت می‌پرداخته ودرایران وهند سفر بسیار کرده‌ودرهند در گذشته وغزل سرای بوده است.وی بجزلطفی‌شیرازی، بوده که درقرن دهم می‌زیسته‌است.

۲۱۱) سامعی ،از شاعران دربار محمد شاه بهمنی در دکن ومداح و ندیم خواجه محمود قاوان وزیر معروف بوده وقسمتی ازبهمن نامه را که‌آذری ناتمام

گذاشته بود وی سروده و تا ۸۸۷ زنده بوده است .

۴۱۲) دده عمر روشنی بردعی ، ازمعاریف مشایخ صوفیه درقرن نهم و از خلفای سید یحیی شروانی و مؤسس طریقهٔ روشنی در تصوف بوده که پیروان آن هنوز در مصر و ترکیه هستند وی برادر علاءالدین خلوتی ازمشایخ معروف طریقهٔ خلوتی بوده ومدتها در گنجه و بردعه یا بردع وشروان بدعوت و ارشاد می‌پرداخته و از آنجا باردبیل وسپس بتبریز رفته وسلطان حیدر صفوی و اوزون حسن او را محترم شمرده اند و جمعی از مردم آذربایجان از آن جمله سلجوق خاتون مادر سلطان یعقوب آق قویونلو مرید اوشده‌اند وخانقاهی در زاویهٔ مظفریه در تبریز برای اوترتیب داده‌اند وهمان جادر ۸۹۲ در گذشته ودر محلهٔ مقصودیهٔ تبریزمدفون گشته وپسرش نعمة الله روشنی زاده قاضی مدینه جانشین او شده است . وی شعر عارفانه را نیکو می‌سروده است .

۴۱۳) باباعلیشاه ابدل عراقی هروی ، ازمشایخ تصوف ساکن هرات بوده وبا جامی ملاقات کرده و اونیزشعر عارفانه را خوب می گفته است .

۴۱۴) هند و ترکستانی، نوشته‌اند ازشیخ زادگان ترکستان واز مریدان خواجه عبیدالله احرار وازشاعران صوفی مشرب بوده است .

۴۱۵) بهاء الدین احمد جامی ، ازبازماندگان احمد جام ژنده پیل عارف مشهور بوده و در شیراز می‌زیسته و منظومه ای بروزن لیلی و مجنون نظامی در مقامات جدش بنام ابوالفتح سلطان ابراهیم تیموری سروده‌است .

۴۱۶) سید شرف الدین رضا ، از دانشمندان زمان خود و ازکارگزاران خراسان درزمان شاهرخ بوده و پس از چندی ازکار دیوان کناره گرفته و شاعر بوده است .

۴۱۷) قاضی مسیح الدین عیسی ساوجی ، در آغاز کار مدتی در قزوین بوده‌وسپس وزیر سلطان یعقوب آق قویونلو شده و در دربار وی می‌زیسته ودر ۸۰۶ در گذشته وشاعر بوده است .

۲۱۸) حافظ نصرالله، ازشاعران خراسان بوده وتااواسط قرن نهم می‌زیسته و جزین دیگر درباره‌اش آگاهی نیست .

۲۱۹) شهاب‌الدین محمود شاه بهمنی ، چهاردهمین پادشاه از سلسلهٔ بهمنی دکن ، پس ازمرگ پدرش محمد شاه سوم دراول صفر ۸۸۷ در ۱۲ سالگی بپادشاهی رسید و در مدت ۳۶ سال سلطنت همیشه قیم داشت مخصوصاً وزیرش قاسم برید ـ الممالك ترك از ۸۹۵ وپسرش امیرعلی که در ۹۱۰ جانشین پدرشد و حکمرانان جنارو برار که دست نشانده‌اش بودند بروقیام کردند ومستقل شدند و چند جنگ درمیان وی و ایشان در گرفت تاآنکه درذیحجهٔ ۹۲٤ در گذشت . وی پادشاهی سست رای وخوش گذران بوده ودرضمن شعرفارسی را خوب سروده است .

۲۲۰) غیاث‌الدین بایسنغر میرزا تیموری ، پسر شاهرخ و نوهٔ تیمور از شاهزادگان معروف این خاندان ، در ۸۰۱ تولد یافت ودر ۸۲۰ در جوانی پدرش سمت قاضی القضاة دربار خود را باو داد و در صفر ۸۳۵ پس از مرگ قرا یوسف مأمور گرفتن آذربایجان شد وتبریزرا گرفت. درصفر ۸۳۵ حکمران استرابادشد. درین موقع چون اختر شناسان پیش گویی کرده بودند که بیش از چهل سال نخواهد زیست وی بمی گساری‌ونوش خواری وعیاشی پرداخت وبهمین جهت‌سخت ناتوان و بیمار شد ودر روز دوشنبهٔ ۷ جمادی الاولی ۸۳۷ در هرات در گذشت و پیکرش را در مقبرهٔ گوهرشاد بخاك سپردند . وی شاهزادهٔ باذوق هنرمند هنر - پروری بوده ویکی‌ازمؤثرترین کسان درپرورش سخن سرایان وهنرمندان بشمار می‌رفته است . خود درنقاشی وتذهیب دست داشته وازخوشنویسان زبردست زمان خودبشمار می‌رفته ودر خط شاگرد شمس‌الدین هروی‌خوش‌نویس‌معروف آن‌زمان بوده وهنوز اوراق بسیارجالب ازقرآنهاییکه که بخط‌بسیار جلی نوشته دردستست. میرعلی خوشنویس معروف واضع خط نسخ تعلیق و عدهٔ کثیر از خوشنویسان مشهورروزگار در کتابخانهٔ وی کارمی کرده وبرای او کتاب می‌نوشته‌اند. نسخه‌ای ازشاهنامه بدستور وی فراهم کردندومقدمه‌ای بر آن نوشتند که بدیباچهٔ بایسنغری معروفست ونسخهٔ اصل آنرا بهزادنقاش نامی آن عصرمصور کرده است وشکی نیست

که در ترقی خط و نقاشی وجودش بسیار مؤثر بوده ودرشعر فارسی نیزدست داشته وپس از مرگش عدهٔ کثیر از شاعران آن زمان که برخی ازیشان خوشنویس هم بوده‌اند برای وی مرثیه‌سروده‌اند از آن جمله کمال‌الدین‌جعفر تبریزی‌خوشنویس معروف ، زاهدی ، جلال کرمانی، جلال الدین یوسف امیری، لطفی، ولی، آصفی هروی،واحدی،منشی، زین‌الدین‌طبیب، محمدجرده. بسیاری ازدانشمندان‌عصرهم کتابهایی‌بنام وی‌پرداخته‌اند. درپایان زندگی که بمی‌خواری‌وعیاشی مشغول بود بی‌رحم‌ومردم‌آزار شده بود ودرین دوره‌کارهای ناشایسته کرده است .

۲۲۱) مولانا نظیری،وی بجز نظیری نیشابوری شاعرمعروف قرن دهم و ظاهرا ازمردم‌مشهدبوده و درهندوستان درسرزمین دکن دردربارهمایون‌شاه بهمنی معروف بهمایون شاه ظالم (۸۶۲–۸۶٤) می‌زیسته وازتربیت‌شدگان‌خواجه‌محمود قاوان‌وزیر معروف بوده وچندی زندانی بوده وتا۸۶۵می‌زیسته‌است و چون‌آذری شاعر معروف در گذشت و بهمن نامهٔ او ناتمام ماند وی قسمتی از آنرا که شامل تاریخ پادشاهان بهمنیست سروده است .

۲۲۲) رزق الله دهلوی، عم شیخ عبدالحق محدث‌دهلوی دانشمند معروف بوده و در ۸۹۷ در گذشته و بزبان هندی وفارسی شعر می گفته ، درهندی رنجن ودر فارسی مشتاقی تخلص می کرده است .

۲۲۳) عمرانی شیرازی ، از یهود ایران ساکن شیراز بوده و اشعاری بزبان فارسی‌سروده که مطابق معمول دانشمندان یهود درایران آنها را بخطعبری نوشته‌اند .

۲۲۴) امینا، وی نیزازیهودایران بوده واشعاری ازو بخط عبری‌مانده‌است.

۲۲۵) نورالدین شاه خلیل‌الله ، پسر شاه نعمة‌الله ولی عارف مشهور در کوبنان کرمان‌نیم ساعت از روز گذشتهٔ آدینهٔ ۱۱ شعبان۷۷۵ ولادت یافت. پس از مرگ پدر جانشین او شد و در ضمن بدعوت شاهرخ از کرمان بهرات رفت و هدایای بسیار گران بها که بزرگان زمانه برای پدرش فرستاده بودند نزد اوبرد

وشاهرخ باو بسیار احترام کرد . درپایان زندگی بهندوستان نزد مریدان پدرش بدکن رفت و درآنجا در۲۳ شوال ۸۵۳ که ۷۸ سال و دو ماه و دوازده روز از عمرش گذشته بود در گذشت ودرآنجا وی را بخاك سپردند و مزارش بنام خلیلیه ازز یارتگاهها بوده است . وی نیز اشعار عارفانه سروده است .

۲۲۶) ناصرالدین کوسویی، ازمشایخ تصوف و ازمردم کوسویه ازتوابع هرات واز اصحاب زین الدین ابوبکر تایبادی بوده و در ۸۲۸ درگذشته و او را درهرات در حظیرهٔ امام فخرالدین رازی بخاك سپرده اند و شعر عارفانه می‌سروده است .

۲۲۷) ابوالفتح محمد فاتح آل عثمان ، هفتمین پادشاه‌این‌سلسله،دررجب ۸۳۲ ولادت یافت ودرسلطنت پدرش‌سلطان مراد دوم حکمران مغنیسا بود وپس‌از مرگ برادرش علاء الدین در ۸۴۸ ولیعهدپدر شد.پیش ازآنکه‌رسماً بتخت بنشیند دوباردعوی‌سلطنت کرده‌ودرادرنه بتخت نشسته‌بود بدین معنی که پس از استعفای سلطان مراد در صفر ۸۴۸ که ده سال بود ترکان عثمانی با مجارستان صلح کرده بودند وبا این‌همه با مجارستان ومتحدین آن وارد جنگ شدند مراد ازمغنیساوارد میدان جنگ شد و در ۲۸ رجب ۸۴۸ در وارنا فتح کرد . سپس مراد بار دیگر استعفا کرد اماشورش ینی‌چریان خلیل‌پاشاوزیراعظم‌را ناگزیر کرد وی را دوباره بسلطنت بخواند وبار دیگر حکمرانی اناتولی را بسلطان محمد دادند و پس از مرگ پدرش در۷محرم ۸۵۵ واردادرنه‌شدو بتخت نشست . نخست چندی پادشاه صلح جویی بنظرمی‌آمد وپدرش‌مراد نیز باکنستانتین پالئولوگ امپراتورقسطنطنیه مدارا کرد بود . اما وی در۸۵۵ قلعهٔ روملی حصار را ساخت وبنای محاصرهٔ شهر قسطنطنیه را گذاشت وتوپخانهٔ مهمی آماده کرد وآن شهر را در ۹ جمادی الاولی ۸۵۷ مطابق با ۲۹ مه ۱۴۵۳ گرفتند و این واقعه باندازه ای در تاریخ آن زمان اهمیت داشت که‌آنرا مبدأ تاریخ دانستندووی را سلطان محمد فاتح لقب دادند . سال بعد در سربستان فتح کرد وآخرین امپراتور خانوادهٔ پالئولوگ ازوشکست

خورد . در۸۶۰ باردیگر درسر بستان جنگ کرد ودر کنار دریای اژه شهر آینوس وجزیرهٔ لمنوس‌را گرفت. درهمان سال‌شهر بلگرادرا محاصره کردونتیجه نگرفت اما در ۸۶۳ و۸۶٤ سرتاسر بستان جزوقلمرو خاك عثمانی شد ودر۸۶۳ سمندره راگرفت و در آن سال وسال بعد بموره لشکر کشید ودر ۸۶٤ بااسکندر بیك در آلبانی عهد نامه‌ای امضاء کرد . در ۸۶۵ آمسارا (آماستریس) را از کارگزاران جمهوری ژن گرفت ودرمشرق شهر سینوب‌را ازآخرین بازماندهٔ خاندان اسفندیار اغلو گرفت و سپس‌طرابوزن را گرفت و چون اوزون حسن پادشاه معروف آق قویونلو با پادشاهان یونانی اناتولی خویشی داشت و با ایشان متحد بود در میان وی وسلطان محمد اختلاف درگرفت . در ۸۶۶ ولاد درا کول را که والاشی بنای جنگ‌را گذاشته بود شکست داد و در پایـان آن سال فرمانروایی مردم ژن بر لسبوس بپایان رسید . در ۸۶۷ و ۷۶۸ سر زمین بوسنه را گرفت وبنای جنگ با دولت ونیزرا گذاشت که ۱۷ سال کشید ودر دریای اژه‌هم جنگهای دریایی کرد . در ۸۶۸ ابراهیم قرمان اوغلو آخرین امیر این خاندان درگذشت ومحمد سرزمین ایشان‌راهم گرفت ودرهمان سال درآلبانی‌هم فتح کرد. در۸۷۵ جزیرهٔ نگرپون (اوبه) را گرفت و درهمان سال با بازماندگان ابراهیم قرمان اوغلو که اوزون حسن‌ازیشان‌یاری‌می کرد جنگید وبا ناوگان دول‌نصاری دردریای اژه جنك کرد و چون اوزون حسن بحال تعرض درآمد وشهر توقات را گرفت تهیهٔ بسیاردید ودر۸۷۸ ارزنجان را گرفتند . اما تا ۸۸۵ همهٔ حواس وی متوجه اروپا بود چنانکه در ۸۷۵ قلعهٔ ساباکس (بوگوردلن) نزدیك بلگراد را گرفتند وسپس لشکریانش بنای تاخت وتاز در مجارستان را گذاشتند وبمرزهای اتریش رسیدند . جنك با جمهوری ونیزهم تا ۸۷۹ دوام داشت . در۸۸۰ شهر کافارا را ازمردم ژن گرفتندوخانهای قریم(کریمه) درین سال دست‌نشاندهٔ دولت‌عثمانی شدند . در۸۸۱ باز درمولداوی فتح کرد اما درسالهای بعد درجنك با دولت ونیز و آلباني در جنوب مور چندان پیشرفتي نکرد و سرانجام در ۸۸۳ خود باآلبانی

رفت و شهر کرویارا گرفت و در ٤ ذیحجهٔ ۸۸۳ با دولت‌ونیز صلح کرد . درهمان سال جزایر دریای یونان را گرفت و بجنوب‌ایتالیاهم دستبردی رساند اما نتوانست جزیرهٔ رودس را بگیرد و آخرین جنك وی درین نواحی در ۸۸۵ روی داد . از طرف مشرق دراختلافی که درمیان خاندان ذوالقدر روی داده بود وارد شد واین مقدمهٔ اختلاف پادشاهان آل عثمان با دولت مصر شد . در۸۸٦ خود را برای حمله بایران آماده کرده بود ومعلوم نیست اندیشهٔ اوچه بوده است وهنگامی که بسوی ایران می‌تاخت در راه درتکفور چاییری یا خونکار چاییری در میان اسکدار و گبزه‌در٤ ربیع‌الاول ۸۸٦در گذشت . پیکرش را بشهرقسطنطنیه بردند ودرمسجد فاتح که خود ساخته بود بخاك سپردند . سلطان محمد فاتح قطعاً بزرگترین مرد این خاندان ویکی ازجهانگیران نامی بشمارمی‌رود . گذشته ازآنکه مردکارآمد ومدبر وتوانایی بودآبادی بسیار کرد ازآن جمله‌مسجد فاتح ومسجد ایوب وقصر داردانل دراستانبول وساختمانهای دیگر واولین قانون‌نامهٔ دولت عثمانی را ازوی می‌دانند. نیز مرد دانش‌پرور وشعردوست بودو۱۳تن ازشاعران ترك جیره‌خوارش بودند . زبان فارسی را خوب می‌دانست و ظاهراً گاهی شعر فارسی سروده ازان جمله این شعررا ازودانسته‌اند که‌هنگام دیدن ویرانهٔ کاخهای امپراتوران قسطنطنیه سروده است :

پرده‌داری‌می کنددرقصرقیصرعنکبوت بوم نوبت می‌زند برطارم افراسیاب

۲۲۸) محمود پاشاعدنی، ازمردان نامی در بار سلاطین آل‌عثمان واصلا از مردم خرواتستان(کرواسی) بوده است. پیش‌ازآنکه اسیرلشکریان عثمانی بشود واسلام‌بیاوردنام دیگری‌داشته که‌آنرا باختلاف پانکوویچ وابو گوویچ وآنچلوویچ وبو گویویچ ضبط کرده‌اند . درشهر کروشواتس درسربستان ولادت یافته ودریکی ازجنگهای ترکان با مردم سربستان درمیان شهرهای «نووو بردو» و«سمندره»اسیر شده واو را بادرنه برده‌اند . در خاك عثمانی اسلام آورده و نام خود را محمود گذاشته و پس ازآنکه ترقی کرده است لقب پاشا باو داده‌اند وسر انجام بمنصب

وزیر اعظم رسید و در ۸۷۹ در گذشت . وی زبان ترکی و فارسی را بسیار خوب آموخته بود و بزبان فارسی نیز شعر می گفت و عدنی تخلص می کرد و بیشتر از قصاید ظهیر فاریابی وغزلیات حافظ را استقبال می کرده و دیوان اشعار خود را گرد آورده ومردی دانش پرور بوده و کتابهای چند بنام وی نوشته اند وحامدی اصفهانی ازمداحان وی بوده است .

قرن دهم

درباره نویسندگان قرن دهم این مطالب را باید افزود:

ص ۳۵٤ ش ۲ : امیر یحیی سیفی، در ۹۵۵ که همایون از هند بایران پناه آورده درقزوین باوی مصاحبه کرده است .

ص ۳۵۵ ش ۳ : حسن روملو ، احسن التواریخ را بنام شاه اسمعیل دوم آغاز کرده است .

ص ۳۵۸ ش ٦ : سید نظام الدین نامی ، پدرش بلقب میرسید صفا معروف بوده و بشهر بهکر رفته ووی درآنجا ولادت یافته است، برخی تخلص وی را بخطا ناجی ضبط کرده اند. در سفر ایران باشاه عباس بتبریز رفته وبا محمدرضافکری و شفایی واوحدی شاعران آن زمان مربوط شده وشیعه بوده است . در گذشت وی را در ۱۰۱۵ هم نوشته اند ومزارش در بهکر معروف بوده است. شعرفارسی نیزمی سروده ویك مثنوی داشته است .

ص ۳۵۹ ش ۱۸ : نظام الدین احمد هروی، بدهلوی نیز معروف بوده وشعر فارسی هی گفته است .

ص ۳٦۱ ش ۲۵ : عبدالرحیم خان خان خانان ؛ تاریخ کشته شدن وی شب ۱٤ جمادی الاولی ۹٦۸ است .

ص ۳٦۲ ش ۲۸: بایزید بیات، تاریخ سلطنت همایون وی بنام تذکرهٔ همایون واکبر نیز معروفست .

ص۳۶۳ش۳۰: فیضی، کلیات نظم و نثرش‌را در ۹۹۳ یکی از شاگردانش تدوین کرده است.

ص ۳۶۶ش۲۳ : الهداد فیضی، غزل نیز می‌سروده است.

ص۳۶۷ ش۳۷ : شاه طاهر، وی بطاهر انجدانی نیز معروف بوده و خانواده‌اش بنام خاندان خواندیان نیز معروف بوده است ، منسوب بروستای خوند یا خواند در رودبار گیلان. برخی وی‌را از بازماندگان ملوك عبیدیه می‌دانستند و برخی نسبش را بنزار بن مستنصر از خلفای فاطمی مصر می‌رسانند بدین گونه: نزار، حسن المرتضی، محمد الکیا، حسن جلال‌الدین ، محمد علاءالدین ، احمدالقائم، محمدشمس‌الدین که برادر رکن‌الدین آخرین پادشاه اسمعیلی الموت بود و در ۶۵۵ پس از کشته شدن برادرش در جنگ با مغول بآذربایجان گریخت و از ۶۵۵ تا ۷۰۸ در آن‌جا ماند و از ترس هولاکو کسانی را پنهانی باطراف فرستاد و مردم را دعوت کرد . در برخی از اسناد وی راهمان شمس‌الدین تبریزی استاد مولانا جلال‌الدین دانسته‌اند و گفته‌اند پس از مرگش سه پسر از وماند : مؤمن‌شاه و قاسم شاه و کیاشاه . مؤمن وقاسم در امامت با یك دیگر رقابت داشتند ودو فرقه بنام مؤمنیه و قاسمیه تشکیل شد . مؤمنیه بشاه طاهر و قاسمیه بآقا خان محلاتی منتهی شده است . قاسم برای دعوت بگیلان و مؤمن برای دعوت بروستای خواند نزدیك رودبار قزوین رفت واز آنجا بنای دعوت را گذاشت . مرد پرهیزگاری بود و پیروانش راخواندیان یا خوندیان وخداوندان وخداوندیه می گفتند و گروهی از ملاکان باو گرویدند واو را برمی‌انگیختند بالموت برود و دوباره بنای دعوت را بگذارد . وی ازین کار سر باززد و پس ازمرگش پسرش محمد بجای او نشست و پس ازورضی‌الدین بن محمد و سپس طاهر بن رضی‌الدین و پس از آن رضی‌الدین بن طاهر وپس از آن طاهر بن رضی‌الدین یا طاهر دوم که همین شاه طاهر انجدانی باشد . وی مرد بسیار دانشمند وسخن‌آوری بود و کارش بالا گرفت و پیروان وی در ایران وسمرقند و بخارا وعراق وسوریه ومصر بسیار شدند. معاصر با شاه اسمعیل بود ومیرزا حسین اصفهانی وزیر

شاه اسمعیل باو ایمان آورده بود و اسمعیلی شده بود . وی طاهر را واداشت از قزوین بکاشان برود زیرا که مردم اورا در آن شهر می‌طلبیدند . وی بکاشان رفت و در آن‌جا بدعوت آغاز کرد و بسیاری برو گرد آمدند . فقهای شیعهٔ اثنی‌عشری نزد شاه اسمعیل فرستادند و ازو خواستند وی را از دعوت بازدارد و گفتند می‌خواهد بالموت برود و دوباره دستگاه پادشاهی در آنجا بچیند . شاه اسمعیل که با طاهر مخالفت داشت خواست او و فرقهٔ خداوندیه را براندازد و با وزیر خود میرزا حسین این مطلب را در میان گذاشت . وزیر پنهانی شاه طاهر را خبر کرد و گفت باید بجای دور برود . وی از بندر جلدوان آهنگ سفر هند کرد و در بندر کرد بهند رسید و از آنجا ببیجاپور رفت . شاه قدرت‌الله حکمران بیجاپور اورا پذیرفت و عده‌ای از پیروانش نیز از ایران بهند رفتند و در جاهای مختلف پراگنده شدند . هنگامی که طاهر در بیجاپور بود سحبان دکنی از علمای معروف هند آوازه‌اش را شنید و نزد او رفت و شیفتهٔ او شد و نزد برهان نظام شاه دکنی رفت و ازو ستایش کرد . برهان نظامشاه هم محمد شرقاوی آموزگار خود را نزد طاهر فرستاد تا بپایگاه او پی ببرد و او هم شیفته شد و باحمدنگر بر گشت و تفصیل را برای برهان نظامشاه گفت . وی باردیگر خواجه سحبان دکنی را نزد طاهر فرستاد و اورا با خود باحمدنگر برد . نظامشاه وی را مهمان خود کرد و او و گروهی از درباریان باو ایمان آوردند . بدین گونه کار طاهر بالا گرفت و جمعی کثیر باو گرویدند و دین اسمعیلی دین رسمی دربار نظامشاه شد. در ۹۷۸ شاه طاهر از راه خشکی پنهانی بایران آمد و چندی درمیان مریدان خود بود و باز بهند بر گشت و در احمدنگر ساکن شد تا در آنجا در گذشت و پیکرش را بوصیت او بکربلا بردند . در بارهٔ مرگ وی اختلافست: برخی در ۹۵۲ و برخی در ۹۵۳ نوشته‌اند و گفته‌اند که قاسم بیك نامی اورا کشته‌است و «قاسم بیك کشت» را مادهٔ تاریخ دانسته‌اند که ۹٥٤ می‌شود و برخی در ۹۸۱ نوشته‌اند. پیداست که اگر در ۹۷۸ بایران آمده باشد ممکن نیست در ۹۵۲ یا ۹۵۳ یا ۹٥٤ در گذشته باشد. وی در نظم و نثر فارسی دست داشته و اشعار شیوایی از قصیده و غزل ازو مانده و از آن جمله قصیده‌ای که در

مدح همایون‌سروده است و نیز نامه‌ای بزبان تازی ازو دردستست که ازاورنك‌آباد هند در ۵ رجب ۹۴۷ بپیروان خود در سوریه نوشته است . اکنون پیروان طاهر که همان فرقهٔ مؤمنیه باشند درهندوستان تنها در ناحیهٔ مدراس هستند ودرسوریه تنهادر دو شهر مصیاف و قدموس هستند و شماره‌شان نزدیك بیست هزارست واین فرقهٔ نزاریهٔ مؤمنیهٔ اسمعیلیه با فرق دیگر اسمعیلیه رابطه‌ای ندارند . مؤمنیهٔ سوریه ائمه‌ای دارند که‌پس ازطاهر بترتیب‌بدین قرارند: حیدر، صدرالدین، معین‌الدین، خدایبخش، عزیزشاه ، محمودشاه ، محمد مشرف ، حیدر. محمدالباقر که تاسال ۱۲۱۰ دراورنگ‌آباد می‌زیسته و ازآن جا بسوریه رفته است وازآن پس پیروان این فرقه درهند وسوریه بایك دیگررابطه ندارند .

ص ۳۶۸ش ۳۸ : رفیع‌الدین شیرازی، در۱۰۱۷ بتألیف کتاب تذکرةالملوك آغاز کرده است .

ص۳۶۹ ش ٤١ : عبدالحق دهلوی، تاریخ در گذشت وی را روزدوشنبهٔ ۲۲ ربیع‌الاول ۱۰۵۲ نیز نوشته‌اند و حال‌آن که روز ۲۲ جمعه و روز۲۳ شنبه بوده است. در۹٤سالگی‌در گذشته وپیکرش‌را در کنارمزارقطب‌الدین بختیارکاکی‌اوشی برلب حوض شمسی در جانب غربی بخاك سپرده‌اند . شمارهٔ مؤلفاتش را ۱۲۰ نوشته‌اند . زادالمتقین‌فی‌سلوك‌الیقین رادر۱۰۰۳ واخبارالاخیارفی‌احوال‌الابراررا در۹۹۹ تألیف کرده ودیوان اشعارخود را نیزترتیب داده است .

ص۳۷۹ ش ۵۸ : تقی‌الدین ذکری ، در جوانی‌درکاشان شاگردمحتشم بوده و در ۹۹۶ بوصیت او دیوان وی را جمع کرده است . در بیجاپور ملازم ابراهیم عادلشاه بوده و خلاصةالاشعار وزبدةالافکار را بنام وی بپایان رسانده است.

ص۳۷۹ش۵۹: تقی‌الدین اوحدی، دراصفهان ولادت یافته ودر۲۰ سالگی از شیراز بعراق رفته وتا سال ۱۰۰۰ در دستگاه شاه عباس بوده و تا ۱۰۰۵ درعراق می‌زیسته وبزیارت عتبات رفته و در ۱۰۰۸ باصفهان باز گشته ودراول رجب۱۰۱۵ از راه شیراز و کرمان بهند رفته و نخست در لاهور و اگره و گجرات بوده وباز

با گره واحمدآباد گجرات باز گشته وتا۱۰۳۹ زنده بوده است . کعبهٔ عرفان را در۱۰۳۶ دراحمدآباد نوشته ودیگراز آثاراوست: دیوان غزلیات شامل نه‌هزار بیت؛ رباعیات اوصافیه واصنافیه ؛ مثنوی شتر گربه، فردوس خیال منتخب اشعارشعرا که در۱۰۲۰ بپایان رسانده است .

ص۳۸۲ ش۶۴ : ظهیرالدین لطیفی ، در۹۲۳ پس ازفتح شام ومصرحکمرانی آنجا را باو داده‌اند ودرمصر درقیام احمد پاشا با اوهمدست شده ودیگر آثار وی تاریخ سلطان سلیم را باید دانست .

ص ۳۸۲ ش ۶۵ : امین احمد رازی ، نام و نسب درست وی امین بن احمد معروف بامین احمد پسرخواجه میراحمد وخواجه محمد شریف رازی در گذشته در۹۸۴ حاکم خراسان ویزد و اصفهان عم او و اعتمادالدوله غیاث بیك بن محمد شریف پدر نورجهان بیگم پسرعم او بوده‌اند .

ص ۳۸۳ ش۷۰ : میرعلاءالدولهٔ قزوینی کامی تخلص می کرده‌است .

ص ۳۸۳ ش ۷۳ : فخرالدین علی صفی ، از اصحاب عبیدالله احرار بوده و در اوبه درخاك هرات مدفون شده است .

ص ۳۸۴ ش۷۴ : عبدالعلی بیرجندی ، نسب درست او نظام الدین عبدالعلی ابن محمد بن حسین بیرجندیست . در حدیث شاگرد خواجه غیاث و در حکمت شاگرد ملامنصور بن ملامعین کاشانی و کمال‌الدین حسین قنوی وسیف الدین احمد تفتازانی وملامسعود شروانی وچندی شیخ‌الاسلام هرات بوده است . تاریخ رحلت وی را ۹۱۱ و ۹۱۶ و ۹۲۴ و ۹۳۴ ضبط کرده‌اند و حتماً ۹۳۴ درستست زیرا که آداب المناظره یاادب البحث را در۹۳۰ تألیف کرده است. مرد بسیارپرهیز گاری بوده واز بزرگان دانشمندان زمان خود بشمار می‌رفته وشیخ بهایی در ریاضیات وحکمت شاگرد او بوده ومخصوصاً درنجوم دست داشته و ستاره ای کشف کرده و هشتاد سال تقویم استخراج کرده و در قبرستان قتلگاه مشهد مدفون شده است . دیگر ازمؤلفات اوست : شرح بیست باب که در ۸۸۹ تالیف کرده است، شرح در

النظیم فی خواص قرآن العظیم اتمام در ۹۲۱، رسالهٔ ابعاد و اجرام اتمام در ۹۳۰، حاشیه برشرح الملخص چغمینی در هیئت تالیف موسی بن محمود قاضی زادهٔ رومی، رسالهٔ بیست باب که محمد قاسم بن مظفر منجم گنابادی معروف بملا مظفر شرح کرده است، تحفة الحاتمیه دراسطرلاب، تذکرة الاحباب، ترجمهٔ تقویم البلدان، شرح شمسیه در حساب، کتاب مسالك وممالك او بنام عجایب البلدان نیز معروفست.

۳۸۵ ش ۷۵ : زین العابدین، در ۹۲۰ ولادت یافته، مرد بسیار پرکار و شاعر توانایی بوده ومحاسب ودفتردار دربار شاه طهماسب بوده است. ده مثنوی سروده است: مظهراسرار وجوهر فرد بروزن مخزن الاسرار، جام جمشیدی و دفتر درد بروزن خسرووشیرین نظامی، مجنون ولیلی وخزاین الملوك بروزن لیلی ومجنون، هفت دفتر وانوار تجلی بر وزن هفت گنبد، آیین اسکندری و فردوس العارفین ببحر متقارب، در ۹۶۱ درسفر گرجستان خمسهٔ دیگری بپایان رسانده است شامل: روضة الصفا، روضة الازهار، جنة الاثمار، زینة الاوراق وصحیفة الاخلاص.

ص ۳۹۲ ش ۸۷: مصلح الدین سروری، دیگر ازمؤلفات اوست ترجمهٔ شافیه و ترجمهٔ کافیهٔ ابن حاجب.

ص۳۹۶ ش ۹۶ : عطاءالله هروی، روضة المجاهدین مختار نامهٔ او بنثر ست، درگذشت وی درجمادی الاولی ۹۸۱ روی داده است.

ص۳۹۷ ش ۱۰۱ : یاراحمد رشیدی، طرب خانه را در ۸۶۷ بپایان رسانده است.

۳۹۷ ش ۱۰۲ : محمود دهدار، اصلا از مردم خفر بوده است، ظاهراً از خاندان احمد دهدار شیرازی بوده که فانی تخلص می کرده وشرح حالش گذشت (ص ۶۵۵-۶۵۶) زیرا که نام خانوادگی هردو دهدار بوده است و بهمین جهت برخی این دو را با هم اشتباه کرده و فانی را تخلص ابومحمد محمود دانسته اند و نام فانی را نیز بخطا محمد بن محمود ضبط کرده اند. مولفات دیگر وی: جامع الفوایددرعلم حروف، جواهر الاسرار، منظومهٔ سجنجل. اقسام مختلف شعر می سروده و چنان می نماید که

پیرو طریقهٔ حروفی بوده وقبرش در دارالسلام شیراز باقیست .

ص ۳۹۸ ش۱۰۷ : سلطان محمد بلخی ، از کتاب مجمع الغرایب دو روایت در۹۳۸ و۹۸۱ منتشر کرده است .

ص ۳۹۸ ش ۱۱۰: یوسفی هروی، اصلا ازمردم خواف بوده ودرماوراءالنهر دانش آموخته ودرپایان زندگی ازهرات بدربار بابررفته ودردربار همایون نیزراه داشتهودر۹۵۰در گذشته‌است. زبان هندی رایاد گرفته‌بود وباین زبان وزبان فارسی شعرمی گفت وبیشترمؤلفات خودرا درپایان زندگی بنام همایون پرداخته است . دیگر از مؤلفات اوست : فوایدالاخیار که برخی از اشعار هندی خود را درآن آورده و آن منظومه‌ایست در طب ونجوم و تعبیرخواب که در۹۱۲ بپایان رسانیده است ، بدایع‌الانشاء که در ۹۴۰ برای پسرش رفیع‌الدین حسین نوشته است. جامع‌الفواید او شرح‌منظومهٔ علاج‌الامراضست که در۹۱۰ بپایان رسانیده‌است.

ص ۳۹۹ش۱۱۲: حکیم شفایی، ازمردم‌کاشان وساکن اصفهان بوده ودیگر از مؤلفات اوست خلاصهٔ شفایی درطب .

ص۴۰۱ ش۱۲۱: مقصودعلی هروی، اصلاتبریزی‌بوده وترجمهٔ نزهة‌الارواح را بنام جهانگیر بپایان رسانیده است.

ص۴۰۳ ش ۱۲۸ : محمد عارف‌بقایی، دربخارا متولد شده وشاگرد مشفقی بخارایی شاعر معروف بوده و چندی در دربار پادشاهان ازبك ماوراءالنهر زیسته ودر۹۷۹ بهند رفته است . نخست دراوریسه وبنگاله وپس ازآن دراگره ودردکن درخدمت خان خانان بوده وسپس بگجرات نزد نظام‌الدین احمد رفته است. پیش ازآن مشغولی تخلص می‌کرده وباشارهٔ وی بقایی تخلص کرده است . نخست در اگره تذکرهٔ عارف‌الاثار را نوشته و در دکن مثنوی گلشن اشعار را سروده و تذکرهٔ‌مجمع الفضلا را درسال ۱۰۰۰ بپایان رسانیده و پس ازآن مطالبی برآن افزوده است .

ص۴۰۴ ش۱۳۸ : جمالی دهلوی ، دربارهٔ نام و نسب وی اختلافست، برخی

نوشته‌اند جلال خان متخلص بجلالی وسپس بتوصیهٔ مرشد خود شیخ سماءالدین جمالی تخلص کرده است ، برخی دیگر نام اورا حامدبن فضل‌الله ودیگری احمد ابن فضل‌الله نوشته است . نیز نوشته‌اندمعروف بحاجی‌جلال خان یا درویش‌جمالی و یا شیخ ملا جمالی کنبوه بوده است . پدرش در کودکی وی مرده و در جوانی نزد شیخ عبدالله بن الله‌داد عثمانی تلبنی دانش‌آموخته وپیش ازسال۸۹۴ بحج‌رفته ودر۸۹۷ بدهلی بازگشته و ملازم سکندرشاه لودی افغان ومرشد شیخ سماءالدین کنبوساکن رنتهن‌پورنزدیکی دهلی خال وپدر زن خود بوده که در ۹۰۱در گذشته است . سفرهای بسیار کرده و نخست بسرندیب و سپس بمکه و مدینه و در ضمن بمصررفته و در بازگشت از خراسان بسبزوار و نایین وشیراز رفته واز راه ملتان بدهلی برگشته است. درهرات‌با بزرگان دیگرمانند شیخ علی صوفی وزین‌الدین خوافی وروحی و عبدالعزیز جامی وسیف‌الدین احمد تفتازانی دیدار کرده است. پس از مرگ سلطان سکندر از دربار پسرش ابراهیم بدربار بابر رفت . در پایان زندگی باهمایون بگجرات رفته ودرین‌سفردرآنجا در گذشته است واین که‌تاریخ مرگش را ۹۲۲ و۹۲۵ نوشته‌اند درست نیست. پیکرش را بدهلی بردند ودر کنار قبر قطب‌الدین بختیارکاکی‌ودرمشرق قبر اوبخاك سپردند. سه پسرداشته است : حسن نام‌که در زندگی پدر در گذشته و عبدالحی حیاتی که ذکرش پس ازین خواهدآمد وشیخ گدایی که‌سابقاًذکرش رفته‌است وپس ازین نیزخواهد آمد. جمالی شاعرصوفی مشرب توانایی بوده ودرمعما نیز دست داشته وآثاربسیار بنظم ونثر فارسی ازو مانده است . سیرالعارفین را در میان سالهای ۹۳۷ و ۹۴۲ تألیف کرده ، بیان الحقایق را از۸۶۸ تا ۸۷۶ بنظم کرده و بوزن مثنویست ، مهر وماه را بوزن خسرو وشیرین نظامی پیش از۸۹۷ در تبریز بپایان رسانیده است . آثاردیگری نیز بنام وی ثبت کرده‌اند که برخی از آنها ازپیرجمالی اردستانیست که بخطا بنام وی نوشته‌اند و آنچه باو نسبت داده‌اند بدین گونه است : مثنوی مجبوب‌الصادقین که در ۸۶۶ تمام شده ، مثنوی مهرالقلوب ، مثنوی فرصت‌نامه،

مثنوی نصرة‌نامه ، مثنوی ندرت‌نامه ، کشف‌الارواح ، فضیلة‌العقل ، نوراعلی نور ، مرآت ، کنزالحقایق ، تنبیه‌العارفین ، میزان‌الحقایق ، کشف‌الارواح ، روح‌القدس ، مرآة‌الفقر ، معلومات ، نعت‌ومنقبت ، احکام ، نهایت ، هدایت ، بدایت ، فتح‌الابواب ، مشکوة ، مهرافروز .

ص ٤٠٦ ش ١٤٢ : حسین حافظ کربلایی ؛ بدرویش حافظ کربلایی یا بابافرجی تبریزی معروف بوده وظاهراً فرجی تخلص او بوده است . بیشتر در تبریز می‌زیسته وسفرهای چند بقزوین و کربلا ودمشق کرده ودرسفر حج که از ۹۹۱ تا ۹۹۳ کشیده است با شیخ بهایی دیدار کرده ووی را درمحلهٔ خراب دمشق در خانهٔ بازرگانی دیده است ودر نظم و نثرفارسی استاد بوده است .

☆ ☆ ☆

برصحیفهٔ ٤٠٧ ونویسندگان قرن دهم این چند تن را باید افزود:

۱۴۹) عبدالحی حیاتی‌دهلوی ، پسر کهتر جمالی دهلوی شاعر معروف که مانند پدر درنظم ونثر دست داشته وظاهراً حیاتی تخلص می کرده و در ۹۵۹ در دهلی درگذشته و در کنار پدرش مدفون شده وتاریخ سلیم شاه سوری را نوشته است .

۱۵۰) محمد بن جلال بن سلیمان ، کتابی در شرح قصیدهٔ برده نوشته که نخست اشعار را بنظم فارسی ترجمه کرده وسپس آنها را بنثرشرح کرده و در ۲۰ رمضان ۹۱۲ بپایان رسانیده است .

۱۵۱) شمس الدین احمد بن سلیمان بن کمال پاشا ، معروف بـکمال پاشا زاده یا ابن کمال پاشا ازبزرگان دانشمندان خاك عثمانی در زمان خود و از خاندان معروفی ازمردم ادرنه و پسرسلیمان پاشا مرد بسیار مالداری بود وجدش چندین باردرجنگهای باترسایان شرکت کرده بود . نخست از فرماندهان لشکر بایزید بود وچون وزیراعظم آن زمان درحضوروی بلطفی طوقاتی قاضی در گذشته

۹۰۴ بسیار احترام کرده بود وی از کارهای لشکری دست کشید و در دارالحدیث ادرنه نزد همان قاضی‌فقه وعلوم دینی راآموخت وسپس‌شاگرد قسطلانی وخطیب زاده و معروف زاده از دانشمندان‌نامی آن زمان شد . پس از آن مدرسی مدرسهٔ علی بیك طاشلیق را درادرنه بوی دادند وسپس درشهراسکوب مدرس شد وسرانجام مدرس مدرسهٔ حلبیه در ادرنه‌شد و سی هزار پاره وظیفه درحقش برقرار کردند . مؤیدزادهٔ حاتمی‌شاعردر گذشته‌در۹۱۲ که در دربار نفوذبسیارداشت‌از وی‌پشتیبانی کرد وبدین‌وسیله‌مقرب شد ووی‌رابتدوین تاریخ خاندان آل‌عثمان گماشتند وبرای این کارسفرهایی بسوفیا ودوپونیتزا درخاك بلغارستان کرد .درزمان سلطان سلیم‌اول در۹۲۲قاضی‌عسکر آناتولی شدوبهمین‌سمت درلشکر کشی بمصر همراه‌او بود. درین سفرمأمورشددو کتاب ابوالمحاسن‌تغریبردی مورخ معروف‌رااز تازی‌بتر کی‌ترجمه کند وهربامداد قسمتی را که روزپیش‌ترجمه کرده بود برای سلطان‌می‌خواند و در پاداش‌این خدمت سلیم پانصد سکهٔزرباو بخشید . پس از بازگشت از ین سفر در دارالحدیث و مدرسهٔ بایزید در ادرنه بتدریس پرداخت . ازآن پس از ۹۳۱ تا ۲ شوال۹٤۱ که در استانبول در گذشت مقام شیخ الاسلامی داشت . پیکرش را در بیرون دروازهٔ ادرنه درخانقاه محمود چلبی که ازشاگردانش بود و قاضی مصرشد بخاك‌سپردند ووی‌بنایی ازسنگ برسرخاکش‌ساخته‌است . کمال‌پاشا زاده در زمان خود بسیار محترم بوده و او را مفتی‌الثقلین خطاب می کردند . بزبانهای تازی و پارسی و ترکی آثار جالبی گذاشته و در هرسه زبان استاد بوده است . نوشته اند بیش از سیصد تألیف داشته است ومهم ترین مؤلفات او بدین گونه است : ترجمهٔ تاریخ تغریبردی بنام کواکب الباهره من‌نجوم‌الزاهره، نگارستان بتقلید گلستان سعدی که در۹۳۹ در ادرنه نوشته است ، تاریخ عثمانی که تنها درزمان سلیمان‌تمام کرده وبتصرف شهر بود در مجارستان منتهی می‌شود ، منظومهٔ یوسف و زلیخا که مهم ترین اثر او بزبان ترکیست ، دیوان اشعار ، دقایق الحقایق در شرح کلمات مشکل فارسی ، رساله فی طبقات المجتهدین ، شرح هدایه ، شرح تجرید ، شرح

مفتاح ، شرح تهافت ، تفسیر قرآن ، تغییرالتنقیح فی الاصول ، شرح التغییر شرح بر آن که در رمضان ۹۳۱ تمام کرده ، رجوع الشیخ الی صباه فی‌القوة الباه که برای سلطان سلیم نوشته است ، رسالة فی تعریب الالفاظ الفارسیه ، رسالة ـ التنبیه علی غلط الجاهل و النبیه ، الفلاح شرح المراح شرح مراح الارواح احمدبن علی‌بن مسعود، رسالة فی‌الخضاب ، کتاب فی طبیعة‌الافیون، طبقات الفقها، اصلاح الوقایه فی‌الفروع که محمد بن پیرعلی معروف ببر کلی در گذشته در ۹۸۱ تعلیقه بر آن نوشته است ، تفسیرسورة‌الملك ، رسالة فی لغة‌الفرس ، محیط اللغه درترجمهٔ لغات بفارسی حواشی‌بر کشاف، مزیة اللسان‌الفارسی علی سائرالالسنه ماخلا العربیه، رسالة فی‌تحقیق‌لفظ‌الزندیق، گذشته ازین ۳۶رسالهٔ کوچك‌نیزازو مانده است .

۱۵۲) **خواجه محمد عوض‌بخاری**، از اصحاب احمد سرهندی‌مجدد الف ثانی عارف‌مشهورهند مؤلف ترجمهٔ طالبین وایضاح سالکین‌دراحوال مشایخ‌تصوف.

۱۵۳) **شیخ عبدالله‌بن الله داد عثمانی تلبنی** ، ازمردم‌تلبنه‌ازتوابع‌ملتان وساکن دهلی‌در گذشته در۹۲۲ ازدانشمندان زمان خود بود و کتاب بدیع‌المیزان ازومانده است .

۱۵۴) **شاه جلال بخاری** ، خاندانش ازسادات شیرازبوده اند و از پیروان طریقهٔ سیدمحمدنور بخش بوده ودرهندمی‌زیسته ودر۹٤٤در گذشته‌وشرحی بر گلشن راز نوشته است .

۱۵۵) **سید عبدالوهاب بن احمد بخاری** ، از اولاد سید جلال بخاری و وعم‌زادهٔ سید جلال‌الدین مخدوم جهانیان عارف مشهورهندوستان بود . سفری‌بحج رفت ودر باز گشت چندی درملتان بود وسپس بدربار اسکندر لودی بدهلی رفت وسلطان باو بسیارمعتقد بود و باردیگر بحج رفت ودر ۹۳۲ در گذشت و تفسیری ازومانده است .

۱۵۶) **میان بهوه هندو** ، پسر مهتر خواص خان از کارگزاران محتشم

دربار سکندرلودی که عهده داردیوان وزارت یامنصب میرعدل بود وپس ازمرگ سکندر باپسرش ابراهیم اختلاف بهم‌زد ودرزندان کشته‌شد. بهوه‌پسرش‌مردداننشمندی بوده وزبان سنسکریت و فارسی را بسیار خوب می‌دانسته و پزشك حاذقی بوده و در۹۰۸ درزمان سکندر کتاب معدن الشفا یاطب سکندری را تألیف کرده که شامل ۱۰۰۷ بیماری و درمان آنهاست وآنچه در طب هندی و یونانی و ایرانی بوده از کتابهای تازی‌وپارسی وسنسکریت در آن گردآوره است ودرضمن شاعر بوده‌است .

۱۵۷) **خواجه اسحق کشمیری** ، ازاصحاب جمال الدین بخاری از مشایخ طریقهٔ نقشبندی ، در۸۶۳ در کشمیر ولادت یافت وساکن سرینگر بود ودرآنجادر ۹۹٤ در گذشت . مؤلف کتاب حلیةالعارفین درمقامات مرشدخودشیخ‌حمزهٔ مختوم کشمیریست که در۹۹۰ تالیف کرده ودرزبان فارسی استاد بوده است .

۱۵۸) **شاه حسین بن ملك غیاث الدین محمود سیستانی** ،ازشاهزادگان سیستان که سلطنت خاندانشان بدست صفویه منقرض شده و وی مؤلف دو کتابست یکی احیاءالملوك درتاریخ سیستان ودیگر تذکرهٔ خیرالبیان که از ۱۰۱۷ تا۱۰۱۹ مشغول تألیف آن بوده است .

۱۵۹)**علی بن محمود** ، مؤلف نزهة العاشقین در تصوف که در ۹۷۰ بپایان رسانده است .

۱۶۰) **دوست‌محمد** ، مؤلف تذکرهٔ خوش نویسان .

۱۶۱) **ابوالقاسم بن‌ابوحامدبن نصربلیانی‌انصاری کارونی**،ازدانشمندان اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم وازشاگردان شیخ بهایی وافضل‌الدین ترکه بوده وبقزوین وتبریز وکاشان وفارس وعراق سفر کرده و مؤلف کتاب جامعیست بنام‌سلم‌السماوات درحکمت واحوال حکماوشعرا و دانشمندان که در۱۰۰٤ بپایان رسانده است .

۱۶۲) **محمدبن تقی‌بن عضد علوی بنجیری شیرازی**، ازخاندان معروف آل‌بنجیر درشیراز مؤلف کتابی‌درتاریخ رسول وائمه که در۹۹۸ برای شاه طهماسب

نوشته است .

۱۶۳) فخرالدین محمد بن طی ، مؤلف سلیمانیه در حدیث که در ۹۵۷ درمراغه‌برای سلطان‌سلیمان میرزاازشاهزادگان صفوی پرداخته است .

۱۶۴)ابراهیم‌بن‌ولی‌الله استرابادی ، رسالهٔ حسنیه درحقانیت دین شیعه‌را که متن عربی آنرا در ۹۵۸ در سفرحج در دمشق بدست‌آورده بنام شاه طهماسب ترجمه کرده است .

۱۶۵) شیخ عبدالله الهی سماوی ، نخستین پیشوای نقشبندیان در خاك عثمانی بوده و نجات الارواح وزاد المشتاقین را تألیف کرده است .

۱۶۶) حکیم علاء الدین تبریزی ، نوادهٔ میرزا محمد طبیب از خاندان پزشکان معروف آن شهر، درتبریز ولادت یافته ودرآن شهرمی‌زیسته و کتابی‌شامل لغات واصطلاحات‌طبی بترتیب‌الفبا بنام‌کامل‌علایی برای‌شاه‌اسماعیل اول نوشته‌است.

۱۶۷) اسماعیل بن لطف‌الله باخرزی ، مؤلف خلاصة اللغات وتفسیر ـ المشکلات در لغت تازی بپارسی .

۱۶۸) عبدالعزیزمراغی، نوادهٔ عبدالقادر مراغی موسیقی دان معروف‌قرن نهم بوده ودر خاك عثمانی می‌زیسته و درآنجا کتابی در موسیقی بنام نقاوة الادوار برای سلطان سلیمان آل عثمان‌نوشته ودرآن گفته است که صفی الدین عبدالمومن ۸٤ دایره استخراج کرده وعبدالقادر ۷ دایره ومن نه دایره برآن افزوده‌ام و صد دایره شده است و ابونصر فارابی دوتار براوتار قدیم افزوده‌وکامل نام گذاشته و عبدالرحمن‌دوتاردیگر برآن افزوده‌واکمل نام داده ومن دوتار دیگر افزوده‌ام و مکمل‌نام گذاشته‌ام .

۱۶۹) محمد بن حجة‌الاسلام عیانی هروی ، مؤلف صراط المستقیم و نجاة الطالبین و سفرالسعاده در مناقب رسول و عبادات که درمکه در۷ شوال ۹۱٦ بپایان رسانیده است .

۱۷۰)علی بن‌حسین بن‌امیران‌حسینی، ظاهرا از دانشمندان ساکن بدخشان

و ازخاندان غیاث‌الدین علی عمران بن غیاث الدین علی بن علی بن‌علی امیران حسینی‌مؤلف دانشنامهٔ جهان بوده و یك کتاب باز نامه ازو مانده است .

۱۷۱) جلال‌الدین عبدالجلیل بن محمد صافی ، نام پدرش‌راعبدالجمیل هم نوشته‌اند ومؤلف کتابیست بنام وسیلة الشفاعات درمزارات هرات .

۱۷۲)معین‌الدین‌بن‌اشرف معروف بمیرزامخدوم ، در گذشته در۹۸۸مؤلف ذخیرة العقبی فی‌ذم‌الدنیا .

۱۷۳) درویش علی بوزجانی، مؤلف مقامات‌احمدجام‌ژنده‌پیل که در ۹۲۹ بپایان رسانیده است .

۱۷۴) حاجی‌سلطان تهانسیری ، از مردان بسیار دانشمند هند بود و در دربار بابریان مناصب مختلف باو دادند . ببهانهٔ جریمهٔ گاو کشتن هندوان او را بجانب بکر تبعید کردند و خان خانان که حکمران آن سرزمین بود ازو پذیرایی ومهربانی کرد وبعد ازفتح آن سرزمین وی را با خود بدربار آورد و چندی پنهان بود تاآنکه خان خانان از فتح آسیر و برهانپور استخلاص او را از دربار خواست وازدر بارمنصب کروری تهانیسرو کربال‌را باو دادند. وی چهارسال مشغول‌ترجمهٔ مها بهارت بنام رزمنامه بوده است و نقیب خان باین کار آغاز کرده و وی بپایان رسانیده است .

۱۷۵) قاضی نظام بدخشی ، ازدانشمندان و شاگرد مولانا عصام الدین ابراهیم وملاسعیدومردی صوفی مشرب و ازمریدان طریقهٔ میر سید علی همدانی در گذشته در۹۵۸ بوده ودر بدخشان ازامرا بشمارمی‌رفته و سپس بهند رفته و در دربار اکبر مورد توجه قرار گرفته ، نخست قاضی خان و سپس غازی خان باو لقب داده‌اند . در۹۹۲ در ۷۰ سالگی در اوده در گذشته و مؤلفات چند ازو مانده است ازآن‌جمله‌رساله‌دراثبات کلام وبیان‌ایمان بتحقیق‌وتصدیق‌وحاشیه‌برشرح‌عقاید وچند رساله درتصوف .

۱۷۶) میرزاپاینده حسین غزنوی ، مترجم قسمتی از بابرنامه از زبان جغتایی بفارسی در ۹۹۴ .

۱۷۷) ملاسیف‌الدین‌بن‌داملاشاه‌عباس‌اخسیکندی، مؤلف مجموع‌التواریخ دراحوال ائمه ومشایخ تاوقایع سال ۹٦٤ که ناتمام مانده وپسرش نور محمد پس ازمرگ اوبپایان رسانده است .

۱۷۸) ابواسحق‌قهستانی، ساکن مؤمن‌آباد قهستان ازاسمعیلیهٔ اواخرقرن دهم و اوایل قرن یازدهم مؤلف کتابی در عقاید اسمعیلیه بنام هفت باب معروف بهفت باب ابواسحق .

۱۷۹) شیخ عزیزالله عبدالعزیز بن حسن جونپوری ، از مشایخ طریقهٔ چشتی هند در۸۹۸ درجونپور ولادت یافت . پدروبرادر مهترش شیخ محمد حسن نیز از بزرگان عرفا بوده‌اند . مرد بسیارمتواضع وافتاده وزاهد وپرهیزگاربوده و ازخلفای شیخ قاضی خان ظفر آبادی درگذشته در ۱۵ صفر ۹۷۰ بوده است و سرانجام در حال وجد و سماع در٦ جمادی‌الاخرهٔ ۹۷۵ از جهان رفت . مؤلفاتی درتصوف دارد ازآن جمله رسالهٔ عینیه درمقابل رسالهٔ غیریهٔ شیخمان پانی پتی .

۱۸۰) مجنون بن‌کمال‌الدین محمود رفیقی ، از خوشنویسان و مؤلف رساله‌ای درقواعد خط که بنام سام میرزا نوشته وسپس بنام شاه‌طهماسب اول کرده است .

۱۸۱) میردوستی ، مؤلف تذکرة الخواتین که در ۹۵۵ تألیف کرده و مجموعهٔ اشعارست .

۱۷۲) جلال هروی ، از مشایخ نقشبندی اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم مؤلف رسالهٔ راهنمای عقده‌گشای .

۱۸۳) سیدعلی بن محمود حسینی، که درسال ۱۰۰۰ لباب‌الالباب محمد عوفی را بنام بزم‌آرای بصورت تذکره‌ای که تألیف اوست درآورده است .

۱۸۴) شاه علي بن عبدالله ، که درزمان دین محمد خان بن جنتي بيك

ازبك (۹۹۱ـ ۱۰۰۶) در ماوراء النهر بار دیگر مجالس النفایس علیشیر نوایی را ازترکی جغتایی بفارسی ترجمه کرده است.

۱۸۵) عبدالصمد بن افضل محمد، از صوفیهٔ هند مؤلف اخبارالاصفیا در احوال مشایخ که در۱۰۱۴ تألیف کرده است.

۱۸۶) عبدالوهاب بن جلال‌الدین محمد همدانی ، نیز ازمتصوفهٔ این زمان بوده و در ۹۷۴ مناقب العارفین افلاکی را بنام ثواقب تلخیص کرده‌است.

۱۸۷) محمد بن برهان الدین سمرقندی ، معروف بمحمد قاضی ، از مریدان عبیدالله احرار پیشوای معروف نقشبندیان بوده و در ۹۲۱ در گذشته و تذکرة الاولیا وسلسلةالعارفین دو کتاب دراحوال مشایخ نوشته است.

۱۸۸) ابوالمحسن‌محمد باقر بن محمد علی، مؤلف‌تاریخ‌سلسلهٔ‌نقشبندی که در۹۴۷ نوشته است.

۱۸۹) معین‌الدین منیری ، ازمردم منیر از توابع دهلی و ازمتصوفهٔ اواخر قرن دهم مؤلف ریاض الاولیا.

۱۹۰) محمد صالح بن امیرعبدالله قادر، ، معاصر عبدالمؤمن خان‌ازبك بوده وتاریخ مزارات بلخ‌رادر ۱۰۰۶ بپایان رسانده‌است.

۱۹۱) عبیدالله نقشبندی ، مؤلف سراج السالکین و لطایف العارفین در مقامات شیخ لطف‌الله چشتی در گذشته در۹۷۹ و کتاب صوفیهٔ نقشبندی که در ۹۸۱ نوشته است.

۱۹۲) محمدامین حشری تبریزی ، نویسنده وشاعر بوده و در۱۰۱۱ کتابی بنام روضهٔ اطهار درمزارات تبریزتمام کرده است.

۱۹۳) عبدالکریم بن محمود قاضی معروف بقاضی اختیار ، در ۱۰۰۹ سفرهایی در ماوراء النهر و خراسان کرده و سفرنامهٔ خود را بنام عوالم الاسرار فی‌غرایب الاسفار نوشته است.

۱۹۴) مولانا شمعی، ازدانشمندان خاك عثمانی بوده واز احوالش اطلاعی

نیست ودرحدود سال ۱۰۰۰ در گذشته وشرحی بردیوان حافظ نوشته‌است .

۱۹۵) سودی بسنوی، ازمردم سرزمین بسنه یا بوسنه و یابوسنی در بالکان بوده که‌در آن زمان جزو مستعمرات عثمانیان بشمارمی‌رفته است و از جزییات احوالش اطلاعی نیست جزانکه‌درحدود ۱۰۰۶ در گذشته‌است. وی‌ترکی‌وتازی و وپارسی را نیکو می‌دانسته ودوشرح مختصرومفصل بردیوان حافظ نوشته‌است .

برصحیفهٔ ٤۰۷ دربارهٔ کتابهای قرن نهم که نویسندگان آنها معلوم نیست این کتابها را هم باید افزود : شرح اشعار امام علی بن ابی طالب که مؤلف آن معلوم نیست و شاگرد نظام الدین عبدالحق بوده و پس ازشرح میرحسین میبدی این شرح خود را بنام امیرسید علی که درقاین وسیستان بوده تألیف کرده است . دیگر کتابی بنام قانون‌نامهٔ چین‌وختا درتاریخ‌اقوام ترك که در۹۲۲تالیف کرده‌اند.

☆

☆ ☆

دربارهٔ شعرقرن دهم نخست برصحیفهٔ ٤۰۸ این نکته را باید افزود : نام ونسب قطب الدین حیدر زاوی بدین گونه است : قطب‌الدین حیدر بن تیمور بن ابوبکر بن سلطانشاه‌بن سلطان خان سالوری در گذشته در ۱۱۰ سالگی که تاریخ در گذشت‌وی‌را هم۶۱۳ وهم ۶۱۸ نوشته‌اند. امادر بارهٔ‌حیدریان تردیددارم‌فرقه‌ای‌از صوفیه که درزمان صفویه با نعمتیان یعنی پیروان نعمةالله ولی درافتاده‌اند پیروان او بوده‌باشند زیرا که‌دشوار می‌نماید تاسیصد و چند سال پس ازمرگش این همه پیروان درمرکزایران داشته بوده باشد . بگمانم مراد از حیدریان پیروان طریقهٔ صفوی واتباع‌سلطان‌حیدر نوادهٔ صفی‌الدین‌اردبیلی یعنی حیدربن جنید بن ابراهیم ابن علی بن صدرالدین موسی بن صفی الدین اردبیلی بوده باشند که پیش از شاه اسمعیل شافعی‌بوده‌اند وقهراً می‌بایست باصوفیهٔ نعمةالهی که شیعه بوده‌انداختلاف داشته باشند .

سپس این مطالب را دربارهٔ شاعران قرن نهم باید افزود :

ص ۴۱۲ ش ۱۱ : سحابی استرابادی ، تاریخ درگذشت وی را برخی ۱۰۱۶ وشمارهٔ رباعیاتش راهفتاد هزار نوشته‌اند وپیداست که مبالغه است .

ص ۴۱۵ ش ۱۹ : قاسم کاهی ، نخست در ۱۵ سالگی ببدخشان بدربارعسکری میرزا رفته است. دردربار اکبرسمت ملك‌الشعرایی یافته ویك بار هزار تنگه صلهٔ یك غزل باو داده است . وفاتش رادر ۹۸۳ و ۹۸۴ نیزضبط کرده اند و نوشته‌اند که صده وده یاصدوبیست سال عمر کرده‌است واو را معتادبباده خواری دانسته‌اند. در فتح‌پوردرگذشته‌وسپس پیکرش‌را باگره برده ودرآنجا بخاك‌سپرده‌اند. درعلم‌ادوار نیزدست داشته است .

ص ۴۱۶ ش ۲۰ : حسین مروزی ، درحج تفسیر وحدیث رااز ابن حجرمکی فراگرفته و فیضی باومعتقد بوده است . سال درگذشتش را برخی ۹۷۹ و برخی ۹۹۹ نوشته‌اند واین روایت دوم درست نمی‌نماید . وی غزل را نیزنیکو می‌سروده است .

ص ۴۱۶ ش ۲۱: حسین ثنایی ، دردربار اکبر زیسته‌وتا ۹۷۸ زنده‌بوده‌است.

ص ۴۱۷ ش ۲۲: عرفی شیرازی،دیگر ازآثار وی رسالهٔ نفسیه را بایددانست.

ص ۴۱۸ ش ۲۳ : شیری لاهوری ، نام وی یا پدرش شیخ عبدالحی بوده که مردی دانشمند وقاضی شرع بوده‌است‌وخود ازمداحان اکبر بوده ودرجنگ‌افغانان با راجه بیربر یا بیربل که همراه وی بوده درافغانستان درگذشته و اقسام مختلف شعرمی‌سروده است .

ص ۴۱۸ ش ۲۴ : قیدی شیرازی ، تا ۹۸۴ زنده بوده است .

ص ۴۱۹ ش ۲۷ : رهایی خوافی، نام وی ملاسعدالدین بوده وچون درهرات زیسته بهروی نیزمعروف بوده است . مثنوی منظورانظار را دربرابرمخزن‌الاسرار بنام اکبرسروده است .

ص ۴۲۰ ش ۳۰ : میرحیدر معمایی رفیعی ، نام وی میررفیع الدین حیدر طباطبایی بوده وپسردیگری داشته است میرابوطالب کاشانی که ذکرش بجای خود

آمده است .

ص۴۲۱ ش ۳۲ : میلی هروی ، درمالوه در گذشته است .

ص۴۲۲ ش۳۷ : محوی همدانی ، اصل وی ازاسدآباد همدان بوده و مدتی در نیشابورزیسته‌وبحج واز آنجا بهند رفته ونزد خان خانان مقرب بوده و در ۱۰۲۰ در گذشته است .

ص۴۲۲ ش۳۹ : روغنی ، باسترابادی وهروی معروف بوده وپیداست که از مردم استراباد بوده و درهرات زیسته است . قلعهٔ مالو گره که وی در روز آدینهٔ ۲۳ جمادی الاولی ۹۸۰ درآن جا در گذشته ازتوابع سروین در گجراتست .

ص۴۲۲ ش۴۰ : نویدی‌نیشابوری ، باامیرقریش خویشاوندی داشته است .

ص۴۲۳ش۴۱: شکیبی اصفهانی، ازمریدان خواجه علاءالدین عطار نقشبندی بوده ودر نجوم ورمل دست داشته است .

ص۴۲۳ ش ۴۲ : فارغی شیرازی ، دردربار جلال الدین محمد اکبر بوده ونام پدرش را میرمرتضی نیزنوشته‌اند .

ص۴۲۳ ش ۴۳ : انیسی شاملو ، کتابدار علینقی خان بوده وپس از کشته شدن اوبدست عبدالله‌خان‌ازبك بهند گریخته است . تاریخ در گذشت‌وی‌را نزدیك ظهرشنبهٔ۲۴ صفر۱۰۱۶ نیز نوشته‌اند و گفته‌اند که در برهانپورمدفون شده‌است .

ص۴۲۴ ش۴۵ : جدایی‌تبریزی ، نخست ازنقاشان کتابخانهٔشاه طهماسب بود ورنجشی پیدا کردو ازپای‌تخت بعراق‌واز آنجا بهند رفت ودرآنجا باغزالی‌مشهدی درافتاد ویك دیگر را هجو کردند . درهندوستان منصب امارت یافت ونادرالملك لقب گرفت وسفری بزیارت حرمین رفت وبهند باز گشت .

ص ۴۲۵ ش ۴۸ : وقوعی نیشابوری ، از سادات اسحق‌آباد نیشابور بوده و درزمان اکبر بهندوستان رفته وخان‌خانان یك بار بصلهٔ یك رباعی سه‌هزارمحمودی باو داده است . خط شکسته را خوب می‌نوشته ودرلاهوردر گذشته است .

ص ۲۴۵ ش ۴۹ : قراری گیلانی ، نام ونسب وی نورالدین محمد بن

عبدالرزاق معروف بصدر گیلان و خود نیز از کارگزاران مقرب خان احمد خان وازشاگردان افضل الدین محمد ترکه بود . هنگامی که خان احمدخان باصفویه درافتاد وی بقزوین رفت وظاهراً پس‌ازآن بابرادرش امیرهمایون بهند رفته‌است .

ص۴۲۵ ش ۵۰ : غیرتی شیرازی ، ازسادات شیراز بوده و دوبار بهندرفته ، بار اول بمصاحبت امیر نورالدین محمد قراری و امیر همایون پسران مولانا عبدالرزاق صدر گیلان رفته وقصیده وغزل می‌سروده است .

ص۴۲۵ ش ۵۱: حیاتی گیلانی، نخست‌در گیلان‌می‌زیسته‌ودر آنجامیلی‌شاعر شمشیری بدست‌راست‌'وزدومجروحش کردووی‌عفو کرده و بکاشان وازآنجا بهندرفته است . در پایان زندگی نزد خان خانان بسیارمقرب شد و ثروت بسیار بهم زد و خان خانان یك بار او را بخزانهٔ خود برد که هراندازه اشرفی می‌خواهدبردارد. سرانجام ازملازمان شاهزاده دانیال وسپس نورالدین جهانگیر شد ودر۱۰۱۵مرد.

ص ۴۲۶ ش۵۳ : فهمی طهرانی، نامش‌طهماسب‌قلی وازدرباریان‌شاه‌طهماسب بوده است .

ص۴۲۶ش ۵۴ : سهمی‌بخاری،دردستگاه بیرم‌خان خانان نیز بوده‌است.

ص۴۲۶ ش۵۸ : درویش بهرام سقا ، برخی او را ازمردم بخارا و برخی از مردم بلخ‌دانسته‌اند ، مردی‌سالك ومجذوب بود. نخست طالب علم بود وسپس‌وارد حلقهٔ تصوف شد وبسقایی گرد جهان می گشت تا بهندوستان رسید . نیت کرده بود بسرندیب برود و درآنجا بماند . چون درتانده یکی از قصبات کور بصحبت شیخ بابویکی از بزرگان مشایخ هند رسید وی او را از رفتن بدانجا بازداشت و گفت باید دربردوان بمانی ودرآنجامدفون شوی . وی ببردوان رفت وجایی‌راکه شیخ بابو باونشان‌داده‌بود یافت ودرآنجاماندتادر۹۸۲درآنجا در گذشت. درویش محمد نام‌ازمریدانش که برخاکش مجاور بود گفته است‌ازماوراءالنهر با اوآمدم‌وتازنده بود با او بودم و بمن دستور داد برسرقبرش باشم ومی گفت سبب شعر گفتن من

این بود که شبی قاسم انواررا درخواب دیدم که برلب حوض مزار قثم بن العباس درسمرقند نشسته‌است‌وچون مرادید گفت‌دریش‌چیزی بخوان . من‌اشعاری‌خواندم. گفت: ازخودبخوان. چون بیدارشدم دربدیهه غزلی سرودم وشاعرشدم وحال آنکه پدران من از اعیان بودند . مزارش در قصبهٔ بردوان در ناحیهٔ اوریسه برسر راه بنگاله وسرندیب در زیردرخت املی بزرگ یعنی تمر هندی ودر نزدیکی تالابی زیارتگاهست . وی درشعرفارسی وترکی دست داشته وروزی که درحال جذبه‌بوده دیوان فارسی وترکی خود را درآب انداخته است . بیش از سی هزار بیت غزل عارفانه بسبك غزلیات مولانا جلال‌الدین وقاسم‌انوار سروده وسقا تخلص می‌کرده است .

ص۴۲۷ش۵۹: حیدری تبریزی، نخست‌تاج‌دوزی‌می‌کردوباآنکه‌درهندتوانگر شده بود درباز گشت ازهند ازآن کشور بدمی‌گفت . وحشی با او درافتاده و یك دیگر را هجوکرده‌اند . سه‌بار بهند رفته است‌واکبر در برابر یك قصیده ده هزار روپیه وخلعت واسب باوصله داده است . تا پایان قرن دهم می‌زیسته وپسری داشته که سامری تخلص می‌کرده است و دیوان اوشامل شانزده هزاربیت‌بوده است .

ص۴۲۸ش۶۵: شریف سرمدی اصفهانی، نام درست وی ملاشریف وازسادات ودر هند ازملازمان راجه مان سنگهه بوده و در۱۰۱۵ در گذشته است .

ص ۴۲۸ ش ۶۷ : تقی‌الدین محمد ششتری ، اکبر او را مأمور کرده است داستانهای شاهنامه را بنثر بنویسد اما عمرش باین‌کاروفا نکرده است .

ص ۴۲۹ ش ۶۸ : اسیری رازی ، پسرقاضی مسعود سیفی حسینی بوده و در ۹۸۲ در گذشته است .

ص ۴۲۹ ش ۶۹ : نظیری نیشابوری ، از خان خانان یك باریك لك روپیه صله گرفته است . استادانش شیخ محمد سندوی و ملا حسین جوهری بوده اند و دیوانش را شامل نه‌هزار بیت نیزدانسته‌اند .

ص ۴۳۰ ش ۷۴ : عزیزی قزوینی ، بابهری نیز معروف بوده و در ۹۸۸ درگذشته است .

ص ۴۳۱ ش ۷۷ : طالب اصفهانی ، در ۱۰۳۰ رحلت کرده است .

ص ۴۳۱ ش ۷۸ : میراشکی قمی، برادرمیرعزیزالله حضوری قمی بوده و دو دیوان داشته ویکی ازآنها را بطریق طرد و عکس بپایان رسانده‌است .

ص ۴۳۲ ش ۸۲ : صالحی هروی ، بمشهدی نیز معروف بوده و نخست از منشیان دربارسلطان محمد خدابنده بشمار می‌رفته است .

ص ۴۳۳ ش۸۵ : علاء الدوله‌کامی قزوینی ، ازخاندان معروف سیفی‌سادات حسنی قزوین بوده که مدتهای مدید دانشمندان نامی از آن برخاسته اند . پدرش میریحیی که در۹۶۲در گذشت وجدش میرعبداللطیف درطریقهٔ تسنن تعصب بسیار داشته‌اند و بدین صفت معروف بوده‌اند . برادرش نیزمیرزا عبداللطیف نام داشته است . پدرش میریحیی چون شاه اسمعیل بسلطنت رسید مادهٔ تاریخ جلوس او را « مذهب ناحق » گفت و چون شاه ازو بازخواست کرد گفت من « مذهبنا حق » گفته‌ام. پس از آن شاه طهماسب‌درصدد آزار وی وخاندانش برآمد و یك قورچی ازآذربایجان بقزوین فرستاد که میریحیی وپسرش میرعبداللطیف را که پیشوایان اهل سنت در قزوین بودند دستگیر کند و بآذربایجان بفرستد و خانواده شان را باصفهان بفرستد . میرعلاء الدوله که در آذربایجان بود بشتاب قاصدی نزد پدر و برادر فرستاد و ایشان راآگاه کرد . میر یحیی را که یحیای معصوم می گفتند قورچیان گرفتند و یك سال ونیم در زندان اصفهان ماند ودر ۷۷ سالگی در رجب ۹۶۲ درزندان مرد . میرعبداللطیف از زندان گریخت وچندی در کوههای گیلان سرگردان بود وازآنجا بجلال‌الدین اکبر متوسل‌شد واو اجازه داد بهند برود و با برادرش میرعلاء الدوله در۹۶۳ بهند رسید وهردو برادر در دربارا کبراحترام بسیاریافتندوا کبردیوان حافظ و کتابهای دیگررانزد میرعبداللطیف درس‌می‌خواند ودره رجب ۹۸۱ درفتح پور در گذشت ودر بالای قلعهٔ اجمیر در کنارقبر میرسید

حسین خنگ سوار پیکرش را بخاك سپردند. برادرش علاء الدوله ظاهراً در ۹۸۲ در گذشته ووی را نیزدر همان جا دفن کرده‌اند ودیگر ازمؤلفات اوصحیفةالارقام درعلم خط ورساله درصنایع شعررا باید دانست.

ص۴۳۳ ش ۸۷ : ملك قمی ، ملك‌الشعرای دربار نظامشاه بوده و بیشتر در احمدنگر می‌زیسته‌است. در۱۰۰۳ که‌اکبرد کن‌را گرفت‌وی‌درحصار احمدنگر بود وپس ازچند روز بیرون آمد و باشاه مراد پسراکبر وعبدالرحیم خان خانان مربوط شد ودرستایش ایشان قصایدی سرود و بار دیگر گرفتار شد و چون ایشان بسرزمین برار رفتند وی‌اززندان بیرون آمد و بشهر بیجاپور نزد عادلشاه رفت وملك الشعرای دربار او شد. بسیار کم سخن می گفت و تاریخ را خوب می‌دانست و یك مثنوی در برابرمخزن الاسرار نظامی سروده است.

ص ٤۳٤ ش ۸۸ : نوعی خبوشانی، نام ونسب وی محمد رضابن محمود بوده است. در ۹۷۰درخبوشان ولادت یافته وچون چندی درمشهدزیسته بمشهدی معروف شده و پس از ویرانی اورگنج وهرات از مشهد بباورد رفته و چندی در آنجا بوده وبهمین جهت برخی او را باوردی دانسته‌اند. در جوانی با پدرخود بکاشان رفت ودرآنجا بشاعری آغازکرد و محتشم اورا گرامی می‌داشت. سپس برای دیدار خواجه ابوالقاسم سیری از خویشاوندان خود که مرد محتشمی بوده است باپدر بگجرات رفت. پس از چندی با پدر بمشهد بر گشت‌وپدرش درآنجادر گذشت. وی دراندك زمانی میراث پدر را بخوش گذرانی تمام کرد و بار دیگر بهند رفت ودر لاهور مصاحب میرزا یوسف خان رضوی از سادات مشهد و از امرای چهار هزاری دربار اکبر شد و با وی بکشمیر رفت. در کمانداری بسیار ماهر بود چنانکه دریك روزپنج بار هدف را بتیرربود وبهمین جهت شاهزاده‌دانیال پسرخرد اکبر که درجوانی در۱۰۱۳ در گذشت‌وشهرت اورا شنیده بودوی‌را ازمیرزایوسف خان خواست. دیوان وی شامل چهار هزار بیت وساقی‌نامه‌اش شامل ۷۰۰ بیتست که خان خانان دربرابر آن ده‌هزار روپیه صله داده است وسوزو گداز شامل ۵۰۰

بیت در بارهٔ ستی شدن یعنی خود راسوزاندن زن هندو که دلدادهٔ شوهرخویش بود در لاهوریا اکبر آباد بخواهش شاهزاده دانیال سروده شده است .

ص ٤٣٤ ش ۸۹ : وحشی بافقی، نام وی کمال الدین محمد بوده است ، وی را برخی ازشاگردان شرف الدین علی یزدی دانسته اند و از دوستان محتشم بشمار می رفته و هنگام اقامت درکاشان با وی محشور بوده است . سبب مرگ وی را برخی حمای محرقه دانسته اند و برخی گفته اند که بدست معشوقش کشته شده است واین درست نیست . تاریخ رحلت وی را ۹٦۱ و۹۹۲ و۹۹۷ نوشته اند وحتماً در۹۹۱ در گذشته است . دیوان وی شامل ۵۳۰۰ بیت ، خلدبرین شامل ۵۹۲ بیت، ناظر ومنظور شامل ۱۵٦۹ بیت و شیرین وفرهاد که ظاهراً در ۹٦۱ ناتمام مانده شامل ۱۰۷۰ بیتست . دنبالهٔ آنرا که وصال شیرازی سروده نیز ناتمام مانده وآقا مهدی صابرشیرازی در گذشته پس از۱۲۸۰ آنرا تمام کرده است .

ص ٤٣٦ ش ۹۱ . لسانی شیرازی ، لقب وی را کمال الدین هم نوشته اند . نخست درخراسان ملازم سام میرزا صفوی بوده است. نوشته اند اشعارش باندازه ای بود که نمی توانست ضبط کند و بهرشاعری که نزد اومی رفت ازاشعارخود می بخشید تا بتخلص خود بخواند . روزی که دوستان را بطعام دعوت کرده بود پس از طعام ازیشان بحلی خواست وهمان شب درصحبت ایشان در گذشت ودرقبرستان سرخاب مدفون شد .

ص ٤٣٦ ش ۹۲ : فضولی بغدادی ، در گذشت وی را در۹۷٦ نیز نوشته اند. درزبان تازی نیزدست داشته ورساله ای باین زبان بنام مطلع الاعتقاد نوشته است .

ص ٤٣۸ ش۹٤ : فخری هروی، مدتی نیزدردر بار شاه حسن ارغون حکمران سند وتته (۹۳۰ ـ ۹٦۱) بوده و کتاب صنایع الحسن وروضة السلاطین را درتذکرهٔ پادشاهان شاعر بنام وی نوشته و نیز چند مثنوی سروده است .

ص ٤۳۹ ش ۹٦ : قاضی شرف جهان ، از خاندان معروف سیفی قزوین و درضمن ازشاگردان غیاث الدین منصور وازدوستان وخویشاوندان میرعمادخوشنویس

معروف و مردی نیکوکار بوده و آبادی بسیار کرده از آن جمله نهری در کربلا ساخته ودیوانش نزدیك ده‌هزار بیت بوده است .

ص۴۴۱ ش ۱۰۱ : ملا احمد ابیوردی،وی درسمرقند از شاگردان ملااحمد امامی دانشمند معروف آن زمان‌ودرهرات‌ازشاگردان جامی بوده وازپیروان‌طریقهٔ نقشبندی بشمار می‌رفته است . کیسهٔزری که بازرگان نزد اوبرده محتوی ده‌هزار دینار بوده و گفته است که در سفر دریا نذر امام علی بن ابی طالب کرده بود . در گذشت وی در ۹۵۰ سه روزپیش ازرسیدن قورچی که ازقزوین مأمور عقوبت او شده بود روی داده است . وی قصاید وغزلیات بسیارسروده است .

ص ۴۴۲ ش ۱۰۲ : ابوالحسن دانشمند ، کتاب مشارق را در هیئت نوشته است ودیگر ازمولفات اوحاشیه برهدایهٔ اثیریه است .

ص۴۴۵ ش۱۰۶ : مانی شیرازی، نقاش ماهری بوده است ، نوشته‌اندد‌لدادهٔ شاه اسماعیل بوده و بهمین جرم کشته شده و دوستانش شفاعت کردند و شاه ازو گذشت اما دیرشده بود ودرتبریز کشته شده ودرسرخاب اورا بخاك سپرده‌اند .

ص ۴۴۵ ش ۱۰۷ : ظهوری ترشیزی ، در صلهٔ ساقی نامه ابراهیم عادلشاه چند فیل ومقداری نقد وجنس باو بخشیده‌است . ملك قمی دامادِوی بوده و باعرفی مکاتبه‌ومشاعره داشته ونیز نوشته‌اند دربیجاپور در گذشته است .

ص۴۴۶ ش ۱۱۰ : ضمیری اصفهانی ، نامش کمال‌الدین حسین بوده‌است .

ص۴۴۷ ش ۱۱۳ : قاضی احمد سیستانی ، معما و تاریخ‌را خوب‌می گفت و در۹۵۸ در گذشت .

ص ۴۴۷ ش ۱۱۶ : خلیفه اسدالله ، ملولی تخلص می کرد و خلیفه سلطان نبیرهٔ اوبود .

ص ۴۵۲ ش ۱۲۳ : القاص میرزا ، در۹۳۲ شاه طهماسب حکمرانی شروان را باوداد . در۹۵۵ بالشکریان عثمانی بایران‌آمد . پس از اقامت درمشهد در ۲۲

ربیع‌الاول ۹۵۶ در الموت زندانی شد . نوشته اند پس از شش روز دو سه تن که پدرانشان را کشته بود بقصاص وی را از آن قلعه بزیر انداختند و کشتند ، اما این روایت درست نمی‌نماید زیرا که وی ظاهراً در ۹۸۴ درمشهد در گذشته‌است .

ص ۴۵۳ ش ۱۲۷ : انسی قندهاری، نامش محمد شاه بوده است .

ص ۴۵۴ ش ۱۳۳ : بهرام میرزا صفوی ، ظهیرالدین لقب داشته و در ۹۳۶ حکمران هرات شده است . در گذشت وی را در ۳۳ سالگی در شب سه‌شنبهٔ ۱۹ رمضان ۹۶۵ نیز نوشته‌اند . شاهزاده‌ای دانشمندوخوشنویس وداش پرور بوده وامیر یحیی بن عبداللطیف قزوینی لب‌التواریخ را بنام وی نوشته است .

ص ۴۵۵ ش ۱۳۵ : بیرام خان، نام وی را بیرم خان نیز نوشته‌اند .

ص ۴۵۷ ش ۱۳۸: صادقی بیك افشار، مثنوی قانون الصور اودر قواعد نقاشی وشامل ۲۱۰ بیتست .

ص ۴۵۸ ش ۱۳۹ : ولی دشت بیاضی ، چندی هم درقزوین زیسته‌است .

ص ۴۵۸ ش ۱۴۰ : طیفور انجدانی ، نوشته‌اند که یك بیت اورا بملك قمی نسبت می‌دادند وبنام وی معروف شده بود چون ملك قمی بهند می‌رفت وی درپی او براه افتاد ودر لار باو رسید وازو سند گرفت که آن بیت ازو نیست .

ص ۴۵۹ ش ۱۴۳ : فهمی کاشانی ، بامحتشم مهاجه کرده است .

ص ۴۶۳ ش ۱۵۷ : فهمی خبیصی ، در ۹۷۸ که شاه عباس در زمان پدرش ازهرات بشیراز می‌رفت در راه در خبیص نزد اورفت و مورد توجه شاه عباس شد وباو وعده کرد که از پدرش شاه محمد خدابنده بخواهد منصب صدارت خود را باو بدهدو بهمین‌جهت اورا ازشیراز بدربارخواستند ومنصب صدارت‌را باو دادند. مردی دانشمند وبسیارپارسا بود ودر ریاضیات ونجوم ورمل دست داشت ونویسنده وشاعر زبردست بود وبسیار بخشنده بود چنانکه نوشته‌اند نزدیك صدهزارتومان پول نقد وبهای خاك فیروزه‌را که‌ازدرآمدهای اوقاف‌ونذرها وخمس معادن فیروزه وجز آن درخزانهٔ‌خود داشت‌دردوسه سال‌بسادات وعلما وپرهیز گاران وتنگ دستان وطلاب

داد ومردی درویش مشرب بود وشعرخوب می گفت .

ص۴٦٤ ش ١٦٤ : شریف تبریزی ، شاگرد لسانی بوده وزندگی را بتنگ دستی گذرانیده و در پایان زندگی در اردبیل ملازم سام میرزا بوده است . وقتی قصیده‌ای در ستایش خواجه غیاث الدین علی معروف بکهره و کبود چشم مستوفی دیوان شاه طهماسب که چشمان کبود وموی وروی زردداشته سروده بود وچون‌صله باو نداده بود ترکیب بندی‌درهجواوساخت‌وشاه بخشم آمد ودستور داد اورا بکشند. وی اجازه خواست آن اشعاررا برای‌شاه بخواند وسپس هرحکم که روا باشدبکند. شاه‌چون‌آن‌ترکیب‌بند را شنید پسندید واز کشتن او گذشت‌بشرط آنکه از خواجه غیاث‌الدین دلجویی بکند . وی نیز اشعاری در هجو شاه نعیم‌الدین نعمةالله ثانی نوادهٔ شاه نعمةالله ولی وداماد شاه طهماسب سروده است . دیوانش را شامل‌نه‌هزار بیت دانسته‌اند . نوشته اند در۹۵٦ باردبیل رفته ودر آنجا بوبادر گذشته ودر آنجا مدفون شده‌است . در زمان خود بسیار مشهور بوده واشعار سست لسانی را مخمس کرده و مجموعهٔ آنها را سهواللسان نام گذاشته و وحید تبریزی بنام لسان الغیب پاسخی برآن نوشته است .

ص۴٦۵ ش ١٦۵ : حیرتی کاشانی ، منظومهٔ بهجة المباهج او شامل ۲١٦۰۰ بیت بوزن خسرووشیرین‌نظامی در شرح غزوات رسول و معجزات اوست که بنام شاه طهماسب در۹۴۴ بپایان رسانیده و آنرا کتیب معجزات نیزنام گذاشته‌است .

ص۴٦٦ ش ١۷۲ : حالتی ترکمان ، چندی درتبریز زیسته ودر سال ١۰۰۰ در گذشته است .

ص ۴٦٦ ش ١۷۳ : حیرتی تونی ، مورد توجه شاه عباس و می‌خواره بوده است .

ص ۴٦۷ ش١۷۸ : رشکی همدانی، پسرحسن‌بیك‌لتك اردوآبادی‌وازبزرگ زادگان‌همدان ومردی لاابالی بوده وعسس باشی‌تبریزشده واوباش اورا کشته‌اند.

ص ٤٦٧ ش ۱۸۲ : میرزا شاه حسینی اصفهانی، پسرمیرزا شاه بیك، جدش امیرذوالنون ارغون از جانب سلطان حسین بایقرا حکمرانی قندهار داشته ووی پس از کشته شدن نجم ثانی بوزارت رسیده است .

ص٤٦٨ ش ۱۸۳ : شاهدی مولوی ، تاریخ اتمام گلشن توحید را برخی در ۹٤۰ نوشته اند .

ص٤٦٨ ش ١٨٤ : شرف‌الدین علی بافقی، ندیم سام میرزا صفوی بوده و بنام وی رساله‌ای‌درمعما ورساله‌ای‌درحفظ‌الصحه ورساله‌ای در بحران‌نوشته‌است . برخی وفاتش را در۹۷٤ ضبط کرده‌اند .

ص ٤٧٠ ش ۱۹۱ : یعقوب صرفی کشمیری ، در ۹٦٤ با شیخ سلیم پیشوای چشتیان هندوستان بحج رفته و درین سفر از ابن حجر مکی مفتی مکـه اجازهٔ روایت حدیث گرفته است . خمسهٔ او بنام پنج گنج شامل مثنویهای مقامات پیرو وامق وعذرا ولیلی‌ومجنون‌ومغازی النبی ومسالك‌الاخیاردربرابرمخزن‌الاسرارست ودیوان اشعار خود را نیزفراهم کرده‌است .

ص۴۷۰ ش ۱۹۲ : عالمی دارابگردی ، میرزا سهراب نام‌داشته است .

ص ۴۷۰ ش ١٩٦ : عشقی‌کاشانی ، عزالدین محمود نام داشته و از دوستان محتشم وعاشق پیشه بوده است .

ص ٤٧١ ش ۱۹۹ : عبدی شیرازی ، نخست مفرد نویس دربار شاه طهماسب ودرسیاق وترسل معروف بوده است .

ص ٤٧٥ ش ۲۰۳ : نصیرالدین همایون ، تاریخ درگذشت وی را هفتم‌ربیع‌-الاول نیزنوشته‌اند .

ص ٤٩١ ش ٢١٦ : سلطان ابراهیم میرزا ، ظهیرالدین ابوالفتح لقب داشته و تا ۹۷۹ حکمران خراسان بوده است . شمخال سلطان بدستور شاه اسماعیل دوم در روز شنبهٔ ٥ ذیحجهٔ آن سال وی را با یازده تن دیگر از شاهزادگان صفوی کشته است . وی شاهزاده‌ای بسیار دانشمند بود ، درقرائت و تجوید شاگرد شیخ

حسنعلی طبسی و پسرش شیخ فخرالدین بوده و درعلوم ادبی ومنطق ومعانی بیان وحکمت ورجال وحدیث وتاریخ وریاضیات دست داشته ودرموسیقی استاد بوده وچند آهنگ ساخته است وشعر فارسی و ترکی را خوب می‌سروده وسه هزار بیت دیوان داشته و تذکره‌ای بنام فرهنگ ابراهیمی نوشته است وخواجه حسین ثنایی وانیسی شاملو وقاسم قانونی موسیقی دان معروف دست پروردگان او بوده‌اند .

ص ۴۹۸ ش ۲۳۱ : راستی تبریزی ، نخست تولیت نصریه را داشته است .

ص ۵۰۰ ش ۲۴۰ : رجایی اصفهانی ، از بازماندگان کمال‌الدین اسمعیل شاعرمعروف بوده ودرحساب وهندسه دست داشته ودر۹۶۲ درمشهد بدست یکی‌از اشرار کشته شده است .

ص ۵۰۰ ش ۲۴۳ : طهماسب قلی بیك عرشی ، ازکردان یزد یا از امیر زادگان افشار کرمان وپسر دایهٔ شاه اسماعیل دوم بود و ازکارگزاران در بارشاه طهماسب بشمار می‌رفت . نخست عهدی وسپس عرشی تخلص کرده و در۹۸۹ کشته شده و در شعرشاگرد وحشی بافقی بوده و دوازده هزار بیت قصیده واقسام دیگر شعر سروده است .

ص ۵۰۲ ش ۲۵۹ : محمد مؤمن استرابادی، پسرمیرعلی حسینی‌استرابادی، ۲۵ سال وکیل شاه طهماسب بود وپس ازمرگ سلطان حیدر بدکن رفت ومحمد قلی قطب شاه پادشاه گلکنده وی را بسیار گرامی داشت ومنصب صدارت را باوداد ودر۱۰۳۴ در گذشت. اشعارش‌را در۱۰۰۷ بدستورمحمد قلی قطب شاه جمع کرده ورساله‌ای در اوزان ومقادیر نوشته که بنام رسالهٔ مقداریه معروفست .

ص ۵۰۳ ش ۲۶۲ : میرمحمد کسکنی ، داماد میرشمس‌الدین علی ازمشاهیر سادات سبزوار بوده و ازکارگزاران دربار شاه طهماسب بشمار می‌رفته و درپایان زندگی توبه کرده است .

ص ۵۰۳ ش ۲۶۶ : میرمنهی ، درزمان اکبر بهند رفت وملازم شاهزاده محمد سلیم جهانگیر شد .

ص ۵۰۳ ش ۲۷۱ : صادق اردوبادی ، برادر زادهٔ میرزاکافی ازاعیان دربار صفویه وچندی‌ساکن مشهد بوده وچون سادات آن شهررا هجو کرده اورا از آنجا بیرون کرده‌اند ودر ۹۷۰ بهند رفته ومرتضی نظامشاه دردکن منصب جاگیری باو داد وهنگام استیلای اکبربردکن درگذشت .

ص ۵۰٤ ش۲۷۷ : معزالدین‌کاشانی، از سادات‌کاشان بوده و درزمان اکبر بهند رفته ودرموسیقی دست داشته ودلدادهٔ نانوا پسری‌بوده است .

ص ۵۰۵ ش ۲۸۲ : میرابوالبقابقایی ، تذکره‌ای از شاعران نوشته‌است .

ص۵۰۵ ش ۲۸٦: مقیمی ، برخی شکراوغلی را نام‌جایی نزدیك مازندران نوشته‌اند واین درست نیست ونام طایفه است . وی تا۹۸۰ درقزوین بوده ودر ۹۹۸ وارد هندوستان شده وعبدالرحیم خان خان‌خانان باِاو خویشاوند بوده ویوسف و زلیخایی سروده است .

ص ۵۰۷ ش ۲۹۵ : مشربی تکلو، درزمان شاه محمد خدابنده بامسیب‌خان بدربار اکبررفت ودر هند درگذشت .

ص۵۰۹ ش۳۰٤: شجاع‌کاشانی، چون حکمران‌کاشان ازهجوی که‌درباره‌اش سروده بود خشمگین شد وی از کاشان گریخت و در ۹۸۱ کسان حاکم وی را در اصفهان کشتند .

ص ۵۰۹ ش ۳۰٦: طوفی تبریزی، چندی در گیلان زیسته است و عجزی و صبوری وحکیم ابوطالب از شاعران زمانه شاگرد او بوده اند و دیوانش نزدیك بیست هزار بیت میشده است .

ص۵۱۰ش۳۰۸: فگاری سبزواری، قاضی قزوین بوده وبهمین جهت بقزوینی معروف شده است واینکه برخی وی را سبزواری دانسته‌اند ظاهراً درست نیست. مرد شیرین سخن حاضرجوابی بوده وتا ۹۸٤ درقزوین می‌زیسته ودرپایان زندگی درمشهد معتکف‌شده‌وشاه‌محمد خدابنده وظیفه برایش معین کرده است . درگذشت وی‌را در۹۷۵و۹۸۹ نوشته‌اند وچون تا ۹۸٤ درقزوین بوده‌پیداست که در ۹۸۹ باید

در گذشته باشد. برخی وی را باقاضی‌احمدغفاری قزوینی مؤلف نگارستان و نسخ جهان‌آرا اشتباه کرده‌اند.

ص ۵۱۱ ش ۳۱٤ : سایر نهاوندی ، برخی بخطا اورا دماوندی دانسته‌اند.

ص ۵۱۱ ش ۳۱۶ : نیکی اصفهانی ، درنطنز ولادت یافته ودر اصفهان نشو ونما کرده است . نخست حلاج بوده وسفر بسیار کرده ومدتی بامیرزا شرف جهان ولسانی‌معاشر بوده ودررمضان‌سال ۱۰۰۰ درصد سالگی درسجدهٔ نماز بفجائه‌در گذشته است . مثنوی زبدة الاسرار را دربرابر مخزن‌الاسرار سروده است .

ص ۵۱۱ ش ۳۱۸: یحیی گیلانی ، درهند منصب کتابداری‌را باو داده‌اند و درگذشت او۱ در۹۵۲ نیز نوشته‌اند .

ص۵۱۲ ش۳۲۰: یمینی سمنانی، معاصرشاه طهماسب بوده‌ودر ۹۸۱در گذشته است .

ص۵۱۲ ش ۳۲۲ : عجزی تبریزی ، دیوان فغانی شیرازی را جواب گفت وشاه عباس درپاداش این‌کار وظیفه درحقش برقرار کرد .

ص ۵۱۲ ش ۳۲۵ : وقوعی تبریزی ، دیوانش راده‌هزار بیت دانسته‌اند.

ص۵۱۳ ش ۳۲۷ : مظهری کشمیری ، دیوان خودرا ترتیب داده‌است .

ص ۵۱۳ ش ۳۳۰ : هجری طهرانی ، دو برادر سلامی و کلامی مداحان او بوده‌اند .

ص ۵۱٤ ش ۳۳۳ : فسونی تبریزی ، از سلسلهٔ خاکیهٔ تبریز و نویسنده و مستوفی فرمانروایان فارس بوده است .

ص ۵۱۵ ش ۳۳۸ : مالك دیلمی ، تا ۹۶۹ که خطوطی ازو باقی مانده زنده بوده است .

ص ۵۱۶ ش۳٤۰ : مقصود خرده فروش ، برخی وی را ازمردم قریهٔ خورده درکاشان دانسته‌اند اما چنان می‌نماید که کلمهٔ خرده فروش را بدین گونه تحریف کرده باشند. باغیاث‌الدین منصور بحج رفته ودر یزد شبی‌دزدان بطمع مال در ۹۸۷

اورا کشته‌اند و تاریخ در گذشت وی در ۹۸۳ درست نیست .

ص ۵۱۷ ش ۴۳۷ : وحشی جوشقانی ، رحلت وی‌را در ۱۰۱۲ هم نوشته‌اند.

ص ۵۳۰ ش ۴۳۸ : طالب گیلانی ، طبیب بوده و در ۹۶۷ از گیلان بسفارت بدربار شاه طهماسب رفته وازخود معالجهٔ ناروا کرده ودرهمانجادر گذشته است .

ص ۵۳۶ ش ۴۸۳ : رضایی کاشانی ، با محتشم وضمیری محشور بوده‌است .

ص ۵۳۷ ش ۴۶۸ : صوفی‌مازندرانی ، در آذربایجان‌وعراق‌وفارس‌هم‌سفر کرده‌و چون بکفرمتهم شده بودازایران بهند رفت . در گذشتش را در ۱۰۳۲ هم نوشته‌اند. ملاعبداللطیف عباسی گجراتی که‌تراجم شعرارا بر تذکرهٔ بت‌خانه افزوده در ۱۰۲۱ این کاررا کرده است .

ص ۵۴۰ ش ۴۹۹ : گدایی دهلوی ، نخست دربارابراهیم لودی‌صدرالصدور بود و سپس بدربار بابر رفت و با بیرام‌خان بسیاردوست شد و پس‌از کشته شدن‌او در جیلمیرساکن شد ودردهلی در گذشت .

ص ۵۴۱ ش ۵۰۶ : ابوالفتح گیلانی ، در ۹۸۳ باحکیم‌همام‌و نورالدین قراری وارد هند شده و در ۲۷ رمضان ۹۹۷ درراه‌کابل درحسن ابدال در گذشته است .

ص ۵۴۲ ش ۵۰۷ : آتشی‌قندهاری ، رحلتش رادر ۹۷۶ هم نوشته‌اند .

ص ۵۴۲ ش ۵۰۹ : ابتری بدخشی ، بدهلوی‌نیزمعروف‌شده‌ومعاصر جلال‌الدین محمداکبر بوده‌است .

ص ۵۴۲ ش ۵۱۱ : بیاضی گرهی ، باکبرآبادی نیزمعروف بوده و ظاهراً بیاضی استرابادی بوده‌است .

ص ۵۴۲ ش ۵۱۲ : نورالدین‌نوری ، نخست‌ندیم همایون بوده‌است .

ص ۵۴۳ ش ۵۱۴ : تردی بیک‌روده ، نام وی را ملاتردی‌روده سمرقندی‌نیز ضبط کرده‌اند. مردی دانشمند بوده ودرزمان‌اکبری‌چندی ملازم امرای گجرات شده وچندی دردکن‌زیسته وسفری بحج رفته است . قصیده‌ای درمدح الدهم‌خان

اکبری از رجال دربار اکبر سروده بود و وی او را مختار کرد هر قدر صله می‌خواهد بگوید وی یك لك تنگه خواست . الدهم‌خان گفت پست همتی کرد، اگر یك کرور می‌خواست می‌دادم . در گذشت وی را در ۹۷۷ هم ضبط کرده‌اند .

ص۵٤۵ ش۵۱۸ : جمیلی کالپی‌وال، ظاهرا نامش جمیل بوده‌است .

ص۵٤۷ ش۵۲٤ : خنجر بیك جغتایی ، درهندسه نیز استاد بوده‌است.

ص۵٤٦ ش۵۳۰ : سیاقی‌دهلوی ، مردی بسیار دانشمند ودر عروض ومعما و قافیه بی‌نظیر بوده واقسام مختلف شعرسروده است .

ص۵٤۸ ش ۵۳۹ : علی‌طارمی ، نخست ندیم همایون بوده و در گذشت وی را در اکبر آباد در ۹۸۱ هم نوشته‌اند وازمولفات او شرح مشکوة‌المصابیح وشرح فقه‌الاکبر را باید دانست .

ص۵٤۸ ش۵٤۲ : عارف کابلی ، برخی اورا هروی دانسته‌اند .

ص۵٤۹ ش۵٤۵ : عشقی‌خان ترك ، از بـازماندگان اسمعیل تاش بوده و مثنوی خود را بر وزن حدیقه سروده و ده دیـوان داشته و در ۹۹۱ در گذشته است .

ص۵۵۲ ش۵٦۳ : پیر زاده لوایی ، رحلت وی را در ۹۷٦ و۹۷۹ نیز ضبط کرده‌اند.

ص۵۵۳ ش۵٦۹: میرزاده‌علی‌خان، نامش را میرزاد نیزضبط کرده‌اندوظاهرا میر تخلص می کرده است .

ص۵۵۳ ش۵۷۰ : معزی‌هروی ، در گذشت وی را در۹۸۰هم نوشته‌اند .

ص۵۵۳ ش۵۷۱ : مرادی استرابادی ، دارایی بسیار بهم زده‌ودرسفرحج در راه در گذشته است .

ص۵٤٤ ش۵۷۹ : محمد یوسف کابلی ، نام درست وی‌محمدیوسف بیك‌پسر شاه بیك‌خان بود ودرتاریخ رحلت اورا ۹۵۹ نیز نوشته‌اند .

ص۵۵۵ ش۵۸۷ : نشانی دهلوی ، ازاعیان دربار اکبری‌وجهانگیر بوده و تاریخ درگذشت وی را باختلاف ۱۰۱۸ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۵ نوشته‌اندو گفته‌اند در مجلس سماع‌درحضورجهانگیر آهی کشید وجان سپرد .

ص۵۵۶ ش۵۹۲ : نیازی بخارایی ، نامش سیدحسن وازسادات بخارا بوده‌و در دربارا کبر نیز می‌زیسته است .

ص۵۵۶ ش ۵۹۴ : نظمی‌تبریزی ، نامش نظام‌الدین علی بوده و نوشته‌اند مردی ساده‌لوح بود ودردربار جلال‌الدین اکبرمی‌زیسته‌است .

ص۵۵۷ ش۶۰۶ : هاشم‌قندهاری ، برادرزادهٔ محمدشاه‌انسی‌بوده وبیرام‌خان دربرابر غزلی هشت‌هزار تنگه باو داده وچهل هزار دیگر برآن افزوده است . برخی نوشته‌اند در ۹۶۹ درا گره وبرخی دیگر در۹۷۰ در لاهوروبرخی گفته‌اند در ۹۶۹ دراکبرآباد درگذشته است . نخست بسملی وسپس وافی‌وسرانجام هاشم تخلص کرده است .

ص ۵۵۸ ش ۶۱۰ : حالـی سبزواری ، برخی در گذشت وی را در ۹۳۷ نوشته‌اند.

ص۵۵۸ ش۶۱۳ : میرمعصوم زیارتگاهی ، در لاهورمی‌زیسته و بهمین جهت بلاهوری معروف بوده است و در آن شهر در گذشته و قبرش در آنجا زیارتگاه بوده است.

ص۵۶۰ ش۶۲۱: جانی‌بخارایی، رحلت‌وی را در۹۸۵ هم‌نوشته‌اندو گفته‌اند که غلامش وی رازهرداده است .

ص ۵۶۲ ش ۶۳۱ : آگهی خراسانی ، در پایان زندگی گرفتار نقرس بوده است .

ص۵۶۳ ش۶۳۷ : واصلی مروزی ، درکابل می‌زیسته و بهمین جهت بکابلی معروف بوده است . درمروبا ملاجانی معاصر خود در افتاده وجانی مدعی‌بوده که واصلی اشعارش را دزدیده است . حکمران مرو می‌خواسته است وی را سیاست

کند و وادار کند آب نمك بخورد اما ازو شفاعت کرده‌اند و در ۹٦۸ در گذشته است .

ص٥٦۸ ش٦٦٥: مشفقی بخارایی . در گذشتش را در۹۹٦ نیز نوشته‌اند وعلم نجوم ورمل‌راخوب‌می‌دانسته است.

ص٥٧٤ ش٦٧٦ : میرزا ابراهیم تیموری ، در ۹٤۱ ولادت یافته است.

ص٥۸۰ ش٧۰٥ : قاسم ارسلان ، تا ۹٧٤ زنده بوده است .

ص٥۸۰ ش٧۱۳ : صالح مشهدی ، نامش محمد میرك بوده‌است .

ص٥۸٥ ش٧٤۸ : میربدیع هروی ، نامش میرمحمد بدیع بوده‌وخاندانش از سادات عریضی‌بوده‌اند وقاضی هرات‌بود ومدتی‌درشهر کش دردارالسیاده‌تدریس کرده و تا ۹٦٧ زنده بوده است .

ص٥۹۲ ش٧۹۱ : قاضی محنتی عیشی‌میانکالی ، بعیشی حصاری نیزمعروف بوده‌است.

ص٥۹٦ ش۸۱۳ : نجمی کشمیری ، مداح سلطان اسفندیار نیز بوده‌است .

ص٦۱٦ ش۹۱٧ : شاه عادل‌لاری ، برخی تاریخ کشته‌شدنش را در۹۹۲ضبط کرده‌اند ودرست نیست .

ص٦۱۸ ش۹۳٧ : هاشمی‌بخارایی، نزدعبدالله‌خان ازیك‌مقرب‌بوده ودر۹٤٥ در گذشته است .

ص٦۲٤ ش۱۰۳٤ : وفایی خوافی، ساکن اگره بوده وبهمین جهت‌باکبر آبادی معروف شده ودر دربار بابرو همایون می‌زیسته و در معما و تاریخ استاد بوده و تاریخ فتح هندوستان و نوادرآن زمان را نوشته ودراکبرآباددر کنار رود جمن مدرسه و مسجدعالی ساخته که هنوز هست ووی را درآنجابخاك‌سپرده‌اند .

ص٦٤۲ ش۱۰۹۲ : علاءالدین اودی ، ترکیب بندوی چون در مصرع اول بعبارت «مامقیمان» آغاز می‌شده بما مقیمان معروف‌شده است و از متون فاریست که‌درمدارس هند درس می‌داده‌اند.

ص۶۴۶ ش۱۱۱۶ : عبدالغنسی همدانی ، امیرعبدالغنسی از سادات اسدآباد همدان در ۱۰۱۱ درهند گشته شده است .

ص ۶۴۸ ش ۱۱۳۶ : موالی‌لاری ، بخراسان خان خراسانی معروف بوده است .

ص۶۵۲ ش۱۱۶۷ : سلطانعلی مشهدی، دوسطری را که‌در بارهٔ وی آمده‌است چنین تصحیح کنید : یکی از معروف ترین‌خوش‌نویسان‌پایان قرن نهم و آغازقرن دهم وشاگرد حافظ حاجی محمدکاتب و درهرات می‌زیسته .

ص۶۵۲ ش۱۱۷۰ : سیری طهرانی ، عم‌زادهٔ ملافیهیمی بوده است .

ص ۶۵۲ش ۱۱۷۳ : شوقی یزدی ، مداح اعتمادالدوله حاتم بیك ودرتاریخ گویی ماهروصاحب دیوانی شامل شش هزار بیت از اقسام مختلف شعر بوده‌است.

ص۶۵۳ ش۱۱۷۴ : شوقی تبریزی ، از بازماندگان خواجه رشیدالدین فضل‌اللهٔوزیر واستاد خط نسخ تعلیق بوده و درکابل در۹۵۴ در گذشته و دیوانش شامل چهارهزار بیت می‌شده ودیوان‌علی بن‌ابی‌طالب را بنام سلطان یعقوب‌در۸۸۵ بنظم فارسی ترجمه کرده است .

ص ۶۵۵ ش ۱۱۹۹ : احمد دهدارفانی ، نام وی را بخطا محمدبن محمود نوشته‌اند . رجوع شود بشرح حال ابو محمد محمود دهدار در صحایف ۳۹۷ و ۶۵۵ـ۶۵۶و۷۴۲ دیگر ازمولفات اوست حاشیه بررشحات .

ص۶۵۶ ش ۱۲۰۲: فنایی مشهدی ، ازسادات‌رضوی بوده است .

ص ۶۵۹ ش ۱۲۳۰ : میرحسین سهوی ، مولانا کمال‌الدین میرحسین درخط شاگرد مولانا محمدحسین خطاط بود . در ۲۰ سالگی بحج رفت . نخست در تبریز بود و در استیلای ترکمان عثمانی ازآنجا رفت و در ۹۹۷ درکاشان بود و دوازده سال درآنجا می‌زیست. سپس بهند رفت ودرآنجا در گذشت .

ص ۶۵۹ ش ۱۲۳۶ : مرتضی سمنانی ، نسبت او را برخی بخطا سیوستانی ضبط کرده اند .

ص۶۶۵ ش ۱۲۷۲ : وفایی هروی ، تخلص وی را برخی وفاضبط کرده‌اند. برخی نوشته‌اند درزمان اکبر دراکبرآباد می‌زیسته و برخی گفته‌اند درزمان شاه جهان از راه دریا وارد بنگاله شده است .

ص ۶۷۰ ش ۱۲۹۵ : حسین الهی ادربیلی، کمال‌الدین لقب‌داشته است .

ص ۶۷۰ ش۱۲۹۹ : صدرالدین اسکویی، پسر مهترامیرابوالقاسم اسکویی‌از سادات حسینی آذربایجان و ازدانشمندان بوده است .

ص ۶۸۲ ش ۱۳۶۵: شرف زردوز تبریزی ، چندی درشیرازوچندی در یزد زیسته است .

ص ۶۸۷ ش ۱۴۱۰ : احمد فنایی خلخالی ، ازشاگردان غیاث‌الدین منصور واحمد ابیوردی وشمس‌الدین خفری و کمال‌الدین‌لاری در گذشته در۹۸۵ بوده‌است.

ص۶۸۸ ش ۱۴۱۸ : قوسی‌تبریزی، نخست کمانگر بوده ودر تبریزمی‌زیسته وسپس باصفهان‌رفته ودرپایان زندگی‌شکسته شده‌بود و عاشق پیشه بشمارمی‌رفت وشش هزاربیت دیوان ترکی وفارسی ازو مانده است .

ص ۷۰۷ ش ۱۵۵۴ : وحیدی تبریزی ، رسالهٔ دیگری بنام جمع مختصر نوشته است .

ص ۷۱۰ ش ۱۵۷۸ : مجدالدین طالبه ، از مشایخ قرن هفتم بوده است ، رجوع شود بصحیفهٔ ۷۵۰ .

☆ ☆

☆

برصحیفهٔ ۷۱۱ وبرشاعران قرن دهم این چندتن را باید افزود :

۱۹۰۰) **سکندرلودی** ، پسر بهلول شاه از نژاد افغان و دومین پادشاه این سلسله بود که پس از پدر در۸۹۴ بتخت سلطنت نشست . سلطنت خاندان خود را قوام داد چنانکه ازیك طرف تا پنجاب واوده وجانپور وبهار تا بنگاله و ازطرف دیگرتا ناگور قدرت‌بسیار بهم زد ومردی‌بسیار کارآمد و مدبرودانش‌دوست‌وهنر-

پرور بود و بسیاری ازدانشمندان ازو برخوردار شدند . در ۹۲۳ درگذشت و زبان فارسی را بسیار دوست می‌داشت و آنرا رواج داد و در شعر فارسی استاد بود و مانند شعرای قدیم شعر استادانهٔ فصیح می گفت و گلرخ تخلص‌می کرد .

۱۹۰۱) **مجدالدین مابری** . از شاهران نیمهٔ اول قرن دهم هندوستان‌بوده و ازشعراو اندکی مانده است .

۱۹۰۲) **دونگرمل** ، هندو بوده وشعر فارسی می‌سروده و بیشتر غزل سرا بوده واز شعراو نیز کم مانده است .

۱۹۰۳) **بهادرشاه گجراتی**، پسردوم مظفرشاه دوم بود. پس از زدوخوردی با پدرش بدربارابراهیم سلطان لودی‌آخرین پادشاه سلسلهٔ لودی رفت ودرلشکر کشی بپانی پت همراه او بود . پس از مرگ پدرش و جلوس برادرمهترش سکندر بگجرات باز گشت و در راه خبر کشته شدن برادرش باو رسید . در ذیقعدهٔ ۹۳۲ درگجرات بسلطنت نشست و چنان درانتقام خون برادرش سختگیری کرده است که بابر دربرنامه وی‌را خون خوار وديوانه دانسته است و درهرحال مردی‌سخت گیر وسریع العملی بود . درجنگ باهمایون در ۹٤۰ شکست خورد وپرتغالیان را بیاری خود خواند وچون همایون از گجرات رفت و وی دوباره بسلطنت رسید از آن‌کار پشیمان شد و کوشید پرتغالیان را از سرخود باز کند . نایب السلطنهٔ پرتغال ناوگان خود را ببندر دیو برد و ببهانهٔ بیماری حاضر نشد پیاده شود و باوی دیدار کند . وی دلیرانه تصمیم گرفت بکشتی برای دیدار نایب‌السلطنه‌برود. روز سوم رمضان بود وبهادر شاه شاید روزه دار بوده است و چون در می‌خوارگی افراد می کرد شاید درخمارمی‌خوارگی شب پیش بوده باشد . چون دید بیماری نایب السلطنه بهانه بوده است خواست از کشتی برود اما پرتغالیان نگذاشتند و زد وخوردی در گرفت و درآن میان بهادرشاه ودر٤ رمضان۹٤۳ کشته شد وپیکرش بدریا افتاد وپرتغالیان بندر دیو را که مردم ازآنجا رفته بودند تصرف کردند و

تاریخ کشته شدن‌وی را «سلطان‌شهیدالبر لبحر»یافتند . وی باآنکه مرد سخت گیر خونخواری‌بوده است‌چون درپایان‌زندگی‌این دلاوری رابخرج داد مردم گجرات وی را محترم شمردند . وی زبان فارسی را خوب می‌دانسته و باین زبان شعر می گفته است .

۱۶۰۴) نصیرمنشی همدانی ، شاعر وخوشنویس خط نستعلیق بوده و از خطوطی که ازومانده برمی‌آید که تا ۹٤۸ زنده بوده‌است .

۱۶۰۴) خواجه محمد یحیی، بسه واسطه نوادهٔ عبیدالله احرار پیشوای نقشبندیان ومردی دانشمند وطبیب معروف وخوشنویس بوده وشعرفارسی می گفته است .

۱۶۰۶) درویش پاشا ، پسر بایزیدآقاازمردم شهرموستاردرهرزگ (هرز-گوین)، در کشور خود بنام درویش پاشا بایزاغیج یعنی پسر بایزیدآقا معروف بوده است . در زمان سلطان سلیمان دوم کـه کشورش مستعمرهٔ آل عثمان بود با دسته‌ای که‌بنام‌عجم اغلان معروف بود بدربارعثمانی رفت و نزدسودی‌شارح معروف دیوان حافظ ودانشمندان دیگر درسرای‌آت میدان درس خواند وترکی وفارسی وعربی رآموخت باندازه‌ای که بفرمان سلطان مراد منظومه‌ای از فارسی بترکی ترجمه کرد ودر ۹۹۵ بدین کار آغاز کرد . مدتی هم حکمرانی سرزمین بوسنه را داشت وازکارگزاران محتشم دربارآل عثمان بود وسرانجام درجنگ بامجارستان ومراصرهٔ بوداپست در ۱۰۱۲ دلیرانه کشته شد وی شعرترکی وفارسی را خوب می‌سروده است .

۱۶۰۷) بهاء الدین ابن تاج گیلانی ، شعر را بروش قدما بسیار خوب می گفته وابن تاج وابن تاج گیل تخلص می کرده وچند غزل ازومانده‌است .

۱۶۰۸) قاضی‌صفی‌الدین عیسی قزوینی، پسردوم میریحیی‌بن عبداللطیف سیفی قزوینی حسینی مورخ معروف و برادر مهترامیرعلاءالدوله‌کامی شاعر بوده

ودر ۹۷٦ وارد هندشده ومانند برادرش از بدرفتاریهای صفویه بااهل سنت گریخته وبهند پناه برده ودر اگره درربیع الاول ۹۸۰ در گذشته‌است. پسرش غیاث‌الدین علی‌احمدملقب بنقلیب‌خان داماد میرمحمود محوی واز ندیمان مقرب جلال‌الدین محمد اکبر بوده است. قاضی صفی‌الدین شعر فارسی را استادانه می‌سروده است.

۱۶۰۹) میرشکرالله شکری، پسر قاضی صفی‌الدین عیسی سابق الذکر متولد در۹٤۲که بیش ازین ازاحوالش آگاهی نیست نیزشاعربوده است.

۱٦۱۰) حکیم شمس‌الدین محمد محقق خفری،ازمردم‌خفرفارس ساکن کاشان واز شاگردان صدرالدین شیرازی و فقیه و حکیم معروف زمان خود بوده و در علوم دیگر نیز دست داشته وتا۹٤۰ زنده بوده است. از جمله‌مؤلفات‌اوست: رساله در اثبات واجب، منتهی الادراك در هیئت، رساله در علم رمل، رسالهٔ الهیات وشعر نیز می‌سروده است.

۱٦۱۱) امیرسید عبدالله برزش آبادی، پسر سید محمد عبدالحی بن سید علی طوسی و مرید ابوعبدالله حسام الدین حسین بن حیدر اصفهانی واومرید رکن الدین حبشی بوده است. از مشایخ معروف زمان خودبوده ودرخاك ختلان می‌زیسته و شعرعارفانه را استادانه می گفته وجزین ازاحوالش آگاهی نیست.

۱٦۱۲) درویش محمد بن دوست محمدبخاری، از اصحاب خواجه عبیدالله احرار در اواخر قرن نهم واوایل قرن دهم بوده ودر ذیحجهٔ ۹۰۹ منتخبی از مثنوی مولانا جلال‌الدین فراهم کرده است.

۱٦۱۳) غنایی، ازشاعران ماوراءالنهر بوده ودر ۹٦۰ ولادت یافته وجزین درباره‌اش آگاهی نیست و منظومه‌ای درتاریخ ماوراءالنهرازومانده است.

۱٦۱٤) امیرسلطان محمد رشتی، از شاهزادگان گیلان بوده و در زمان شاه طهماسب وبدستور وی چندی فرمانروای رشت بوده و غزل را استادانه می‌سروده است.

دیگر از آثار منظوم قرن دهم که سرایندهٔ آن معلوم نیست مثنوی میر و وزیر بروزن خسرو شیرین نظامی شامل ۵۵۰ بیتست که در ۹۵۱ بپایان رسیده است .

☆☆☆

بر صحیفهٔ ۷۸۵ دربارهٔ نویسندگان قرن دهم این نکته را باید افزود :

ابوبکر طهرانی از تاریخ نویسان این دوره تاریخ جهان آرا بنام شاه طهماسب تا حوادث سال ۹۳۰ نوشته است .

غلطنامه

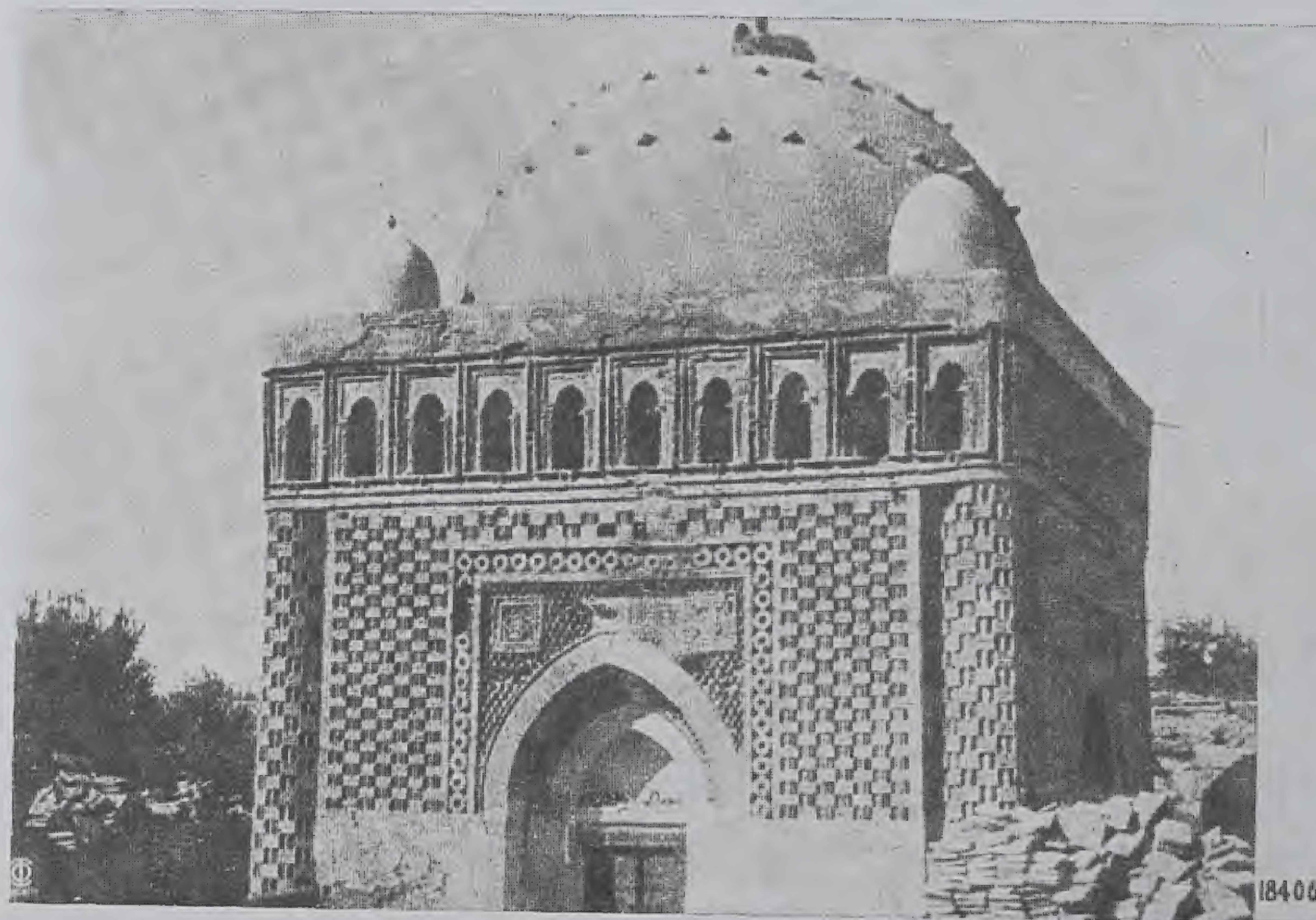
صحیفه	سطر	نادرست	درست
۲٤	۹	ابولقاسم بن بشر	ابولقاسم بشر
٥٥	۳	٤۲۷	٤٦۸
٥٦	٥	بخط	بخطا
٦۰	۳	ابوحفض	ابوحفص
٦۰	۱۰	ابوالمظفر	ابوحاتم مظفر
۷۱	۷	ابوطاهر حسن	ابوطاهر محمد بن حسن
۷٦	۲٤	حالی	حالی وسپس بنایی
۹٤	٥	منکبرنی	منکبرلی
۹۹	۲	رض	رضی
۱۰٥	۲	٥٥۲	٥٥۹
۱۰٥	۱۲	نامه را که	نامه که
۱۱۱	۱۲	زبدة الحقایق معروف بتمهیدات	زبدة الحقایق بعربی و تمهیدات فارسی
۱۱۱	۲۰	الباذل	البادل
۱۲۹	۲	ابونصر	ابونضر
۱۳۳	۱۸	منکبرنی	منکبرلی
۱٤۱	۱٤	نجیب الدین ،	ضیاءالدین ابوالنجیب
۱٥۲	۱٥	٦٤۳	٥٤۳
۱٥۲	۱٥	٦۷۲	٥٤۹
۱٥۳	۱۸	قراختتانی	قراختایی
۱٥۳	۲٥	چشته	چشتی
۱٥٤	۲۳	صدراله	صدر
۱٦۹	٥	نزهة المجالس	طرب المجالس
۱۷۰	۱٦	۷۳۰	۷٥۲

صحیفه	سطر	نادرست	درست
۱۷٤	۲۲	مظفر	مطهر
۱۷۵	٦	ظاهر	طاهر
۱٦۹	۹	پهین	یمین
۱٦۹	۲۱	سلجلوقشاه	سلجوقشاه
۱۸٤	۱۰	نخجواذ	نخجوانی
۱۸٦	۲۲	اینجور	اینجو
۱۸۷	٤	اولهماء	اولیاء
۱۹۲	۱۷	نطنزی	نطنزی
۱۹٦	۵	صایف	صحایف
۱۹۸	۲٤	یعقؤب	یعقوب
۱۹۹	۲۱	وادر	رادر
۲۰٤	۱٦	دوسال	درسال
۲۰۵	۱۳	متوقی	متوفی
۲۰۹	۲۳	محمود	محمد
۲۱۰	۱۸	حن	حسن
۲۰۲	۱٦	پشر	پسر
۲۰۲	۲۰	برسرخ	برسر
۲۱۵	۱۰	ودر۱۵	کهدر دوشنبهٔ ۱۵
۲۱۷	۱۲	۷۹۷	۵۹۷
۲۲۰	۱۵	نیزاز	پیروطریقهٔ
۲۲۱	۱۱	تایباد	تایبادی
۲۳۲	۲	۸۲٤	۸٤۲
۲۳۲	۱٦	۹۱۲ید	۹۱۲یا
۲۳۷	۵	مووسر نامه	بوسه نامه
۲۳۷	۷	اجمد	احمد
۲۳۹	۱۳	خاوندشاهن	خاوندشاه بن
۲٤۰	۱۲	۹۲	۹۱۲
۲٤۰	۲۳	لاخبار	الاخبار
۲٤۲	۲۲	امادراء	ماوراء
۲٤۸	۹	شهور	شهور
۲٤۸	۱٦	جك	جنك
۲٤۸	۲۰	چماق	چقماق
۲٤۹	۲۱	۸٤۱	۸٤۱

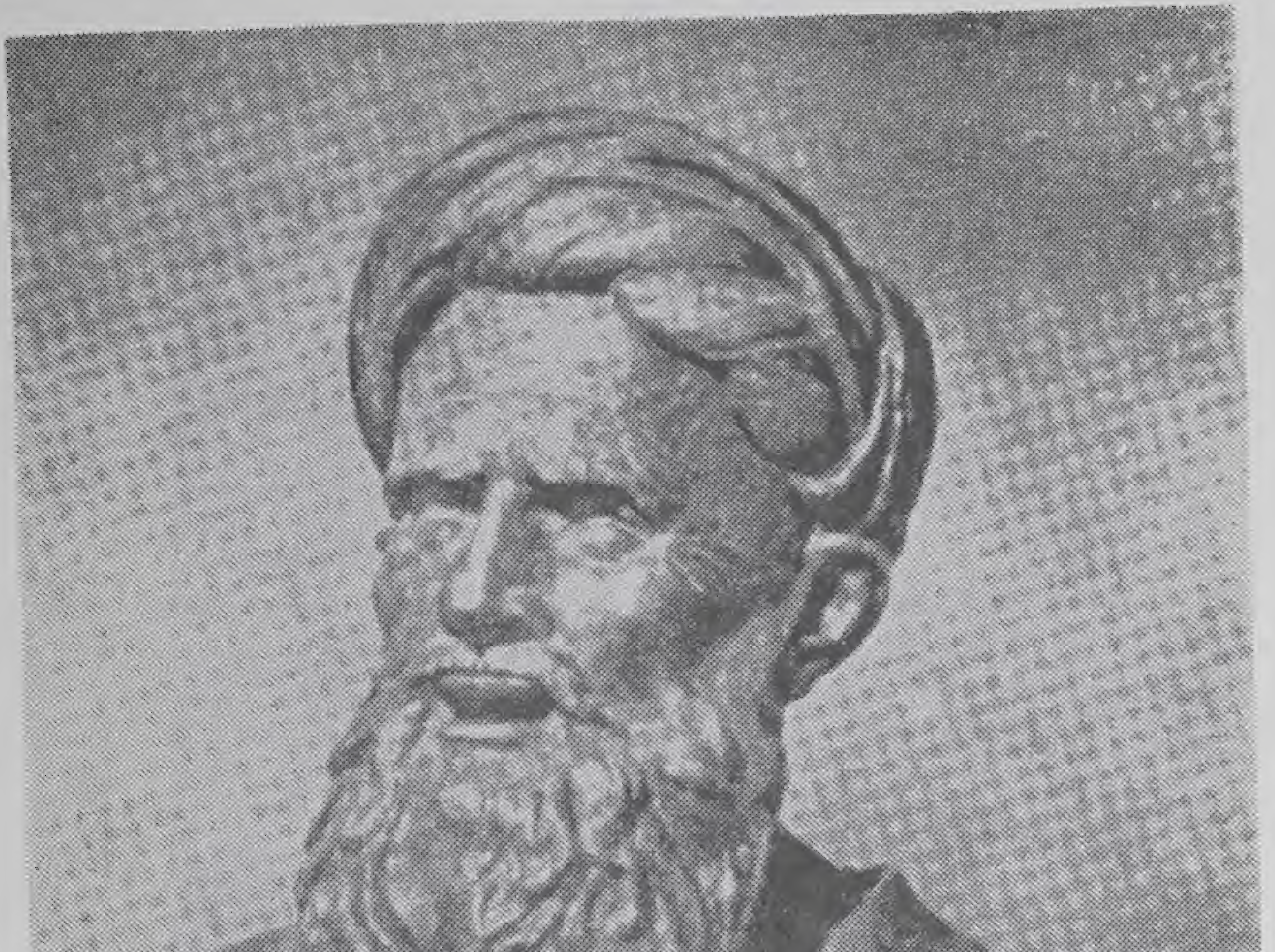
صحیفه	سطر	نادرست	درست
۲۵۱	۲۱	یقطان	یقطان
۲۵۲	۳	آغار	آغاز
۲۵۲	۱۱	داشة	داشته
۲۵۲	۱۳	مکاتلیز	مکاتلیبر
۲۵۳	۸	۸۶۱	۸۲۶
۲۵۶	۱٤	ددبارهٔ	دربارهٔ
۲۶۱	۶	مجی	محیی
۲٤۲	۲٤	ور	در
۲٤۳	٤	المغربین	المقربین
۲۶۹	۱۹	۸۲۳	۸٤۲
۳۰٤	۲۱	رمصادره	ومصادره
۳۱۰	۲	باسکندر	اسکندر
۳۱۵	٤	اسدی	امیدی
۳۱۹	۱٤	توربخشید	نوربخشید
۳٤۶	۲۰	دیلمی	دیبلی
۳۵۸	۱۷	سکهر	بهکر
۳۸۱	۱۳	روزبهان	فضل الله بن روزبهان
۳۸۵	۸	پری جان	پری خان
۳۸۵	۱۱	دررست	دردست
۳۹۹	۲۱	مظفرین	مظفر بن
٤۰۳	۸	لقایی	بقایی
٤۲۲	۲۰	ابو گرهه	مالو گره
٤۳۲	۱۰	گجراب	گجرات
٤۳۹	۳	۹۱	۹۱۱
٤٤۳	۱٤	پری جان	پری خان
٤۵۳	۵	بابلی	کابلی
٤۵۶	۱۲	۹۸۶	۹۶۸
٤۶۳	۱۹	۹۳۳	۹۹۳
٤۶۸	۲۱	امرسد	امیرسید
٤۷۵	۱۷	۹۶۲	۹۵۳
٤۷۶	۳	دوم	چهارم
٤۷۶	۹	چیچك	ماه‌چیچك
٤۹۱	۱	جك	جنك

صحیفه	سطر	نادرست	درست
٤٨٦	١٢	سراتجام	سرانجام
٤٨٧	٢٤	سرنجام	سرانجام
٤٨٨	١٠	درباریابش	دربار یانش
٤٧٩	٢٠	سلسله	سلسله دا
٤٩٤	١١	انتظار	انتظار
٥٠٨	٢٢	غازی	قاضی
٥١٠	٢	دزباریان	درباریان
٥١٠	٢	درضحن	درضمن
٥١٠	١٢	ناهیده	ناهید
٦١٨	٢٠	استرابای	استرابادی
٥٥٧	١٤	ایقایی	ایقانی
٥٥٧	١٦	ایقایی	ایقانی
٥٥٨	٩	حسن	حسین
٥٦١	١٨	فاسم	قاسم
٥٦٩	١٢	جوانمرد	جوانمردعلی
٥٦٩	١٢	ابوسید	ابوسعید
٥٩٤	٢٢	لقایی	بقایی
٥٩٥	٢٤	امیری	امینی
٥٩٩	٦	دا٩٧١	در٩٧١
٦٠٣	٥	محمود	محمد
٦٠٤	٦	لقابی	بقایی
٩٠٦	٢١	جونپور پادشاه	جونپوروپادشاه
٦٠٨	٤	میززا	میرزا
٦١٣	٥	مونا	مولانا
٦٢٤	١٤	مری	مردی
٦٢٧	١	خسوو	خسرو
٦٤١	١١	عبدالله	عبدالوهاب
٥٤٥	٢١	رفنه	رفته
٦٥٩	٤	میرحسن	میرحسین
٦٦٠	٩	١٠٤٠	١٠٠٤
٦٦٣	١١	اللهسلام	للهسلام
٦٦٣	١١	امامت وشرح	امامتشرح

صحیفه	سطر	نادرست	درست
٦٦٨	١٣	مثل	میل
٦٧١	١٦	میززا	میرزا
٦٧٩	٢١	فرماندار	فرمان‌بردار
٦٧٩	٢٣	شیبی	شلیبك
٦٨٠	٢٠	قیچاق	قبچاق
٦٨٣	٢٠	شیلی	شیری
٦٧٤	٢٢	صفرقلی	صفی‌قلی
٦٠٣	١١	شرح	شرع
٧٠٨	١٢	نفل	نقل
٧٠٩	١٠	کالیبی	کالپیی
٧٠٣	١٤	امیرطاهر	امیرمحمدطاهر
٧١٨	٢١	شهمران	ایرانشاه
٧٢٦	١٠	سبزور	سبزوار
٧٣٣	٦	خدابنده	خربنده
٧٣٣	٨	سلح	سلخ
٧٣٣	٩	خدابنده	خربنده
٧٣٣	١١	خدابتده	خربنده
٧٣٤	١٦	ملحض	ملخص
٧٣٦	٧	خانهٔ	خان
٧٤٢	١٧	بدبن	بدین
٧٥٢	٢٣	تدیس	تدریس
٧٥٣	١٧	ص١٩٦	ص١٩٣



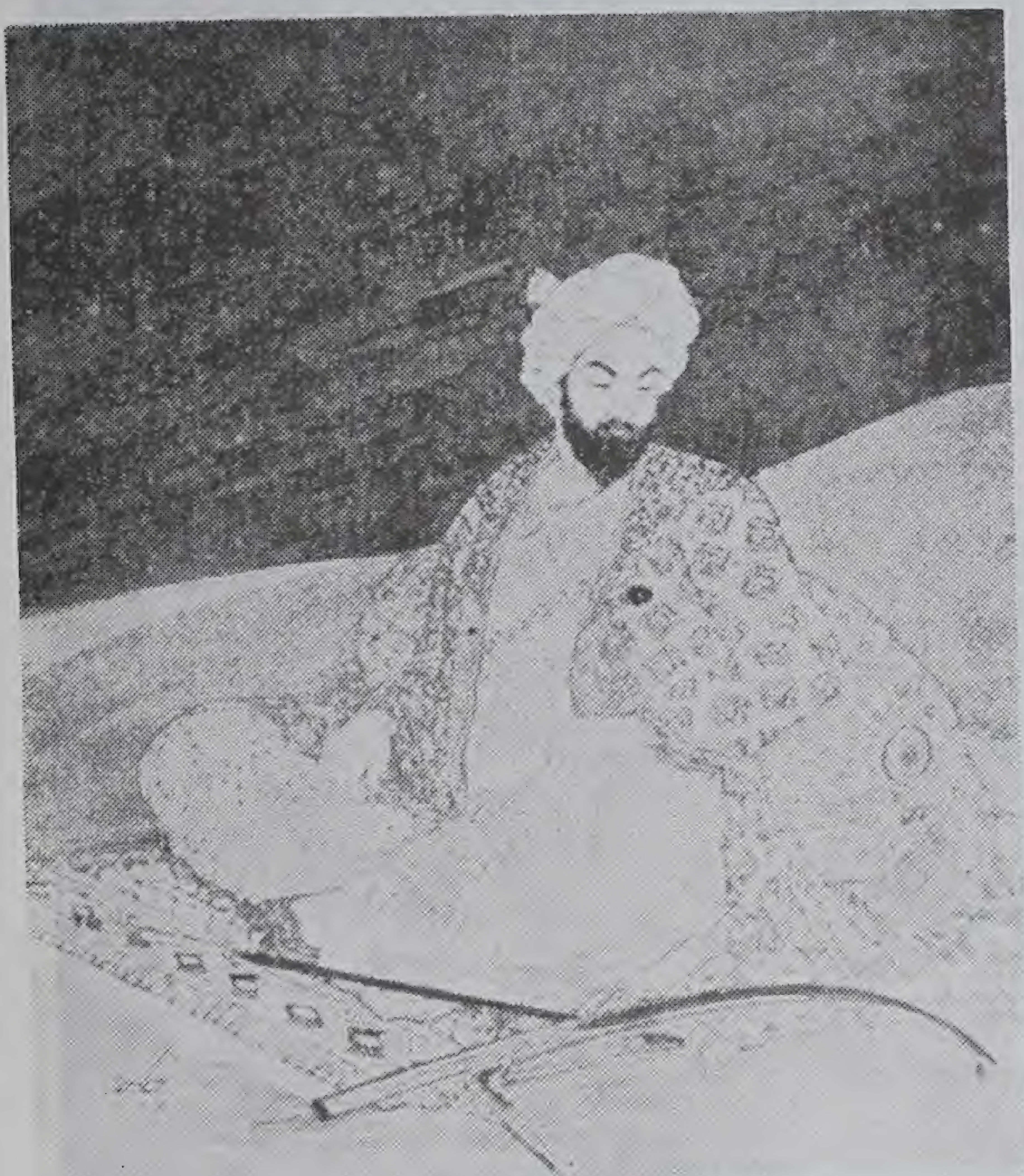
۱ــ قبر امیر اسمعیل سامانی در بخارا



۲- تصویر رودکی که گراسیموف دانشمند شوروی
از روی جمجه او ساخته است



۳ــ تصویر رودکی کنده‌کاری روی چوب کاریکی **ازهنرمندان** تاجیک



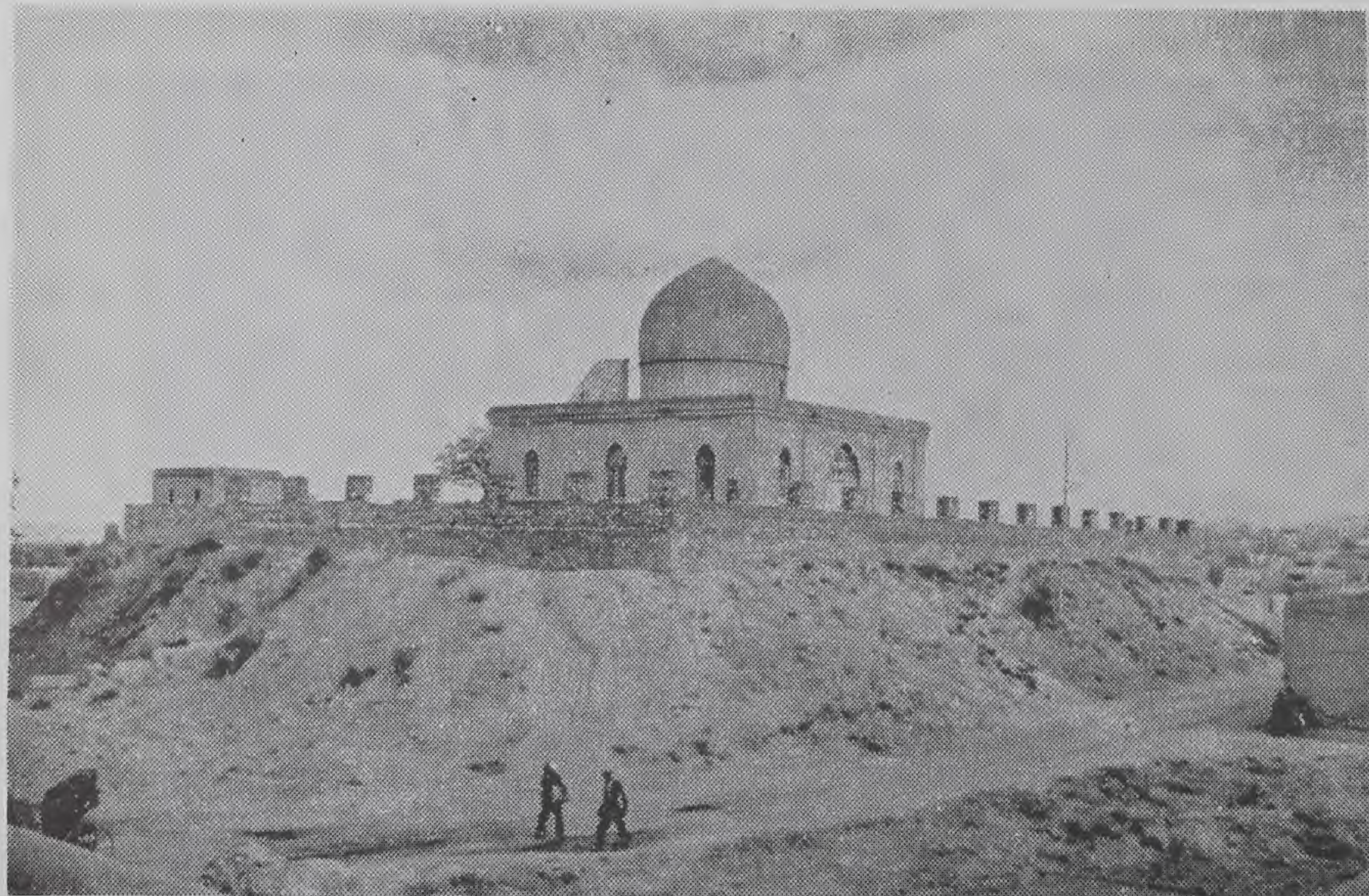
۴– تصویر خیالی رودکی، از آقای حسین بهزاد



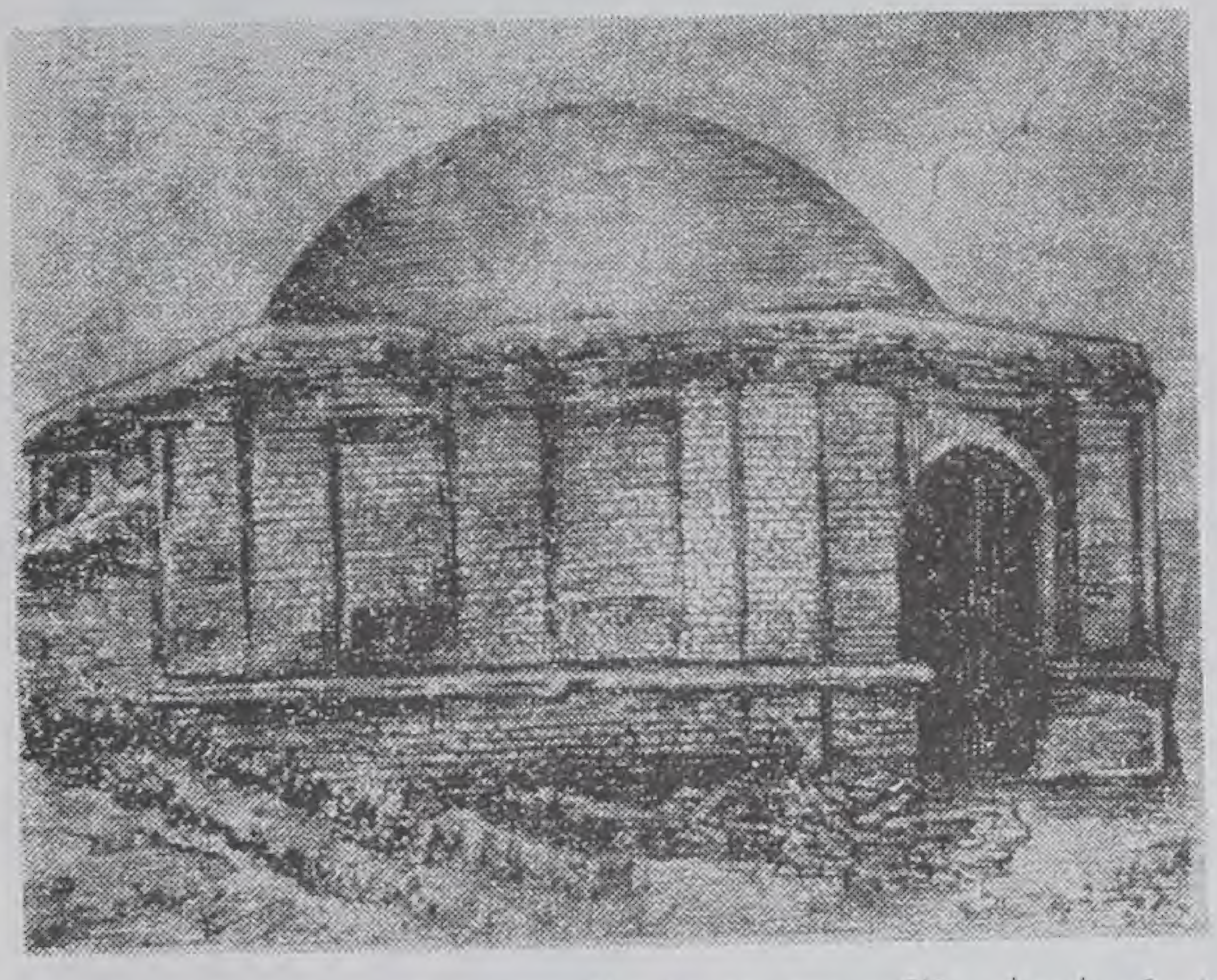
۵– وضع کنونی قبر رودکی در پنج رودك نزدیك پنج کنت در تاجیکستان



۶- قبر ابوسعید ابوالخیر درشهرمهنه در ترکمنستان



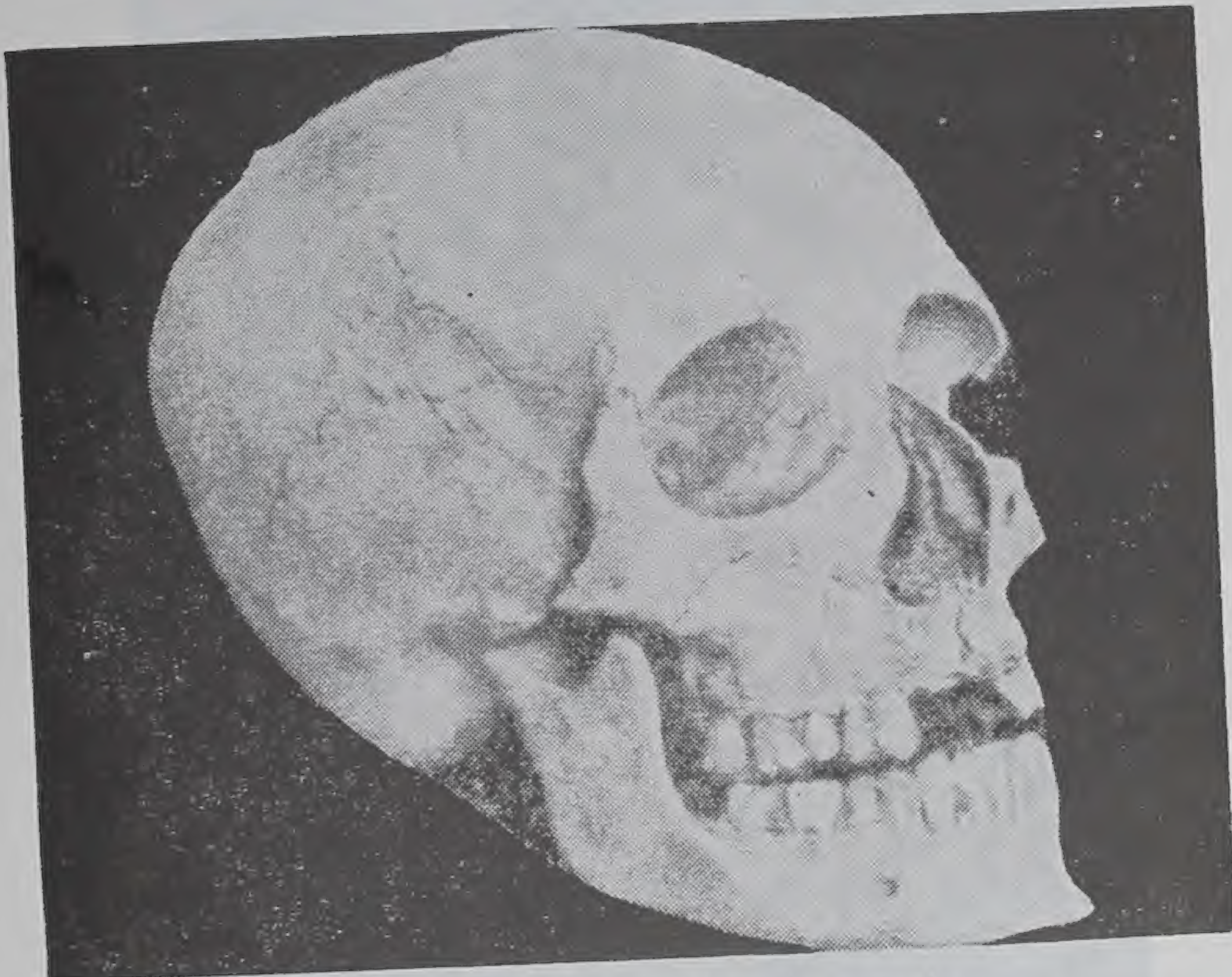
۷- قبر باباطاهر عریان در همدان عکس از آقای مرتضی ستوده



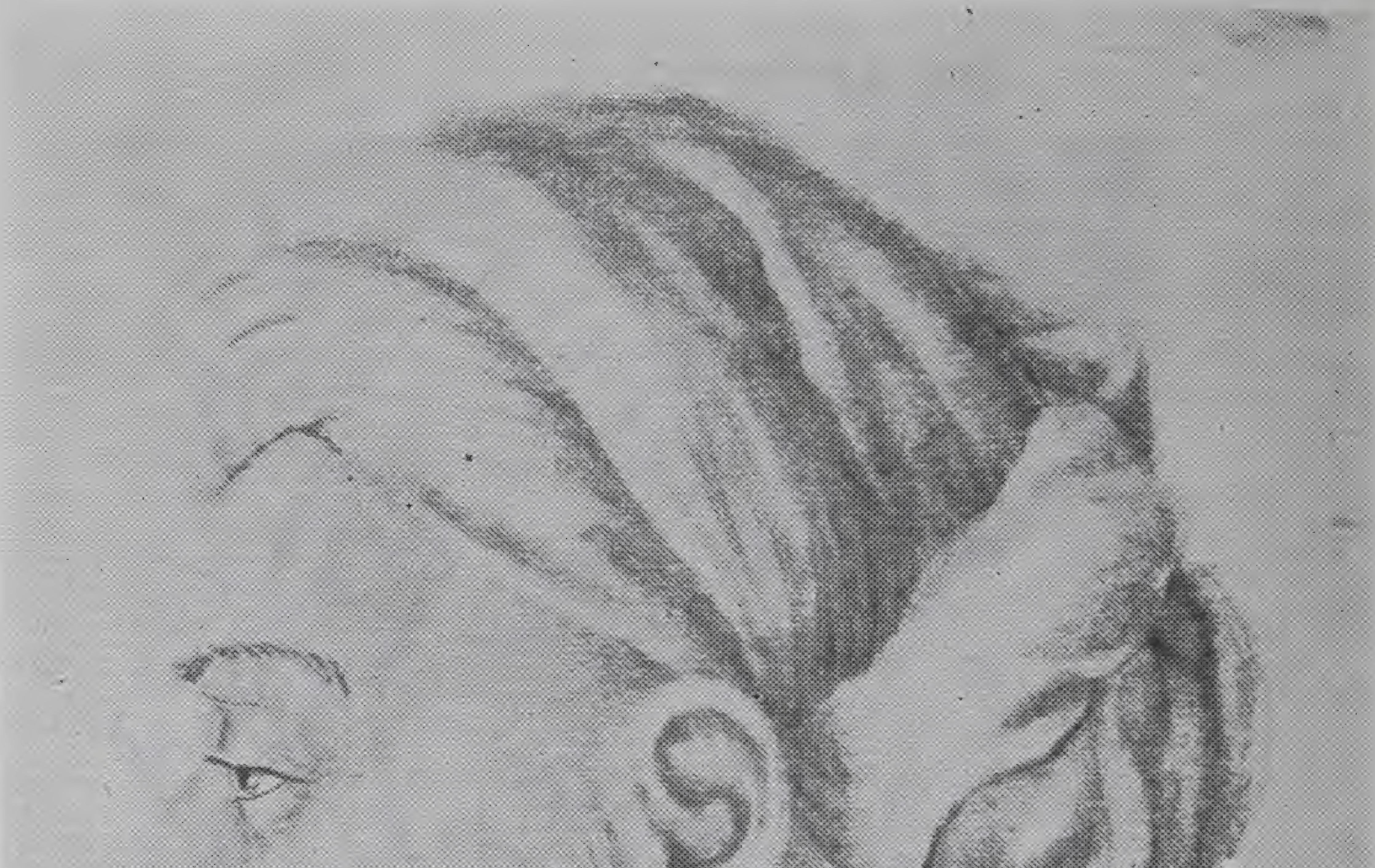
۸- قبر ابوعلی دقاق در محل معروف بباقر در بیرون شهر نسا در ترکمنستان



۹ - گنبد قابوس - قبر قابوس بن وشمگیر



۱۰- جمجمه ابن‌سینا که در قبر وی درهمدان یافته‌اند



۱۱ـ تصویر ابن‌سینا که گراسیموف دانشمندشوروی
از روی جمجمه اوساخته است



۱۲ــ تصویر خیالی ابن‌سینا ازآقای ابوالحسن صدیقی



۱۳ـ مجسمه ابن‌سینا درهمدان



۱۴- گنبدمعروف بمدرس ابن‌سینا درمحله در دشت اصفهان



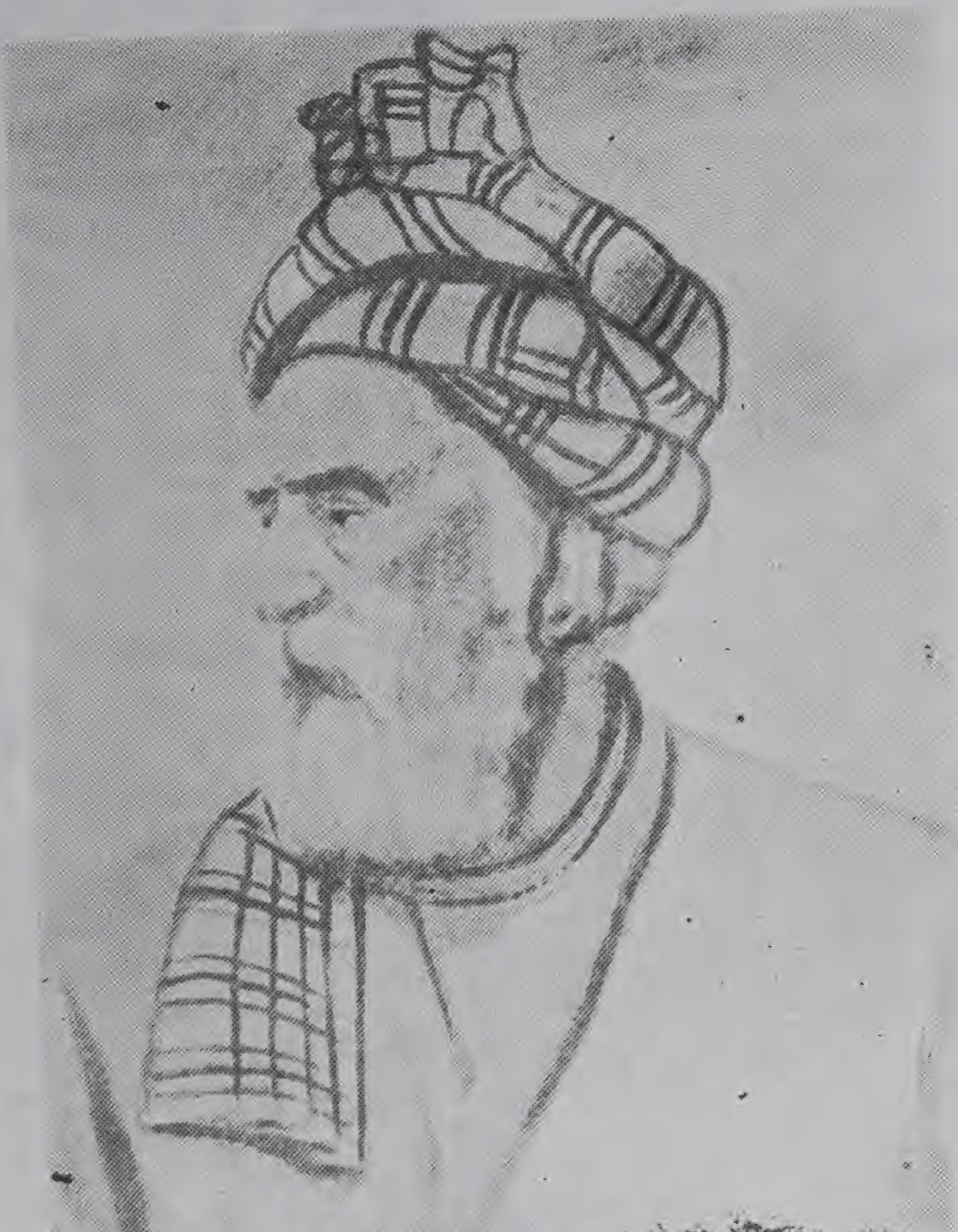
۱۵ـ سنك قبر ابن‌سینا درساختمان سابق



۱۶– وضع سابق قبر ابن سینا در همدان



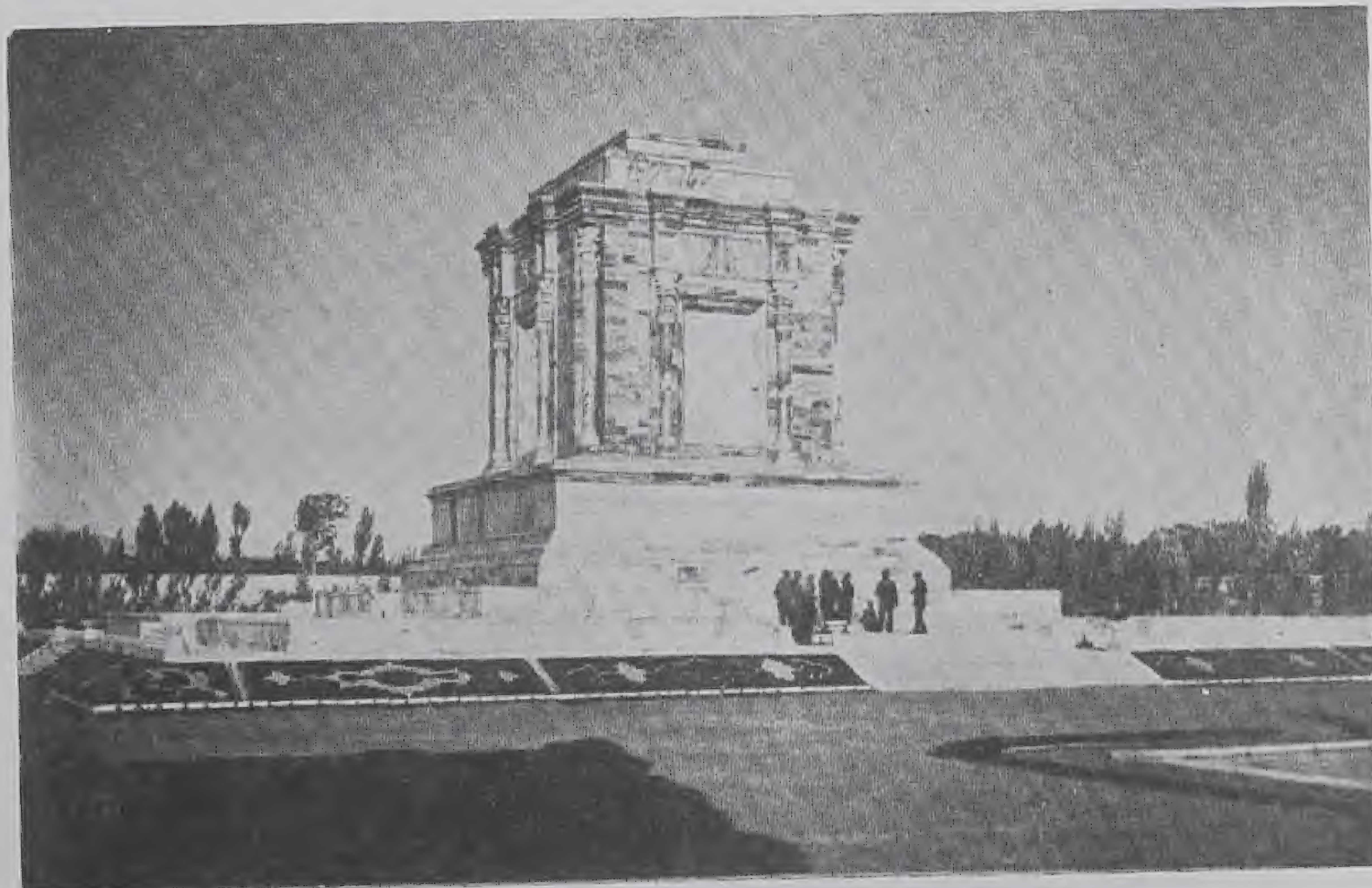
۱۷ـ وضع کنونی قبر ابن‌سینا در همدان



۱۸- تصویر خیالی فردوسی ازآقای جوادی‌پور



۱۹ــ مجسمهٔ فردوسی کار آقای رسام ارژنگی



۲۰ـ وضع کنونی قبر فردوسی



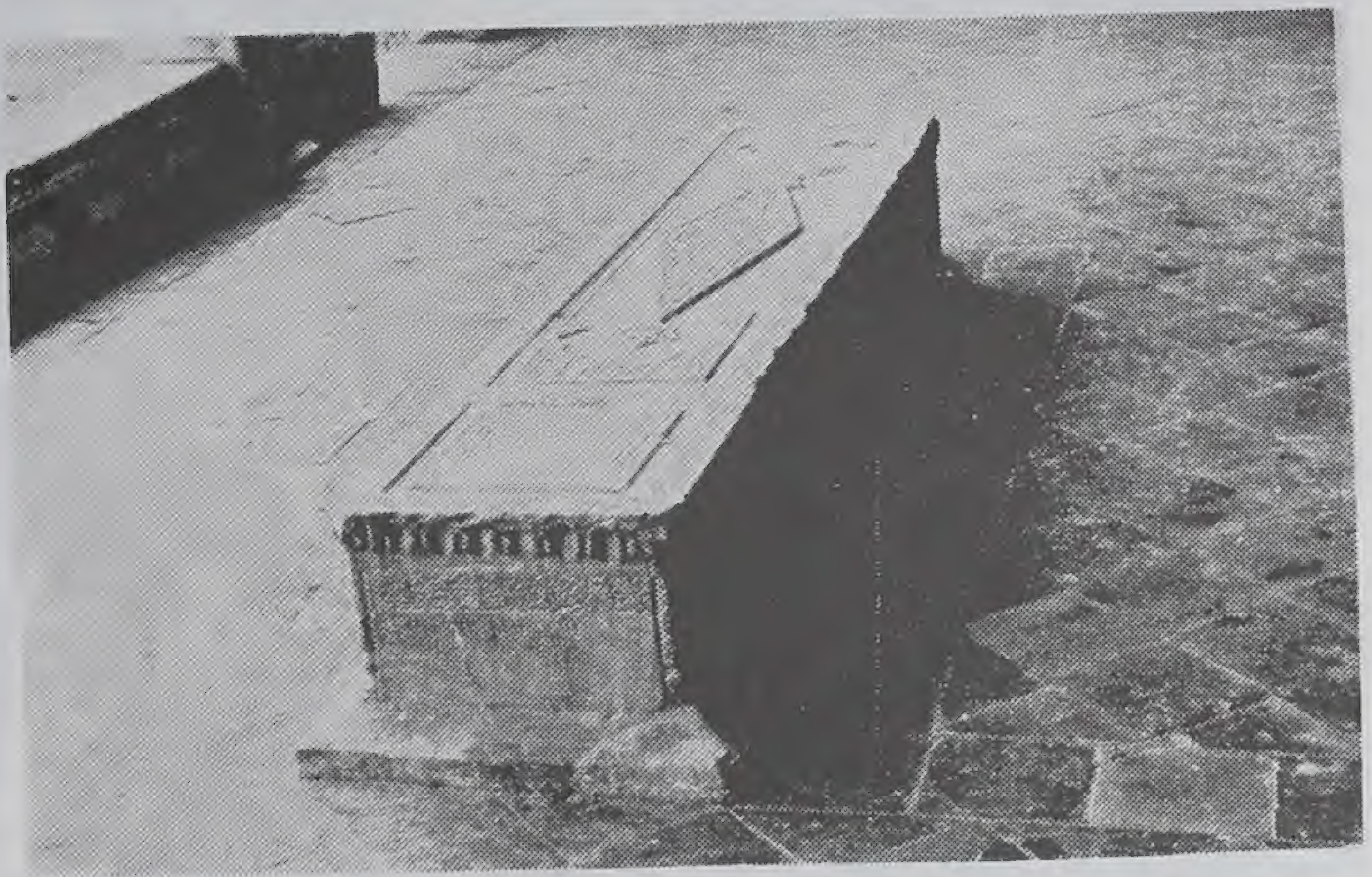
۲۱- بقعهٔ معروف بابا کوهی در بیرون شهر شیراز



۲۲ـ وضع کنونی قبر عمر خیام



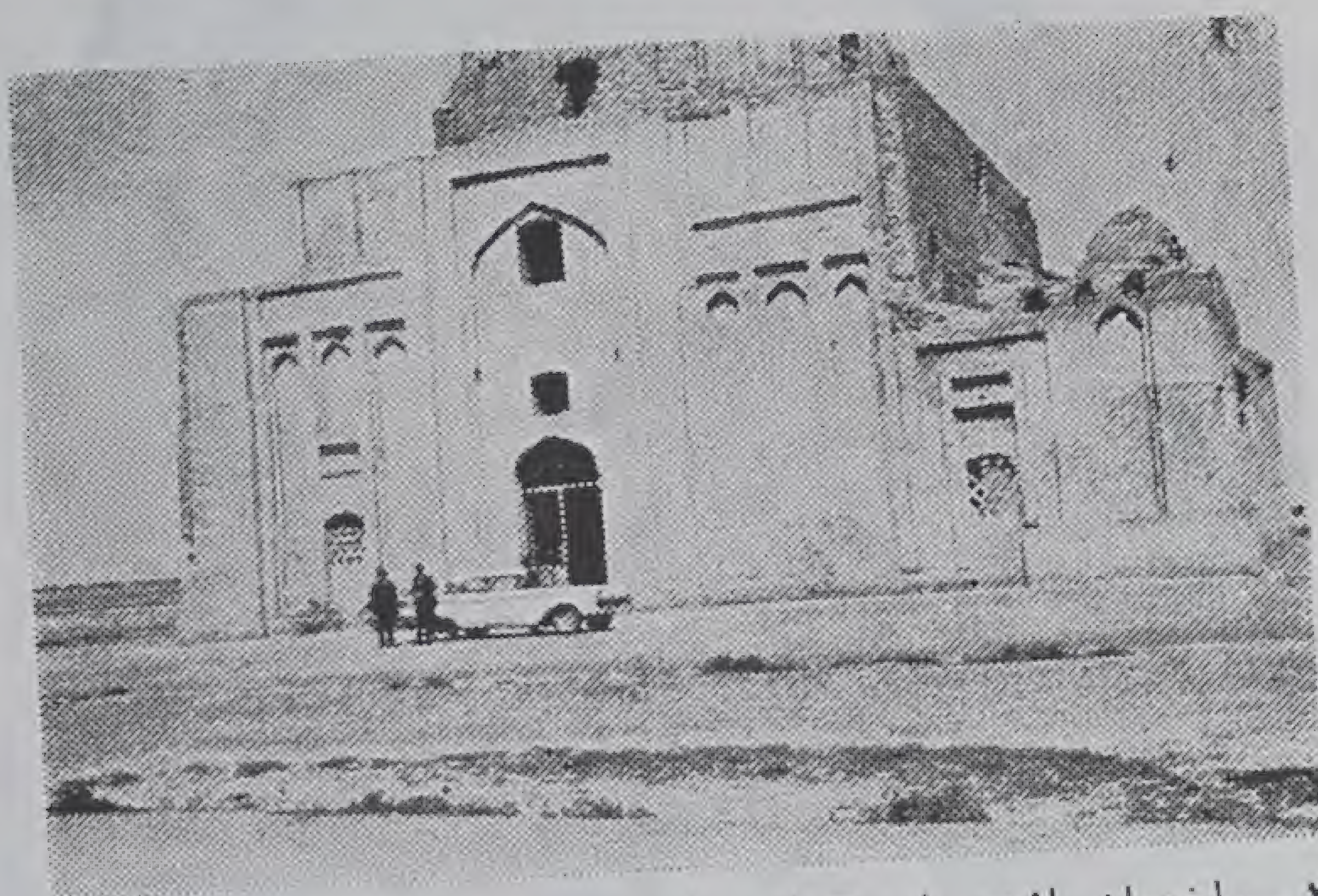
۲۳ــ قبر نظام‌الملک و سلجوقیان در اصفهان



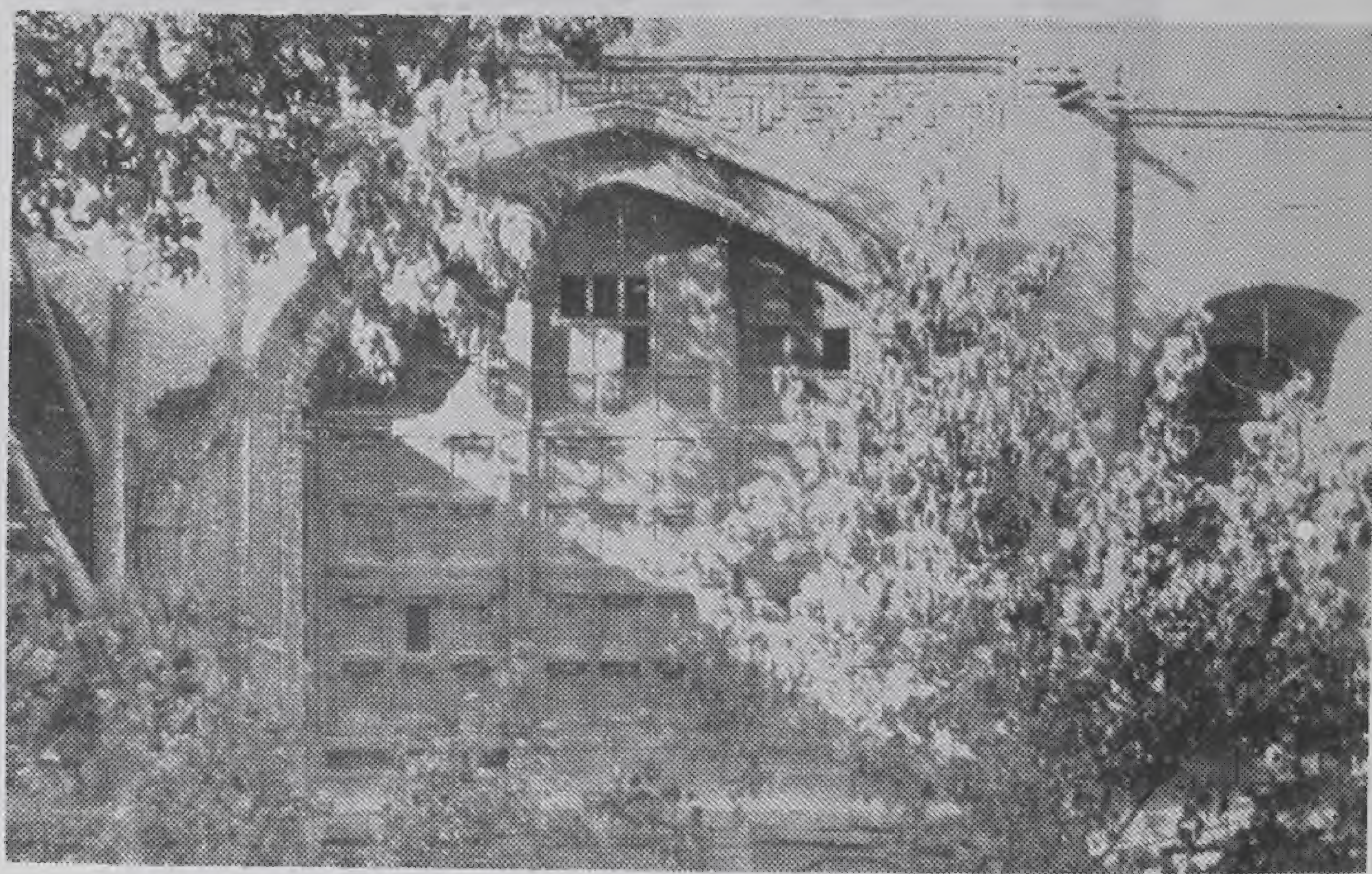
۲۴- سنگ قبر نظام‌الملک در اصفهان



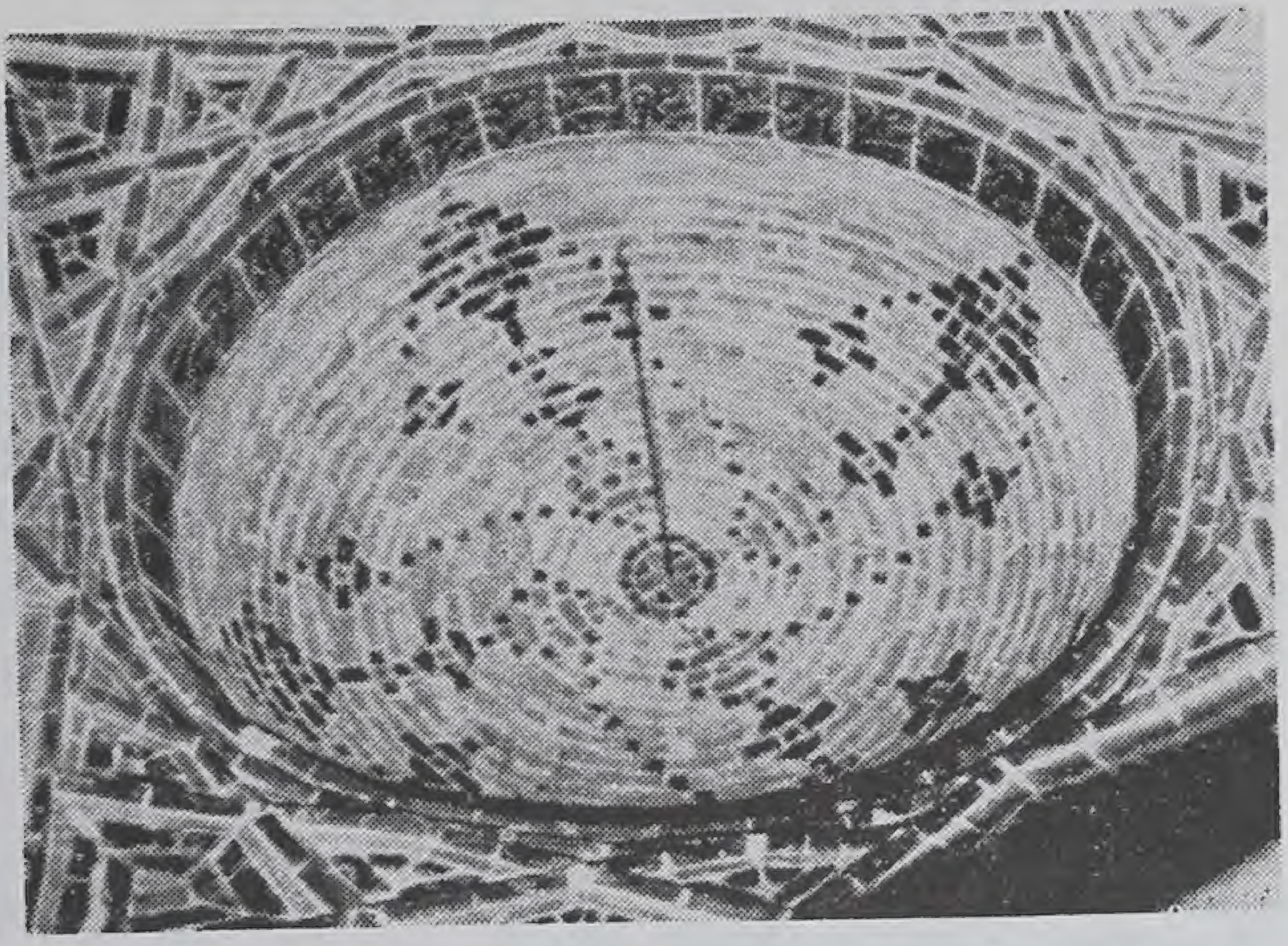
۲۵- تصویر خیالی امام غزالی از جبران خلیل جبران شاعر معروف لبنانی



۲۶ـ ساختمانی از شهر طوس که احتمال می‌رود خانقاه امام غزالی بوده باشد



۲۷ـ نمای قبر احمد غزالی در قزوین عکس از آقای مرتضی رستمی



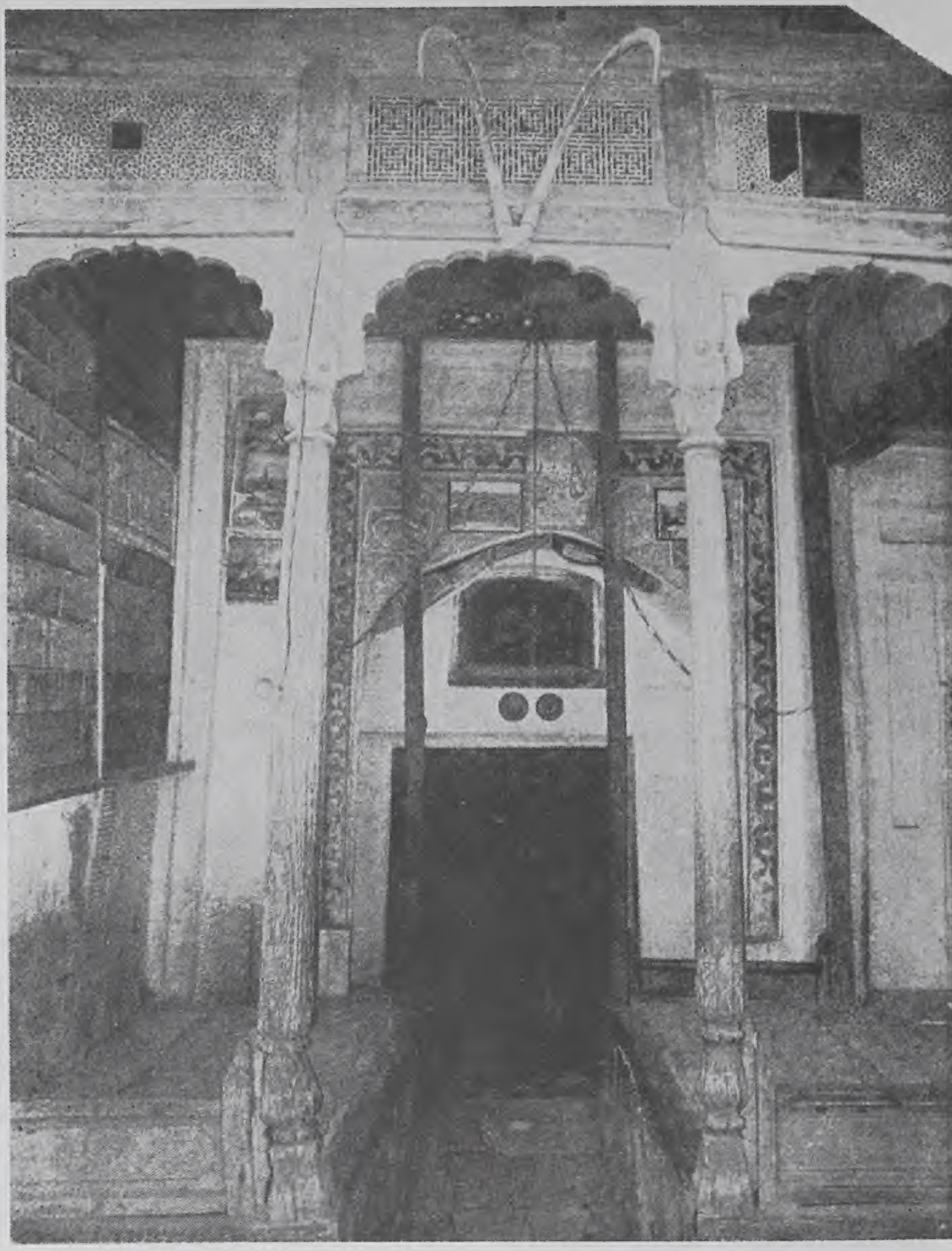
۲۸ـ اندرون گنبد قبر احمد غزالی در قزوین عکس از آقای مرتضی رستمی



۲۹ـ گوشه‌ای ازقبر احمدغزالی درقزوین‌عکس ازآقای مرتضی رستمی



۳۰- قبر احمد غزالی درقزوین عکس ازآقای مرتضی رستمی



۳۱ـ قبر سنایی در غزنین



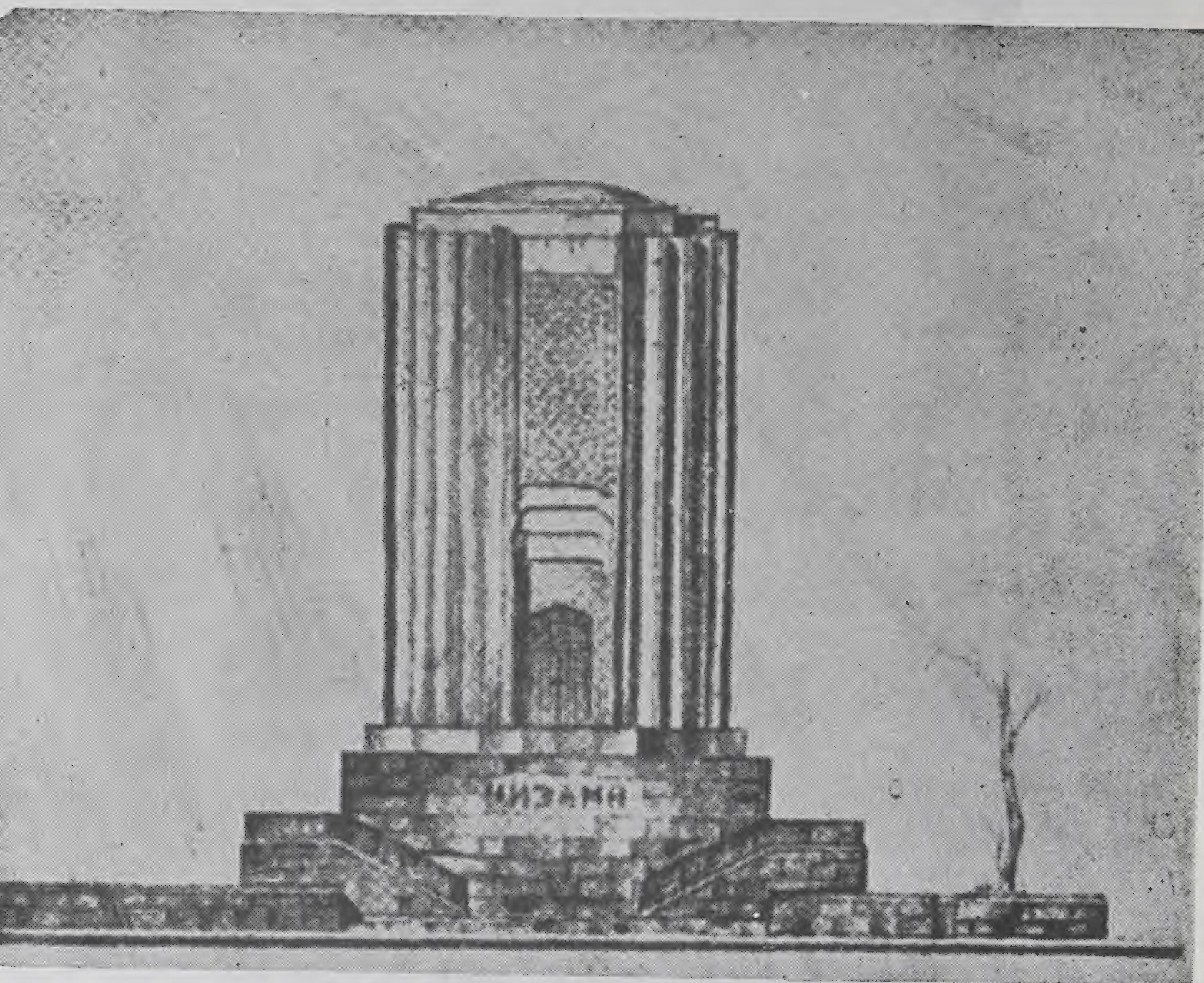
۳۲ـ قبر طغرل درمحل شهرری



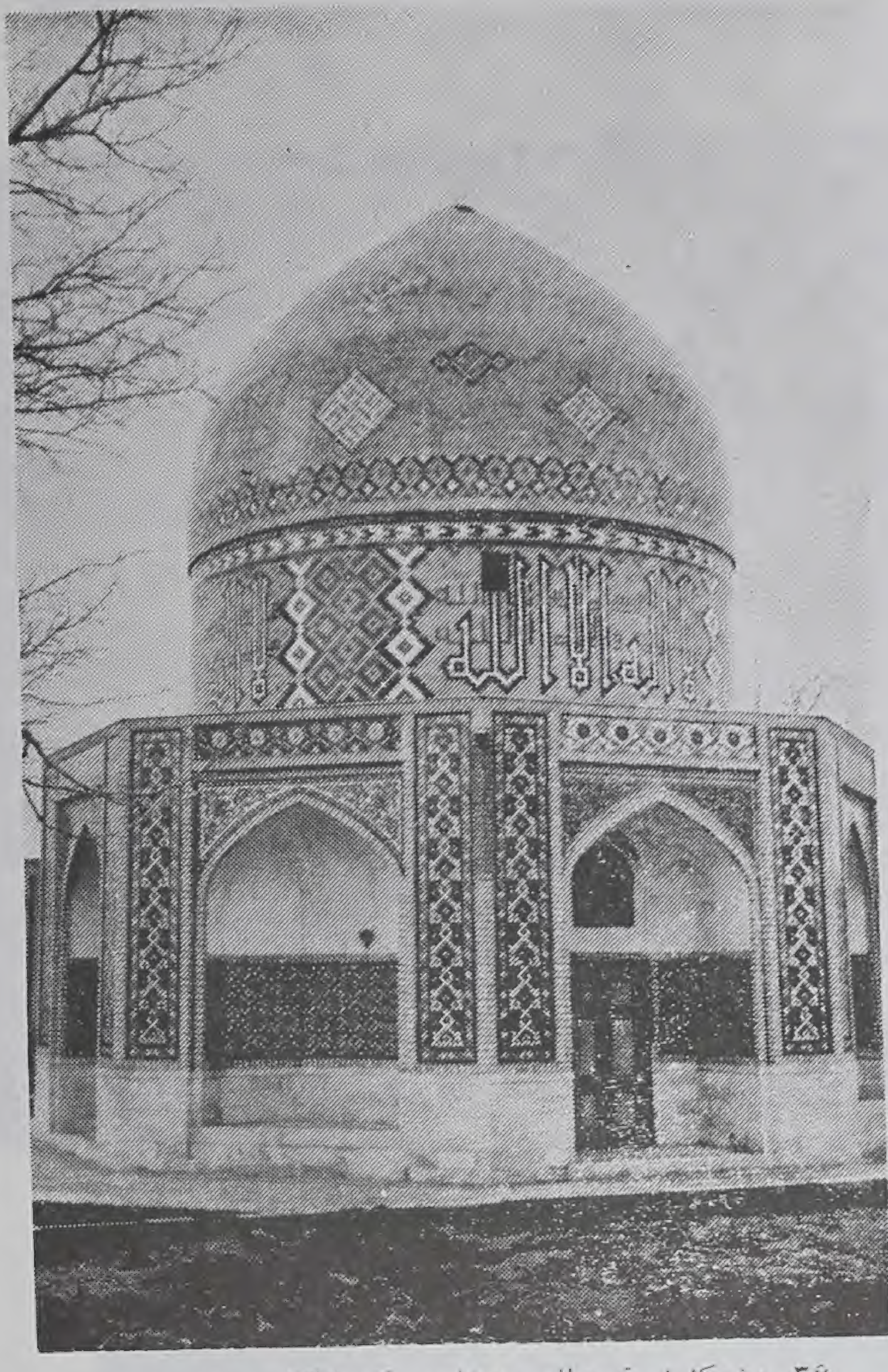
۳۳ـ تصویر خیالی نظامی در موزه نظامی درشهر باکو



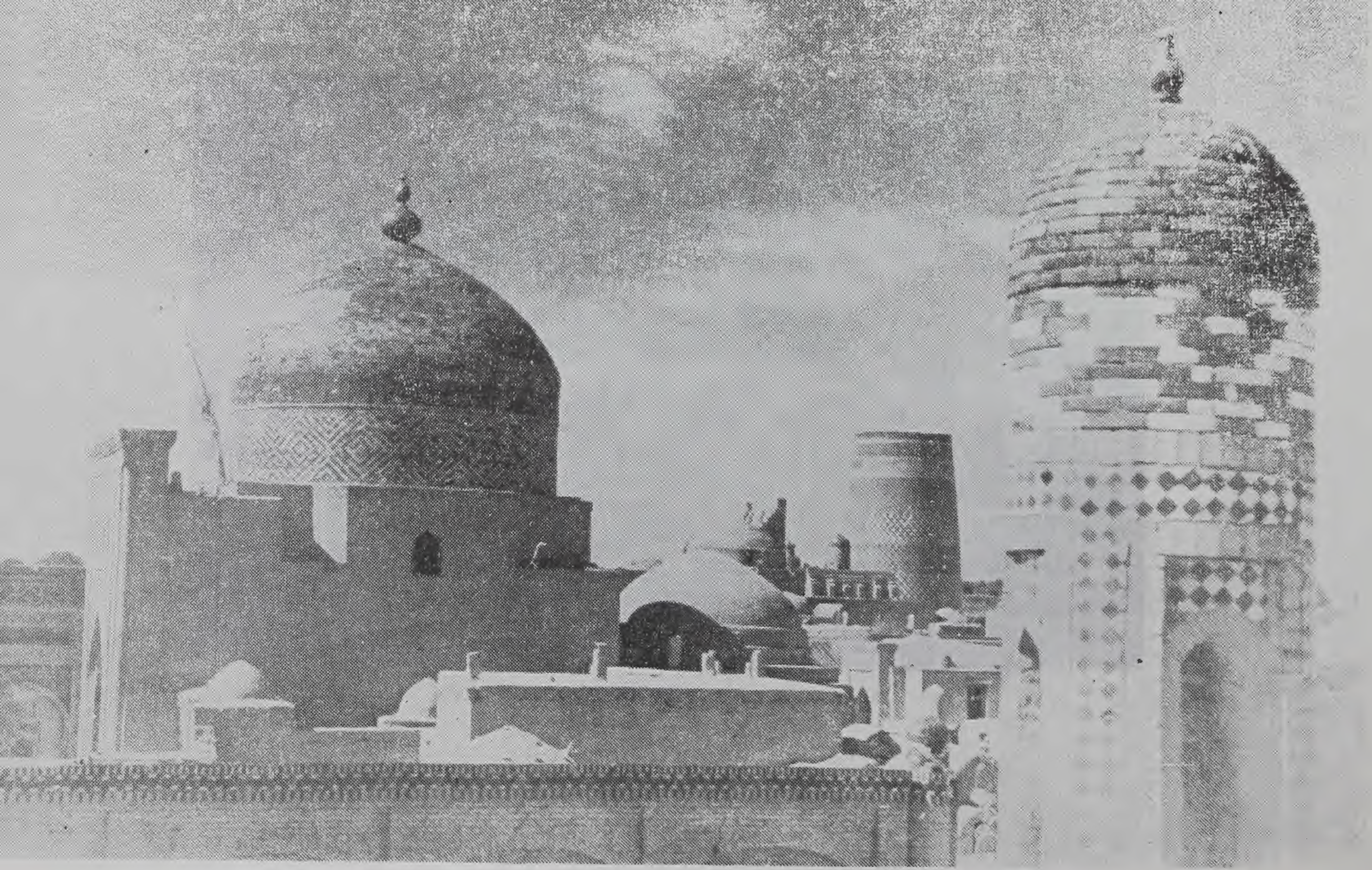
۳۴- مجسمهٔ نظامی در شهر باکو



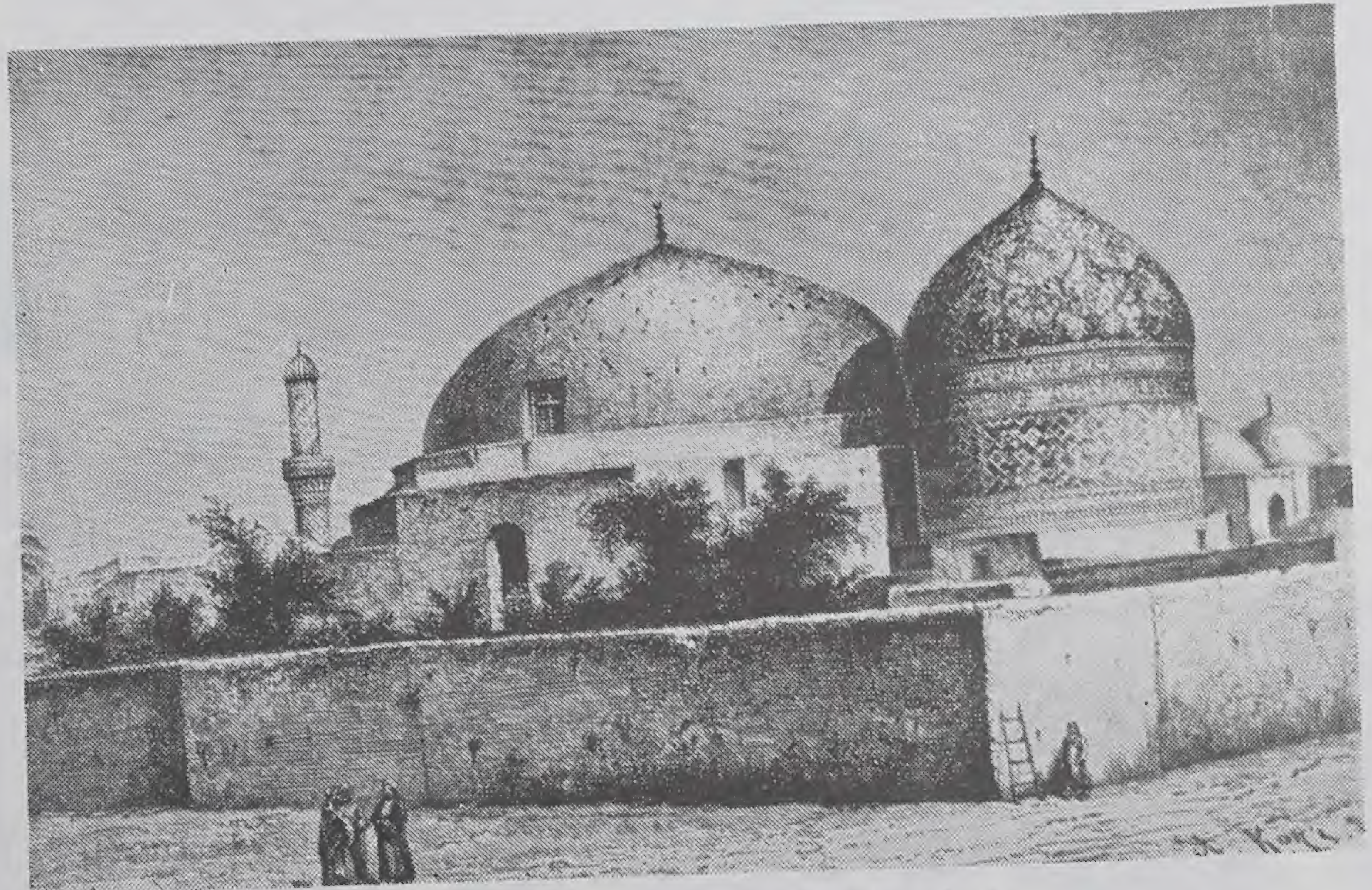
۳۵- ساختمان کنونی قبر نظامی در بیرون شهر گنجه



۳۶- وضع کنونی قبر عطار در نیشابور عکس از آقای مرتضی رستمی



۳۷- قبر نجم‌الدین کبری در خیوه



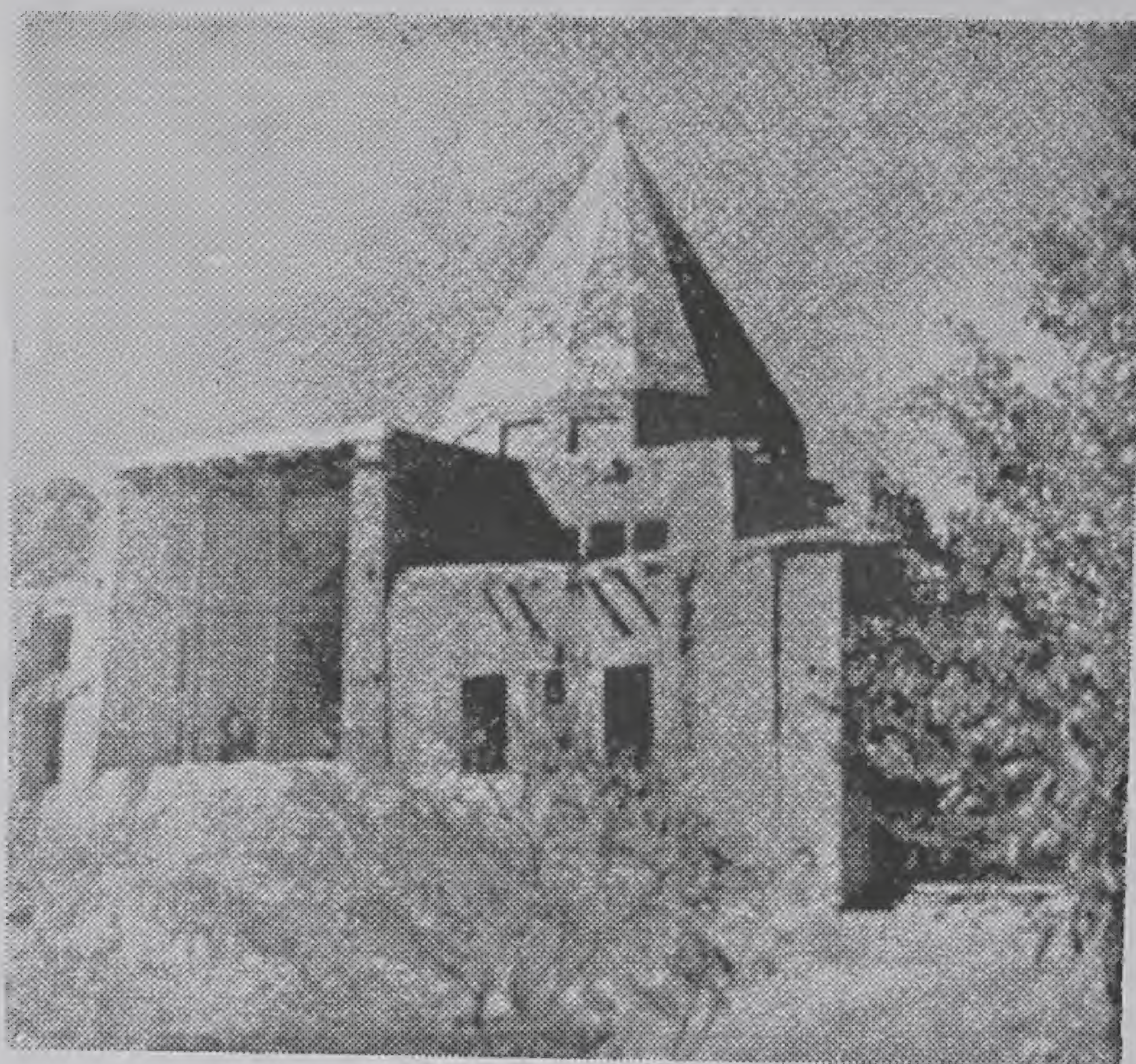
۳۸ـ قبر عبدالقادر گیلانی وشهاب‌الدین سهروردی در بغداد
عکس از آقای مرتضی رستمی



۳۹ـ تصویر خیالی خواجه نصیرالدین طوسی از آقای ابوالحسن صدیقی



۴۰ـ قبر حمدالله مستوفی در قزوین



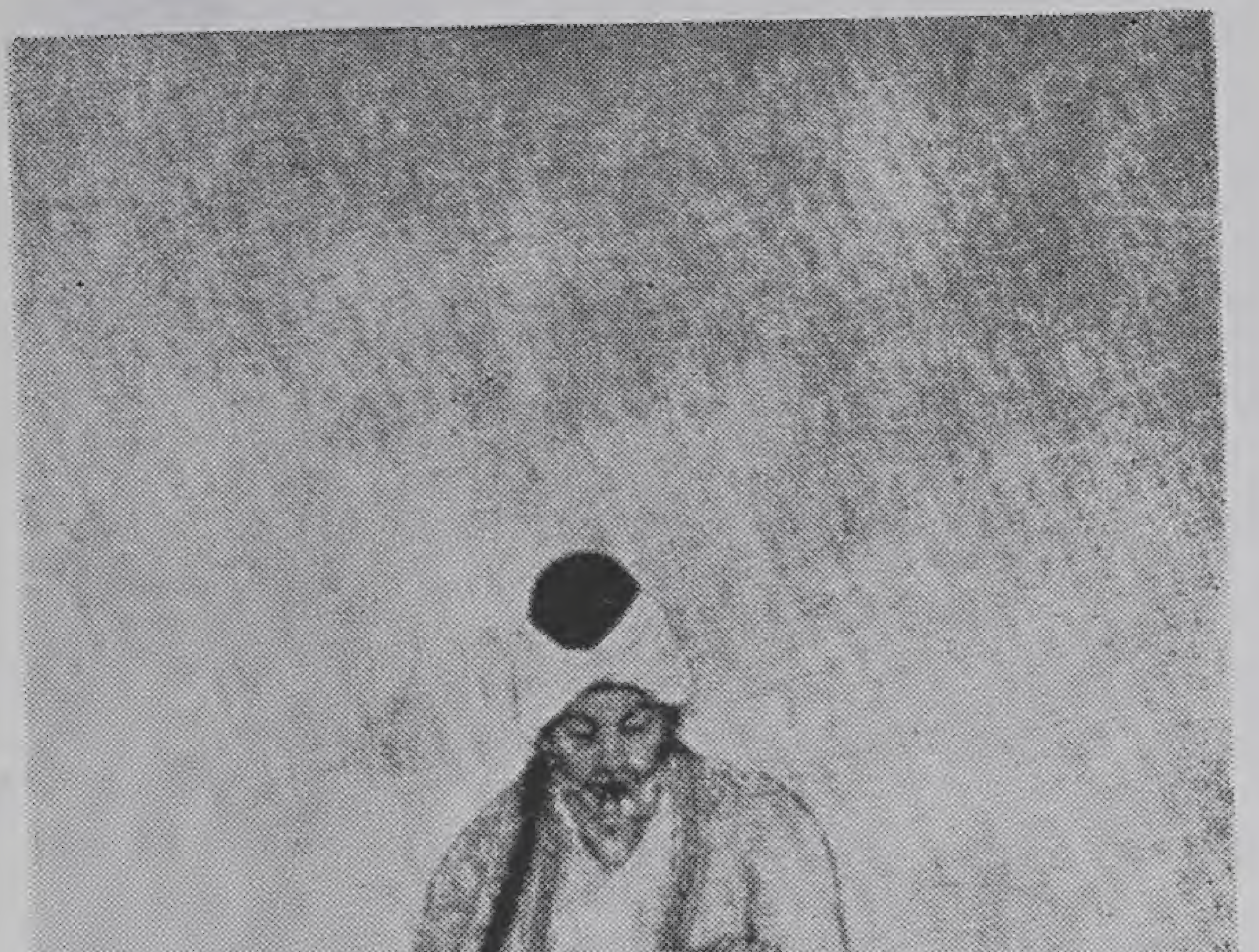
۴۱ـ قبر افضل الدین کاشانی در مرق کاشان



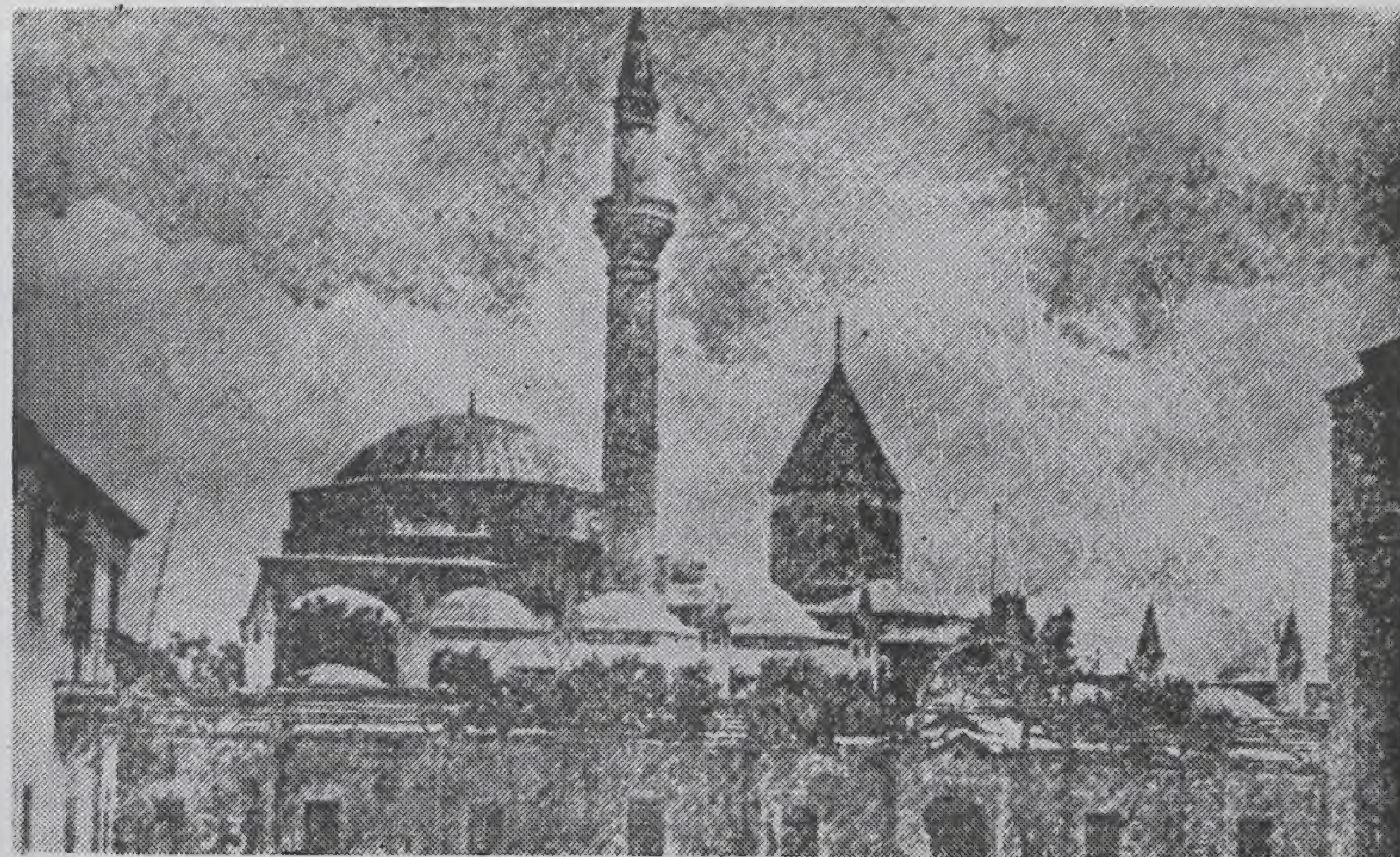
۴۲ـ تصویر خیالی صفی‌الدین ارموی از آقای حسین بهزاد



۴۳_ خانقاه علاءالدوله سمنانی در صوفی‌آباد سمنان
عکس از آقای مرتضی رستمی



۴۴- تصویر خیالی مولانا جلال الدین از آقای حسین بهزاد



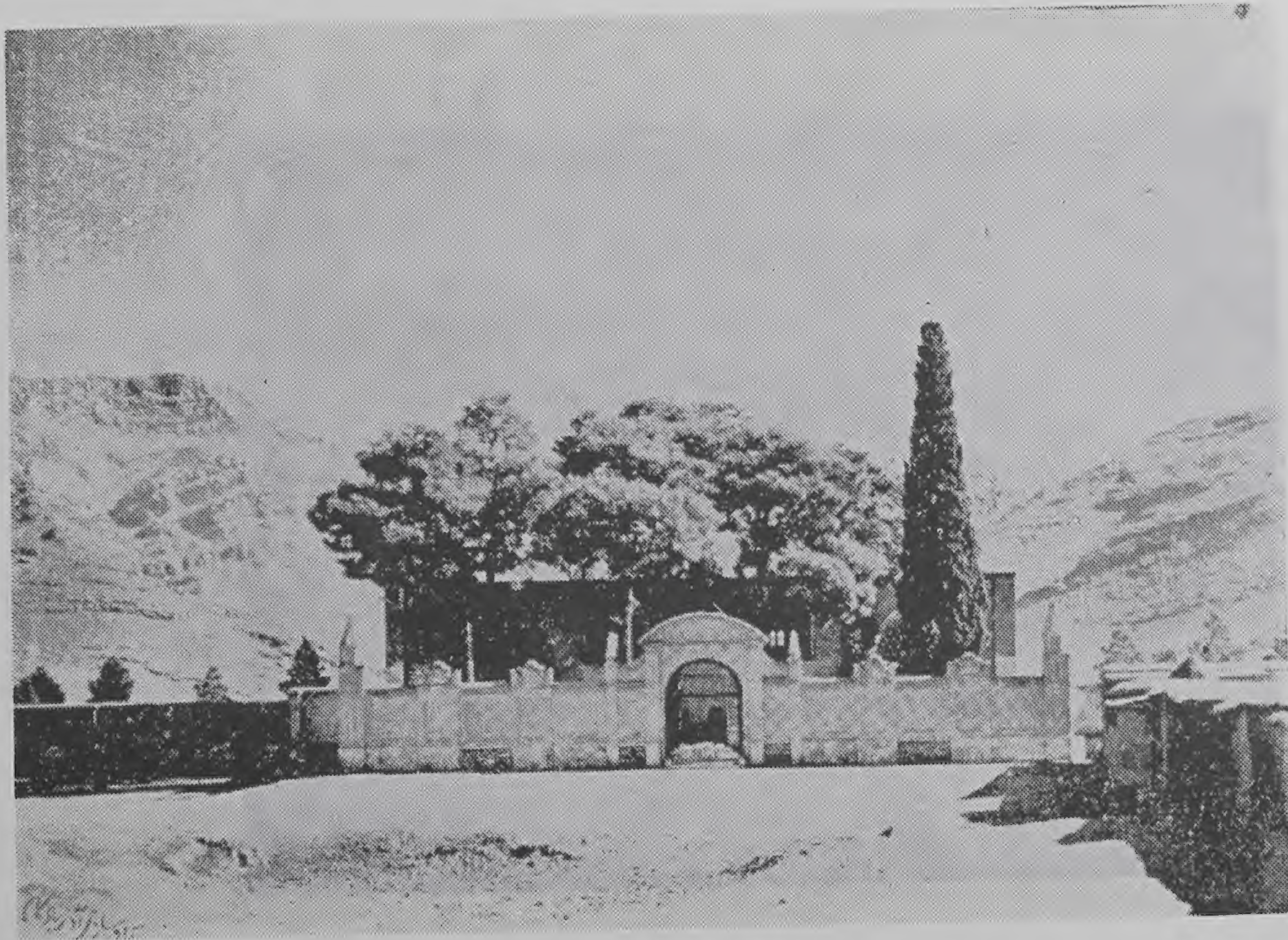
۴۵- قبر مولانا جلال‌الدین درقونیه



۴۶ـ تصویر خیالی سعدی کار یکی از نقاشان سابق



۴۷ـ تصویر خیالی سعدی از آقای جوادی‌پور



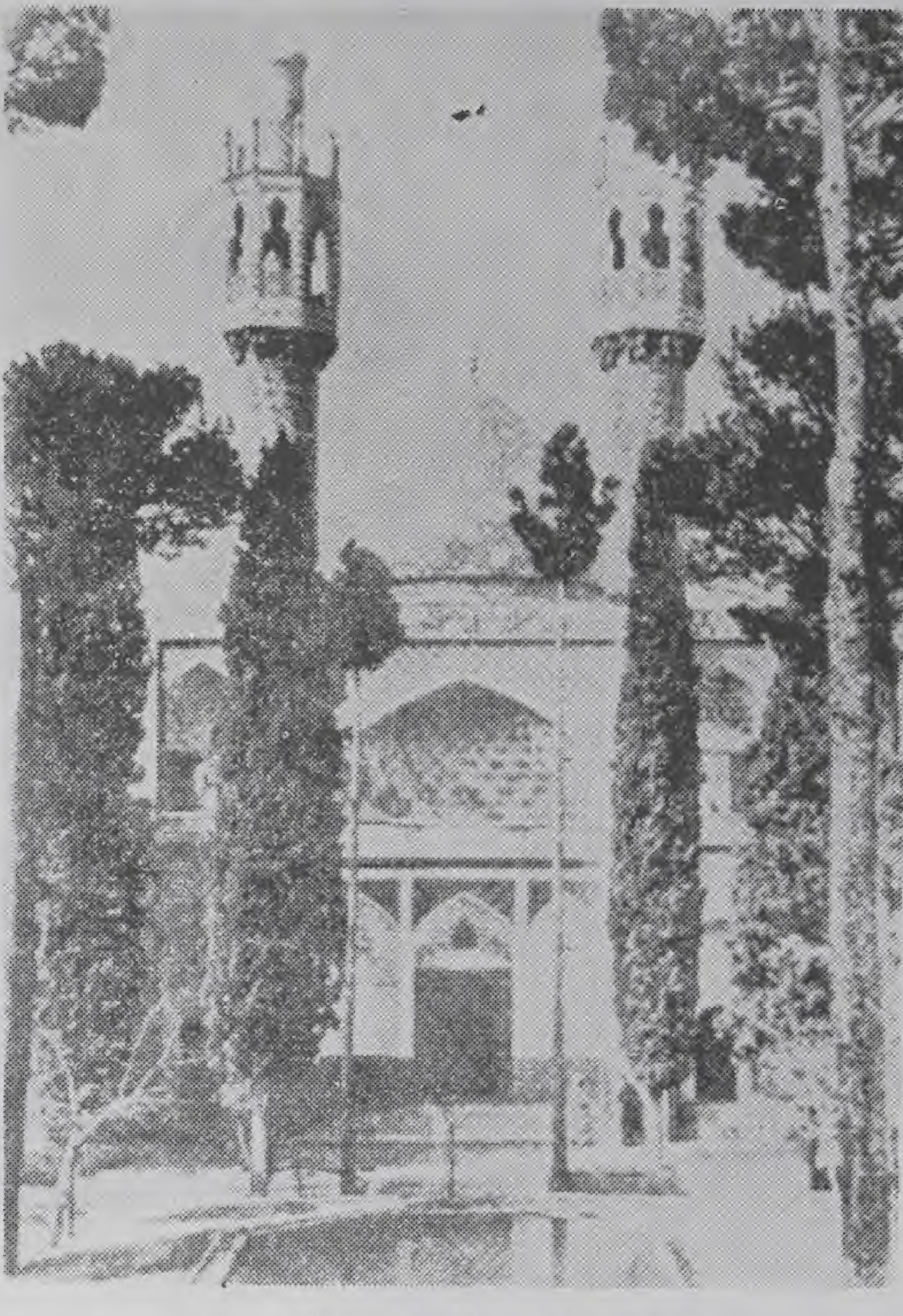
۴۸- وضع سابق قبر سعدی



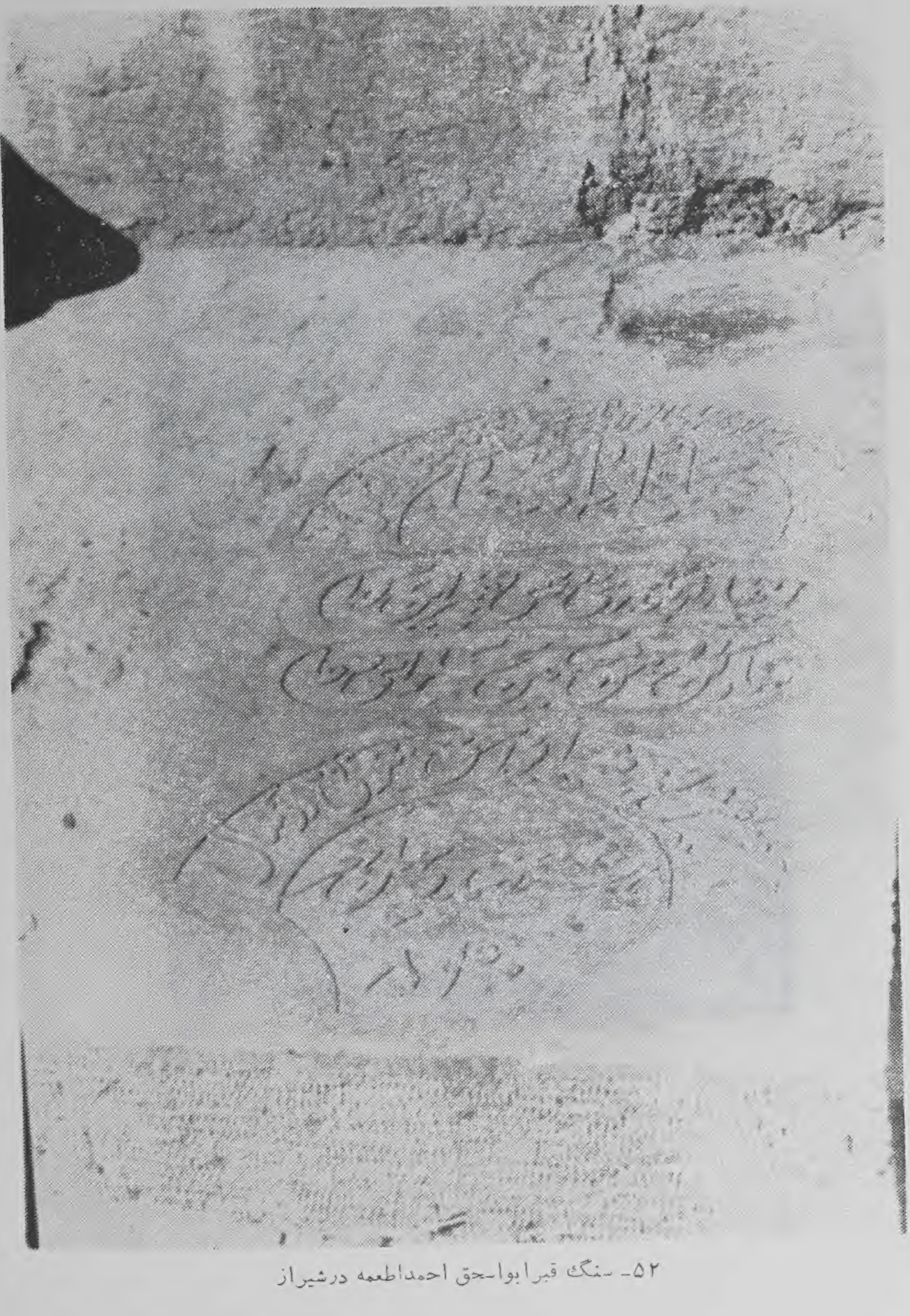
۴۹ـ وضع کنونی قبر سعدی



۵۰- تصویر خیالی شاه نعمت‌الله ولی



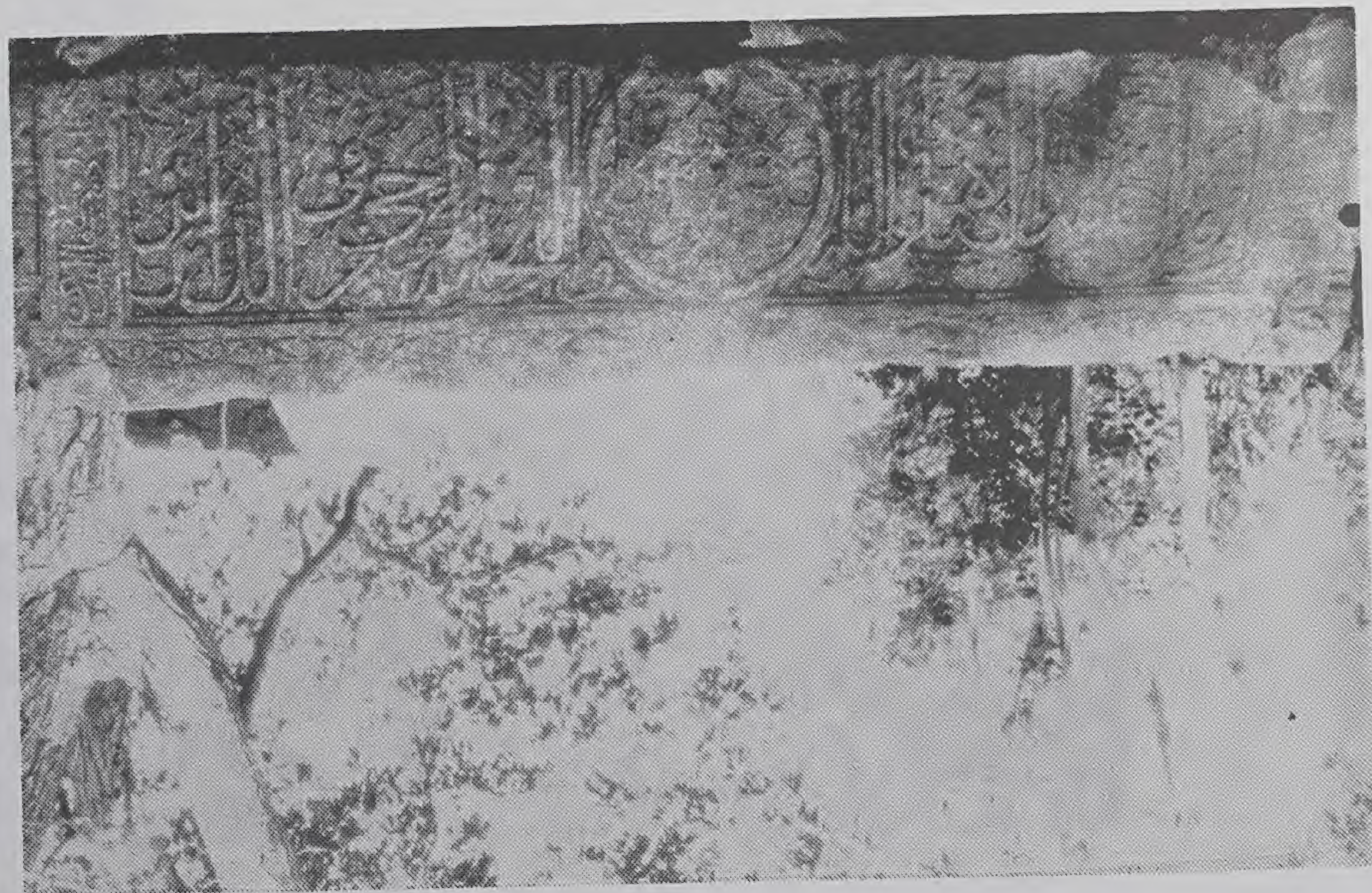
۵۱- قبر شاه نعمت‌الله ولی در ماهان کرمان



۵۲- سنگ قبر ابواسحق احمد اطعمه در شیراز



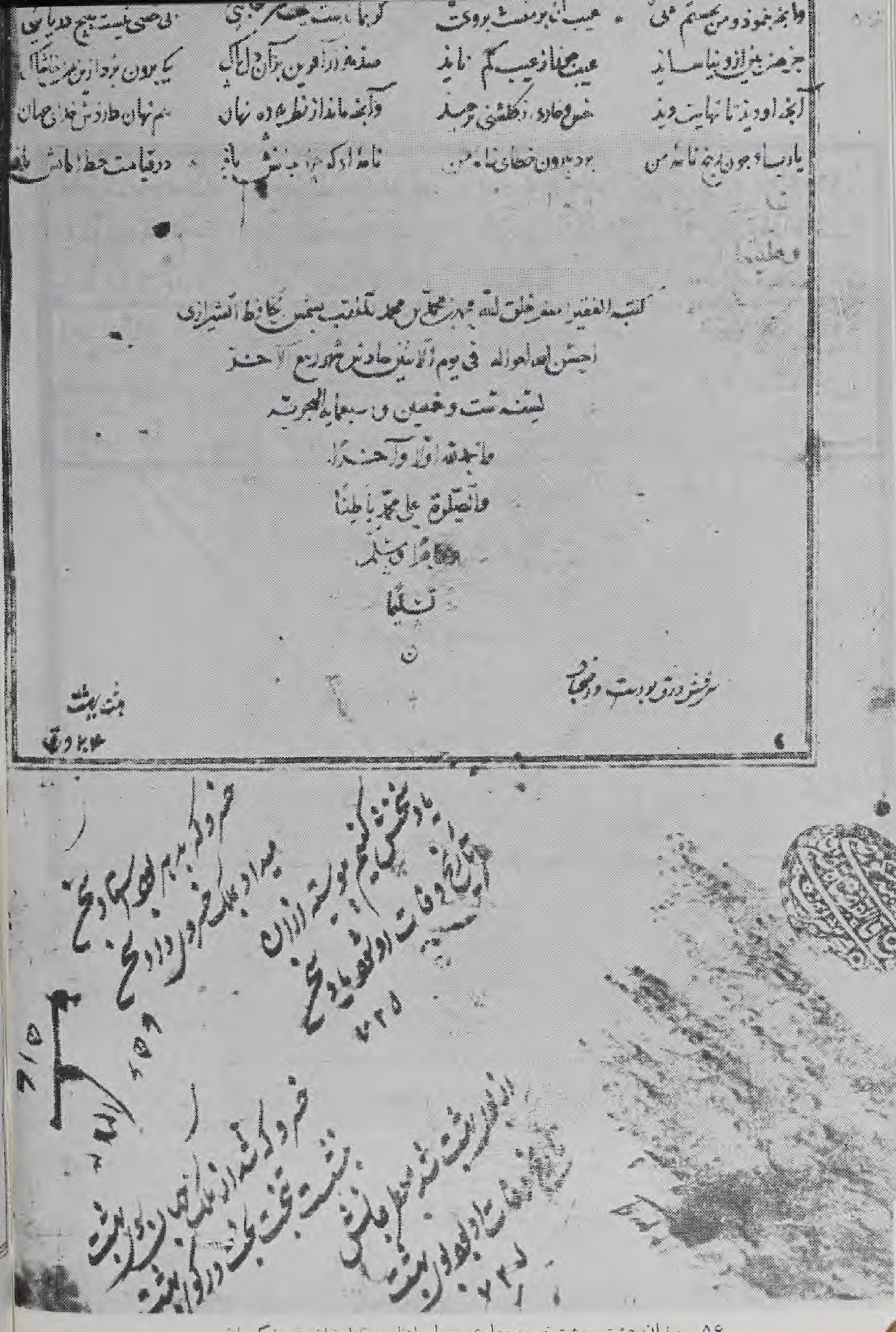
۵۳- قبر خواجو در تنگ الله‌اکبر شیراز



۵۴- سنگ قبر خواجو در تنگ الله اکبر شیراز عکس از آقای مرتضی رستمی

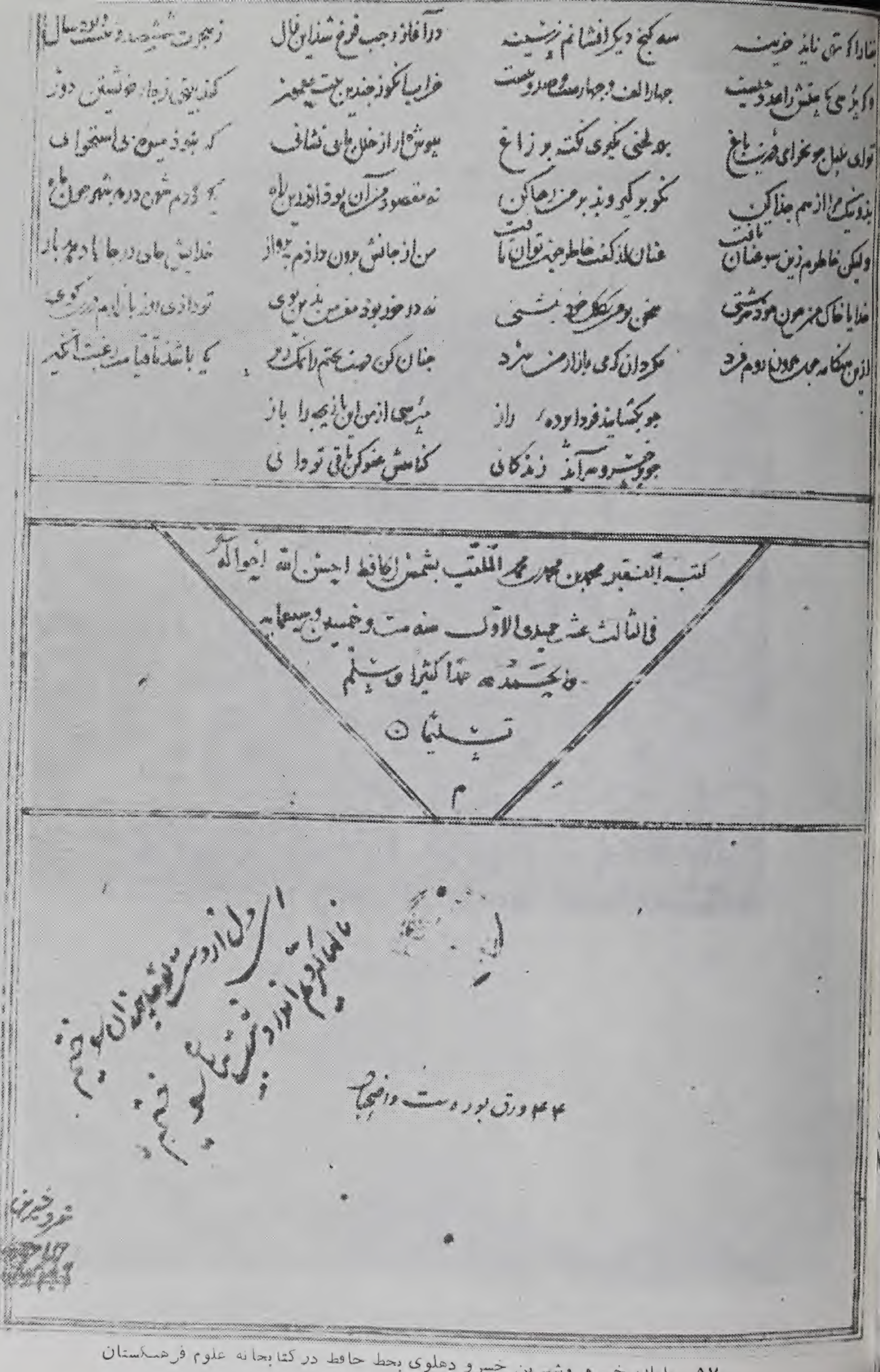


۵۵- پایان اسکندرنامه‌خسرودهلوی بخط حافظ درکتابخانه‌فرهنگستان علوم ازبکستان درتاشکند



کتبه الفقیر ... محمد بن محمد الملقب بشمس الحافظ الشیرازی
اصلح الله احواله فی یوم الاثنین حادی عشر شهر ربیع الآخر
لسنه ست وخمسین و سبعمایه الهجریه
حامداً لله اولاً وآخراً
والصلوة علی محمد باطناً
وظاهراً وسلم
تسلیما

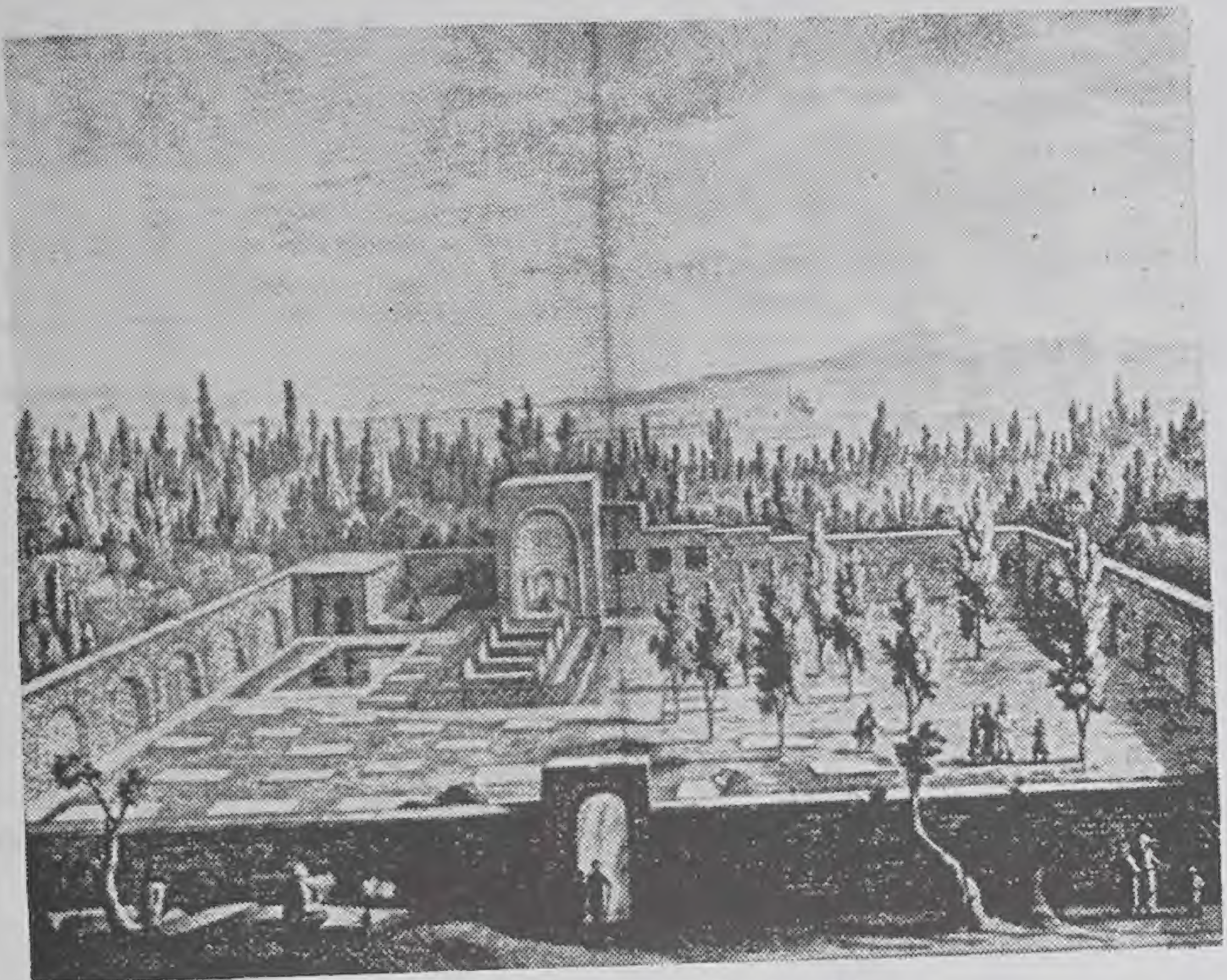
۵۶- پایان هشت بهشت خسرو دهلوی بخط حافظ در کتابخانه فرهنگستان



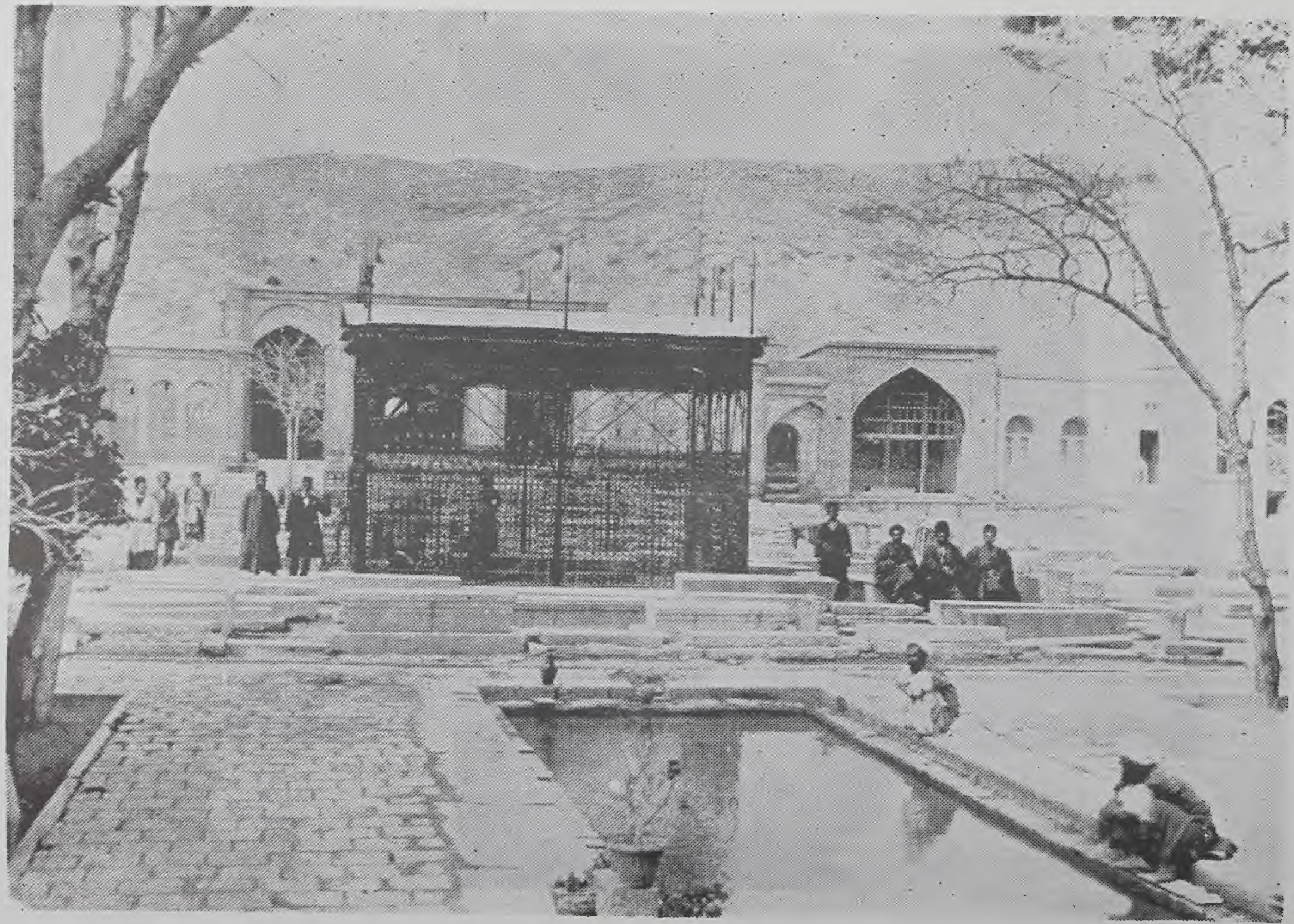
کتبه العبد الفقیر محمد بن محمد بن محمد الملقب بشمس الحافظ احسن الله احواله
فی الثالث عشر جمادی الاول سنه ست و خمسین و سبعمایه
و الحمد لله حمداً کثیراً و سلّم
تسلیما

۴۳ ورق بود درست و صحیح

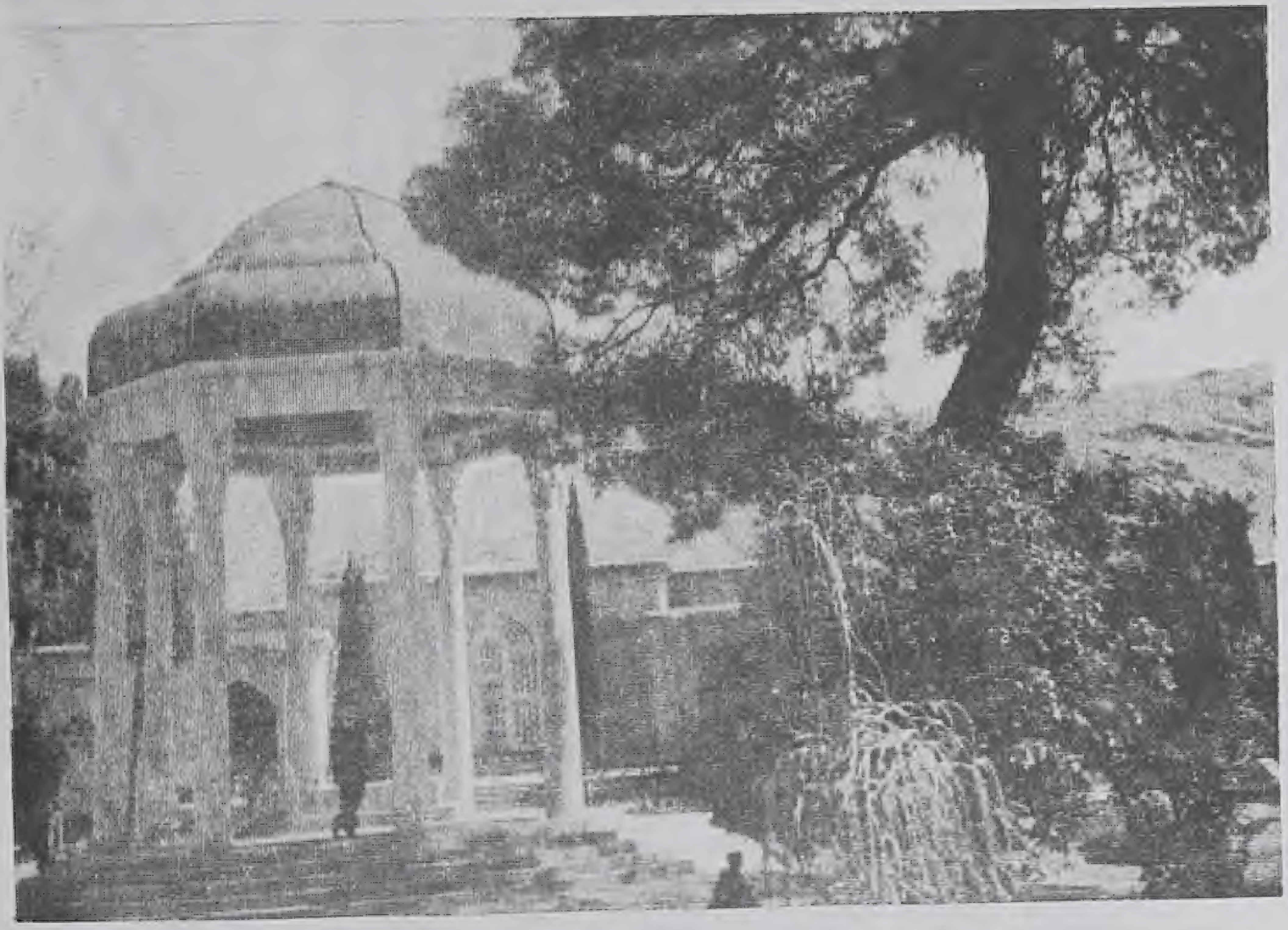
۵۷- پایان خسرو وشیرین خسرو دهلوی بخط حافظ در کتابخانه علوم فرهنگستان
ازبکستان در تاشکند



۵۸- وضع قبر حافظ در ۱۵۰ سال پیش



۵۹- وضع سابق قبر حافظ



۶۰- وضع کنونی قبر حافظ



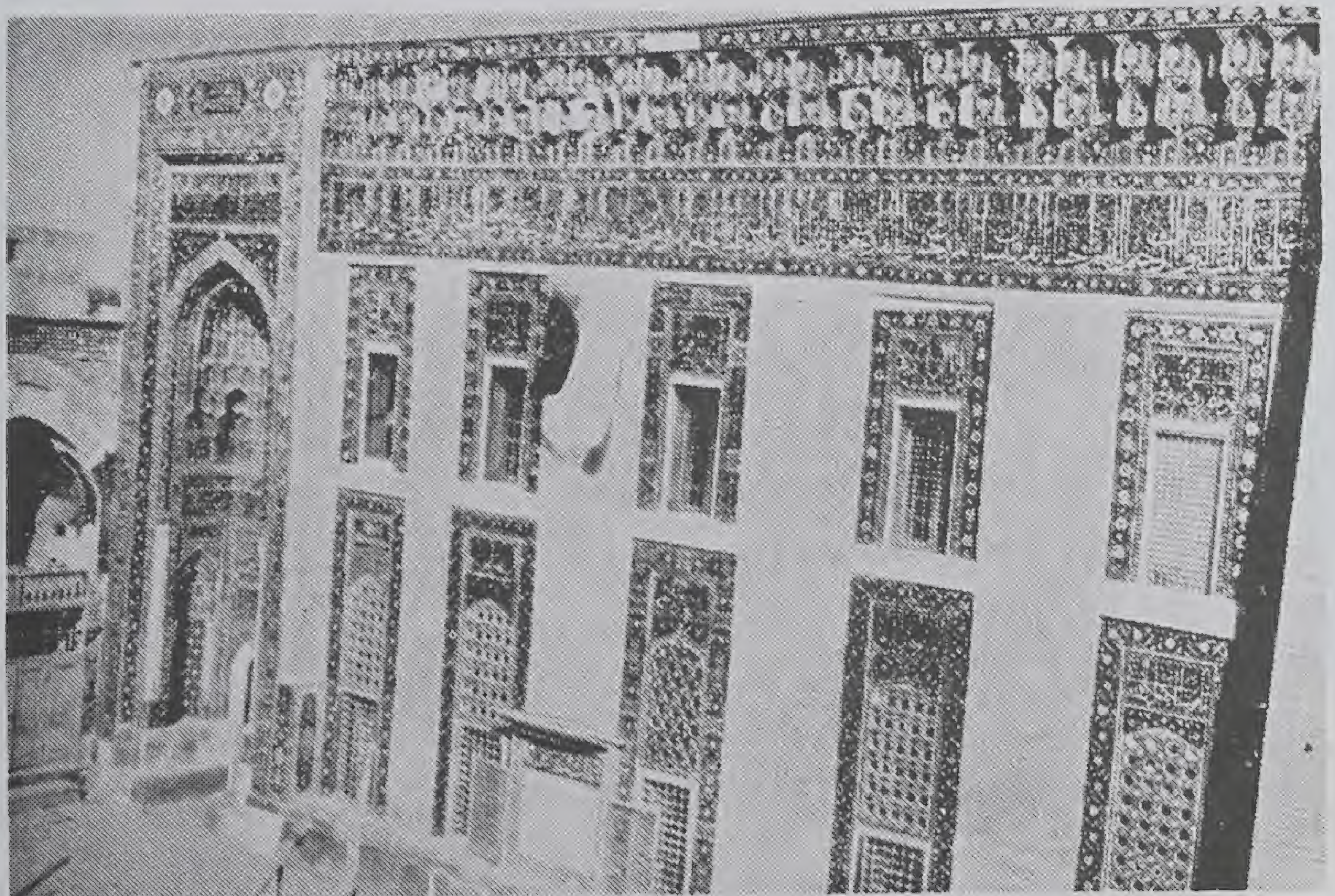
۶۱- خرقهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی در موزه چهل‌ستون اصفهان



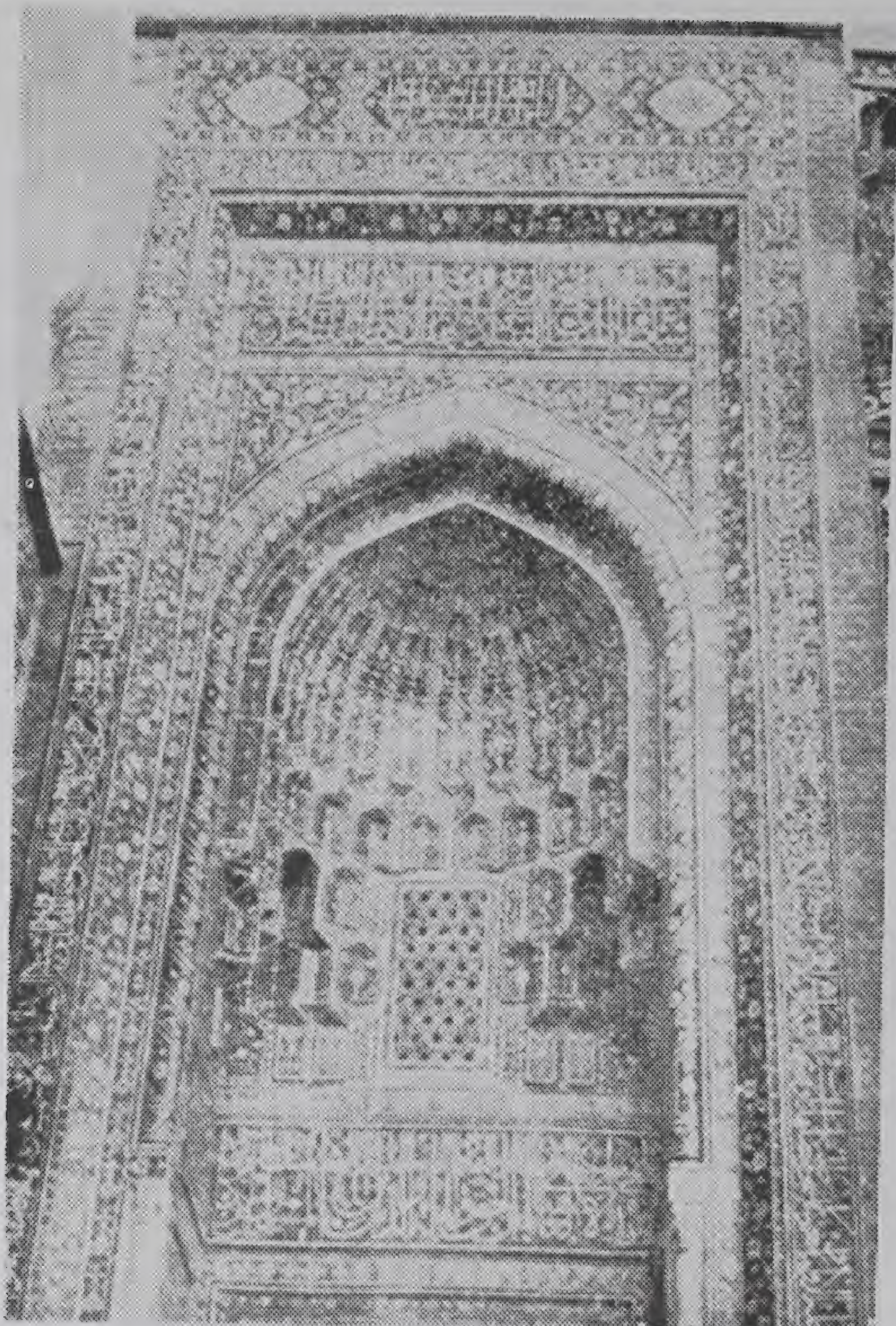
۶۲ـ نمای گنبد قبر شیخ صفی‌الدین در اردبیل عکس از آقای مرتضی رستمی



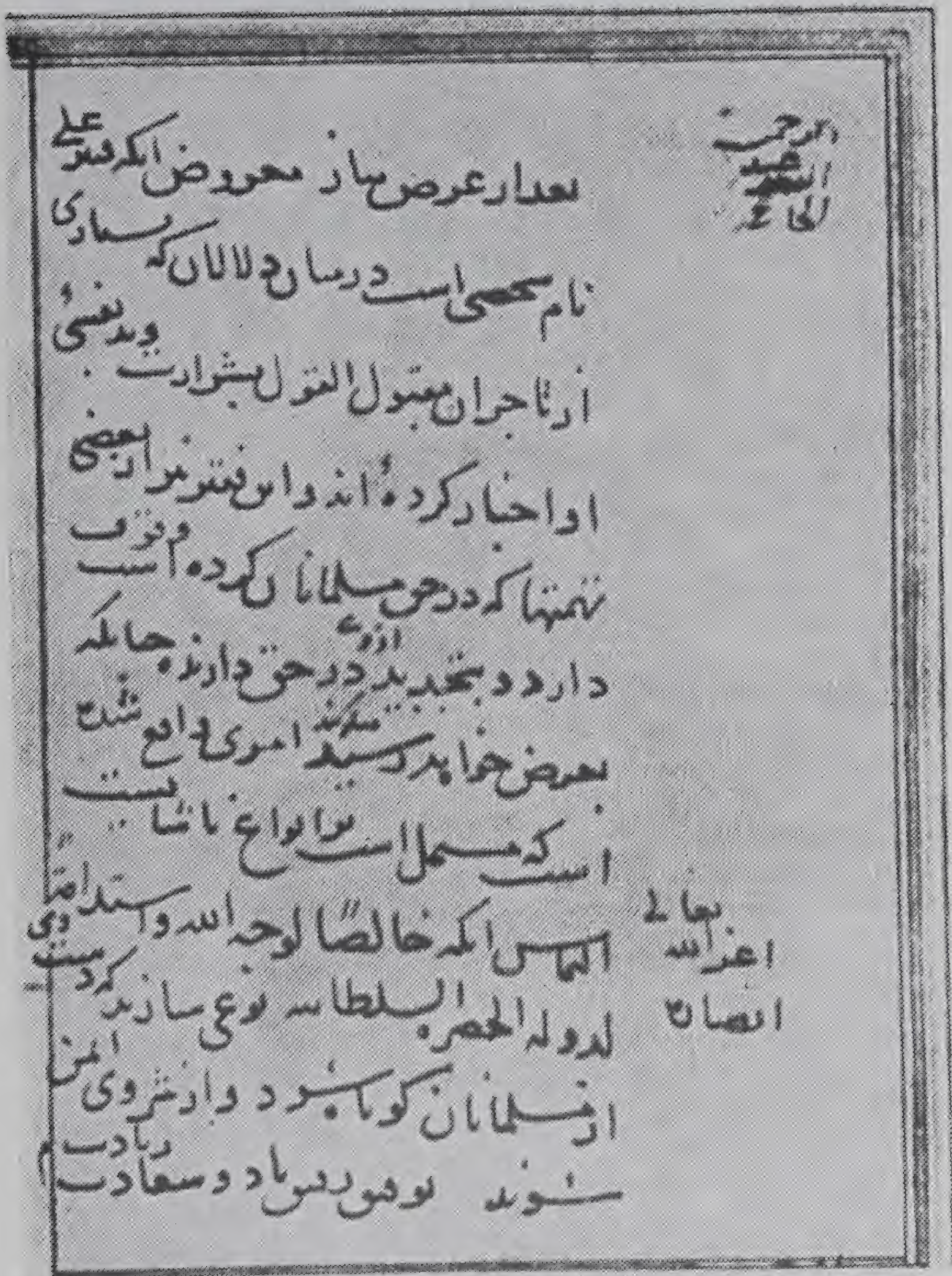
۶۳ـ گنبد قبر شیخ صفی‌الدین در اردبیل عکس از آقای مرتضی رستمی



۶۴- نمای بیرونی قبر شیخ صفی الدین در اردبیل. عکس از آقای مرتضی رستمی



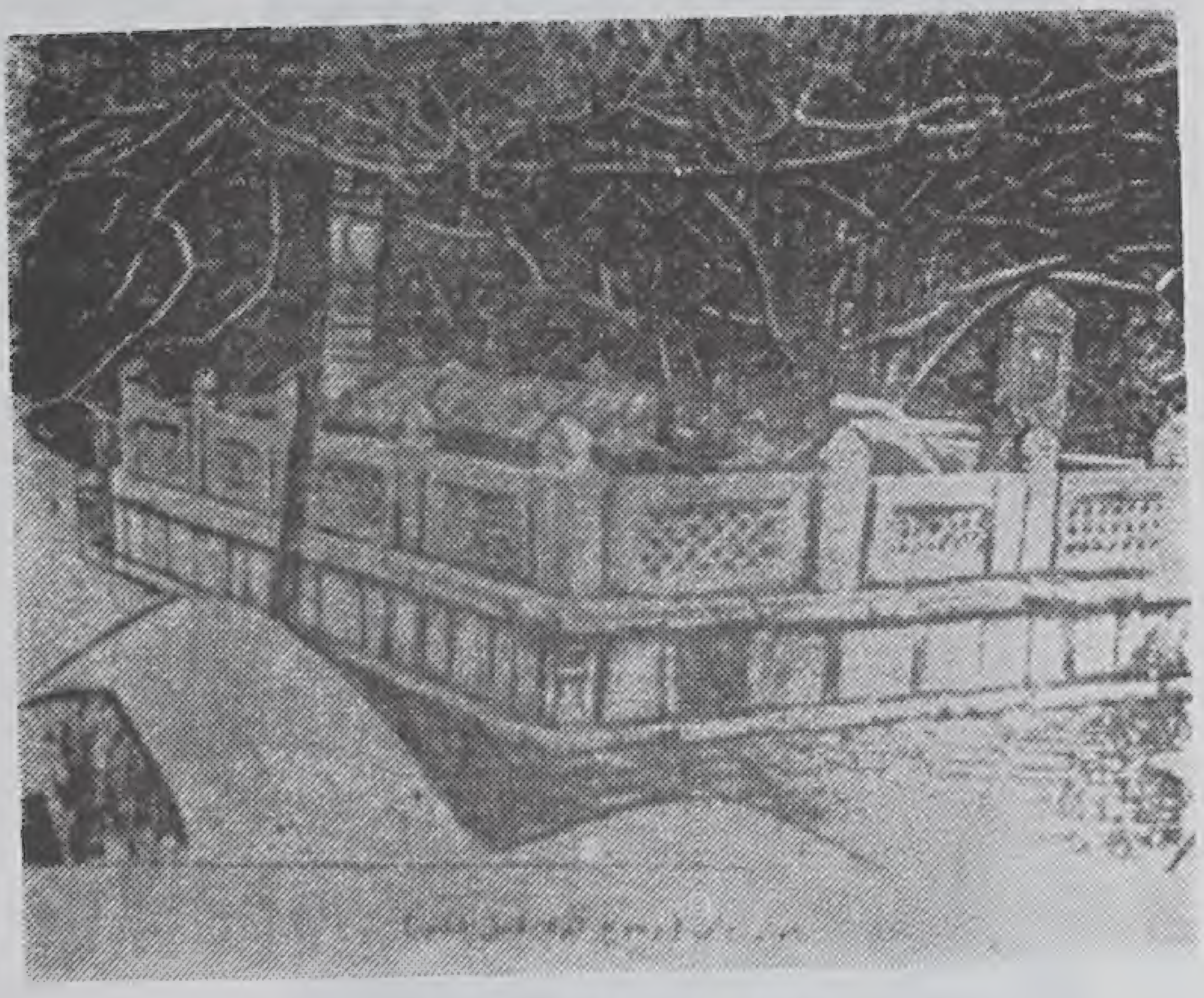
۶۵- محراب مقبرهٔ شیخ‌صفی‌الدین دراردبیل



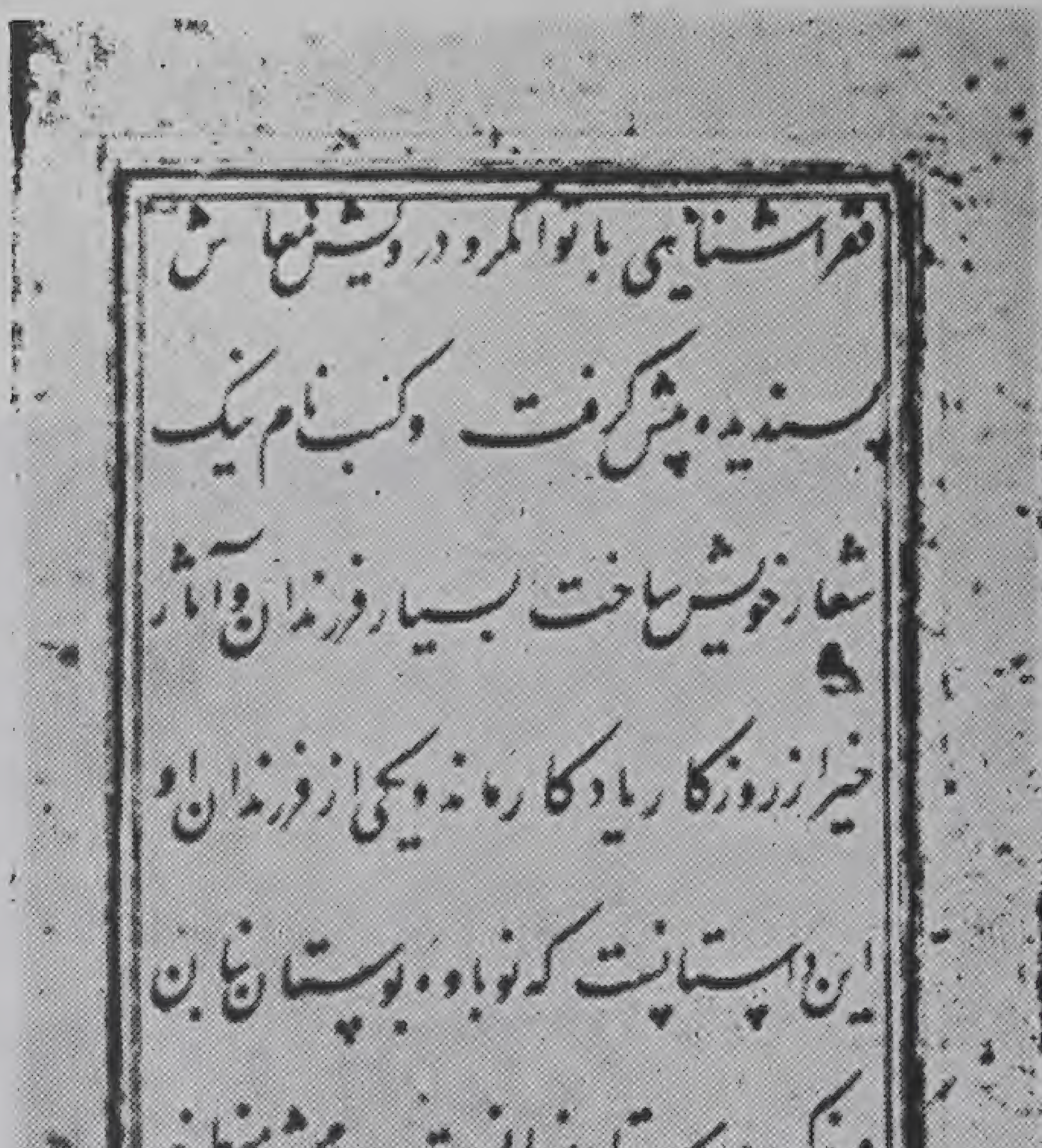
۶۶ـ خط عبدالرحمن جامی در کتابخانهٔ فرهنگستان علوم ازبکستان در تاشکند



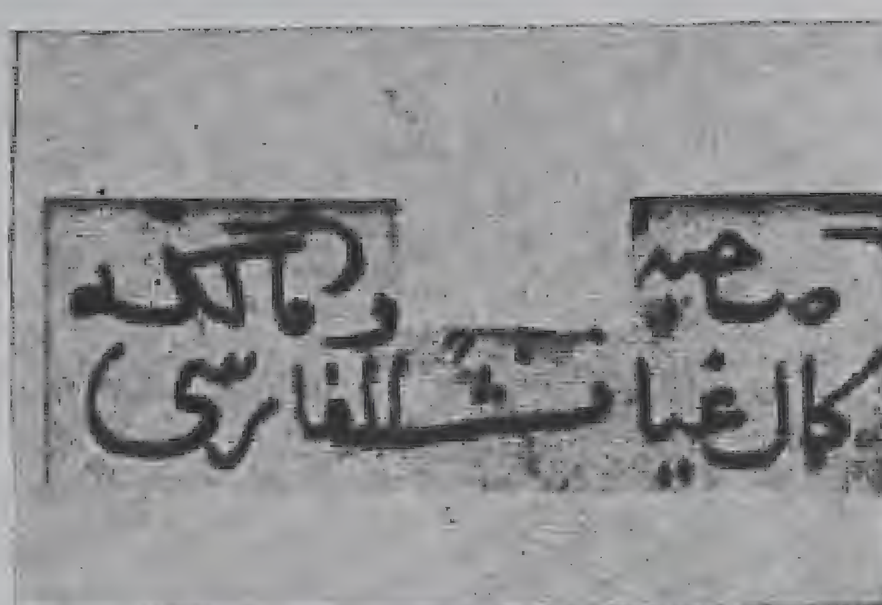
۶۷- تصویر عبدالرحمن جامی کار یکی از نقاشان معاصرش



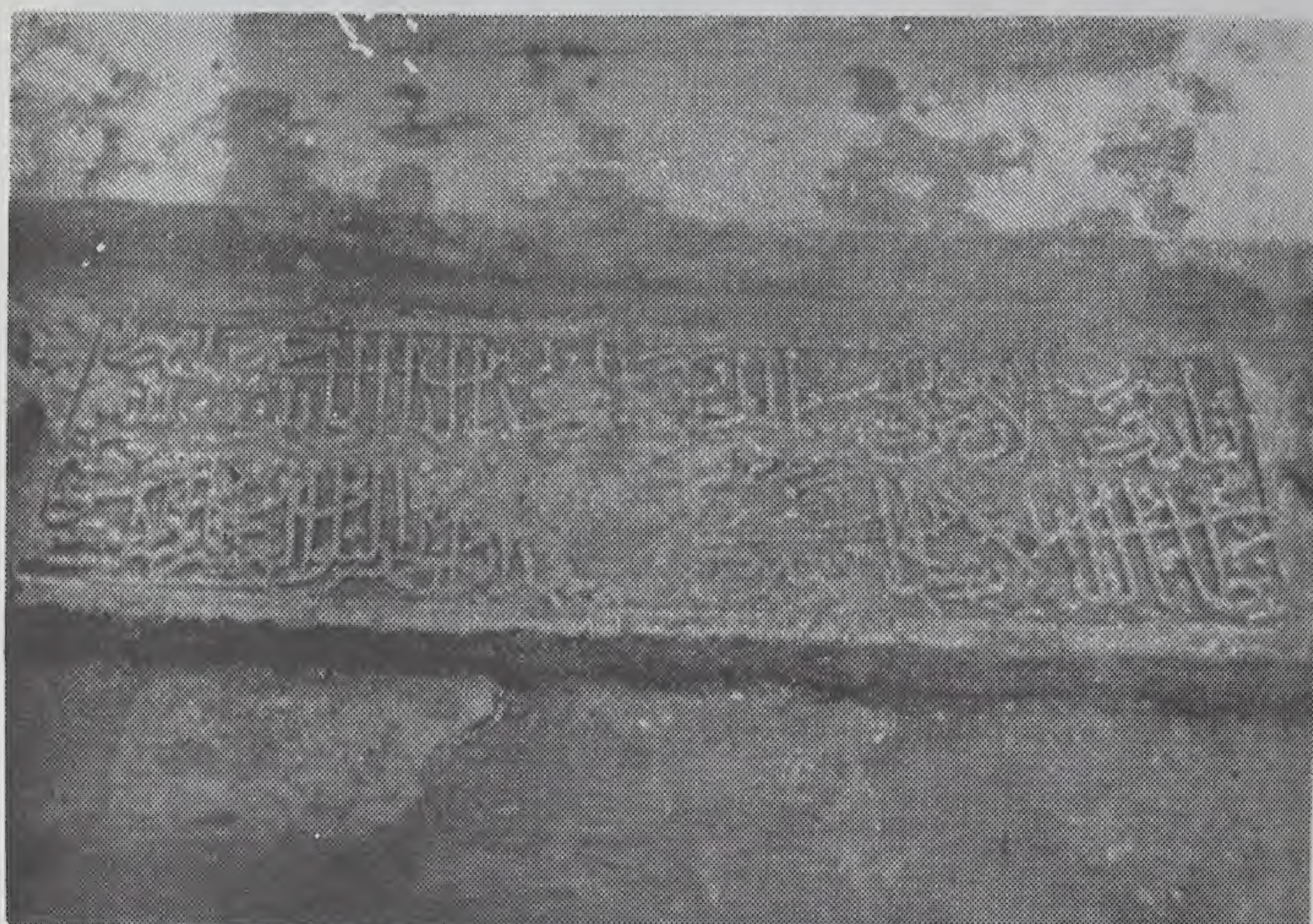
۶۸- قبر جامی در هرات



۶۹-خط فتاحی نیشابوری در کتابخانه سالتیکوف شچدرین در لنین گراد



۷۰ــ خط کمال غیاث شیرازی



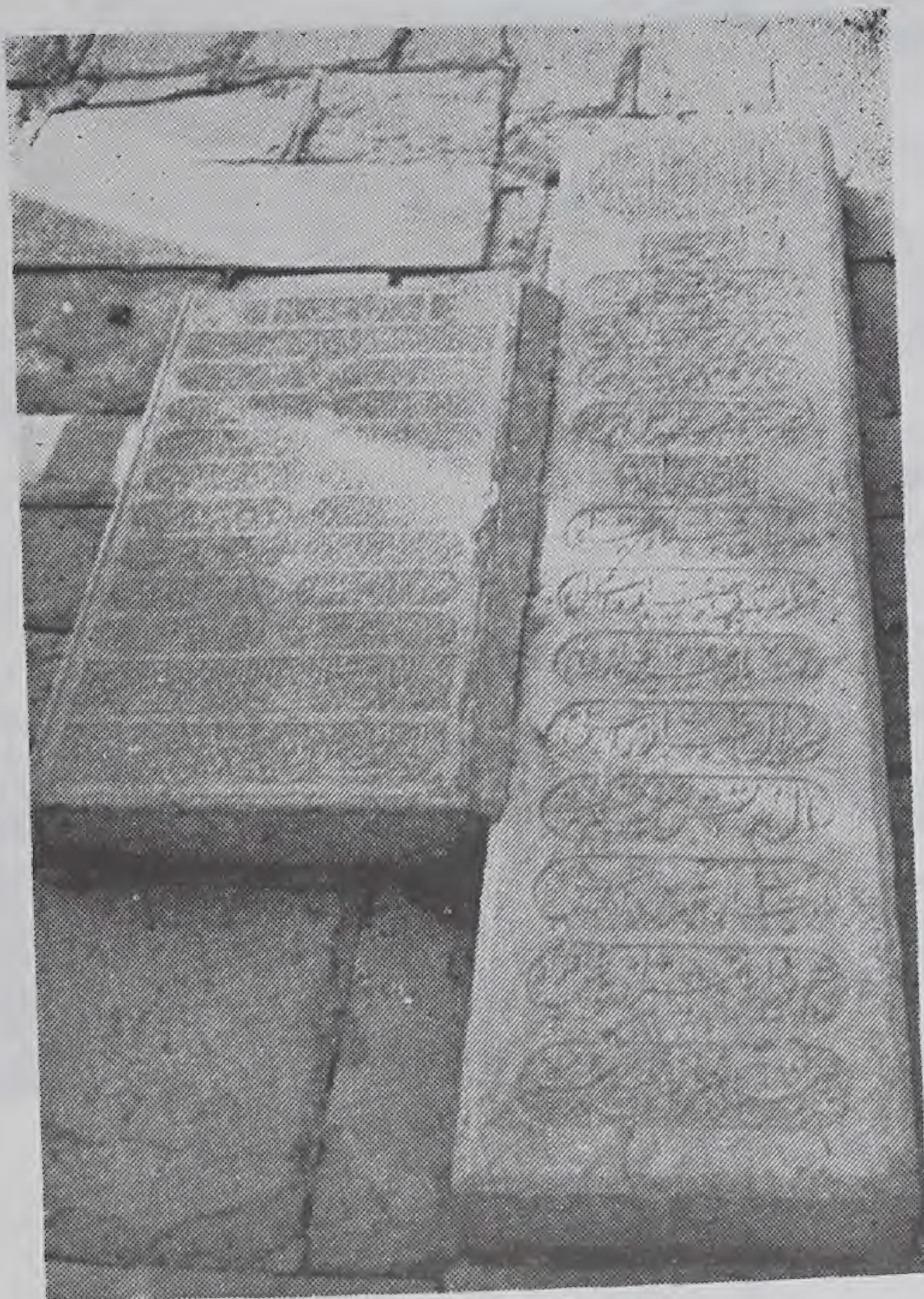
۷۱ـ سنگ قبرشاه داعی الی‌الله درشیراز



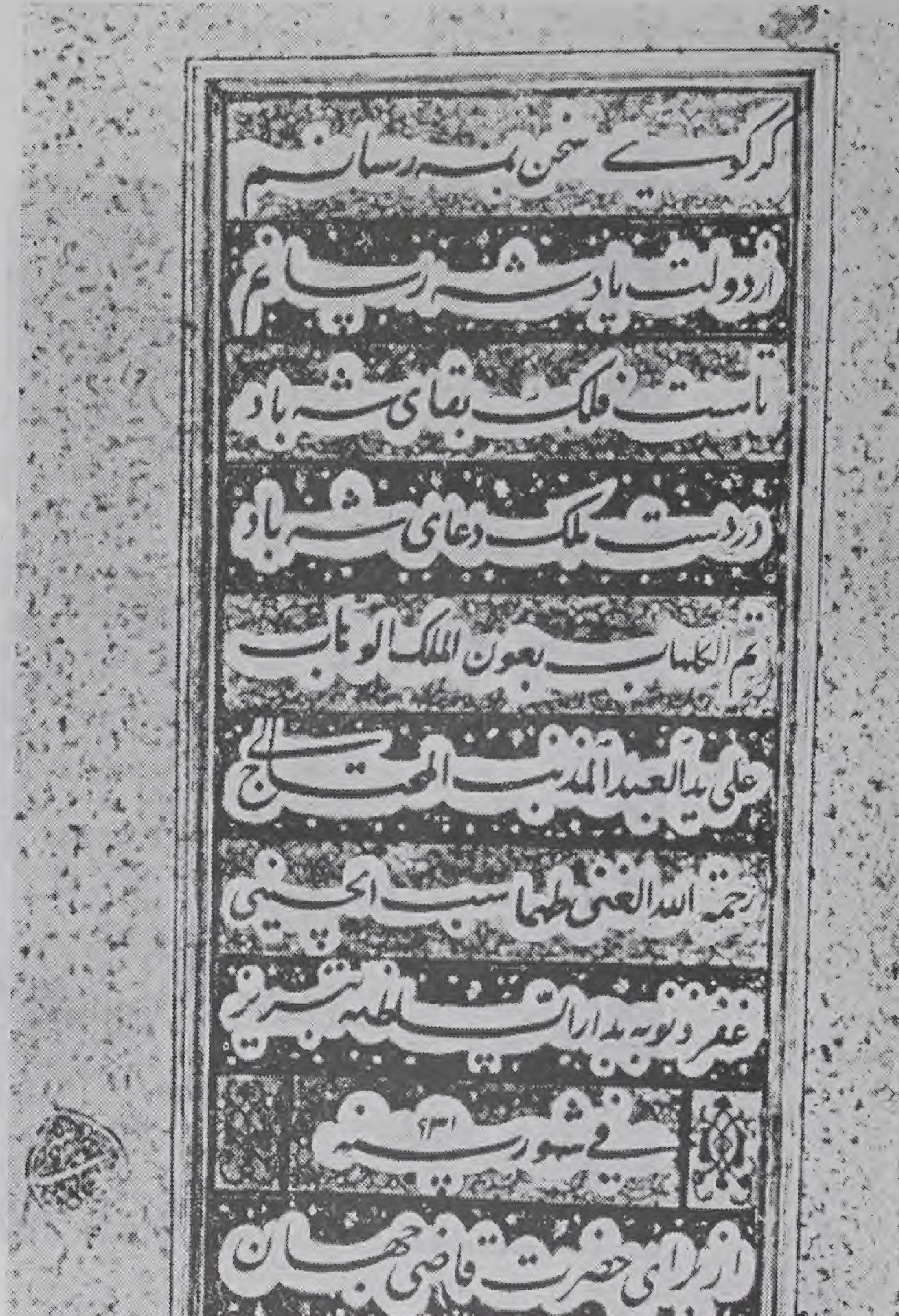
۷۲- قبر ملتبی درشیراز



۷۳ـ تصویر آصف‌خان کار نادرالزمان نقاش هندی در موزهٔ بنگاه ملل آسیا تابع فرهنگستان علوم شوروی در لنین‌گراد



۷۴- سنگ قبر اهلی در شیراز



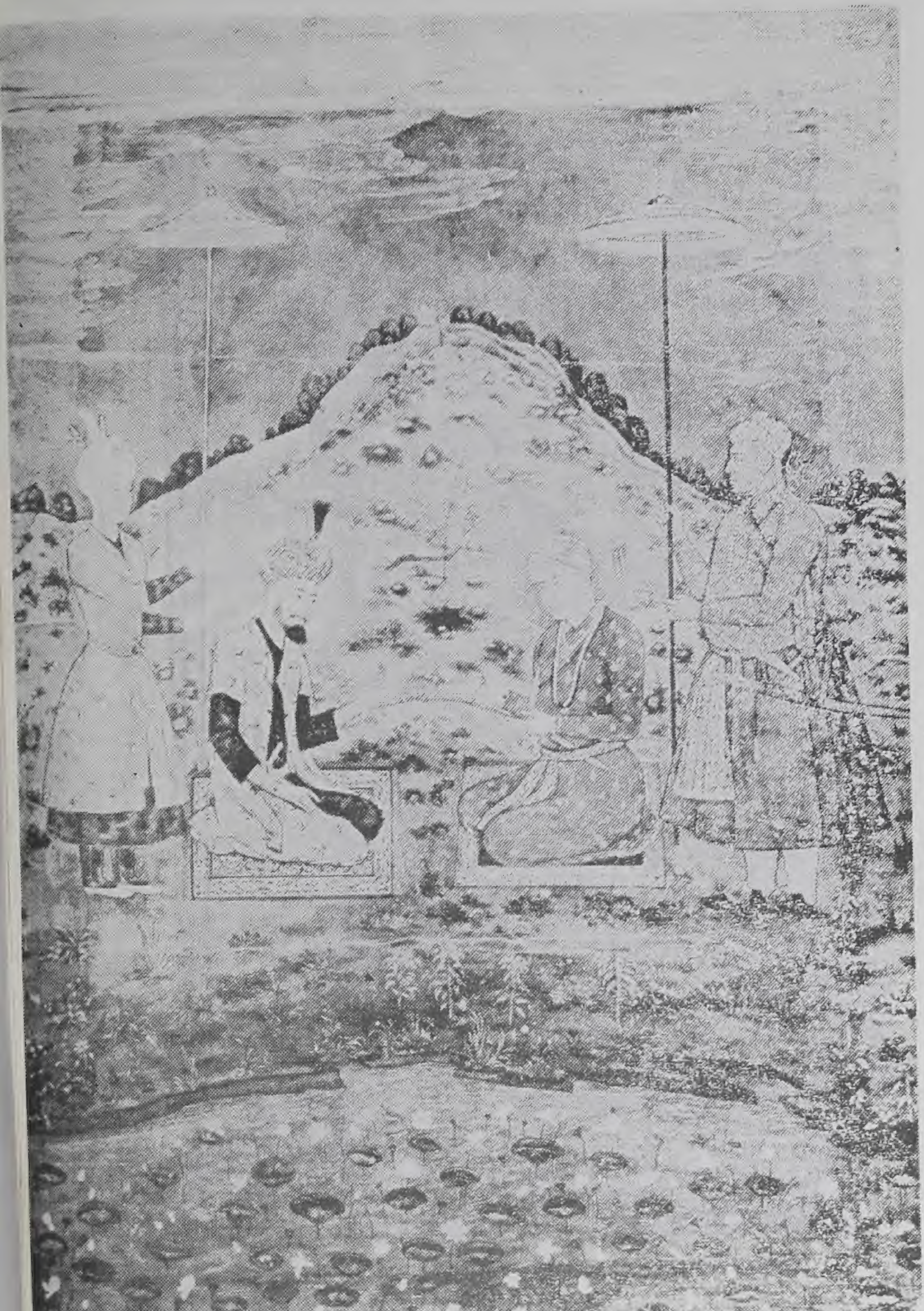
۷۵ـ خطشاه طهماست اول در کتابخانه سالتیکوف
شچدرین در لنین گراد



۷۶. تصویر شاه‌اسمعیل صفوی ازیک‌نقاش ایتالیایی



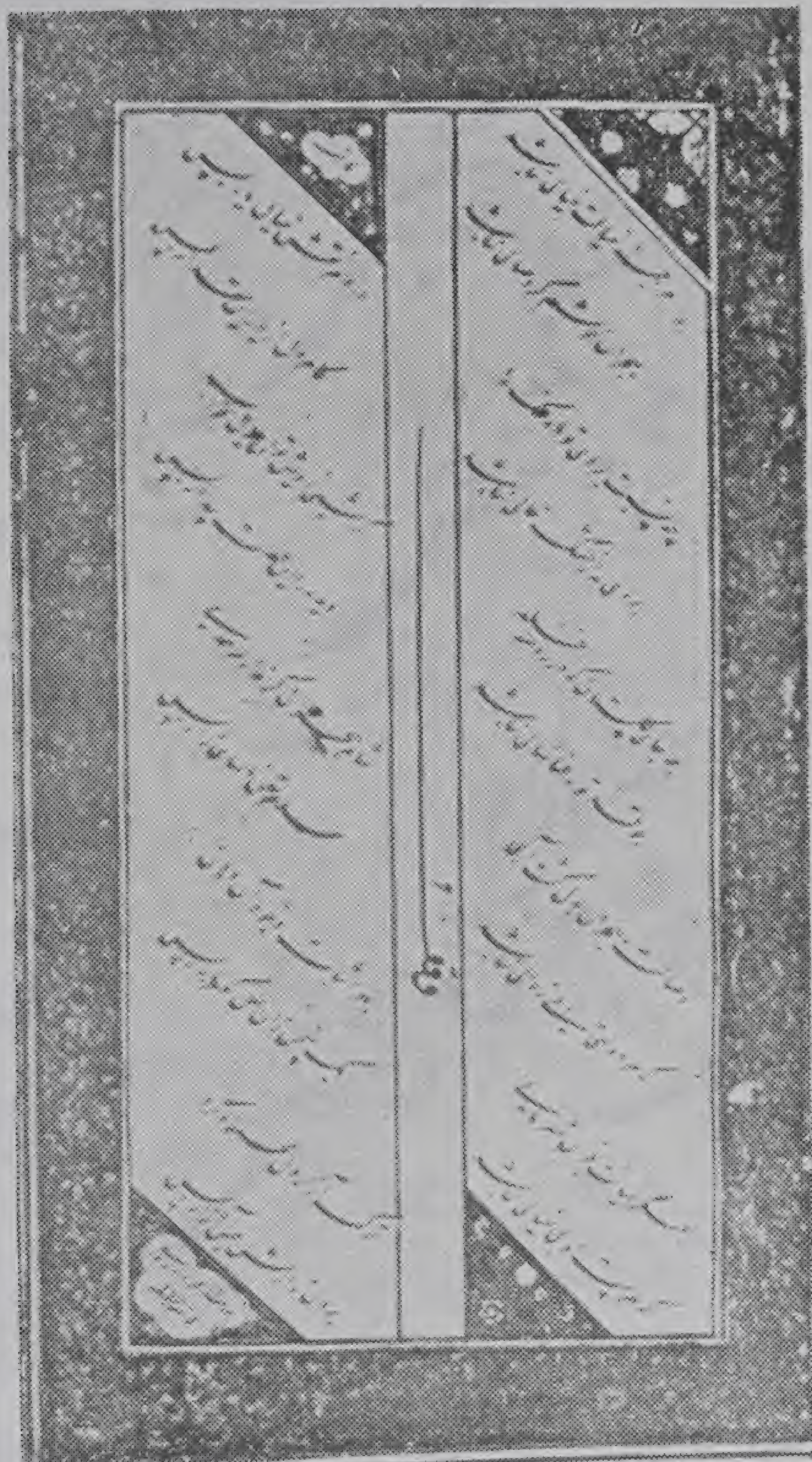
۷۷ـ خط مالك دیلمی در کتابخانهٔ سالتیکوف شچدرین در لنین گراد



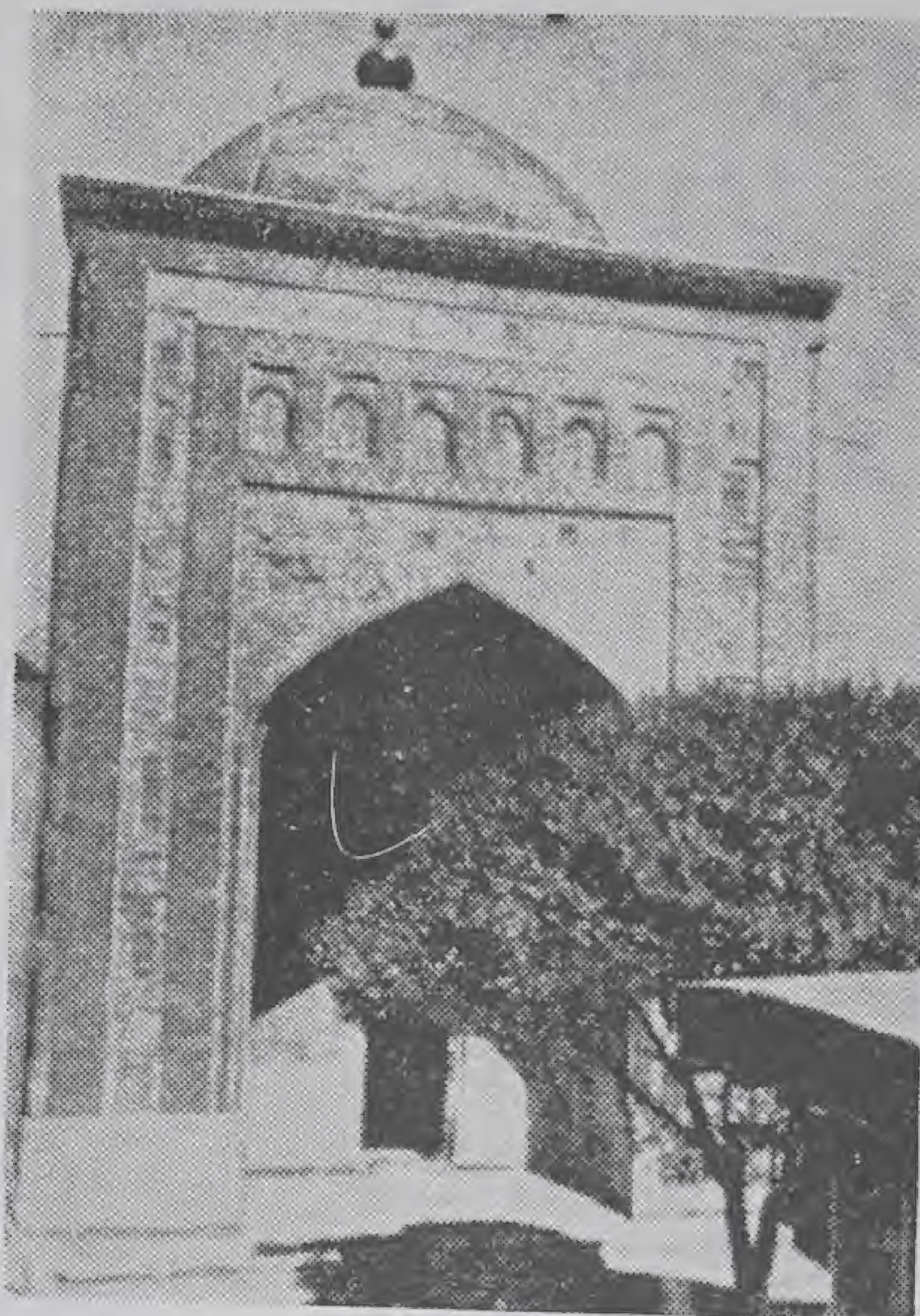
۷۸- جلال‌الدین اکبر با یک تن از درباریان نقاشی‌هندی درموزهٔ بنگاه ملل آسیا تابع فرهنگستان علوم‌شوروی درلنین گراد



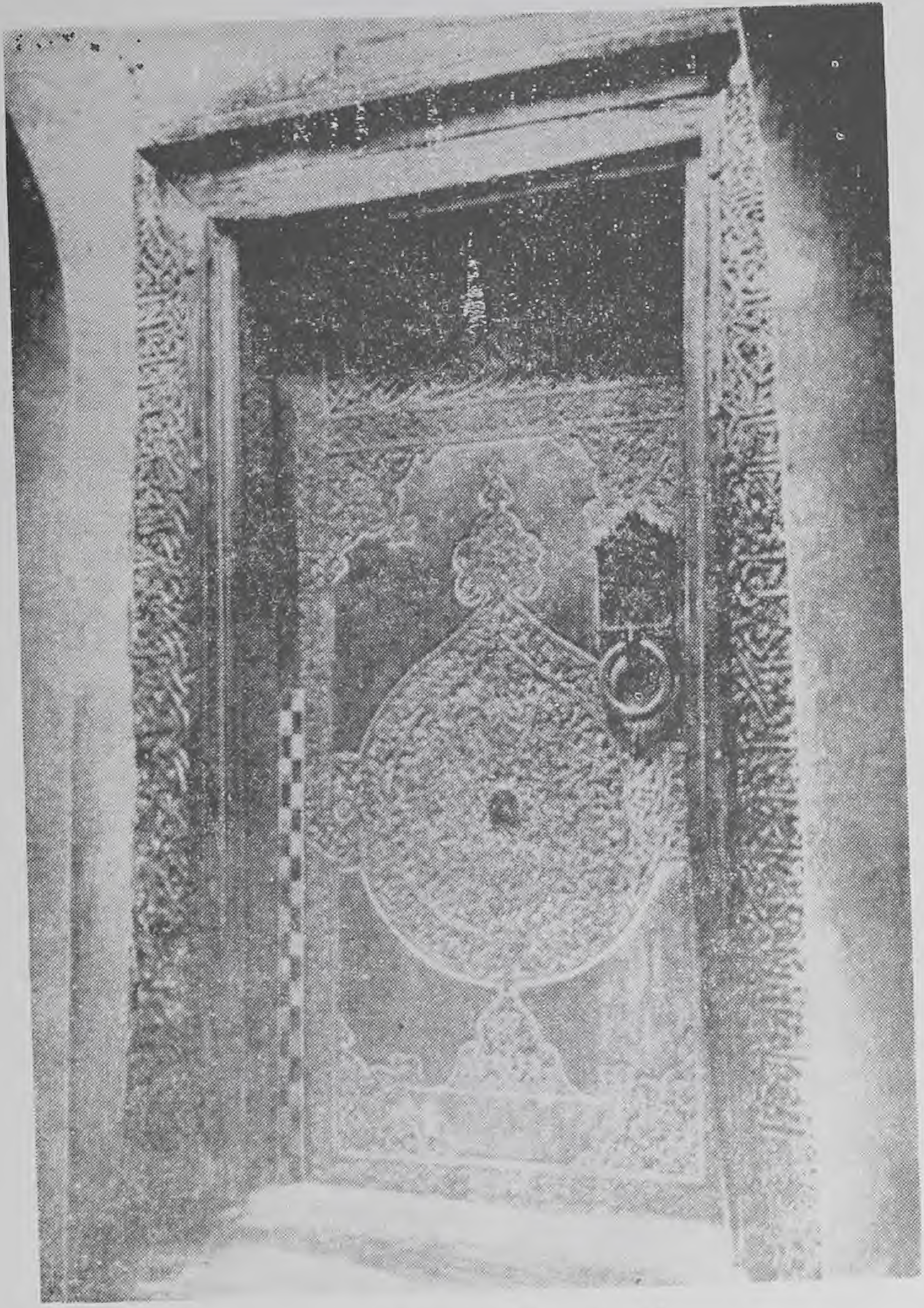
۷۹ــ خط شاه محمود نیشابوری در کتابخانه سالتیکوف
شچدرین در لنین‌گراد



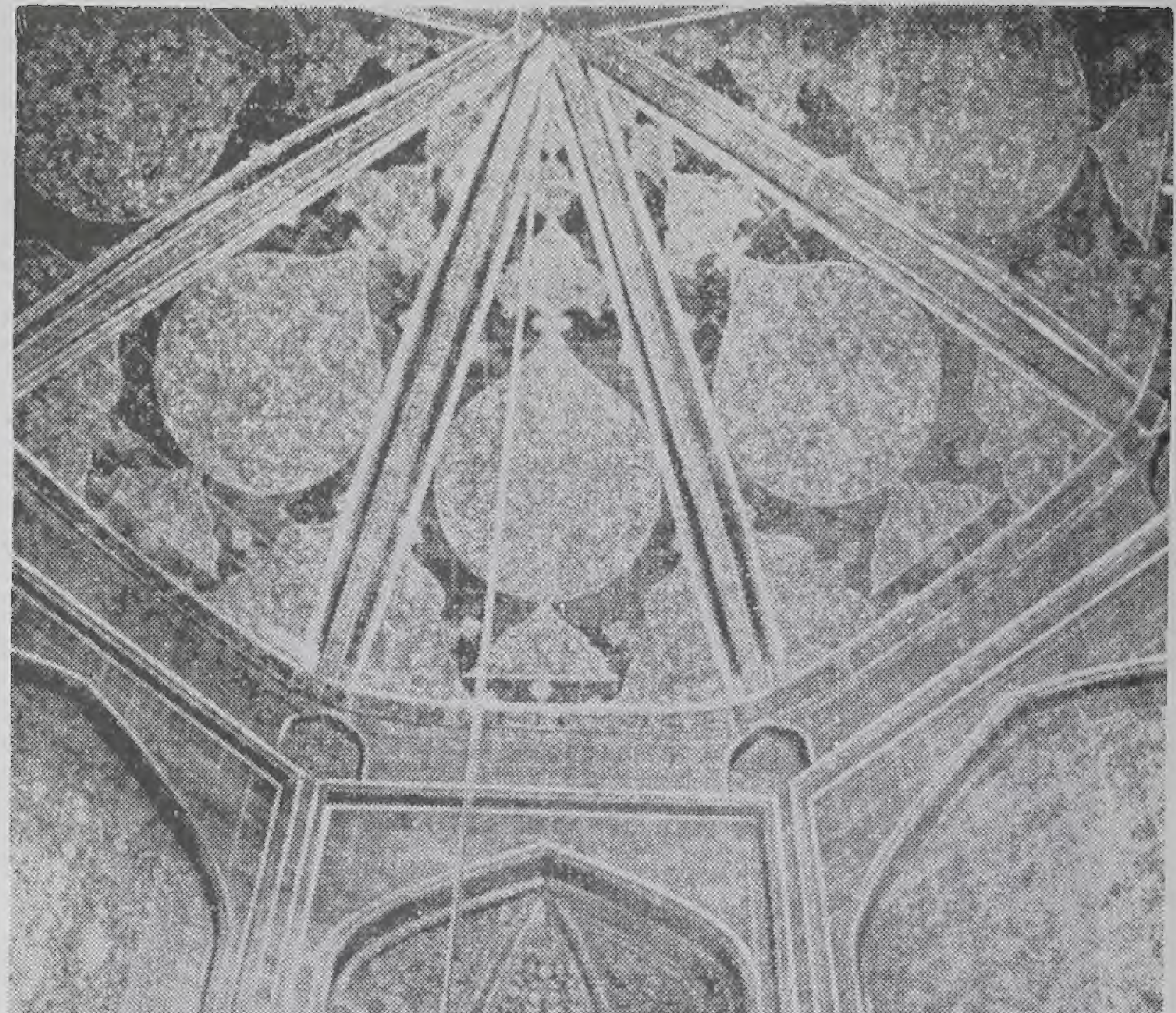
۸۰- خط شاه محمود نیشابوری در کتابخانهٔ سالتیکوف
شچدرین در لنین گراد



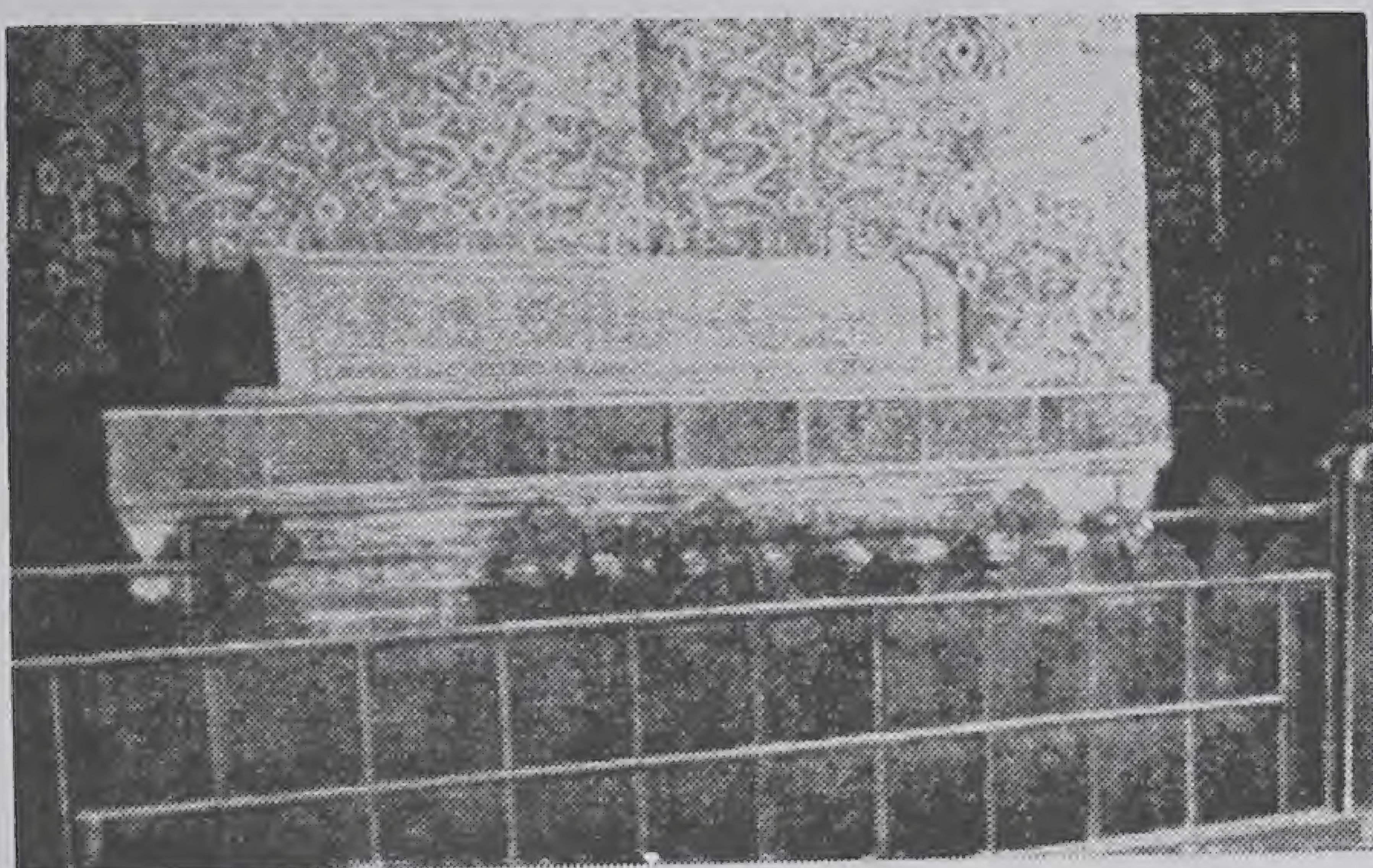
۸۱ـ قبر پهلوان محمود قتالی درخیوه



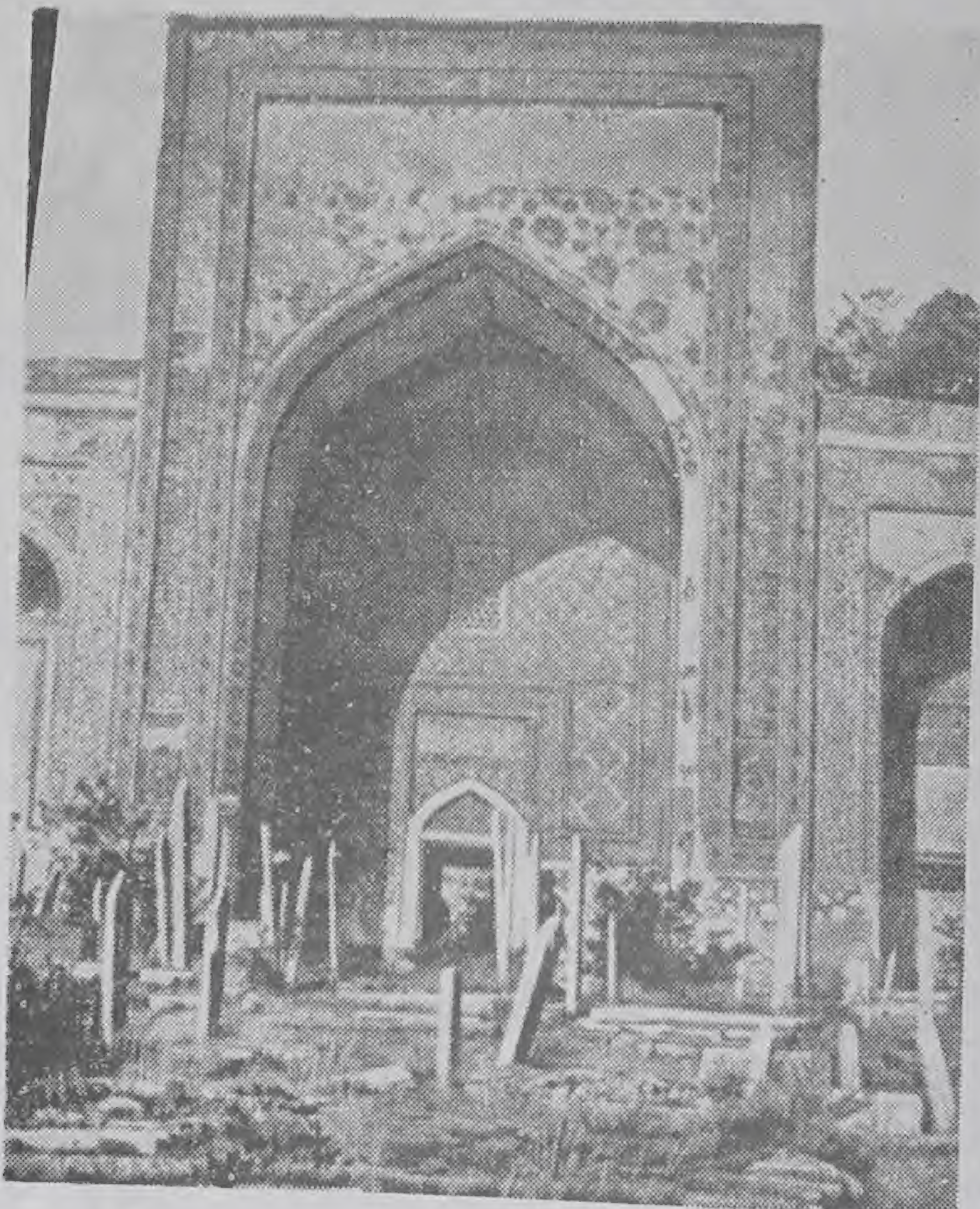
۸۲- درقبر پهلوان محمود قتالی درخیوه



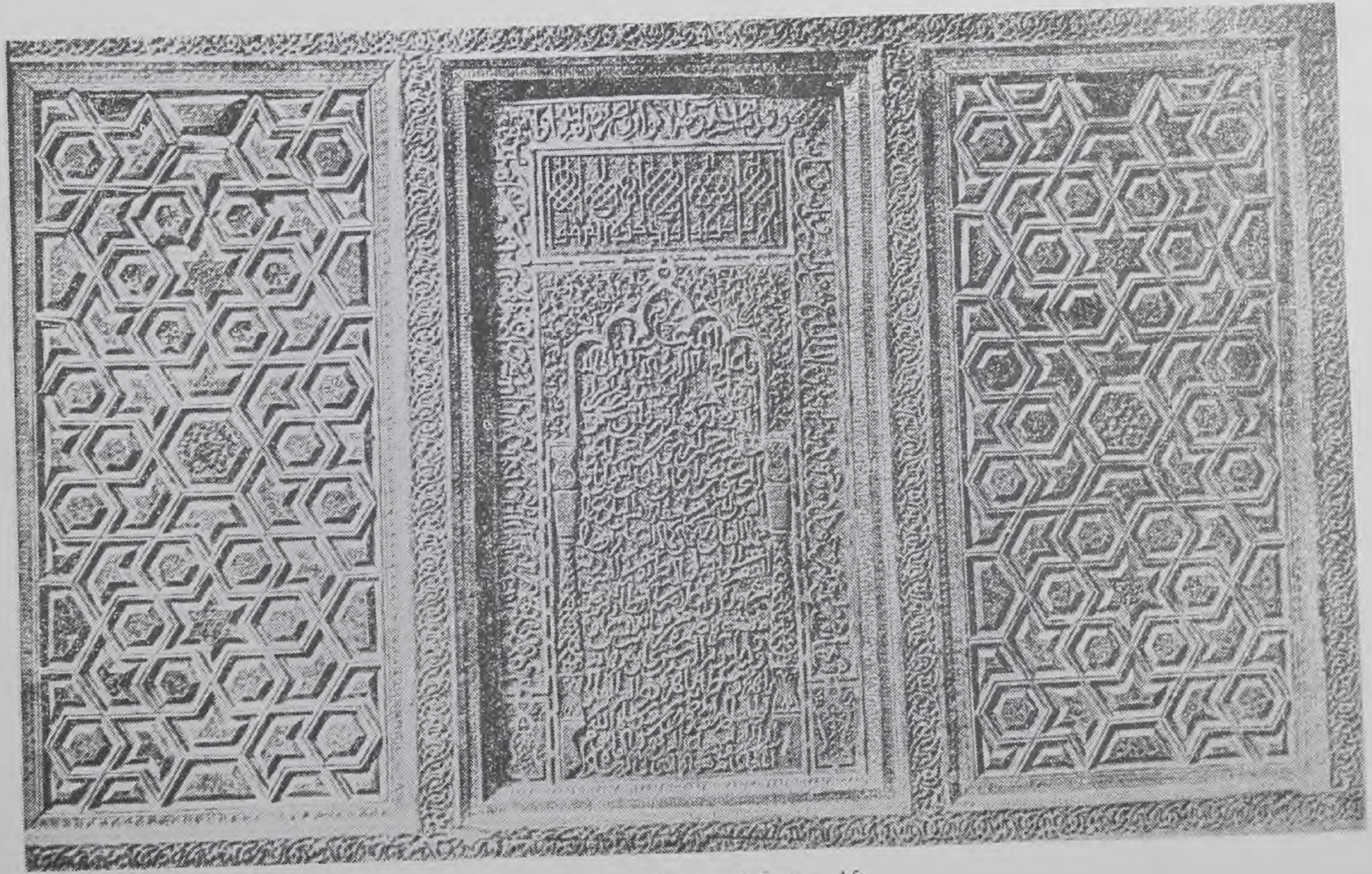
۸۳- اندرون مقبرهٔ پهلوان محمود قتالی درخیوه



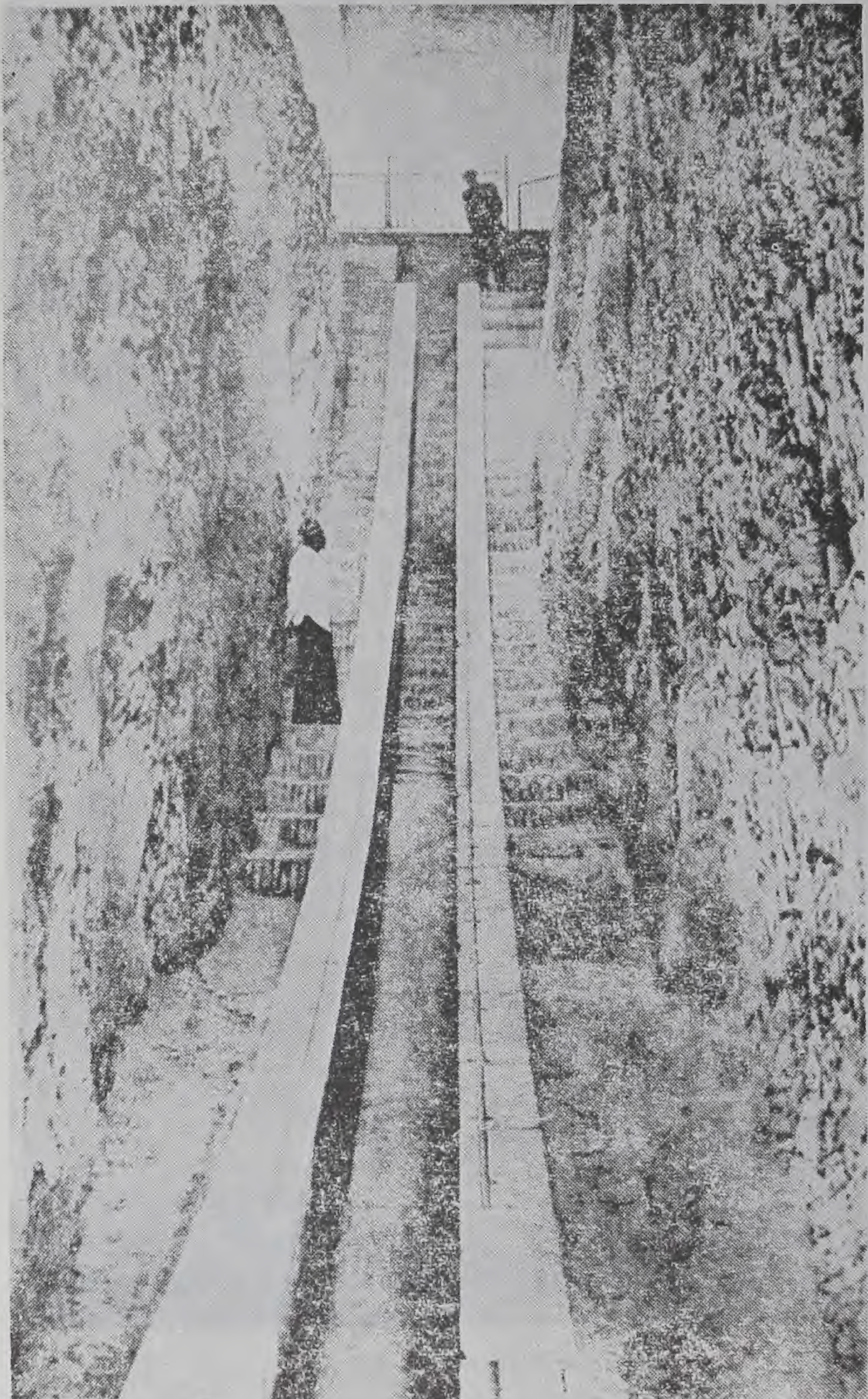
۸۴ـ سنگ‌قبر پهلوان محمود قتالی درخیوه

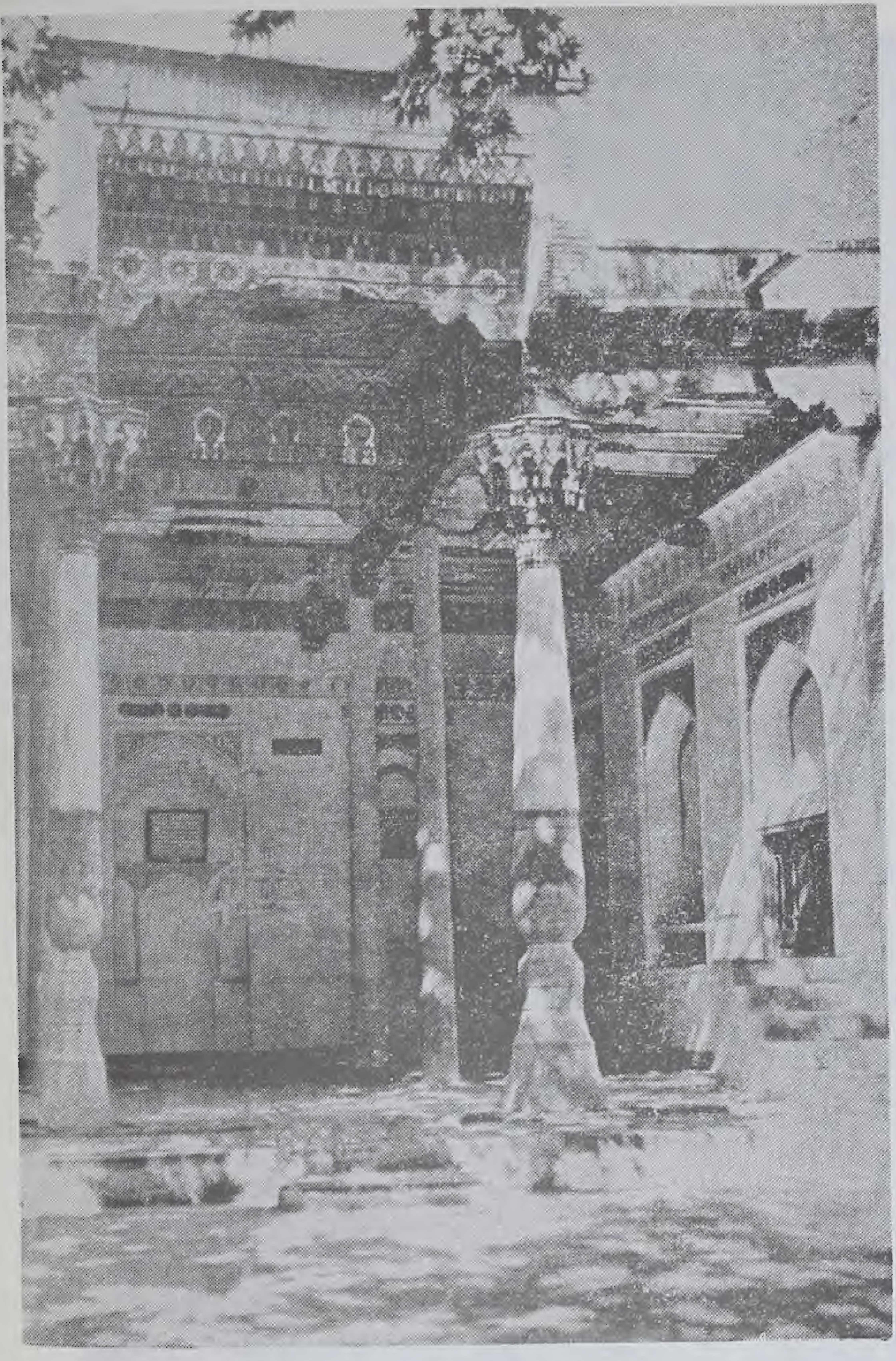


۸۵ـ قبر عبدالله انصاری در هرات



۸۶ــ صندوق قبر سیف‌الدین باخرزی در بخارا





۸۸ـ خانقاه وقبر عبیدالله احرار درسمرقند

فهرست نامهای کسان و نسبت‌ها

ب

پ

ت

ث

ج

چ

ح

خ

س

ص

ض

ط

غ

ق

ک

گ

ن

ی

فهرست نامهای جاها

۷۹۷، ۸۲۰

پ

ت

ج

خ

د

ر

ز

س

ش

ص

ط

ع

غ

ف

ق

گ

ل

م

و

ه

ی

فهرست نامهای کتابها و رساله‌ها

پ

ت

ث

ج

چ

ح

خ

د

ذ

ر

ص

ض

ط

ظ

ع

غ

ف

ک

گ

م

ن

و

ه

ی